

وارن - اِف - کیمبل

مکاتباتِ حرمِ پیدل و روزولت

در بارهٔ ایران و...

ترجمه

شادروان فوج الله منصورمی

وارن - اف - کیم بل

مکاتبات چرچیل و روزولت

درباره ایران و...

آخرین ترجمه

شادروان ذبیح‌الله منصوری



□ خیابان جمهوری اسلامی (الف) کوچه ممتاز شماره ۶۹ تلفن ۳۰۵۲۴۶

□ نام کتاب: مکاتبات چرچیل و روزولت درباره ایران و...

□ نویسنده: وارن - اف - کیم بل

□ مترجم: شادروان ذبیح الله منصورى

□ تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

□ چاپ اول: ۱۳۶۵

□ چاپخانه ارژنگ

سخن ناشر

در تاریخ هیجدهم خردادماه سال ۱۳۶۵ آقای ذبیح‌الله منصوری مترجم و مؤلفی که کلیه آثارش را به بزرگمنشی تمام بنام ترجمه به چاپ مسی سپرد در بیمارستان دکتر شریعتی تهران بر اثر ناراحتی قلبی و کلیه به رحمت ایزدی پیوست. (روحش شاد)

نام اصلیش ذبیح‌الله حکیم‌الهی دشتی که با نام مستعار ذبیح‌الله منصوری قلمفرسایی می‌کرد. مرحوم فرزند انتخاب‌الدوله که از رجال سرشناس و خیر رشت بود، پس از اتمام تحصیلات ابتدائی در تهران همراه پدر برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت، در آنجا زبان فرانسه را کامل فرا گرفت و در مراجعت به ایران به کار ترجمه پرداخت. از بدو تأسیس مجله خواندنیها در آنجا به کار ترجمه مشغول و کتابهایی چون سینوهه، غزالی در بغداد، سلیمان خان قانونی و شاه طهماسب و... را ترجمه و بصورت پاورقی در آن مجله به چاپ می‌رساند و انتشار همین ترجمه‌ها باعث بالارفتن تیراژ مجله شد.

آثار مرحوم منصوری نخست در مجله‌های سپید و سیاه، کوشش و خواندنیها به چاپ می‌رسید و بعد هر کدام مستقلاً بصورت کتاب به چاپ سپرده شد که تیراژ کتابها و تجدید چاپ پی در پی آنها حکایت از انبوه خوانندگان آثار اوست. روانشاد منصوری بیشتر آثارش را از زبان فرانسه ترجمه می‌کرد و به زبانهای انگلیسی و عربی نیز تسلط کامل داشت و همچنین به زبانهای آلمانی و روسی نیز در حد رفع نیاز یک مترجم آشنا بود.

(نمونه‌ای از دستخط آن مرحوم)

مرحوم خود درباره ترجمه یکی از آثارش چنین می‌گوید.

من درسی سال قبل که مشغول ترجمه کتاب سینووه بسودم دو نسخه از کتاب را که یکی انگلیسی و دیگری فرانسوی بود در دسترس داشتم و نسخه فرانسوی (چاپ سویس) ترجمه نسخه انگلیسی بود ولی مقدمه‌ای به زبان فرانسوی داشت که در نسخه انگلیسی آن دیده نمی‌شد و در آن مقدمه اطلاعاتی راجع به محل کشف کتاب و [نویسنده آن] میکا و التاری بخواننده می‌داد.

هنگامی که مشغول ترجمه کتاب (سینووه) برای درج در مجله خواندنیها بودم شنیدم که متن عربی کتاب منتشر شده ولی من آن متن را ندیدم، و در مطبوعات خارجی خواندم که کتاب سینووه به زبانهای آلمانی و ایتالیائی نیز منتشر گردیده است...

و درباره نحوه ترجمه کتاب یاد شده می‌گوید:

بنده این کتاب را از متن انگلیسی به زبان فارسی ترجمه کردم و در هنگام ترجمه به متن فرانسوی هم مراجعه می‌نمودم. نه از لحاظ این که در متن فرانسوی مطالبی بود که در متن انگلیسی وجود نداشت بلکه

برای اطمینان از صحت ترجمه به متن فرانسوی مراجعه می‌کردم.
 زنده یاد منصوری در ترجمه سبکی سلیس و روان داشت و با قلم شیوای
 خود بیش از صدها کتاب در زمینه‌های مختلف بخصوص رمانهای تاریخی ترجمه
 و تألیف کرده که مهمترین آثار او عبارتند از:

غزالی در بغداد / ادوارد توماس، (در دو جلد)

ایران و بابر / ویلیام ارسکین

سقوط قسطنطنیه / میکا والتاری

شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان نویسندگان اشتن متز - جون بارک

سلیمان خان قانونی و شاه طهماسب / آلفرد لابی ار (در دو جلد)

سینوهه پزشک فرعون / میکا والتاری (در دو جلد)

جراح دیوانه / ژارگن توروالد

عارف دیبیم‌دار / جیمز داون (در دو جلد)

خواجه تاجدار / ژان گوه

خداوند الموت / پل آمیر

منم تیمور جهانگشا، مغز متفکر جهان شیعه و دهها کتاب دیگر که برخی از

آنها هنوز به چاپ نرسیده.

مکاتبات چرچیل و روزولت آخرین ترجمه شادروان ذبیح‌الله منصوری

می‌باشد.

مقدمه مترجم

مکاتبات بین چرچیل و روزوات در جریان سالهای جنگ جهانی دوم

با اینکه گردآورنده اسناد این کتاب موسوم به (وارن اف کیمبل) در مقدمه این کتاب شرحی راجع به چگونگی جمع آوری اسناد کتاب نوشته و توضیح داده که کتاب در دانشگاه کانادا به چاپ رسیده مترجم فارسی زبان این کتاب ضروری میدانند که مقدمه‌ای بنویسد تا اینکه خواننده در مورد علت انتشار این کتاب بیشتر اطلاع حاصل کند.

زمانیکه جنگ جهانی دوم شروع شد ایران کشوری بسود بی طرف و نمیی خواست در جنگ شرکت کند ولسی دول شوروی و انگلستان بطوریکه به تفصیل در این کتاب آمده احترام بی طرفی ایران را رعایت نکردند و به ایران قشون کشیدند و این کشور را اشغال نمودند.

یکی از علل اصلی اشغال این کشور از طرف دول انگلستان و شوروی این بود که کاروانهای دریایی دول انگلستان و شوروی که از شمال اروپا برای روسیه کالاهای جنگی و غیر جنگی حمل می کردند دائم در معرض خطر بمبارانهای هوایی و حملات زیر دریایی آلمان بودند و فصل عبور کاروانهای دریایی انگلیس و شوروی از دریاهای شمال اروپا فصلی بود که خورشید هرگز در آسمان اروپای شمالی غروب نمی کرد و شب فرود نمی آمد و لذا هواپیماهای آلمان همواره کساروانهای دریایی را می دیدند و به آنها حمله می شدند و گاهی از اوقات وقتی يك کاروان از جزیره ایسلند واقع در مغرب اروپا به راه می افتاد که خود را به بندر بورمانسک واقع در شوروی برساند از سی کشتی کاروان بیش از چند کشتی باقی نمی ماند و بقیه غرق شده بود.

ما که این واقعیت را می گوئیم منظورمان دفاع از نظریه شوروی و انگلستان

که می گفتند آلمانیها کشتیهای کاروان را غرق می کنند نیست زیرا ایران کشوری بود بی طرف و دول شوروی و انگلستان نمی توانستند این حق را به خود بدهند که چون آلمانیها به کاروانها حمله ور میشوند و کشتیهای کاروان را غرق می کنند آنها می توانند کشور ایران را اشغال نمایند تا اینکه از راه ایران کالاهای جنگی و غیر جنگی به شوروی برسانند.

بعد از اینکه تلفات کاروانهای دریائی به پایهای رسید که حتی از يك کاروان که از اروپای غربی به شوروی رفت بیش از ۳ یا ۴ کشتی باقی نماند: دول شوروی و انگلستان درصدد برآمدند که برای حمل کالاهای جنگی و غیر جنگی به شوروی ایران را اشغال کنند خاصه آنکه ایران دارای راه آهن بود که از جنوب (خلیج فارس به شمال (دریای خزر) متصل میشد و به وسیله آن راه آهن و جاده های اتومبیل رو که در ایران وجود داشت می توانستند مقادیری زیاد کالا از خلیج فارس به دریای خزر و در نتیجه به شوروی حمل کنند و کشتیهای انگلیسی که کالا به خلیج فارس می آوردند مسورد حمله هواپیماها و زیر دریائیهای آلمان قرار نمی گرفتند و در متن اسنادی که در این کتاب از نظر خوانندگان می گذرد توضیحات کافی وجود دارد تا نشان بدهد چگونه انگلستان و شوروی در راه شمال اروپا از هواپیماها و زیر دریائیهای آلمان می ترسیدند و اگر این دو خطر برای کاروانهای دریائی انگلیس و شوروی (که بعد آمریکا به آنها ملحق شد) پیش نمی آمد شاید ایران مورد اشغال شوروی و انگلستان نمی شد.

دول شوروی و انگلستان در ماه اوت ۱۳۴۱ میلادی مطابق با شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی ایران را اشغال کردند و متأسفانه از همان موقع ارزش پول ایران تنزل کرد و قیمت کالاها در این کشور بالا رفت و يك ماه از اشغال ایران نگذشته بود که بهای لیره کاغذی انگلستان (پوند) ۶۰ ریال به ۱۳۰ ریال رسید یعنی پول ایران در قبال ارزهای خارجی بیش از ۱۰۰٪ تنزل کرد و بعد هم قشون آمریکا به ایران آمد و گرانی شدید در این کشور شروع شد تا اینکه سالهای جنگ جهانی

دوم به پایان رسید.

باید بگوییم که در این کتاب شماره نامه‌هایی که چرچیل نخست وزیر انگلستان به روزولت رئیس جمهور آمریکا نوشته از هزار نامه بیشتر است و تعداد نامه‌هایی که روزولت به چرچیل تحریر نموده از هزار نامه کمتر می‌باشد و ما در این مجموعه نامه‌هایی را برای ترجمه و چاپ کردن انتخاب نمودیم که مستقیم مربوط است به اشغال ایران از طرف دیگران یا اینکه به طور غیرمستقیم به اشغال ایران ارتباط دارد و ترجمه نامه‌های چند مثل واقعه کنفرانس آتلانتیک و کنفرانس منشور ملل متحد را به ترجمه نامه‌ها افزوده‌ایم زیرا خیلی اهمیت سیاسی جهانی داشته است. ما برای اینکه نمونه‌ای به خوانندگان ارائه بدهیم که بدانند که حملات آلمانیها به کاروانهای دریائی دول متفق که برای شوروی کالا می‌بردند چقدر شدید بود شرح تحقیقی عبور يك کاروان زیر دریائی را در پایان این کتاب به قلم جورج بلوند محقق فرانسوی مربوط به عبور کاروان شماره (۱۶) از نظرتان می‌گذرانیم و شرح عبور این کاروان جزء لاینفک اسناد این کتاب است با این تفاوت که گردآورنده آن جورج بلوند فرانسوی می‌باشد.

اگر ما می‌خواستیم تمام نامه‌هایی را که در دوره جنگ بین روزولت و چرچیل مبادله شده ترجمه کنیم و از نظر خوانندگان بگذرانیم قطر این کتاب از هزار صفحه بیشتر می‌شد و اصل کتاب که گردآورنده آن (وارن اف کیم بل) می‌باشد در سه جلد در کانادا به چاپ رسیده و ما تردید نداریم که خواننده فارسی‌زبان این کتاب از اسنادی که در این مجموعه از نظرش می‌گذرد استفاده خواهد کرد و قسمت‌هایی از نکات سیاسی و نظامی که تاکنون بر او آشنا نبود برایش روشن خواهد گردید.

من ترجمه این کتاب را به روح پاک برادر مظلوم و ناکام خود رضی الله حکیم الهی تقدیم می‌کنم و تا لحظه‌ای که زنده هستم خود را از مرگ اودا خداری بینم.

ذبیح‌الله منصوری تهران ۱۲/۳/۶۵

اسناد این کتاب

از کجا بدست آمده است؟

اسنادی که در این کتاب از نظر خواننده میگذرد نامه‌هایی است که بین (فرانکلین - دلانو - روزوات) رئیس جمهور امریکا (۱۹۲۵-۱۸۸۲ میلادی) و (وینستون اسپنسر - چرچیل نخست وزیر انگلستان - ۱۹۶۵-۱۸۷۲ میلادی) در سال‌های جنگ جهانی دوم مبادله شده است.

این نامه‌ها علاوه بر این که از مدارک تاریخی این عصر است تا اندازه‌ای معرف شخصیت^۱ هر یک از این دو زمامدار میباشد.

قسمتی زیاد از این نامه‌ها از کتابخانه (فرانکلین - دلانو - روزوات) واقع در (هایدپارک) نیویورک بدست آمده و قسمتی دیگر با کمک وزارت امور خارجه امریکا گردآوری شده است.

آنچه از این اسناد از انگلستان بدست آمده قسمتی از وزارت امور خارجه انگلستان است و قسمتی دیگر از موسسه ایست که چرچیل نخست وزیر انگلستان، برای جمع آوری اسناد دوره جنگ در آن کشور بوجود آورد.

این را هم میگوئیم که بعد از این که چرچیل نخست وزیر انگلستان (در

۱- کلمه شخصیت که در تکلم و تحریر زبان فارسی متداول شده از لحاظ لغوی

صحیح نیست چون نه مطابق با دستور زبان عربی می باشد نه موافق با دستور زبان فارسی،

لیکن چون مصطلح گردیده آن را بکار می بریم. (مترجم)

دوره جنگ جهانی دوم) خاطرات خود را مربوط بآن جنگ منتشر کرد قسمتی از نامه‌ها که در سال‌های جنگ بین روزولت و چرچیل مبادله شده بود در آن خاطرات منعکس گردید.

ولی اولین بار است که نامه‌های روزولت و چرچیل با این تفصیل منتشر می‌شود لیکن با این که این کتاب حاوی مفصل‌ترین مجموعه نامه‌های روزولت و چرچیل می‌باشد، باز بطور کامل آنچه را که در سال‌های جنگ بین رئیس جمهور امریکا و نخست‌وزیر انگلستان مبادله شد دربر ندارد.

علتش این است که يك قسمت از مبادلات دو زمامدار امریکائی و انگلیسی در سال‌های اول جنگ بوسیله تلفون صورت گرفت و در آغاز، ثبت مذاکرات تلفونی آن دو مرد سیاسی، دستخوش وقفه شد.

روزولت برای مذاکره با چرچیل کمتر متوسل به تلفون می‌شد و عقیده داشت که مخابره تلفونی بین امریکا و انگلستان که کابل آن (سیم آن) از آب‌های اقیانوس اطلس می‌گذرد دارای امنیت نیست و آلمانیها ممکن است که بآن مکالمه‌ها پی ببرند.^۱

در زمان جنگ وقتی دو زمامدار بوسیله تلفون، با هم مربوط می‌شوند و مذاکره می‌کنند آنچه می‌گویند رمز نمیشود و گوش دشمن اگر در حال استماع باشد بدون زحمت بگفته دو زمامدار پی می‌برد.

ولی همان دو زمامدار، وقتی می‌خواهند بیکدیگر نامه بنویسند آن نامه را بوسیله متصدیان رمز نویسی مرموز می‌کنند و تلگرام‌هایی هم که در موقع جنگ بین

۱- قبل از این که جنگ جهانی دوم شروع شود بین انگلستان و امریکا سیم تلگراف زیر دریائی وجود داشت و بعد از این که جنگ شروع شد دول انگلستان و امریکا از همان سیم برای مکالمه تلفونی هم استفاده کردند و کابل (سیم) مخصوص برای مکالمه تلفونی نکشیدند چون جنگ مانع از این بود که بتوانند در اقیانوس اطلس که بین امریکا و انگلستان است سیم کشی کنند. (مترجم)

دو رئیس دولت که وارد درجنگ هستند مبادله می‌شود مرموز می‌گردد.
روزولت میدانست تلگرامی که بوسیله سیم زیر دریائی اقیانوس اطلس برای
چرچیل مخابره میکند اگر بدست دشمن (آلمان) بیفتد چون مرموز است دشمن
بمفهوم تلگرام پی نخواهد برد.

این بود که رئیس جمهور امریکا برای ارتباط با چرچیل از نامه و تلگرام
استفاده میکرد و از تلفون استفاده نمی‌نمود مگر در موقع ضرورت، آنهم در مورد
مسائل و کارهایی که در روزهای گذشته بقدر کافی مورد مطالعه قرار گرفته و فقط
بایستی نتیجه مطالعه بشکل يك (بلی) یا (نه) ابراز گردد.

دو چیز مانع از این می‌شد که روزولت برای ارتباط با چرچیل زیاد از
تلفون استفاده کند یکی بطوری که گفتیم احتمال شنیدن مکالمه تلفونی از طرف
دشمن و دوم این که گفتگوی کوتاه مدت تلفونی مجال نمیدهد که بتوان در مورد
يك مسئله با اهمیت بررسی کافی نمود و جوابی که داده می‌شود، ممکن است
بر خلاف مصلحت باشد و لذا حل مسایل با اهمیت را که نیازمند تعمق می‌باشد
نباید معلق به تماس‌های تلفونی کرد.

در هر حال، با این که این مجموعه، جامع‌ترین مجموعه نامه‌های روزولت
و چرچیل می‌باشد بعلت مذکور در فوق مجموعه کامل نیست و يك قسمت از
مذاکرات تلفونی روزولت و چرچیل در آن وجود ندارد.

در سال ۱۹۴۳ (میلادی) منحصصین الکترونیکی امریکا و انگلستان،
رئیس جمهور امریکا را مطمئن کردند که وضع مخابره‌های تلفونی با سیم زیر
دریائی اقیانوس اطلس طوری شده که محال است دشمن بتواند به مکالمه‌های
تلفونی پی ببرد.

معهدا باز روزولت از تلفون پرهیز می‌نمود و نامه و تلگرام را ترجیح
میداد.

در نامه‌ها و تلگرام‌هایی که بین رئیس جمهور امریکا و نخست‌وزیر انگلستان

مبادله می‌شد چرچیل در همه جا روزولت را با عنوان (پرزیدنت) یعنی رئیس جمهور طرف خطاب قرار میداد اما روزولت، در تمام نامه‌ها و تلگرام‌ها چرچیل را با عنوان (شخصیت سابق دریائی) مخاطب می‌ساخت و میدانیم که در جنگ اول جهانی چرچیل وزیر دربار داری انگلستان بود و در همان دوره در صدد برآمدن با قسمتی از وجوه وزارت دریاداری اولین تانک را بسازد.^۱

ولی عنوان (شخصیت سابق دریائی) که از طرف روزولت در نامه‌ها و تلگرام‌ها بکار برده می‌شد علتی دیگر هم داشت و آن این که روزولت، علاقمند به مسائل دریائی و بحرییمائی بود در صورتی که بر اثر مبتلا بودن به بیماری موسوم به فلج اطمال نمیتوانست بدون کمک دیگری راه برود.

وسعت مبادله نامه‌ها و تلگرام‌ها بین روزولت و چرچیل هر خمواننده را متحیر میکند چون در دوره زمامداری آن دونفر تا روزی که روزولت در ماه آوریل سال ۱۹۴۵ (میلادی) به‌عارضه سکنه مغزی زندگی را بدرود گفت یک‌هزار و نهصد و چهل و نه نامه و تلگرام بین آن دو مبادله شد و اندکی پس از مرگ روزولت بسبب انتخابات انگلستان که حزب کارگر را روی کار آورد چرچیل که از حزب محافظه کار بود از کار برکنار شد.

این ۱۹۴۹/ نامه و تلگرام که بین روزولت و چرچیل مبادله شد غیر از مذاکرات تلفونی است که آن‌دو، گاهی میکردند و غیر از حضور آنها در کفرانس‌هایی است که بمنظور مذاکرات شفاهی تشکیل می‌شد و تصور نمی‌کنیم که در تاریخ قرون اخیر دو زمامدار وجود داشته‌اند که این قدر با هم مکاتبه کردند.

۱- چرچیل طرح يك اطاق آهنی كوچك را كه دارای چرخ و موتور بود به استاد کاران فلز سازی داد تا بسازند و میخواست که در قبال اسلحه خودکار (مثل مسلسل) يك وسیله دفاع بوجود بیاورد و باین ترتیب اولین تانک در جنگ جهانی اول ساخته شد و بطور مؤثر بکار افتاد و اگر آن تانک اولیه مفید و مؤثر واقع نمی‌شد، ممکن بود که چرچیل بجرم تفریط قسمتی از اعتبارات وزارت دریاداری (در موردی که مربوط بوزارت دریاداری و دربار نبود) تحت تعقیب قرار بگیرد. (مترجم)

وسعت مبادلات نسامه و تلگرام بین رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر انگلستان فقط ناشی از جنگ جهانی دوم نبود و علنی دیگر نیز داشت. از این قرار:

اول این که دو زمامدار امریکا و انگلستان انگلیسی زبان بودند و در دوره کودکی و جوانی از یک منبع آموزش و پرورش که همانا منبع انگلیسی بشمار می‌آمد برخوردار شدند و برای مذاکره و مکاتبه با یکدیگر احتیاج به مترجم نداشتند و هر دو ریزه کاری‌های زبان انگلیسی و تشبیهات و استعارات آن را می‌شناختند. دوم اینکه هر دو اهل ادب بودند و بخواندن کتاب علاقه داشتند با این تفاوت که چرچیل کتاب می‌خواند و هم کتاب می‌نوشت ولی روزولت بخواندن کتاب اکتفا میکرد و کتاب نمی‌نوشت.

سوم این که هر دو زمامدار بمسائل دریائی و بحریه‌مائی علاقه داشتند. چهارم این که چرچیل عقیده داشت که منافع زمان حال و آینده (و بقول او منافع کوناہ مدت، و درازمدت) انگلستان اقتضا میکند که بین انگلستان و امریکا همواره روابط دوستی وجود داشته باشد و آمارنامه‌ها و تلگرام‌های مبادله بین دو زمامدار مؤید این عقیده چرچیل است چون از ۱۹۴۹ نامه و تلگرام که بین آن دو مبادله شد ۱۱۶۱ نامه و تلگرام از طرف چرچیل ارسال گردید و ۷۸۸ نامه و تلگرام از طرف روزولت.

پنجم این که دو زمامدار امریکا و انگلستان راجع به (هیتلر) رئیس دولت آلمان، دارای نظریه واحد بودند و بی‌مناسبت نیست اگر بگوئیم که اگر هیتلر نبود نه چرچیل نخست وزیر انگلستان می‌شد و نه روزولت برای سومین مرتبه بریاست جمهور امریکا میرسید و ترس از هیتلر، در انگلستان، چرچیل را نخست وزیر کرد و در امریکا، روزولت را برای مرتبه سوم بریاست جمهور رسانید.

عقیده‌ای که چرچیل به لزوم دوستی انگلستان و امریکا داشت، چندبار، قبل از این که امریکا بر اثر حمله ژاپون وارد جنگ شود در نطق‌های نخست وزیر

انگلستان آشکار شد.

در نطق‌ها مضمونی که چرچیل برای دوستی انگلستان و امریکا بکار می‌برد این بود (تا روزی که دنیای جدید برای نجات دنیای قدیم، دست در آورد). این مضمون، در دوره‌ای که انگلستان بعد از شکست خوردن فرانسه، تنها ماند تا روزی که امریکا وارد جنگ شد^۱ با الفاظ دیگر، تکرار می‌گردید.

۱- امریکا در پایان سال ۱۹۴۱ میلادی بر اثر حمله ژاپون به بندر امریکائی پیرل هاربور (بندر مروارید) وارد جنگ جهانی دوم شد. (مترجم)

موضوع کاروانهای دریائی

روزهای بلند و شبهای کوتاه

نامه از چرچیل به روزولت

سوم جولای ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

با بلند شدن روز در دو ماه گذشته و کوتاه شدن شب، عبور کاروانهای دریائی ما بطرف شمال روسیه بیشتر دستخوش خطر شده است.^۱ کاروانهای دریائی ما در تمام ساعات روز در معرض خطر هواپیماها و زیر-دریائیهای آلمان هستند بی آنکه بعد از فرود آمدن شب، مخاطرات رفع شود و جاشوان ما برای این که بتوانند احتیاجات شوروی را بآن کشور برسانند فداکاری

۱- آلمان در بیست و یکم ماه ژوئن ۱۹۴۱ میلادی بروسیه حمله کرد و لذا حمل اسلحه و مهمات و سایر کالاهای جنگی از طرف انگلستان بروسیه، بعد از حمله آلمان شروع شد اما این جمله از نامه چرچیل خطاب به روزولت بطور تلویحی این طور نشان میدهد که قبل از بلند شدن روز، کاروانهای دریائی انگلستان از راه شمال اروپا بروسیه میرفت. آیا قبل از این که آلمان بروسیه حمله کند و جنگ رسمی آلمان و روسیه شروع شود انگلستان برای روسیه از راه شمال اروپا کالاهای جنگی میفرستاد؟ مترجم نمیتواند پاسخ این پرسش را بدهد گو این که در تاریخ جنگ جهانی دوم خواننده که انگلستان، روسیه را آگاه کرده بود که مورد حمله آلمان قرار خواهد گرفت ولی مترجم این را میدانده که قبل از این که آلمان بروسیه حمله کند کشتیهای بازرگانی انگلستان از راه شمال اروپا به روسیه میرفتند و شاید تلویحی که در این جمله از نامه چرچیل احساس می شود مرسوط به عبور کشتیهای بازرگانی پیش از حمله آلمان بروسیه باشد. (مترجم)

می‌کنند و اتفاق افتاده که بعد از غرق يك کشتی حمل و نقل، کشتی‌های جنگی ما که محافظ کاروان هستند نتوانسته‌اند تمام جاشوان را که در آب افتاده‌اند نجات بدهند و چون آب اقیانوس منجمد شمالی حتی در این فصل سرد است، آنهایی که در آب میافتند از برودت هم رنج می‌برند.^۱

امروز برای محافظت کاروان‌ها بیش از پنجاه و شصت کشتی جنگی گماشته می‌شوند.

در آغاز کاروان‌های دریائی ما هنگام عبور از شمال اروپا با محافظت سی کشتی بطرف شوروی می‌رفتند و کاروان اخیر با حفاظت هفتاد و هفت کشتی جنگی بسوی شوروی عزیمت نمود معهدا بر اثر حمله هوایی و زیر دریائی‌های دشمن سیزده کشتی کاروان از دست رفت.^۲

۱- چرچیل در نامه خود نوشته است که جاشوان پس از این که در آب میافتند رنج می‌برند و نخواستند است بنویسد که برودت آب اقیانوس منجمد شمالی در مدتی کوتاه آنها را بهلاکت میرساند. (مترجم)

۲- منظور چرچیل از ذکر تلفات کشتی‌هایی که برای شوروی اسلحه و مهمات و کالاهای دیگر حمل می‌کردند این بود که از امریکا کشتی بگیرد ولی تا زمانی که خود امریکا بر اثر حمله ناگهانی ژاپون وارد جنگ نشد، برنامه کشتی‌سازی در آن کشور وسعت بهم نرسانید و از آن پس با ساختن کشتی‌های موسوم به لیبرتی شیب (یعنی کشتی آزادی) برنامه کشتی‌سازی طوری در امریکا وسعت بهم رسانید که مجبور شدند مقداری از تولیدات کشتی‌ها بکهند. (مترجم)

ساختمان ناوهای

سنگین و سبك

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۷ جولای ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

ما از لحاظ ناوهای سنگین خوشبختانه در وضعی مساعد هستیم^۱. ولی از لحاظ ناوهای سبك و بخصوص ناوشکن وضع ما رضایت بخش نیست. نیروی دریائی امریکا، دارای تعدادی بالنسبه زیاد ناوشکن است که از آنها استفاده‌ای زیاد نمیکند چون دارای الزامات نیروی دریائی انگلستان نیست

۱- مقصود از ناوهای سنگین (نبرد ناو) و (رزم ناو) است و در تاریخ این نامه نبرد ناوهای انگلستان غیر از نبرد ناو (هود) هر يك دارای سی و پنج هزار تن ظرفیت بود و رزم ناوهای انگلیسی به تفاوت از هفت تا ده هزار تن ظرفیت داشتند و در طول جنگ جهانی دوم ظرفیت نبرد ناوها زیادتر شد و مقصود نویسنده نامه از ناوهای سبك ناوشکن و اژدرافکن می باشد که ظرفیت هر يك از آنها از سه تا پنج هزار تن بوده است و پس از جنگ جهانی دوم چون سلاح موشکی وارد کارزار گردید، نبرد ناو سنگین، از لحاظ جنگی بی ارزش شد و امروز در هیچ يك از نیروهای دریائی دول جهان، نبرد ناو سنگین وجود ندارد و نبرد ناو با توپهای مهیب و زره ضخیم آن (که در نقاط حساس ناو، ضخامت زره به سیصد میلی متر - یا سی سانتی متر میرسید) جزو اسلحه‌ای شده که باید برای ضبط در تاریخ در موزه نگاهداری شود. (مترجم)

وعده‌ای از ناوشکن‌های نیروی دریایی امریکا بمرحلهٔ اخراج از خدمت رسیده‌اند.^۱ ما برای حفاظت کاروان‌های دریایی نیازمند ناوشکن هستیم و بقدر کافی ناوشکن نداریم و تجربه به ما آموخته که وقتی يك کاروان دریایی در حال حرکت است ناوشکن‌هایی که محافظ کاروان هستند بایستی درمقدم و مؤخر و وسط کاروان باشند که بتوانند در تمام قسمت‌های کاروان دشمن را دورنگاه دارند یا معدوم نمایند. بهمین جهت هر قدر ما بتوانیم از تعدادی بیشتر از ناوشکن‌ها استفاده کنیم زیادتر قادر به حفظ کاروان خواهیم بود.

اگر شما با واگذاری پنجاه ناوشکن بما موافقت نمایید ما پس از این که بسیج ناوشکن‌ها را بهتر کردیم از آنها استفاده خواهیم نمود و در منطقه‌ای که مسیر کاروان‌های ما برای رسیدن به شوروی است نیروی هوایی دشمن نیز مزاحم ما می‌شود، بخصوص در این فصل که در مناطق واقع در شمال اروپا و شوروی تقریباً همواره روز می‌باشد و روز دائمی بنفع نیروی هوایی دشمن است و بر شما پوشیده نیست که شکاری‌های نیروی هوایی ما بمناسبت بعد مسافت نمیتوانند در مناطقی که نزدیک مرز شوروی است مزاحمت نیروی هوایی دشمن را رفع نمایند و بهمین جهت ما ناوشکن‌هایی را که محافظ کاروان هستند از لحاظ دفاع هوایی حتی الامکان قوی می‌کنیم.

۱- کشتی جنگی (و هم کشتی بازرگانی) مانند آدمی، بر اثر طول مدت خدمت پیر می‌شود و باید آن را از کار برکنار کرد و در نیمه اول قرن بیستم دوره خدمت کشتی‌های جنگی بتفاوت از بیست و پنج تا سی سال بود و همه کارشناسان نظامی دریایی میدانستند که يك کشتی جنگی پیر اگر با يك کشتی جنگی جوان مصاف بدهد شکست خواهد خورد و لوظرفیت آن با کشتی جنگی جوان مساوی باشد و در جنگ جهانی دوم نبرد ناو انگلیسی موسوم به (هود) چون پیر بود با این که چهل و دو هزار تن ظرفیت داشت بدست نبرد ناو سی و پنج هزار تنی و جوان آلمان موسوم به (بیسمارک) غرق شد. (مترجم)

نامه از روزولت خطاب به شخصیت سابق دریائی

مورخ ۸ جولای ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

نامه مورخ هفتم جولای جاری شما را دریافت کردم و تصور نمیکنم که نیروی دریائی ما از لحاظ واگذاری پنجاه ناوشکن به نیروی دریائی شما ایترادی داشته باشد ولی واگذاری ناوشکن ها، مسنلزم موافقت کنگره است^۱. من برای جلب موافقت کنگره اقدام خواهم کرد و امیدوارم که نتیجه آن مثبت باشد.

نامه از روزولت خطاب به شخصیت سابق دریائی

مورخ ۱۲ جولای ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

درچند روز اخیر ما مشغول مطالعه در مورد تولید تانک بودیم و نتیجه آنرا در این نامه باطلاع شما میرسانیم. تولید تانک های متوسط ما از ششصد به هزار تانک در ماه خواهد رسید^۲ و

۱- دومجلس قانون گزاری امریکا، یکی بنام مجلس نمایندگان و دیگری باسم مجلس

سنارا (کنگره) می نامند. (مترجم)

۲- تاریخ این نامه ۱۲ جولای ۱۹۴۱ می باشد و در آن تاریخ، هنوز امریکا وارد

جنگ جهانی دوم نشده بود معهذا بموجب این نامه آن دولت تسلیحات خود را تقویت

میکرد و در نامه های دیگر که بین روزولت و چرچیل مبادله شد این موضوع یعنی افزایش

تسلیحات امریکا پیش از این که آن دولت وارد جنگ جهانی دوم شود، بنظر میرسد. و ما

از ذکر آن نامه ها چون مربوط به ایران نیست خودداری می کنیم لیکن نامه های

مربوط به کاروان های دریائی که از شمال اروپا میگذشتند تا این که به شوروی

بروند مربوط به ایران است چون بر اثر خطر عبور کاروان های دریائی که به شوروی

میرفتند بود که دول شوروی وانگلستان در شهریور ۱۳۲۰ هجری مطابق با ماه اوت ۱۹۴۱

میلادی ایران را مورد تهاجم قرار دادند تا از راه ایران اسلحه و سایر وسایل را به

شوروی برسانند و نامه مورخ ۱۲ جولای ۱۹۴۱ که از طرف روزولت برای چرچیل ←

این بر نامه تا آوریل ۱۹۴۲ بحد نصاب میرسد.
 ما عزم داریم که در ماه هزار تانک سبک هم تولید کنیم و آماده هستیم که
 پانصد تن از افراد شمارا برای بکار بردن تانک در امریکا پرورش بدهیم.

نامه از چرچیل خطاب به روزولت

مورخ ۱۳ جولای ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

ما اکنون در منطقه آتلانتیک^۱ و شمال اروپا، در معرض تلفات سنگین
 کشتی های بازرگانی هستیم و من فکر میکنم که تا دوازده ماه دیگر، ما نیازمند یک
 میلیون ونیم تا دو میلیون تن کشتی بازرگانی هستیم تا بتوانیم بجای کشتی هایی که
 از دست میبرود، مورد استفاده قرار بدهیم.

→ فرستاده شد آشکار میکند که امریکا، قبل از این که وارد جنگ جهانی دوم شود خود را از
 لحاظ نظامی تقویت میکرد و مثل این که پیش بینی می نمود که بجنگ کشانیده خواهد شد
 و نکته دیگر که از این نامه مستفاد می شود این است که روزولت مضایقه ندارد از این که
 اسرار نظامی وطن خود را برای چرچیل فاش کند در صورتی که در آن تاریخ بین امریکا
 و انگلستان پیمان اتحاد نظامی وجود نداشت که فکر کنیم روزولت چون انگلستان را متحد
 نظامی امریکا میدانست، اسرار نظامی وطن خود را برای نخست وزیر انگلستان فاش می نمود
 و این موضوع میرساند که روابط امریکا و انگلستان خیلی نزدیک بوده است. (مترجم)

۱- انگلستان فقط در شمال اروپا کشتی های بازرگانی را که به شوروی می رفتند از
 دست میداد بلکه در آتلانتیک (اقیانوس اطلس) کاروان های دریائی اش که بین امریکا و
 انگلستان در رفت و آمد بودند متحمل تلفات سنگین می شدند و امریکا، هر چه انگلستان
 میخواست باو میفروخت بشرط بر این که کالاهای امریکائی با کشتی های انگلیسی به
 انگلستان حمل شود و امریکا عهده دار حمل کالا با انگلستان نگردد و امریکائیان با انگلیسی ها
 گفته بودند: (کاش اندک کاری) یعنی بهای کالاهائی را که از امریکا خریداری می کنید نقد
 پردازید و با وسایل خودتان با انگلستان حمل نمائید لیکن پس از این که امریکا وارد جنگ
 شد دیگر اصرار نداشت که انگلستان بهای هر چه را که از امریکا خریداری میکند نقد
 پردازد. (مترجم)

ما تا آنجا که توانائی اجازه میدهد مشغول ساختن کشتی هستیم و از شما تقاضا می‌کنیم که هر قدر ممکن است برای ما بیشتر کشتی بسازید زیرا در این جنگ وسایل نقلیه دریائی برای ما ضرورت حیاتی دارد.

موضوع بارگیری

گشتی‌های کاروان شوروی در خود امریکا

توضیح (وارن - اف - کیم بل) ۱
تدوین‌کننده نامه‌های دو زمامدار

کسانی که از تاریخ جنگ جهانی دوم اطلاع دارند میدانند که حکومت آلمان هیتلری در روز ۲۱ ماه جون (ژوئن) سال ۱۹۴۱ میلادی بکشور اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد و روز بعد، در روز ۲۴ ماه (جون) روزولت رییس جمهور امریکا در يك کنفرانس مطبوعاتی گفت اینک که شوروی مورد حمله هیتلر قرار گرفته ما بآن کشور کمک نخواهیم کرد ولو حکومت شوروی از ما تقاضای کمک نکند و محتاج به تصریح نیست که در آن موقع امریکا در جنگ شرکت نداشت و شش ماه بعد که ژاپون بامریکا حمله کرد، شرکت امریکا در جنگ جهانی دوم شروع شد. در همان روز که روزولت، در امریکا، در کنفرانس مطبوعاتی گفت که امریکا به شوروی کمک میکند ولو شوروی درخواست کمک ننماید چرچیل نخست وزیر انگلستان در همان روز که روزولت در امریکا در کنفرانس مطبوعاتی

۱- (وارن - اف - کیم بل) جمع آوری‌کننده نامه‌های روزولت و چرچیل است و او در این کتاب در آغاز بعضی از نامه‌ها، توضیحی از خود آورده که مزید بر اطلاع خواننده می‌شود و ما نباید توضیح (وارن - اف - کیم بل) را با متن نامه‌هایی که روزولت و چرچیل مبادله کردند اشتباه کنیم. (مترجم)

آن گفته را بر زبان آورد با لحنی که نیمه شوخی و نیمه جدی بود با طعنه افیان خود گفت اگر هیتلر به جهنم حمله میکرد با من خوشحال می‌شدم چون میدانستم که شیطان با من متحد خواهد شد و این گفته چرچیل بر مبنای این اعتقاد عامیانه ابراز گردید که مسکن شیطان را جهنم میدانند و تا روزی که هیتلر به شوروی حمله نکرد انگلستان در جنگ با او، تنها بود اما پس از حمله هیتلر به شوروی انگلستان دارای يك متحد شد و این است نامه چرچیل برای روز ولت راجع به بارگیری کشتی‌هایی که باید به شوروی بروند (انتهای توضیح کیم بل).

نامه از چرچیل به روز ولت

مورخ ۱۴ جولای (ژوئیه) ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

کالاهائی که از طرف امریکا برای کمک به شوروی اختصاص داده می‌شود با انگلستان حمل میگردد و در این جا، ما آن کالاها را بار کشتی‌هایی که بایستی به شوروی بروند می‌کنیم و تجدید بارگیری مستلزم صرف وقت است.

کالاهائی که در امریکا برای کمک به شوروی اختصاص داده می‌شود مشمول اصل (کاش اندک‌کاری) نمیگردد. ولذا بهتر آنکه کالاهای مخصوص شوروی در خود امریکا بطور ثابت در کشتی‌ها بارگیری شود و آن کشتی‌ها عازم انگلستان گردند و از این جا با کاروان بطرف شوروی بروند و از این لحاظ در وقت صرفه جویی می‌شود و واضح است آنچه خود ما برای کمک به شوروی می‌فرستیم در

۱- در آغاز جنگ جهانی دوم دولت امریکا با انگلستان (و فرانسه) گفت که ما آماده هستیم آنچه میخواهید بشما بفروشیم مشروط بر این که بهای کالاهائی را که خریداری می‌کنید، نقد پردازید و با وسایل خودتان کالا را حمل نمائید و (کاش اندک‌کاری) خلاصه این دو شرط بود ولی پس از این که امریکا وارد جنگ شد رعایت اصل (کاش اندک‌کاری) متروک گردید و انگلستان قسمتی از احتیاجات خود را از امریکا نسیه خریداری میکرد و با کشتی‌های امریکائی حمل می‌نمود. (مترجم)

این جا بار گیری می شود.

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۵ جولای ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

در حال حاضر تلفات کساروان های ما در راه شمال اروپا بیش از تلفات کاروان ها در راه آتلانتیک (اقیانوس اطلس) است و در راه شمال اروپا، بطور متوسط، يك سوم کشتی های ما در کاروان ها دچار تلفات می شود.^۱

ضرورت مرا و امیدارد که از شما درخواست کنم علاوه بر کارگاه های کشتی سازی که اینک در امریکا مشغول کار است کارگاه های جدید احداث کنید تا حواجج ما را رفع نماید و ما هزینه احداث کارگاه های جدید کشتی سازی را تقبل می کنیم.

۱- آلمانیها که کشور نروژ واقع در شمال اروپا را اشغال کرده بودند از پایگاه های هوایی و زیردریایی واقع در شمال نروژ به کاروان های دریایی انگلستان که برای شوروی کالا می بردند، حمله میکردند بخصوص در آن فصل تابستان، کاروان های دریایی انگلستان بیشتر در معرض خطر بودند چون روزهای تابستان شمال اروپا می توان گفت که دائمی بود و هرگز در آن فصل شب نمی شد و جاشوان کشتی های بازرگانی انگلستان در آن راه خیلی تلفات دادند و بطوری که چرچیل در نامه خود نوشته و خواندیم بعضی از کاروان ها با حمایت ۷۷ کشتی جنگی از آن راه میگذشتند معهذا وقتی يك کشتی بازرگانی بر اثر اصابت اژدر زیردریایی یا بمب هواپیما غرق می شد، گاهی کشتی های جنگی نمیتوانستند جاشوان را که در آب افتاده بودند نجات بدهند و گرچه جاشوان جلیقه نجات داشتند و مدتی روی آب میماندند اما برودت آب اقیانوس منجمد شمالی آنها را بهلاکت میرسانید و کشتی های حامل مهمات بعد از اصابت اژدر یا بمب طوری منفجر می شدند که از جاشوان آنها يك تن زنده نمیماند و تمام جاشوانی که در کشتی های کاروان مشغول کار بودند قبل از این که از انگلستان حرکت کنند وصیت خود را می نوشتند. (مترجم)

الچرچیل به روزولت

مورخ ۷ اوت ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

باطلاع رئیس جمهور امریکا میرسانم که زیردریائی ما موسوم به (سورین) يك زیر دریائی آلمانی را در ۲۵۰ میلی جنوب غربی دماغه شمالی پرتغال غرق کرد^۱.

۱- توجه خوانندگان را باین نکته جلب میکنم که در آن موقع شهرهای انگلستان هدف بمب‌های آلمان قرارمیگرفت (ولی نه مثل زمستان سال ۱۹۴۰) و کشتی‌های بازرگانی انگلستان در اقیانوس اطلس و در راه دریای شمال اروپا غرق میگردید و ارتش آلمان در شوروی با سرعت بطرف مسکو پیش میرفت و در بین آن وقایع بزرگ غرق يك زیردریائی آلمانی بدست يك زیردریائی انگلیسی آن قدر در نظر نخست‌وزیر انگلستان اهمیت داشته که با يك نامه آن خبر را با اطلاع رئیس جمهور امریکا رسانیده و این قرینه است که نشان میدهد زیردریائی‌های آلمان چه بیم در دل انگلستان بوجود آورده بودند.
(مترجم)

کنفرانس موسوم به آتلانتیک

از نهم تا دوازدهم ماه اوت ۱۹۴۱

توضیح (واردان ای - کیم بل)

راجع به کنفرانس آتلانتیک و طرح مسئله ایران در آن

چرچیل نخست‌وزیر انگلستان مردی بود پیشوای حزب محافظه کار آن کشور و تا مغز استخوان مخالف با کمونیسم ولی همین مرد بعد از این که هیتلر به شوروی حمله کرد، متحد صمیمی شوروی شد و امریکا را تشجیع میکرد که بیشتر به شوروی کمک کند.

تا روزی که کاروان‌های دریایی انگلستان و امریکا، از راه شمال اروپا، برای شوروی انواع کالاها از جمله احتیاجات جنگ را می‌بردند و کشتی‌های انگلیسی و امریکایی بر اثر حملات آلمانیها غرق می‌شدند اتفاق نیفتاد که چرچیل در یک نطق رسمی یا یک مصاحبه مطبوعاتی بگوید چرا دولت شوروی کشتی‌های خود را بانگلستان نفرستد تا احتیاجات آن دولت را بساز کنند و به شوروی ببرند ولی این موضوع را بین محارم در میان می‌آورد.

دولت شوروی می‌گفت که کشتی ندارد تا این که بانگلستان بفرستد و کالاهای مورد احتیاج شوروی را بیاورند.

امروز که این نامه‌ها بدست خوانندگان میرسد شوروی از لحاظ دارا بودن کشتی‌های بازرگانی جزو کشورهای درجه اول جهان است و در دنیای

قبل از جنگ جهانی دوم نیز شوروی از لحاظ دارا بودن کشتی‌های بازرگانی ممتاز بود.

اما شوروی در جواب دول انگلستان و آمریکا که چرا کشتی‌های شوروی نمی‌آیند تا کالاهای مورد احتیاج کشور خود را ببرند می‌گفت حمله آلمان هیتلری به کشور شوروی بکلی غیره منتظره بود و ما پیش‌بینی نمی‌کردیم که مورد حمله قرار می‌گیریم و لذا به کشتی‌های بازرگانی خودمان که در بنادر مختلف اروپا، یا مناطق دیگر، بودند اخطار نکردیم که به شوروی مراجعت نمایند و بعد از این که آلمان بما حمله کرد تمام کشتی‌های بازرگانی ما بدست آلمان یا متحدین او افتاد و امروز کشتی نداریم تا این که بانگلستان بفرستیم و برای ما کالا بیاورد.

اما گفته شوروی مشعر بر این که آن دولت از حمله حکومت آلمان هیتلری اطلاع نداشته و بکلی غافلگیر شد، صحیح نیست چون دولت انگلستان چند بار به دولت شوروی اطلاع داد که آلمان خود را برای تجاوز به شوروی آماده میکند و حتی آمریکا هم این موضوع را به شوروی گوشزد کرد.

کنفرانسی که با شرکت روزولت و چرچیل و مشاور آنها از نهم تا دوازدهم ماه اوت ۱۹۴۱ در خلیج پلاسانتا (واقع در (ارض جدید)^۱ تشکیل شد و موسوم به کنفرانس آتلانتیک گردید تمام مسائل مهم دنیای آن روز را که از جنگ ناشی شده بود مطرح کرد.

قبل از تشکیل آن کنفرانس (روزولت) بوسیله وزارت امور خارجه آمریکا به چرچیل اطلاع داده بود که در آن کنفرانس راجع به شرکت آمریکا در جنگ و همچنین راجع بطرز اداره امور جهان بعد از خاتمه جنگ چیزی نگوید.

در صورتی که خود او در کنفرانس از آن شرط عدول کرد و گفت آیا بهتر نیست که پس از خاتمه جنگ تا زمانی که اوضاع دنیا بحال عادی در آید دول

۱. ارض جدید در مشرق آمریکای شمالی قرار گرفته و خوانندگان برای پی بردن به

محل آن به نقشه جغرافیا نظر بیندازند. (مترجم)

امریکا و انگلستان عهده‌دار (وظیفه پلیس دنیا) بشوند؟
 ولسی پس از تصویب (منشور آتلانتیک) که در همان کنفرانس بنصویب
 رسید، نظریه روزولت راجع به (وظیفه پلیس دنیا) نمیتوانست مورد قبول واقع
 شود.

در منشور آتلانتیک، دول امریکا و انگلستان صریح، اعلام می‌کردند که هیچ
 نوع دعوی و طمع ارضی ندارند و اصل دیگر منشور آتلانتیک این بود که پس
 از خاتمه جنگ، سرنوشت کشورهای دنیا بایستی از طرف مردم همان کشورها
 تعیین بشود و بدیگران نمیرسد که سرنوشت کشورها را تعیین نمایند.

این اصل، در منشور آتلانتیک، مورد انتقاد استالین قرار گرفت چون او
 اندیشید که دول امریکا و انگلستان، این اصل را برغم دولت شوروی در منشور
 آتلانتیک گنجانیده‌اند زیرا دولت شوروی که زمامدارش استالین بود سه کشور
 استونی و لتونی و لیتوانی را برخلاف تمایل مردم آن سه کشور، منضم باتحاد
 جماهیر شوروی کرد.

آن سه کشور قبل از جنگ جهانی اول جزو امپراطوری روسیه بود و در دوره
 انقلاب روسیه هر سه کشور مستقل شد و استالین که در آن دوره در حکومت بلشویکی
 روسیه کمیسر ملیت‌ها (وزیر ملیت‌ها) بود برای استقلال آن سه کشور ابراز علاقه
 کرد و بیست سال بعد، خود او استقلال سه کشور را از بین برد و آنها را ضمیمه
 اتحاد جماهیر شوروی نمود.

وزارت امور خارجه امریکا بدولت شوروی توضیح داد اصلی که در
 (منشور آتلانتیک) گنجانیده شده، مربوط به شوروی نیست و اصلی است مربوط
 به دنیای آینده یعنی دنیای پس از جنگ.

چرچیل برای حضور در کنفرانس (آتلانتیک) با نبرد ناو انگلیسی (پرنس
 اوف ولز) که يك نبرد ناو جوان وهم از لحاظ شکل ظاهری، با دارا بودن سی و
 پنج هزار تن ظرفیت زیبا بود در ارض جدید حضور بهم رسانید.

حضور چرچیل با آن نبرد ناو، در ارض جدید برای بعضی این فکر را بوجود آورد که نخست وزیر انگلستان میخواست شکوه امپراطوری بریتانیا را برخ امریکائیا بکشد ولی چرچیل این منظور را نداشت و از لحاظ روحیه مردی نبود که در صدد برآید چیزی را برخ امریکائیا بکشد و از این جهت نبرد ناو (پرنس اوف ولز) را برای مسافرت انتخاب کرد که در بین نبردهای انگلستان از همه سریع تر حرکت می شود و زیر دریائی های آلمان نمیتوانستند بآن برسند. قبل از تشکیل کنفرانس آتلانتیک، در ماه جولای ۱۹۴۱ روزولت و چرچیل يك یا دوبار بوسیله تلفون مکالمه کرده بودند و روزولت که از تلفون پرهیز میکرد (بعلمی که گفتیم) در آن ماه پرهیز را کنار گذاشت و از تلفون برای مذاکره با چرچیل استفاده نمود.

از موضوع مذاکرات تلفونی آنها اطلاع نداریم چون مذاکرات تلفونی ثبت نمی شد و اگر هم شده باشد ما مذاکرات ثبت شده را بدست نیاورده ایم. مذاکره تلفونی بین دوزمامدار که همواره از نامه و تلگرام استفاده میکردند برای موضوعی است که جنبه فوری دارد و اگر موکول به نامه حتی تلگرام گردد دستخوش تأخیر می شود و در آن موقع موضوع ایران تازگی وهم جنبه فوری داشت و لذا با احتمال زیاد قبل از کنفرانس آتلانتیک، دو زمامدار راجع بایران بوسیله تلفون مذاکره کرده بودند.

در کنفرانس آتلانتیک چرچیل، که در نامه های خود، اشکال حرکت کاروان های دریائی را از راه شمال اروپا بیان کرده بود گفت بهر نسبت که هفته ها میگذرد، دشمن تکنیک جلو گیری از عبور کاروان های دریایی ما را کامل تر میکند بطوری که این سؤال برای ما پیش آمده که آیا ما خواهیم توانست در آینده، کاروان های خود را از شمال اروپا بگذرانیم یا نه؟

اما راه خلیج فارس برای رسانیدن کالاهای مخلف به شوروی راهی است امن و خلیج فارس با يك رشته راه آهن که از ایران میگذرد بدریای خزر متصل

است و ما می‌توانیم بوسیله این راه آهن قسمتی از احتیاجات شوروی را به ساحل دریای خزر برسانیم و چون شوروی در دریای خزر و شط ولگا دارای کشتی‌های زیاد می‌باشد، کالاهایی را که ما در ساحل دریای خزر باو تحویل می‌دهیم با کشتی‌های خود بکشورش می‌رساند.

علاوه بر راه آهنی که از ایران می‌گذرد و خلیج فارس و دریای خزر را بهم متصل می‌کند، بین سواحل جنوب ایران و سواحل دریای خزر جاده‌های اتوموبیل‌رو وجود دارد و ما می‌توانیم بوسیله کامیون از آن جاده‌ها نیز کالا به ساحل دریای خزر و در نتیجه به شوروی برسانیم.

راه خلیج فارس برای رسانیدن کالا به شوروی از طرف ما طولانی‌تر از راهی است که اینک کاروان‌های دریائی ما از شمال اروپا طی می‌کنند و در راه خلیج فارس هم کشتی‌های بازرگانی ما هنگام عبور از اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه در معرض خطر هواپیماها و زیردریائی‌های دشمن هستند ولی ما می‌توانیم که قسمتی از کالاهایی را که مورد احتیاج شوروی می‌باشد در بنادر جنوب آسیا در کشتی‌ها بارگیری کنیم بطوری که تمام کشتی‌هایی که برای شوروی کالا می‌برند مجبور نباشند که از انگلستان بسراه بیفتند و اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه را بپیمایند و لذا راه خلیج فارس فقط برای عده‌ای از کشتی‌های ما طولانی‌تر از راه شمال اروپاست و برای کشتی‌هایی که در بنادر جنوب آسیا بارگیری می‌شوند تا به خلیج فارس بروند راهی است کوتاه.

در کنفرانس آتلانتیک چرچیل، رئیس جمهور امریکا را قابل کرد که اشغال ایران برای این که بتوان از آن کشور به شوروی کمک رسانید ضروری است. چون در آن کنفرانس بین چرچیل و روزولت نامه مبادله نشد مدرکی کتبی وجود ندارد که نشان بدهد روزولت با اشغال ایران از طرف انگلستان و شوروی موافقت کرد اما از خاطراتی که مشاوران روزولت و چرچیل باقی گذاشته‌اند این موضوع مستفاد می‌شود و چرچیل هنگامی که در کنفرانس آتلانتیک با روزولت

مذاکره میکرد با (استالین) در شوروی تماس داشت و من یقین دارم که تاریخ حمله
 قسوی انگلستان و شوروی به کشور ایران، در همان موقع از طرف چرچیل و
 استالین تعیین شد.
 (خاتمه توضیح کیم بل)

تلگرام از چرچیل به روزولت

بتاریخ ۱۲ اوت ۱۹۴۱

این تلگرام روز ۱۲ اوت ۱۹۴۱ که نبرد ناو (پرنس اوفولز) حامل چرچیل،
 براه افتاد تا بانگلستان مراجعت کند از طرف چرچیل برای روزولت که هنوز در
 ارض جدید بود مخابره شد:

خداوند رئیس جمهور و ملت امریکا را حفظ کند و برکت بدهد.

چرچیل

موضوع حمله نیروی دریایی آمریکا به زیردریایی‌های آلمان

توضیح (واردن - اف - کیم بل)
گردآورنده نامه‌های این کتاب

در کنفرانس آتلانتیک موضوعی با اهمیت مطرح شد که از طرف رئیس جمهور آمریکا راجع بآن نوشته‌ای باقی نمانده است. آن موضوع این بود که رئیس جمهور آمریکا گفت که برای نیروی دریایی آمریکا (دستور صادر خواهد کرد) که اگر زیردریایی‌های آلمان را دیدند بآنها حمله ور شوند.

مفاد این گفته این است که رئیس جمهور آمریکا میخواست مبادرت بعملی بکند که آلمان را وادار به جنگ با آمریکا بنماید.

آیا این گفته که از طرف رئیس جمهور آمریکا ابراز گردید نشانه آن است که در کنفرانس آتلانتیک، نخست وزیر انگلستان آن قدر در رئیس جمهور آمریکا نفوذ داشته که او را آماده جنگ با آلمان کرده است؟

در آن موقع روزولت میدانست که از طرف ژاپون خطری قاره آسیا را تهدید می نماید و گرچه رئیس جمهور آمریکا پیش بینی نمی نمود که ژاپون در ماه دسامبر ۱۹۴۱ بطوری که میدانیم ناگهان در پایگاه دریایی (پیرل هاربور). واقع در جزایر (هاوایی) با آمریکا حمله کند و تمام کشتی‌های جنگی آمریکا را در آن

پایگاه غرق نماید اما پیش‌بینی می‌نمود که با ادامه گسترش ژاپون بسوی جنوب آسیا بین امریکا و ژاپون درگیری پیش‌می‌آید.

چرچیل نیز همین پیش‌بینی را میکرد و در کنفرانس آتلانتیک به‌روزوات گفت من فکر میکنم که درگیری امریکا و ژاپون حتمی است فقط تاریخ آن را نمیتوانم تعیین نمایم.

با توجه باین نکته چطور روزوات بطوری که در کنفرانس آتلانتیک گفت میخواست از روی عمد بدست دولت آلمان (کوزابلی) بدهد تا آن دولت با امریکا وارد جنگ شود^۱.

درخاطرات هاری ترومن درمورد روابط امریکا و ژاپون در آن موقع (سال ۱۹۴۱) نکته‌ای وجود دارد که تفکرانگیز است.

میدانیم که (ترومن) عضو حزب دموکرات امریکا معاون رئیس جمهور بود و درسال ۱۹۴۵ میلادی که روزوات رئیس جمهور امریکا زندگی را بدرود گفت وی رئیس جمهور ایالات متحده امریکا شد و تا سال ۱۹۵۳ آن مقام را حفظ کرد و درسال ۱۹۷۲ در سن ۸۸ سالگی زندگی را بدرود گفت.

ترومن درقسمتی ازخاطرات خودنوشته که ژنرال هیدکی - توژو (یانوگو) نخست‌وزیر و وزیر جنگ ژاپون که تا سال ۱۹۴۴ دارای هردوسمت بود کسی است که ازعوامل مؤثر جنگ ژاپون با امریکا می‌باشد و پس ازاین که درسال ۱۹۴۰ فرانسه ازآلمان شکست خورد و انگلستان درجنگ با آلمان تنها ماند به

۱- (کوزابلی) در گذشته يك اصطلاح دیپلوماسی اروپائی بود و (کوزا- بلی) دو کلمه لاتینی است بمعنای (سبب جنگ) و کلمه (کوزا) بمعنای سبب یا محرك است و کلمه (بلی) بمعنای جنگ و مفهوم وسیع‌تر آن این است که دولتی برای جنگ با دولت دیگر، بهانه و مستمسک بدست بیاورد همانگونه که امریکا در جنگ جهانی اول غرق کشتی (لوزیتانیا) را که عده‌ای از اتباع امریکا در آن بودند و بهلاکت رسیدند و يك زیردریائی آلمانی آن را غرق کرده بود، (کوزا بلی) دانست و بدولت امپراطوری آلمان اعلام جنگ کرد. (مترجم)

امپراطور ژاپون گفت این فرصت که اینک بدست آمده که ژاپون مناطق حاصل-خیز و منابع مواد خام آسیا را بتصرف در آورد دیگر نصیب ژاپون نخواهد شد و فرانسه و انگلستان که یکی بکلی از پا در آمده و دومی گرفتار است نخواهند توانست از دست اندازی ژاپون به مناطق حاصل خیز و منابع مواد خام آسیا جلو گیری نمایند و امریکا هم چون از سلطه ژاپون بر مناطق حاصل خیز آسیا زیان نمی بیند مخالفت نمی کند.

بعد از این که حکومت آلمان هیتلری در ماه چون (ژوئن) ۱۹۴۱ به شوروی حمله کرد اصرار ژنرال (هیدگی - توژو) برای این که ژاپون به مناطق حاصل خیز آسیا حمله کند زیادتر گردید و با امپراطور گفت اینک اگر شوروی با حمله ما به مناطق حاصل خیز آسیا مخالف باشد چون با آلمان در گیر است نمیتواند اقدامی علیه ما بکند.

پس از این که ارتش و نیروی دریائی ژاپون بطرف کشورهای جنوب آسیا براه افتاد و محسوس شد که آن دولت قصد تجاوز دارد دولت امریکا به ژاپون گوشزد کرد از قصد تجاوز منصرف شود.

ژاپونیهها گفتند امریکا در کشورهای جنوب آسیا منافی ندارد تا این که ما از قصد تجاوز منصرف شویم.

ولی روزولت گفت که امریکا استقلال و آزادی ملل دیگر را محترم می شمارد و نمیتواند موافقت کند که ژاپون باستناد این که نیازمند اراضی جدید است، استقلال و آزادی ملل دیگر را از بین ببرد و چون ژاپون نمیخواست از قصد تجاوز

۱- این مرد تا سال ۱۹۴۴ میلادی نخست وزیر و وزیر جنگ ژاپون بود و در آن سال که نیروی دریائی ژاپون در دو جنگ با نیروی دریائی امریکا شکست خورد از نخست وزیری و وزیر جنگی استعفا داد و پس از این که ژاپون در سال ۱۹۴۵ میلادی بلا شرط تسلیم شد امریکائیان توژو (یا توگو) را دستگیر کردند و با اتهام ارتکاب جنایت جنگی بدار آویختند و دارائی او پس از مرگ غیر از لباس های نظامی اش دوست دلار بود. (مترجم)

منصرف شود بطوری که (ترومن) نوشته روزولت، تهدید کرد که اگر ژاپون از قصد تجاوز منصرف نشود امریکا او را از لحاظ نفت در محاصره اقتصادی قرار خواهیم داد.

صنایع و اقتصاد ژاپون در آن موقع فقط وابسته به نفت نبود و ژاپونیه‌ها چرخ‌های صنعتی خود را بیشتر با ذغال سنگ بحرکت درمی‌آوردند معینا به نفت احتیاج داشتند و چون هندلاند دارای منابع نفت بود ژاپون میخواست که هندلاند را بتصرف در آورد و در آن دوره، تولیدات نفت هندلاند بسالی دهمیلیون تن میرسید.

(ترومن) نوشته است که وقتی روزولت دانست که ژاپون نمیخواهد تصمیم خود را تغییر بدهد يك ضرب الاجل یکصد روزه تعیین کرد و گفت اگر ژاپون تا صد روز دیگر از قصد تجاوز منصرف نگردد دولت ایالات متحده امریکا، ژاپون را در مورد نفت در محاصره اقتصادی قرار خواهد داد.

آیا می‌توانیم بگوئیم که آنچه سبب شد که ژاپون در روز ۷ ماه دسامبر ۱۹۴۱ به نیروی امریکا در بندر (پیرل هاربور) حمله کرد و کشتی‌های جنگی امریکا را در آن بندر غرق نمود ضرب الاجل یکصد روزه روزولت بود که اگر ژاپون در آن مدت نیروی دریائی و ارتش خود را از جنوب آسیا بازنگرداند امریکا آن کشور را در محاصره نفت قرار خواهد داد؟

اما نقشه حمله نیروی دریائی و هوائی ژاپون به کشتی‌های جنگی امریکا از سال ۱۹۴۰ میلادی پس از این که فرانسه در اروپا از آلمان شکست خورد و انگلستان در جنگ تنها ماند از طرف (یاماموتو) طرح شد و بنا بر این ژاپون مدتی قبل از این که روزولت ضرب الاجل یکصد روزه را اعلام نماید خود را برای حمله بامریکا آماده میکرد.

(ایزو روکو - یاماموتو) افسر نیروی دریائی ژاپون که یکی از برجسته‌ترین

تاك تى سين^۱ های جهان بود در تاریخ این عصر گمنام ماند.
 علت گمنامی (پاماموتو) این است که در سالهای جنگ جهانی دوم وسایل تبلیغات دول امریکا و انگلستان از او که يك سردار دریائی دشمن بود اسم نمی بردند و بعد از این که ژاپون در جنگ جهانی دوم شکست خورد دیگر نامی از سرداران نظامی خود که ژاپون را بجنگ کشانده بودند نبرد.

(ایزو رو کو - پاماموتو) افسری است که استفاده از همکاری نیروی دریائی و نیروی هوائی را برای از بین بردن نیروی دریائی دشمن بموقع اجرا گذاشت، و قبل از او هیچ سردار اروپائی و امریکائی و آسیائی متوجه نشد که می توان با بکار انداختن مشترك کشتی های حامل هواپیما و کشتی های جنگی و استفاده از نیروی هوایی (که با کشتی های حامل هواپیما بمیدان جنگ میروند) يك ضربت قاطع بر نیروی دریائی دشمن وارد آورد.

(ایزورو کو - پاماموتو) که در سال ۱۸۸۴ در شهر (ناگا اوکا) در ژاپون متولد گردید آن ابتکار را کرد و خود نقشه ای را که طرح نمود بموقع اجرا گذاشت و در روز ۷ ماه دسامبر ۱۹۴۱ با تشریک مساعی ناوهای حامل هواپیما و کشتی های جنگی و نیروی هوائی، تمام کشتی های جنگی آمریکا را در بندر (پیرل- هاربور) غرق کرد یا از کار انداخت. و از آن پس پهنه اقیانوس آرام و کشورهای جنوب آسیا، بدون منازع، بروی نیروی دریائی و ارتش ژاپون گشوده شد.

هواپیماهای ژاپونی که در روز ۷ دسامبر ۱۹۴۱ به کشتی های جنگی آمریکا حمله کردند همه ملامخی بودند و هنوز هواپیمائی که دارای موتور جت باشد بکار نیفتاده بود و آن هواپیماها از فاصله دو یست و پنجاه کیلومتری بندر (پیرل هاربور) از صحنه ناوهای هواپیما برخاستند و بعد از خاتمه حمله بسایستی همان مسافت را

۱- (تاك تى سين) یعنی متخصص تاك تیک و تاك تیک یعنی (تعبیه الجیش) بمعنای بکار

انداختن نیروی جنگی در میدان کارزار زمینی یا دریائی یا هوائی و این کلمه را نباید با (استراتژی) بمعنای رسانیدن نیروی جنگی از راه دور یا نزدیک بمیدان جنگ اشتباه کرد.

(مترجم)

طی کنند تا این که به ناوهای هواپیمابر برسند و دربندر (پیرل هاربور) هیچ کس ناوهای هواپیمابر و سایر کشتی‌های جنگی ژاپون را ندید و چون در تاکنیک جنگی، غافلگیری یکی از عوامل مؤثر موفقیت است (یاماموتو) از غافل گیری علیه امریکا استفاده کامل کرد و او با این که مجموع کشتی‌های جنگی امریکا را در (پیرل هاربور) غرق کرد یا از کار انداخت و در واقع، نیروی دریائی امریکا را بطور موقت مفلوج کرد بیش از یازده هواپیما و خلبان را از دست داد.

هواپیمای این مرد، در سال ۱۹۴۳ در یکی از جنگ‌های اقیانوس آرام در جزیره‌ای سقوط کرد و زنده گی را بدرود گفت و ژاپون‌بها جسدش را به ژاپون بردند و دفن کردند.

بعید نیست که ضرب‌الاجل یکصد روزه روزولت سبب شده باشد که ژاپون حمله به (پیرل هاربور) را جلو بیندازد اما تردیدی وجود ندارد که (یاماموتو) از سال قبل (سال ۱۹۴۰) طرح حمله به بندر (پیرل هاربور) را تهیه کرده بود. (روزولت) که برای ژاپون، ضرب‌الاجل یکصد روزه تعیین کرد پیش‌بینی نمی‌نمود که حمله ژاپون به نیروی دریائی امریکا غیر منتظره و نامرئی خواهد بود. (روزولت) شاید پیش‌بینی می‌نمود که نیروی دریائی ژاپون راه بندر (پیرل هاربور) را پیش خواهد گرفت تا این که به ناوهای امریکا حمله ور شود اما همین که ناوهای ژاپونی نمایان شدند ناوهای امریکا از بندر خارج خواهند گردید و چون شماره آنها زیاد است و همه، جزو ناوهای قوی محسوب می‌شوند نیروی دریائی ژاپون را شکست خواهند داد.

لیکن حتی روزولت پیش‌بینی نمی‌کرد که حمله نیروی دریائی ژاپون به بندر (پیرل هاربور) چون حمله موجودات نامرئی خواهد شد و هیچ يك از کشتی‌های جنگی امریکا، دشمن را نمی‌بینند تا این که از بندر خارج شوند و با ناوهای ژاپونی، مصاف بدهند.

در هر حال، روزولت رئیس‌جمهور امریکا خطر ژاپون را احساس می‌کرد

اما نه‌بان شکل که بوقوع پیوست و یا احساس آن خطر بقاعده، روزولت نمی‌باید ب فکر بیفتد که به نیروی دریائی امریکا دستور بدهد که اگر زیردریائی‌های آلمان را دیدند آنها را غرق کنند زیرا درحالی که خطر ژاپون موجود بود با آلمان بجنگ می‌افتاد.

این است که بوجود آمدن این فکر را در (روزولت) بیک احتمال، بایستی نتیجه نفوذ چرچیل در او در کنفرانس آتلانتیک دانست. یا این که بگوئیم که روزولت طوری بقدرت امریکا اعتماد داشت که میدانست که امریکا می‌تواند با آلمان و هم با ملتی قانع و صبور و دارای پشت کار چون ژاپون بجنگد.^۱

(انتهای توضیح کیم‌بل)

۱- در تاریخ نوشته‌اند که يك ملت فقیر و قانع و صبور و دارای پشت کار و فداکار بريك ملت ثروتمند و خوشگذران فائق می‌شود و در جنگ جهانی دوم ملت فقیر و قانع و فداکار ژاپون از ملت ثروتمند امریکا شکست خورد چون يك عامل تعیین کننده در قرن بیستم میلادی بوجود آمده بود که مورخان قدیم وجود آن را پیش‌بینی نمی‌کردند و آن قدرت صنعتی است و ملت فداکار و پشت‌کاردار و قانع ژاپون را قدرت صنعتی امریکا شکست داد و گرنه بر طبق فتوای مورخان قدیم، ژاپون بایستی بر امریکا فائق شود. (مترجم)

کاروان شماره ۱۹۵

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۰ ماه اوت ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

توضیح (وارن-اف - کیم بل) وضع راه دریائی شمال اروپا که کاروان های دریائی انگلستان از آن عبور میکردند تا برای شوروی کالا ببرند بقدری در نظر چرچیل اهمیت داشت که در روز بیستم ماه اوت ۱۹۴۱ نامه ای راجع بآن به روزولت نوشت در صورتی که بیش از پنج روز بتاریخ تهاجم شوروی وانگلستان بایران باقی نمانده بود و چرچیل بجای این که در آن روز راجع بآن تهاجم، به روزولت نامه بنویسد راجع براه دریائی شمال اروپا باونامه نوشت و این است نامه وی در آن تاریخ.

کاروانی که بایستی از شمال اروپا به شوروی برود کاروان شماره ۱۹ است و خط سیر کاروان از منطقه ایست که در تمام ساعات هواپیماهای اکتشاف دشمن برفراز آن پرواز می کنند و همین که کاروان نزدیک شد به نیروی هوائی وزیر دریائی های خودشان اطلاع میدهند که حمله را شروع نمایند.

با این که استالین آگاه است که هر قدر زمان میگذرد فرستادن کاروان های حامل کالا از طرف ما به شوروی مشکل تر می شود انتظار دارد که ما همچنان با تحمل تلفات، کاروان ها را از راه شمال اروپا به شوروی بفرستیم و اگر فرستادن کاروان ها قطع شود، بدون تردید رابطه ما با استالین تیره خواهد شد.

این کاروان که بایستی به شوروی برود علاوه بر کالاهای معمولی، حامل آلات تکنیکی برای کمک به ساختمان هواپیما و تانک می‌باشد و اطلاع داریم که شوروی‌ها میکوشند که بر تولیدات هواپیما و تانک خود بیفزایند^۱.

۱- آمریکا و انگلستان قبل از جنگ جهانی دوم آلات تکنیکی را که در آن زمان، از وسایل پیشرفت صنعتی بود، به شوروی نمودند لیکن بعد از این که هیتر به شوروی حمله کرد و دول انگلستان و شوروی و آنگاه آمریکا و شوروی متحد جنگی شدند آلات تکنیکی به شوروی داده شد معهذاتاً تا پایان جنگ دول انگلستان و آمریکا بعضی از اسرار تکنیکی را در دسترس شوروی نمی‌گذاشتند همچنان که آمریکا راجع به استخراج انرژی از (اورانیوم) و ساختن سلاح اتمی، اطلاعی به شوروی نداد در صورتی که متحد نظامی او بود و شوروی‌ها، خود، پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، به اسرار مربوط با استخراج انرژی از اورانیوم پی بردند. (مترجم)

موضوع مقاومت شوروی‌ها

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۲ اوت ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

آلمانیها خیلی به شوروی‌ها فشار وارد می‌آورند و بعید نیست که فشار شدید ارتش آلمان به شوروی ناشی از این است که آلمانیها میخواهند قبل از این که فصل سرمای روسیه برسد جنگ را با تمام برسانند یا نتایجی بگیرند که بتوانند جبهه‌های خود را برای فصل سرما تثبیت نمایند.

با احتمال زیاد افسران دشمن که اینک فرمانده جبهه‌ها هستند از تاریخ حمله ناپلئون اول به روسیه آگاه می‌باشند و اطلاع دارند که سرمای زمستان روسیه ارتش ناپلئون اول را در آن کشور نابود کرد و نمیخواهند که آن واقعه در مورد ارتش آلمان تکرار شود.

۱- (فن رونشتدت) افسر بلند پایه آلمانی پس از این که از طرف هیتلر به فرماندهی ستاد جبهه شرق اروپا منصوب شد باو گفت همین که زمستان رسید من در هر نقطه از شوروی باشم در آنجا توقف خواهم کرد و اگر آن منطقه برای توقف ارتش مناسب نباشد بقدر کافی عقب‌نشینی خواهم نمود لیکن پس از این که فصل سرما آغاز شد هیتلر با توقف ارتش و ترك حمله موافقت نکرد و ارتش آلمان از سرما و یخ‌بندان اولین زمستان جنگ (زمستان سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲) خیلی رنج برد و در زمستان دوم (زمستان سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳) يك ارتش آلمان در (استالین‌گراد) از بین رفت و شگفت آنکه در اولین زمستان جنگ، ارتش آلمان در شوروی، مثل ارتش ناپلئون اول در سال ۱۸۱۲ از لحاظ کنار ←

این است که شاید بعد از رسیدن فصل سرما، حمله ارتش آلمان در شوروی متوقف شود و من پیش‌بینی میکنم که شوروی‌ها تا آغاز فصل سرما، مقابل ارتش دشمن پایداری خواهند کرد و هیأت نظامی ما که در شوروی می‌باشد جبهه‌های جنگ آن کشور را ندیده و خبرنگاران روزنامه‌ها هم که در شوروی هستند، جبهه‌های جنگ را ندیده‌اند و دولت شوروی نه به هیأت نظامی ما اجازه میدهد که جبهه‌های جنگ را ببیند نه به خبرنگاران روزنامه‌ها و روزی يك بار اداره مطبوعات شوروی که اخبار جنگ را از ستاد ارتش دریافت میکنند آن اخبار را در دسترس هیأت نظامی ما و خبرنگاران روزنامه‌ها میگذارد. و اخباری که تا کنون از طرف اداره مطبوعات شوروی در دسترس هیأت نظامی ما گذاشته شده، از لحاظ پایداری شوروی‌ها، مقابل دشمن امیدبخش بوده است و شوروی‌ها همچنان به تساکتیک موسوم به (زمین سوخته) در قبال آلمانیها ادامه میدهند.

→ آمدن با سرما و یخبندان روسیه بی‌تجربه بود و سر بازان فرانسوی در سال ۱۸۱۲ هنگام عقب‌نشینی در روسیه وقتی بيك روستای متروک میرسیدند سقف کلبه‌ها را ویران میکردند تا با ساقه‌های خشک گندم (که روستائیان روسیه سقف کلبه را با آن می‌پوشانیدند) اسب‌های خود را سیر کنند و روز بعد می‌توانستند سوار بر همان اسب‌ها بشوند و براه ادامه بدهند. لیکن در اولین زمستان جنگ، وسایل نقلیه ارتش آلمان در برف و یخ متوقف شد زیرا بنزین و روغن با آلمانیها نمیرسید و در زمستان دوم با این که تجربه بدست آوردند باز يك ارتش آنها در استالین‌گراد از پا درآمد (وارن - اف - کیم بل)

۱- این اصطلاح باین معنی می‌باشد که وقتی عقب‌نشینی می‌کنند هیچ چیز باقی نگذارند که دشمن بتواند از آن استفاده کند. (مترجم)

تاریخ تهاجم

انگلستان و شوروی بایران

توضیح (وارن - اف - کیم بل) - این نامه روز ۲۳ اوت ۱۹۴۱ از طرف چرچیل خطاب به (روزولت) نوشته شد ولی نامه را مثل بعضی از نامه‌های دیگر که در این کتاب مشاهده می‌شود برای رئیس‌جمهور امریکا نفرستادند. علت نفرستادن تعدادی از آن نامه‌ها از روی فرض یا قیاس این است که چون علت نوشتن نامه از بین رفت چرچیل از فرستادن نامه منصرف گردید. لیکن برای نفرستادن این نامه نمیتوانیم از روی فرض یا قیاس علتی پیدا کنیم زیرا این نامه مربوط است به تاریخ تهاجم انگلستان و شوروی بایران و آن تاریخ تغییر نکرد تا بگوئیم چون تاریخ تهاجم فرق کرد وفی المثل عقب افتاد چرچیل از فرستادن این نامه برای روزولت خودداری نمود و در هر حال علت نفرستادن این نامه از طرف چرچیل بر ما معلوم نیست.

(انتهای توضیح کیم بل)

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۳ اوت ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

ما با استالین موافقت کرده‌ایم که روز ۲۵ ماه اوت جاری نیروی ما و نیروی شوروی وارد ایران شود و مبداء ورود نیروی ما بایران در سه منطقه جنوب و غرب

و شرق خواهد بود و آن قسمت از نیروی ما که در جنوب ایران پیاده خواهد شد از خلیج فارس خواهد گذشت و تحت حمایت نیروی دریائی ما خواهد بود و ناوهای ایران که دارای ظرفیت‌های کم و چون زورق‌های توپدار هستند نخواهند توانست از پیاده شدن نیروی ما در سواحل جنوب ایران ممانعت نمایند.

آن قسمت از نیروی ما که از مغرب وارد ایران خواهد شد از بین‌النهرین می‌آید و قسمتی که از مشرق وارد ایران می‌شود از هند براه افتاده است.

در مورد مبداهای ورود نیروی شوروی بایران اطلاع دقیق نداریم ولی محقق است که قسمتی از نیروی شوروی از آذربایجان وارد ایران خواهد شد و شاید از منطقه خراسان هم وارد ایران شود.

شاید ارتش ایران که بیست سال از تشکیل آن می‌گذرد در صدد مقاومت بر آید ولی چون ساز و برگ ارتش ایران خوب نیست و بایستی در چندین جبهه بجنگد (بسبب این که قوای ما از چند امتداد وارد ایران می‌شوند) پایداری ارتش ایران طولانی نخواهد شد.

چون بعد از تشکیل ارتش ایران در بیست سال قبل در آن کشور قانونی برای خدمت سربازی عمومی تصویب شد و تمام افراد ذکور کشور پس از تصویب آن قانون در سن بیست سالگی وارد خدمت سربازی می‌شوند و بعد از دو سال خدمت مرخص می‌گردند و جزو ذخیره بشمار می‌آیند در حال حاضر، ایران دارای یک نیروی ذخیره بالنسبه قابل توجه هست لیکن تا کنون از طرف حکومت ایران اقدامی برای احضار افراد ذخیره نشده و اگر بعد از این دستور احضار قوای ذخیره را صادر نماید چون ساز و برگ ارتش ایران خوب نیست نمیتواند قوای ذخیره را بعد از احضار، بطور مفید بسیج کند.

پیش‌بینی وضع پیکار در ایران در این موقع که این نامه را برای شما می‌فرستم ممکن نیست ولی ما و شوروی تصمیم داریم که اگر ارتش ایران مقاومت کند، نیروی پایداری آن را از بین ببریم تا بتوانیم از راه ایران، کالا و ساز و برگ

جنگی به شوروی برسانیم.

ما کاری به ایرانیان نداریم و در امور داخلی آنها مداخله نمی‌کنیم و فقط در روزهای اول، در مناطقی که از طرف ما اشغال می‌شود، آنهم در حدود ضرورت‌های نظامی عهده‌دار اداره امور خواهیم شد و ایرانیان مثل گذشته امور خود را اداره خواهند کرد.

چون میدانم که شما علاقه دارید که به شوروی کمک بشود و منظور ما هم ار وارد کردن نیرو در ایران این است که بتوانیم از راه ایران به شوروی کمک کنیم امیدواریم که امریکا برای توسعه راه آهن ایران که خلیج فارس را به دریای خزر متصل می‌نماید کمک کند.

پیش‌بینی می‌شود حجم و وزن کالاهائی که از راه ایران به شوروی ارسال می‌گردد بقدری است که شاید ما مجبور بشویم راه آهن ایران را مضاعف کنیم و گمان من این است که بعد از يك دوره شش ماهه ما خواهیم دانست که آیا راه آهن يك خطی ایران خواهد توانست که احتیاجات ما را از لحاظ حمل کالا به شوروی رفع نماید یا این که مجبور می‌شویم که راه آهن ایران را در بعضی از قسمت‌ها مضاعف نمائیم و اگر بخواهیم، آن راه آهن را در تمام طول خط آن، مضاعف کنیم احداث خط جدید مدتی طول می‌کشد و شاید حتی قبل از این که يك خط سرتاسری جدید بوجود بیاید جنگ بانها برسد.

شوروی‌ها برای حمل کالاهائی که بوسیله راه آهن ایران به دریای خزر میرسد دارای وسائل کافی هستند و می‌توانند بوسیله کشتی‌های شطی، از راه کانال-هائی که در شوروی هست کالاها را به قسمت‌های مختلف کشور برسانند و از راه خراسان و آذربایجان هم بوسیله کامیون می‌توان مقداری معتنا به کالا به شوروی فرستاد و شما که در کنفرانس آتلانتیک با ورود نیروی ما بایران برای کمک به شوروی

موافقت کردید می‌توانید از راه ایران بیشتر به شوروی کمک کنید.

۱- بعد از جنگ جهانی دوم گفته می‌شد که امریکا با اشغال ایران از طرف انگلستان و شوروی (در ماه اوت ۱۹۴۱ میلادی موافق نبود) و نظریه دیگر که ابراز می‌نمودند این بود که امریکا اطلاع نداشت که دول شوروی و انگلستان قصد اشغال ایران را دارند و این نامه نشان می‌دهد که در کنفرانس آتلانتیک چرچیل موضوع وارد کردن نیروی شوروی و انگلستان را به ایران با اطلاع روزولت رسانیده بود و او مخالفت نکرد و پس از آن، وقتی امریکا وارد جنگ گردید، نیروی امریکا هم با ایران آمد.

وضع ایران در نامه چرچیل

نامه اچرچیل به روزولت

بتاریخ سوم سپتامبر ۱۹۴۱

(توضیح وارن - اف - کمپبل)

بین تاریخ ۲۳ اوت و آغاز سپتامبر ۱۹۴۱ - چرچیل نامه‌ای به روزولت نوشت و نه‌نامه‌ای از او دریافت کرد در صورتی که آن هنگام نیروی دول انگلستان و شوروی در ایران مشغول جنگ بودند و لذا بایستی از طرف چرچیل، اخبار آن جنگ، بوسیله نامه یا تلگرام با اطلاع روزولت برسد. و من تصور میکنم که در آن فاصله، چرچیل بوسیله تلفون، اخبار ایران را با اطلاع روزولت میرسانید و از مذاکرات تلفونی آن دو، مدارکی در دست نداریم.

جنگی که در ایران بین نیروی انگلستان و نیروی شوروی، از یک طرف، و ارتش ایران از طرف دیگر در گرفت، زود خاتمه یافت زیرا بطوری که چرچیل در این نامه میگوید، دستور ترك مقاومت را برای ارتش ایران صادر کردند.

با این که چرچیل در نامه‌های خود گفته که ارتش ایران دارای سازو برگ خوب نیست، بطوری که از کتاب وی مربوط بخاطراتش راجع به جنگ جهانی دوم مستفاد می‌شود از مقاومت ایرانیان و از جمله از مقاومت عشایر ایران بی‌مناک بوده است و اگر متن کتاب خاطرات چرچیل در آن قسمت که مربوط بایران است با این نامه تطبیق شود این طور محسوس میگردد که وقتی دستور ترك مقاومت برای

ارتش ایران صادر گردید چرچیل از تشویش بیرون آمد و بیم چرچیل از مقاومت ایرانیان در قسمتی دیگر از کتاب خاطرات چرچیل راجع به جنگ جهانی دوم مستفاد می شود و آن قسمت مربوط است به پیمانی که بعد از ورود قوای انگلستان و شوروی بایران، دول متفق با ایران منعقد کردند و یکی از عواملی که سبب گردید دول متفق آن پیمان را با ایران منعقد کنند این بود که عشایر ایران بدانند که ایران با دول متفق دوست است و در صدد بر نیایند که خطوط ارتباطات دول متفق را بین خلیج فارس و دریای خزر قطع نمایند^۱. (خاتمه توضیح کیم بل)

نامه از چرچیل به روزولت

محرمانه - مستقیم

روز بیست و پنجم اوت، بطوری که با اطلاع شما رسانیدم نیروی ما و نیروی شوروی وارد ایران شدند و مبداهای نیروی ما برای ورود بایران، نقاطی بود که در نامه ۲۳ اوت ذکر کردم.

نیروی شوروی، از مبداهای آذربایجان وارد ایران شد و بطوری که در روزهای قبل مطلع شدم قسمتی از نیروی شوروی از سایر نقاط شمال ایران وارد آن کشور شدند.

در روز اول و دوم بین نیروی ما و ارتش ایران، زد و خورد شد و وضع ورود نیروی ما و نیروی شوروی بایران از لحاظ مبداهای ورود، و خط سیر پیشرفت نیروی شوروی بود که فرماندهی ارتش ایران دریافت که نمیتواند مدتی طولانی پایداری نماید چون بایستی در جبهه های متعدد بجنگد.

این بود که از طرف فرماندهی ارتش ایران دستور ترك مقاومت صادر شد و از آن بعد، زد و خورد در تمام جبهه ها متوقف گردید.

۱- ایران هرگز بهانه ای بدست دولی که ایران را اشغال کرده بودند نداد و آنان

طوری از رفتار ایران راضی شدند که خود، ایران را (بل پیروزی) نامیدند. (مترجم)

تا امروز، در ایران، رابطه نیروی ما و نیروی شوروی رضایت بخش بوده و واقعه‌ای پیش نیامده که تولید کدورت نماید و یکی از علل بوجود نیامدن وقایع این است که خط سیر نیروی شوروی و نیروی ما در ایران در هیچ نقطه تقاطع نمیگردد و افسران و سربازان ما، نیروی شوروی را نمیدیدند.

در موقع زد و خورد، نیروی ما هر نقطه را که اشغال میکرد اسلحه ارتش ایران را میگرفت ولی بعد از این که دستور ترك مقاومت صادر گردید ما در بعضی از نقاط اسلحه پادگان‌های ارتش ایران را پس دادیم و در نقاط دیگر هم بتدریج پس خواهیم داد زیرا حفظ امنیت داخلی کشور بر عهده ارتش ایران و سایر نیروهای انتظامی است و ما نمیخواهیم که در امور داخلی ایران مداخله کنیم و وظیفه پلیس را بر عهده بگیریم.

در داخل کشور بعد از يك بحران چند روزی ناشی از زد و خورد، اوضاع عمومی بحال عادی درآمد و مضیقه‌ای از لحاظ وسایل زندگی مردم وجود ندارد.

۱- چرچیل در این مورد از ابراز حقیقت به روزولت خودداری کرد چون از نخستین روز که ارتش‌های شوروی و انگلستان وارد ایران گردید، مردم از لحاظ خواربار و سایر وسایل زندگی دچار مضیقه شدند و علت اصلی بوجود آمدن مضیقه این شد که نیروهای اشغالگر، هر چه را که مورد احتیاجشان بود (بخصوص خواربار) می‌بردند بطوری که در این کشور که قبل از ورود نیروهای اشغالگر گندم بکشورهای دیگر صادر میکرد، مردم از لحاظ خواربار خیلی در مضیقه قرار گرفتند، طولی نکشید که انگلستان، ریال ایران را در قبال لیره انگلیسی تنزل داد و نرخ لیره را بالا برد آنهم به نسبت صدوده درصد و بهای لیره انگلیسی که شصت ریال (شش تومان) بود، در يك روز به یکصد و سی ریال (سیزده تومان) رسید. و در آن موقع در بعضی از روزنامه‌های تهران نام شخصی برده شد که وی عامل اجرای نظریه انگلستان برای بالا بردن نرخ لیره و در نتیجه، کاهش بهای ریال است و مترجم چون هرگز در اظهار نظرها (از طرف مترجم) وارد مسائل خصوصی نمیشود از ذکر اسم آن مرد خودداری می‌نماید و پس از آن باز بر نرخ لیره افزوده شد و نرخ ریال تنزل کرد و چون در آن تاریخ ارزهای دیگر از لحاظ نرخ، از لیره انگلیسی تبعیت میکردند نرخ تمام ارزها نسبت به ریال ترقی نمود و بی آنکه بیش از این سبب تصدیح خواننده بشوم میگویم که مبداء ترقی نرخ ارزها در این کشور، و در نتیجه کاهش نرخ ریال، همان زمان شد که انگلستان در يك روز یکصدوده درصد بر نرخ لیره افزود. (مترجم)

در ایران عده‌ای از آلمانیها زندگی میکردند که کارهای تکنیکی و صنعتی داشتند و با این که شماره آنها زیاد نبود در همه جا و بخصوص در شاه دارای نفوذ بودند و پس از این که هیتلر به شوروی حمله کرد و ما از حکومت ایران خواستیم که موافقت کند ما از راه ایران به شوروی کالا برسانیم نفوذ آلمانیهایی که در ایران بودند مانع از این شد که شاه با تقاضای ما موافقت نماید در صورتی که موافقت با تقاضای ما برای حکومت ایران سودمند بود و ما کرایه کالائی را که با راه آهن حمل میکردیم بآن حکومت می‌پرداختیم و اگر ضروری بود که راه آهن ایران مضاعف شود پس از خاتمه جنگ وقتی راه آهن مضاعف را برای ایران می‌گذاشتیم بابت هزینه ساختمان آن راه آهن چیزی از حکومت ایران مطالبه نمی‌کردیم.

اینک ما مشغول بازگردانیدن آلمانیها از ایران هستیم و تا آنجا که ممکن است آنها را طوری برمیگردانیم که با مسالمت باشد.

من بعد از مشاوره با رؤسای ستادهای خودمان تصمیم گرفته‌ام که شش لشکر از نیروی انگلیسی و کانادائی را منتقل بخاورمیانه بکنم.

انتقال این نیرو بخاورمیانه، برای این است که ترکیه بیطرفی خود را تغییر ندهد و وارد جرگه محور (جرگه آلمان و ایتالیا - مترجم) نشود و دیگر این که وجود این نیرو در خاورمیانه احتیاطی است برای قفقاز به^۱.

۱- در این مورد در نامه چرچیل، توضیحی وجود ندارد ولی معلوم است که چرچیل می‌خواست بر رئیس جمهور امریکا بگوید که ما نیروی خودمان را در خاورمیانه تقویت می‌کنیم که اگر آلمانیها وارد قفقاز به شدند و خواستند از آنجا وارد ایران گردند، جلوگیری نمائیم. (مترجم)

حمله يك زیر دریائی آلمانی به ناوشکن امریکا

توضیح (وارن - اف - کیمبل) - در چهارم ماه سپتامبر ۱۹۴۱ در آبهای جزیره بزرگ ایسلاند (و ایسلاند در سالهای جنگ يك پندر بزرگ و با اهمیت برای کشتی‌هایی بود که از اروپا بامریکا میرفتند) بین يك ناوشکن ا-ریکائی موسوم به (گریپر) و يك زیر دریائی آلمانی درگیری بوجود آمد و ناوشکن در صدد برآمد که زیر دریائی را با بمب‌های زیر آبی غرق کند و زیر دریائی آلمانی بسوی ناوشکن امریکائی اژدر پرتاب کرد و حکومت امریکا مدعی شد که درگیری را زیر دریائی آلمانی آغاز نمود و بطرف ناو امریکائی اژدر پرتاب کرد و ناو امریکائی هم مجبور شد که از خود دفاع کند. و نامه‌ای که اینک دیده می‌شود و از طرف روزولت به چرچیل نوشته شده مربوط باین واقعه است و روزولت این واقعه را مستمسک نمود و به نیروی دریائی امریکا دستور داد که کشتی‌های بازرگانی ممالک دیگر را که از ایسلاند بامریکا می‌روند مورد حمایت قرار بدهند.

نامه از روزولت به شخصیت سابق نیروی دریائی

مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

تصمیم شما برای این که نیروی خودتان را در خاورمیانه تقویت کنید بهمان
علل که نوشتید، مفید است و ما می‌توانیم برای حمل سربازان شما به خاورمیانه

تا دوازده کشتی حمل و نقل که جزو نقاله‌های نیروی دریائی امریکا می‌باشد در اختیار شما بگذاریم.

روز چهارم این ماه يك زیر دریائی آلمانی در نزدیکی ایسلاند به‌ناوشکن ما (گریپر) حمله کرد و برای اطلاع شما می‌گویم که تصمیم گرفته‌ام روز ۸ سپتامبر جاری راجع باین واقعه نطقی که بوسیله رادیو پخش خواهد شد ایراد نمایم و در آن نطق خواهم گفتم که عمل زیر دریائی آلمانی، بدون این که از طرف ناو ماتحریکی شده باشد يك عمل خصمانه بوده است و ما بموجب قانون نیوت رالی تی آکت - (قانون بی طرفی) مجاز هستیم که کشتی‌های ملل مختلف را که از ایسلاند عازم امریکا هستند مشایعت کنیم تا آنها را تحت حمایت قرار بدهیم و هیچ يك از قوانین موجود به زیر دریائی آلمانی اجازه نمیداده که به‌ناوشکن ما که کشتی‌های بازرگانی را مشایعت می‌کرده حمله ور شود.

موضوع گشایش جبهه دوم در اروپا

توضیح (وارن - اف - کیم بل) - بعد از این که هیتلر به شوروی حمله کرد حکومت شوروی سه بار بوسیله مطبوعات آن کشور یا نطق سفرای خود در کشورهای دیگر گفت که متفقین اوبایستی در اروپا، یک جبهه جدید (جبهه دوم) علیه آلمان بگشایند تا از فشاری که ارتش آلمان بر شوروی وارد می‌آورد کاسته شود.

آن تذکرها، جنبه قطعی نداشت اما در روز اول ماه سپتامبر ۱۹۴۱ دولت شوروی یک یادداشت رسمی برای دول متفق فرستاد که آنها بایستی بطور حتم (جبهه دوم) را علیه آلمان در اروپا بگشایند تا این که لااقل سی و پنج تا چهل لشکر آلمانی که اینک در شوروی هستند مجذوب جبهه جدید شوند و از فشاری که ارتش آلمان به شوروی وارد می‌آورد کاسته شود.

در آن موقع که هنوز امریکا وارد جنگ نشده بود (دول متفق) که متفقین شوروی بودند انگلستان بود و (فرانسه آزاد).

(فرانسه آزاد) بریاست ژنرال دو گل در آن زمان وضعی نداشت که بتواند از لحاظ گشایش جبهه دوم یک عامل مؤثر باشد و لذا، انگلستان، به تنهایی، بایستی درخواست شوروی را اجابت نماید و در اروپا، جبهه دوم را علیه آلمان هیتلری بگشاید و در همان روز، حکومت شوروی از (دول متفق) درخواست کرد که تا

يك ماه ديگر غير از كالاهاى كه از راه دريائى شمال به شوروى فرستاده مى شود تا اول اكتوبر (تا يك ماه ديگر) سي هزار تن آلومى نيوم و در هر ماه لااقل چهارصد هواپيما و لااقل پانصد تانك سنگين و متوسط براى شوروى ارسال دارند.

چرچيل در جواب استالين گفت كه ما جبهه دوم را بطور حتم خواهيم گشود اما نه در اين سال ۱۹۴۱ چون براى گشودن جبهه دوم، نيازمند ساز و برگ و وسايلى هستيم كه هنوز نتوانسته ايم آماده نماييم با توجه باين كه بايستي بطور دائم براى شوروى كالاهاى مورد احتياج كشورى و ساز و برگ جنگى بفرستيم و چرچيل در روز ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ راجع به تقاضاى شوروى اين نامه را به روزولت نوشت. (خاتمه توضيح كيم بل)

از چرچيل به روزولت رئيس جمهور امريكا
بتاريخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقيم

استالين از ما خواسته است كه بدون تاخير در اروپا، جبهه دوم را عليه محور (دول متحد آلمان و ايتاليا - مترجم) بگشايم و در خواست كرده غير از كالاهاى كه براى شوروى ميفرستيم سي هزار تن آلومى نيوم و در هر ماه چهارصد هواپيما و پانصد تانك سنگين و متوسط به شوروى بفرستيم.

من در جواب او با ملايمت گفتم تقاضاهاى وى پذيرفته مى شود ولى ما نميتوانيم جبهه دوم را در اين سال ۱۹۴۱ بگشايم چون وسايل ما هنوز براى يك حمله باروپا كافى نيست. من معتقدم كه هر تقاضا كه از طرف استالين از ما مى شود تا آنجا كه براى ما امكان دارد بايستي پذيريم چون اگر در خواست هاى استالين از طرف ما پذيرفته نشود اين احتمال وجود دارد كه شوروى، جدا گانه با آلمان صلح نمايد همانگونه كه در جنگ بين الملى اول، بلشويكى ها كه حكومت روسيه را بدست گرفته بودند جدا گانه با آلمان صلح كردند.

من دستور داده ام كه راه آهن ايران را براى حمل كالا به شوروى آماده كنند

لیکن آن راه آهن حتی وقتی، در حد نصاب بارگیری کند نخواهد توانست تمام کالاهائی را که ما بایستی به شوروی بفرستیم حمل نماید و ما برای حمل کالا به شوروی باید از کامیون استفاده نمائیم و من مقدمات بوجود آمدن يك سازمان کامیون رانی را در ایران آماده کرده ام تا کامیون ها بطور دائم از خلیج فارس برای شوروی کالا حمل کنند و هنوز اسمی برای این سازمان انتخاب نشده ولی وقتی سازمانی رسمیت پیدا کرد، یافتن اسم برای آن خیلی آسان است^۱

واگن های راه آهن و کامیون هائی که از خلیج فارس کالا به شوروی می برند می توانند در بازگشت کالاهای بازرگانی شوروی را بایران حمل نمایند و چون قبل از جنگ، بین شوروی و ایران، داد و ستد بازرگانی دایر بود از این بیعت هم می توان مبادلات بازرگانی را در حدود توانائی دو کشور تجدید نمود.

بکار انداختن راه آهن ایران برای حمل کالا به شوروی و ایجاد يك سازمان کامیون رانی منظم بین دو کشور هر قدر به سرعت وارد مرحله نصاب شود باز ما برای حمل کالا به شوروی بسایستی از راه شمال اروپا استفاده کنیم تا روزی که خطوط آهن و کامیون رانی ایران ظرفیت تمام کالاهائی را که ما به شوروی میفرستیم تحمل نماید و من فکر میکنم که ما باید دو یا سه کاروان دیگر از راه دریای شمال اروپا به شوروی بفرستیم و همچنان تلفات سنگین آن کاروان ها را تحمل نمائیم.

من بشما پیشنهاد میکنم که يك کنفرانس روز پانزدهم این ماه از نمایندگان شما و ما در لندن تشکیل شود تا این که معلوم گردد که باتوجه به تقاضاهای شوروی، شما چه می توانید بمانده بدید و يك کنفرانس دیگر با شرکت نمایندگان ما و شما،

۱- این سازمان کامیون رانی بوسیله انگلستان بوجود آمد و پس از این که امریکائیان وارد ایران شدند در آن شرکت کردند و تا پایان جنگ جهانی دوم بکار ادامه میداد و نام آن را (یو - کی - سی - سی) نهادند که حروف اول کلمات انگلیسی (یونایتد - کینگ - دوم - کورسیال - کورپوریشن) بود یعنی (اتحادیه بازرگانی انگلستان) و در این نام دو کلمه (یونایتد - کینگ دوم) اسم دیگر کشور انگلستان و ترجمه لفظی آن (پادشاهی متحده) است. (مترجم)

در روز ۲۵ ماه سپتامبر جاری در مسکو تشکیل شود تا بدانیم که اولاً میزان تولیدات شوروی چقدر است و تا چه اندازه می‌تواند بر تولیدات خود بیفزاید و ثانیاً ما چقدر از تقاضاهای شوروی را می‌توانیم اجابت نمائیم و شما چقدر از تقاضاهای حکومت شوروی را اجابت می‌کنید و منتظر جواب شما برای هر دو کنفرانس هستیم.^۱

۱- شرکت دولت امریکا در کنفرانسی در مسکو برای رسیدگی باین موضوع که دولت شوروی چه احتیاج و تقاضا دارد مغایر با بی‌طرفی دولت امریکا نبود و میدانیم که امریکا وارد جنگ جهانی دوم نشد مگر در هفتم ماه دسامبر ۱۹۴۱ میلادی که ژاپون به پایگاه دریائی امریکا در (پیرل هاربور) حمله کرد و امریکا که يك حکومت بی‌طرف بود می‌توانست بعنوان معامله‌بازرگانی در مسکو با نمایندگان شوروی مذاکره نماید و خواندیم که روزولت میخواست که امریکا به شوروی کمک کند. (مترجم).

ناوهای جدید آلمان

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ هشتم سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

آلمان مشغول ساختن نبرد ناوهای جدید می باشد که ظرفیت آنها ۴۵ هزار تن است و شاید ظرفیت بعضی از آنها به پنجاه هزار تن برسد.

این ناوها از طرف آلمان برای تهاجم بانگلستان ساخته می شود و قطر زره ناوهای جدید آلمانی در قسمت های حساس به ۴۵۰ میلی متر میرسد.

آلمان در اروپا، رقیبی غیر از انگلستان که دارای نبرد ناوهای قوی است ندارد و منظورش از ساختن نبرد ناوهای جدید از سری (فردریک کبیر) این است که ناوهای سنگین انگلستان را از بین ببرد.

آلمانیها که میدانند دیدبان های هوایی ما کار گاه های ساختن نبرد ناو را می بینند آن کار گاه ها را مستور می کنند که بچشم دیدبان های ما نرسد.

وسعت دهانه توپ های سنگین نبرد ناوهای جدید آلمان از شانزده پوس باید زیادتر باشد (هر پوس دوسانتی متر ونیم است و شانزده پوس چهارصد میلی متر می شود - مترجم).

این ناوها که از (بیسمارک) و (فن ترپیتز) ناوهای آلمانی قوی تر هستند وقتی وارد دریا شوند بر تمام نبرد ناوهای ما و ایالات متحده امریکا رجحان خواهند داشت خاصه آن که نسبت به تمام ناوهای ما جوان می باشند.

از سرعت این ناوها بدون اطلاع هستیم اما من بعد از مشاوره با کارشناسان دریافته‌ام که سرعت ناوهای جدید آلمان، از سرعت نبردناوهای ما از طبقه (پرنس اوف ولز) بیشتر نیست.^۱

زره چهارصد و پنجاه میلی متری نبردناوه‌ای جدید آلمان در قسمت‌های حساس قابل ملاحظه است گوا این که حتی آن زره اگر مورد اصابت خمپاره سنگین قرار بگیرد منلاشی می‌شود.^۲

آلمانیها، ضمن ساختن نبردناوهای سنگین مشغول ساختن هواپیماهای بزرگ برای اکتشاف در مناطق دور دست و بخصوص حمل سرباز و ساز و برگ جنگی هستند و این هم از تدارک‌های آنها برای حمله به انگلستان است و آنها امیدواری دارند که هنگام حمله از راه هوا نیز، نیرو در انگلستان پیاده نمایند.

آنها دریافته‌اند که نیروی دریائی و نیروی هوائی انگلستان بزرگترین مانع در راه تهاجم آنها می‌باشد و مشغول تدارک هستند تا این که در موقع تهاجم این دو مانع را از راه خود بردارند. و تا وقتی که در شوروی می‌جنگند، نخواهند توانست که بانگلستان حمله نمایند.

۱- (پرنس - اوف - ولز) می‌توانست با سرعت سی و پنج گره دریائی حرکت کند و هر گره دریائی يك ميل دریائی است که (۱۸۵۲) متر می‌باشد و تا آنجا که این مترجم کم‌سواد و ناتوان اطلاع دارد سرعت (پرنس اوف ولز) در بین نبرد ناوهای جهان منحصر به فرد بود تا روزی که ژاپونیا نبرد ناو موسوم به (یاماتسو) را ساختند و آن نبرد ناو بدست امریکائیان غرق شد و خواننده نباید سرعت نبرد ناو را با سرعت ناوشکن اشتباه کند و ناوشکن‌های جدید ممکن است تا ۴۵ گره دریائی سرعت داشته باشند. (مترجم)

۲- تا پایان جنگ جهانی دوم بین قطر زره نبرد ناوها و وسعت دهانه بزرگترین توپ آنها نسبت مستقیم وجود داشت و اگر دهانه بزرگترین توپ نبرد ناو چهارصد میلیمتر بود، زره آن ناو را در نقاط حساس به قطر چهارصد میلی‌متر می‌ساختند این تناسب بعد از جنگ جهانی دوم از بین رفت و خود نبرد ناوها هم چون دیگر در قبال موشک و سلاح اتمی توانائی پایداری نداشتند برکنار شدند و امروز دول دریائی دنیا نبرد ناو ندارند اما در موزه‌های دریائی آنها نبرد ناوهای گذشته هست. (مترجم)

این است که ما تا آنجا که بتوانیم بایستی به شوروی کمک کنیم که بتواند در قبال تهاجم هیتلر پایداری نماید و تا امروز، شوروی‌ها با تحمل تلفات زیاد پایداری کرده‌اند.

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ دهم سپتامبر ۱۹۴۱

در حال حاضر روابط ما با حکومت ایران قابل تحمل است و گرچه حکومت محلی از ما راضی نیست و ما را مسئول اشکالاتی میدانند که برای او پیش آمده ولی اعتراض نمیکند و شاه استعفا داد و از پایتخت خارج شد و پسرش بجای او سلطنت میکند و باید منتظر آینده بود و دید که روابط ما با او چه شکل پیدا خواهد کرد. در مورد طرز حکومت ایران ما نظری نداریم و بر خود ایرانیان است که رژیم حکومتی را که باید در کشور وجود داشته باشد تعیین نمایند و امروز بظاهر ایران دارای رژیم دموکراسی ولی فاقد احزاب است و شاه سابق هم با ایجاد احزاب موافق نبود و پارلمانی میخواست که مطیع او باشد.

در مورد کارهای علمی که در امریکا بانجام میرسد بدون اطلاع هستیم اما در انگلستان، بعضی از کارهای علمی پیشرفت کرده و علمای ما توانسته‌اند به بعضی از رموز پی ببرند^۱

در این جا علمای ما کارهای علمی را نوید بخش میدانند.

۱- منظور چرچیل از کارهای علمی که در امریکا بانجام میرسد کارهای مربوط به رها کردن نیروی انفجار زنجیری اورانیوم و ساختن بمب اتمی است که در آن موقع در امریکا مقدمات آن بانجام میرسید و در انگلستان، علمای محلی توانسته بودند که برای مهار کردن نیروی انفجار زنجیری اورانیوم به آب سنگین پی ببرند و منظور چرچیل، از این که علمای انگلیسی توانسته‌اند که بعضی از رموز را دریابند، همین موضوع می باشد. (مترجم)

حکومت ویشی^۱ همکاری خود را با آلمان از لحاظ صوری و معنوی وسعت داده است. و بدان میماند که (پتن) خود را مجری دستورهای هیتلر میداند و من پیش بینی میکنم پس از این که ما برنامه (تورج)^۲ را بموقع اجرا گذاشتیم يك واکنش شدید در فرانسه بوجود خواهد آمد و حکومت ویشی که تصور می نماید رابطه او با حکومت آلمان پیوسته بشکلی خواهد بود که امروز هست اشتباه میکنند و اطاعت (پتن) از هیتلر، ضامن بقای حکومت او نخواهد بود^۳. و پس از این که ما وارد اجرای برنامه (تورج) شدیم، تحولاتی در حکومت (ویشی) بوجود خواهد آمد و این خطر وجود خواهد داشت که تمام نیروی دریائی فرانسه دربندر (تولون) بدست (هیتلر) بیفتد^۴.

۱- ویشی که اسم شهری در فرانسه است حکومتی بود که بعد از شکست خوردن فرانسه از آلمان در سال ۱۹۴۰ میلادی در قسمتی از فرانسه که از طرف آلمان اشغال نشده بود بریاست مارشال (پتن) فرانسوی بوجود آمد. (مترجم)

۲- (تورج) اسم مرموز نقشه انگلستان برای اشغال شمال آفریقا (مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا) بود که امریکا هم در اجرای آن شرکت کرد و آن نقشه در ماه نوامبر ۱۹۴۲ میلادی بموقع اجرا گذاشته شد و هیتلر هم بدون درنگ قلمرو حکومت ویشی یعنی فرانسه اشغال نشده را اشغال کرد و حکومت (ویشی) را از بین برد و مارشال پتن را محبوس نمود. (مترجم)

۳- من مردی هستم کم سواد و کم اطلاع و نمیتوانم قضاوت تاریخی بکنم و مارشال (پتن) رئیس حکومت (ویشی) را تبریته نمایم ولسی تندروی چرچیل را در مورد (پتن) در خور ایراد میدانم زیرا (هیتلر) خیلی میخواست که حکومت ویشی را علیه انگلستان وارد جنگ نماید ولی مارشال (پتن) زیر بار نرفت و دوبار با صراحت گفت (شرافت بما حکم میکند که بروی متحد سابق خود شمشیر نکشیم) و منظورش این بود که چون حکومت فرانسه قبل از این که از آلمان شکست بخورد متحد انگلستان بوده امروز اگر با انگلستان وارد جنگ شود شرافت خود را زیر پا خواهد گذاشت. (مترجم)

۴- کشتی های جنگی فرانسه که در بندر (تولون) واقع در جنوب آن کشور (وقلمرو حکومت ویشی) بود بعد از این که هیتلر به قسمت اشغال نشده فرانسه حمله کرد و حکومت ویشی را مضمحل نمود بدست هیتلر نیفتاد زیرا افسران نیروی دریائی فرانسه، سمة آن ←

توضیح (وارن - اف - کیمبل) - قبل از جنگ جهانی دوم، نیروی دریایی فرانسه، بعد از نیروی دریایی انگلستان، قوی‌ترین نیروی دریایی اروپا بود و بعضی از نبردهای فرانسوی از نوع (دونکرك) بتصدیق کارشناسان انگلیسی بر نبرد - ناوهای انگلستان رجحان داشت.

چرچیل که در جنگ اول بین‌المللی وزیر دریا داری انگلستان بود و در فاصله بین دو جنگ در مجلس عوام انگلستان ریاست کمیسیون‌های مربوط بمسائل دریایی را داشت بعد از شکست خوردن فرانسه از آلمان، از این می‌ترسید که نیروی دریایی فرانسه بدست آلمان بیفتد که در آن صورت، انگلستان نخواهد توانست از عهده نیروی دریایی آلمان که بانبروی دریایی فرانسه تقویت شده برآید. بهمین جهت بعد از این که ارتش فرانسه در سال ۱۹۴۰ از ارتش آلمان شکست خورد و متلاشی شد، چرچیل به نیروی دریایی انگلستان دستور داد در هر نقطه که به کشتی‌های جنگی فرانسوی برخوردند آن کشتی‌ها را وادار به تسلیم بانگلستان نمایند که مبادا بدست آلمان بیفتد و اگر کشتی‌های فرانسوی نخواهند بانگلستان تسلیم شوند آنها را غرق کنند. در روز سوم ماه جولای (ژوئیه) ۱۹۴۰ يك دسته نیرومند از کشتی‌های جنگی انگلستان مقابل بندر (مرسی‌الکبیر) واقع در کشور الجزایر (و الجزایر در آن موقع از مستعمرات فرانسه بود) به کشتی‌های جنگی فرانسوی که در بندر لنگر انداخته بودند گفتند که بانگلستان تسلیم شوید و دوشادوش نیروی دریایی انگلستان، بجنگ علیه آلمان ادامه بدهید. فرمانده کشتی‌های جنگی فرانسوی جواب داد بموجب مقررات متار که جنگ (بین فرانسه و آلمان) ما نمیتوانیم بانگلستان تسلیم شویم تا چه رسد باین که دوشادوش نیروی دریایی انگلستان بجنگ با آلمان ادامه بدهیم.

فرمانده نیروی دریایی انگلستان گفت با شما اتمام حجت می‌کنیم که بما

→ کشتی‌ها را در محل، یعنی در بندر (تولون) غرق کردند و چرچیل می‌ترسید اگر هیتلر بآن کشتی‌ها دسترسی پیدا کند، نیروی دریایی آلمان خیلی قوی شود. (مترجم)

تسلیم شوید و گرنه غرق خواهید شد. فرمانده کشتی‌های جنگی فرانسوی جواب داد هرچه میخواهید بکنید.

کشتی‌های جنگی فرانسوی نمیتوانستند از بندر (مرسی الکبیر) خارج شوند زیرا ماشین‌خانه آنها، در حال توقف در بندر کار نمیکرد و دیگ کشتی‌ها بخار نداشت.

کشتی‌های جنگی انگلیسی، بسوی کشتی‌های جنگی فرانسوی شلیک کردند و آنها را غرق نمودند یا درهم شکستند بطوری که هیچ‌یک از کشتی‌های جنگی فرانسوی، نمیتوانستند از بندر خارج شوند و راه دریا را پیش بگیرند و در آن فاجعه یکهزار و سیصد و شصت و هشت ملوان فرانسوی که در کشتی‌های جنگی بودند بقتل رسیدند و عده‌ای زیاد از ملوانان مجروح شدند.

دستور تیراندازی بسوی کشتی‌های جنگی فرانسوی از طرف خود چرچیل صادر شد در صورتی که دول فرانسه و انگلستان قبل از آن متحد جنگی بودند و نیروی دریائی آن دو دولت، دوشادوش، علیه دشمن مشترك می‌جنگیدند.

دولت آلمان از فاجعه (مرسی الکبیر) برای این که فرانسه را بکلی از انگلستان جدا کند، استفاده تبلیغی کرد و دیک خشم فرانسویها را علیه انگلستان بجوش آورد و فاجعه (مرسی الکبیر) بین فرانسه و انگلستان یک عامل فراموش نشدنی کدورت شد و هنوز فرانسوی‌ها آن را فراموش نکرده‌اند.

(انتهای توضیح کیم‌بل)

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

کارشناسان ما از هواپیماهای چهارموتوری شما که نامشان را (دژ پرنده) گذاشته‌اید، اظهار رضایت توأم با تحسین کرده‌اند.

من امیدوارم که تولید این نوع هواپیما، از طرف شما، در آینده طسوری

زیاد شود که صدها (دژ پرنده) را بما بدهید و این هواپیمای بمباران، چون دارای استعداد تدافعی قابل ملاحظه می باشد، برای ما خیلی مفید خواهد بود.

هواپیماهای بمباران ما در حال حاضر، نمیتوانند در قاره اروپا، آماج های دور را هدف قرار بدهند چون برای رسیدن به آماج های دور و بازگشت به فرودگاه خود، تحت حمایت شکاریهای ما نیستند.

اما دژهای پرنده می توانند تا دورترین آماج های قاره اروپا بروند و برگردند بدون این که نیازمند حمایت شکاریها باشند و کارشناسان ما میگویند که وقتی دژهای پرنده با هم پرواز می کنند، هر شکاری که بآنها نزدیک شود نابود خواهد گردید.

دژهای پرنده عالی

نامه از روزولت به شخصیت سابق نیروی دریایی

مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

نامه ۱۱ سپتامبر جاری شما را دریافت کردم و خوشوقتم که هواپیمای جدید ما مورد پسند شما قرار گرفته و همین که تولیدات این نوع هواپیما افزایش یافت، ما هر قدر که امکان داشته باشد بشما خواهیم داد و اینک مشغول مطالعه برای ساختن نوع جدید دژ پرنده هستیم که با دارا بودن خصوصیات دژ پرنده کنونی، دور پرواز باشد و بتواند عرض اقیانوس آرام را طی کند و به پایگاه خود مراجعت نماید.

(توضیح وارن - اف کیم بل) این نامه در ماه سپتامبر ۱۹۴۱ نوشته شده و در آن موقع هنوز ژاپون با آمریکا حمله نکرده بود تا این که آمریکا وارد جنگ شود و با دژهای پرنده بزرگ موسوم به دژ پرنده عالی ژاپون را بمباران نماید معیناً آمریکا، در همان موقع در این فکر بود که هواپیماهایی بسازد که عرض اقیانوس آرام را طی کند و به مبدأ برگردد (یعنی به ژاپون برود و مراجعت نماید).
(انتهای توضیح کیم بل)

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

اصول منشور آتلانتیک هر گونه طمع ارضی را از طرف حکومتی نسبت به

کشور دیگر منع کرده است و بموجب آن منشور اگر حکومت‌هایی در آینده در جنگ شرکت نمایند نباید طمع ارضی نسبت به کشورهای دیگر داشته باشند. در مورد شوروی و ایران باید بگویم که از طرف شوروی حرفی شنیده نشده که نشان بدهد آن حکومت طمع ارضی نسبت به ایران دارد و در حال حاضر طوری شوروی مشغول جنگ با هیتلر و مشکلات آن جنگ است که نمیتواند نسبت به کشورهای آسیا طمع ارضی داشته باشد و تا روزی که جنگ ادامه دارد، طمع ارضی از طرف حکومت شوروی در مورد کشورهای آسیا منتفی است و پس از جنگ معلوم خواهد شد که روش شوروی چه خواهد بود.

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - همان طور که چرچیل گفت تا زمانی که جنگ ادامه داشت استالین رئیس حکومت شوروی اقدامی برای دست‌اندازی به کشورها نکرد اما پس از این که جنگ خاتمه یافت بدون این که بطور رسمی کشورهای واقع در مشرق اروپا را منضم به کشور شوروی بکند، همه آنها را تحت نفوذ شوروی درآورد و این وضع اینک هم که بیش از چهل سال از پایان جنگ جهانی دوم میگذرد ادامه دارد و پس از خاتمه جنگ استالین میخواست که بعضی از کشورهای آسیا را منضم به شوروی نماید ولی مقاومت کشورهای آسیائی و مخالفت امریکا با نقشه شوروی مانع از این شد که استالین به مقصود برسد.

(انتهای توضیح کیم بل)

موضوع مشروبات الکلی در شوروی

نامه از جرچیل بهروزولت

مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۱

آنچه ما در آغاز جنگ کردیم حکومت شوروی اینک شروع کرده و مشروبات الکلی را جیره‌بندی نموده و لسی جیره‌بندی فقط شامل سکنه کشوری می‌شود و سربازان مشمول جیره‌بندی نیستند و آنچه سبب جیره‌بندی گردیده کمیابی غلاتی است که در شوروی مشروبات الکلی را از آنها تقطیر می‌کنند.

توضیح (وارن - اف - کیم بل) بعد از جنگ جهانی دوم مصرف مشروبات الکلی در شوروی افزایش یافت و بطوری که مطبوعات شوروی نوشتند: افزایش مصرف مشروبات الکلی سبب افزایش طلاق و همچنین افزایش جنحه و حتی جنایت شده و عقلاهی شوروی عقیده داشتند که مشروبات الکلی بایستی جیره‌بندی شود ولی آن منظور وارد مرحله عمل نشد مگر بعد از این که (میخائیل - کورباشف) زمامدار شوروی گردید و او مشروبات الکلی را در شوروی جیره‌بندی نکرد ولی چند اقدام برای کاهش مصرف مشروبات الکلی نمود یکی این که ساعات کار دکان‌های مشروب فروشی را طوری تعیین کرد که دو ساعت بعد از ظهر، آن دکان‌ها تعطیل کنند تا کارگرانی که در ساعت چهار بعد از ظهر یا پنج بعد از ظهر کار را تعطیل می‌کنند و از کارخانه‌ها خارج می‌شوند بدکان‌های مشروب فروشی نروند تا این که مشروبات الکلی خریداری نمایند و به‌خانه ببرند.

اقدام دیگر (کورباشف) این بود که نوشیدن مشروبات الکلی را در دکان‌های مشروب فروشی ممنوع کرد.

اقدام سوم این که رستوران‌ها که به مشتریان غذا با مشروب می‌دهند مجاز نیستند که بیش از يك گیلان بظرفیت نیم چتول روسی به مشتری مشروب بدهند و اگر تخلف کنند رستوران آنها بسته خواهد شد و مشتری هم تا یکصد و پنجاه روبل جریمه می‌شود.

اقدام چهارم این است که در سراسر شوروی تولید (ودکا) که يك مشروب الکلی روسی است کاهش مییابد و لو به صادرات و دکای دوروی بکشورهای دیگر لطمه بزند.

در دوره (استالین) بعد از جنگ جهانی دوم، يك بار در شوروی از این بحث شد که تقطیر مشروبات الکلی را بکلی موقوف کنند و فقط آبجو که يك مشروب غیر تقطیری است مجاز باشد لیکن چون خود (استالین) معتاد به نوشیدن مشروبات الکلی بود و زیاد هم می‌نوشید آن فکر وارد مرحله اجرا نشد و بعد از این که (استالین) با عارضه سکنه زندگی را بدرد گفت پزشکان روسی گفتند که افراط در نوشیدن مشروبات الکلی سبب مرگ وی گردید.

با اقداماتی که (کورباشف) کرده عقلای شوروی امیدوارند که مصرف مشروبات الکلی و بخصوص (ودکا) خیلی کاهش یابد و یکی از اقدامات (کورباشف) بالا بردن سن نوشیدن مشروب است و در گذشته پسرهای جوان هیجده ساله می‌توانستند در دکان‌های مشروب فروشی و رستوران‌ها مشروب الکلی بنوشند ولی بموجب مقررات جدید هیچ پسر که بسن بیست و يك سالگی نرسیده مجاز نیست که در رستوران‌ها مشروب الکلی بنوشد.

ولی اجرای مقررات جدید برای کاهش مصرف مشروبات الکلی در شوروی، در مناطق خودمختار شوروی مواجه با اشکال می‌شود و در شوروی علاوه بر شانزده جمهوری، مناطق خودمختار وجود دارد و حتی در داخل جمهوری-

های شوروی نیز مناطق خودمختار هست.

یکی از جمهوری‌های شانزده گانه شوروی جمهوری فدراتیو سوسیالیست روسیه است که هفده میلیون و ۷۵ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و دارای یکصد و چهل میلیون نفر جمعیت است. در داخل این جمهوری پنج منطقه خودمختار بزرگ و ده منطقه خود مختار کوچک وجود دارد و جمهوری‌های قفقازیه هم جزو همین جمهوری است و در سایر جمهوری‌های شوروی هم مناطق خودمختار موجود است. و با این که محدود کردن مصرف مشروبات الکلی بسبب وجود مناطق خودمختار در داخل جمهوری‌ها آسان نیست اقدام دولت شوروی، برای محدود کردن مصرف مشروبات الکلی کاری است مطابق با مصلحت جامعه و این کار را مدتی قبل از انقلاب روسیه (الکساندر دوم) امپراطور روسی میخواست بکند لیکن عمرش کفاف نداد که این منظور را به نتیجه برساند و علیه او سوء قصد کردند و بهلاکت رسید.

(انتهای توضیح کیم بل)

موضوع اسپانیا

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

بما اطلاع داده‌اند که آلمان قصد دارد اسپانیا را مورد تهاجم قرار بدهد تا این که بتواند جبل الطارق را اشغال نماید. اگر این واقعه اتفاق بیفتد، نقشه ما راجع به آفریقای شمالی ممکن است بکلی منتفی شود.

آلمان هنگام تهاجم با اسپانیا با احتمال زیاد پرتغال را هم اشغال خواهد کرد نه برای این که از بنادر پرتغال واقع در ساحل اقیانوس اطلس استفاده نماید زیرا چون بنادر اروپای غربی و فرانسه را در ساحل اقیانوس اطلس در اختیار دارد از بنادر ساحل غربی پرتغال بی‌نیاز است اما از این جهت پرتغال را اشغال خواهد کرد که از خطر حمله ما از راه دریا به پرتغال و اسپانیا، مصونیت داشته باشد.

حکومت اسپانیا در باطن با اشغال آن کشور از طرف آلمان موافق نیست و فقط حس وطن پرستی اسپانیاییها، علت این عدم توافق نمی‌باشد بلکه مردم اسپانیا میدانند که بعد از این که آن کشور از طرف آلمان اشغال شد اسپانیا دوچار محاصره اقتصادی ما خواهد گردید و آلمان بعد از این که اسپانیا را اشغال کرد چیزی به مردم اسپانیا نخواهد داد که بمصرف احتیاجات خود برسانند همانگونه که به مردم فرانسه نمیدهد.

ولی چون رابطه هیتلر با ژنرال (فرانکو) رئیس حکومت اسپانیا دوستانه است و ژنرال فرانکو در جنگ داخلی اسپانیا با کمک هیتلر و موسولینی فاتح شد ممکن است که هیتلر از (فرانکو) برای اشغال جبل الطارق راه بخواهد تا ارتش آلمان از اسپانیا عبور کند و جبل الطارق را اشغال نماید و بعد هم از همان راه ساز و برگ جنگی و خواربار و وسایل بهداری را به جبل الطارق برساند.

ما با اسپانیا گفتیم اگر به آلمان و ایتالیا راه بدهد برای این که به جبل الطارق بروند و آنجا را اشغال نمایند ما دیگر اسپانیا را یک کشور بی طرف نخواهیم دانست و اگر اسپانیا میل دارد بیطرفی خود را حفظ نماید نبایستی به آلمان و ایتالیا برای اشغال جبل الطارق یا هر منظور دیگر راه بدهد.^۱

۱- قبل از شهریور ۱۳۲۰ هجری شمسی وقتی انگلستان از ایران راه خواست تا این که کالا به شوروی حمل نماید و شوروی هم درخواست انگلستان را تایید کرد ایران گفت من کشوری بی طرف هستم و دادن راه بشما، برخلاف بیطرفی ماست اما انگلستان گفت اگر ایران بما راه بدهد که از خلیج فارس کالا به شوروی حمل کنیم برخلاف بیطرفی رفتار نخواهد کرد. اینک در نامه ای که چرچیل نوشته میخوانیم که انگلستان به اسپانیا اخطار کرده که اگر با آلمان یا آلمان و ایتالیا راه بدهد بی طرفی خود را نقض خواهد کرد و انگلستان دیگر آن کشور را بی طرف نخواهد دانست لیکن با ایران می گفت اگر بما راه بدهید بیطرفی شما نقض خواهد شد و اما بیم چرچیل از این که آلمان با اشغال اسپانیا با راه گرفتن از ژنرال فرانکو جبل الطارق را اشغال نماید بجا بود چون اگر آلمان جبل الطارق را اشغال میکرد، دول انگلستان و آمریکا، نمیتوانستند در افریقا نیرو پیاده کنند و آلمان، شمال افریقا و کشور مصر و کانال (سوئز) را اشغال میکرد و ارتش آلمان وارد خاورمیانه میگردد. (مترجم)

موضوع تجمع کشتی‌های جنگی ژاپون

از روزولت به شخصیت سابق دریایی
مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ محرمانه - مستقیم

بعضی از هواپیماهای حامل مسافر ما که هفته‌های گذشته از سواحل ژاپون عبور میکردند میگویند که در بعضی از بنادر ژاپون بطرزی بدون سابقه کشتی‌های جنگی بزرگ و کوچک مجتمع شده است.

از ژاپون خبر میدهند که وزارت دریاداری ژاپون بدستور امپراطور چند طبقه از سربازان ذخیره را احضار کرده و دو روز قبل از ژاپون بما اطلاع دادند که تجمع کشتی‌های جنگی در بنادر ژاپون برای تعلیم سربازان ذخیره نیروی دریائی است و چون افراد ذخیره نیروی دریائی از تعالیم جدید بدون اطلاع هستند آنها را به کشتی‌های جنگی منتقل می‌کنند و برای تعلیمات بدریا می‌برند و واضح است که منظور نیروی دریائی ژاپون از این تدارک‌ها غیر از جنگ نیست.

توضیح (وارن - اف کیم بل) - رسم نیروی دریائی ژاپون این بود که در فواصل معین دو یا سه طبقه از افراد ذخیره نیروی دریائی را برای دیدن تعالیم جدید احضار میکرد و احضار آنها دلیل بر آن نبود که نیروی دریائی ژاپون قصد جنگ دارد اما در آن موقع احضار طبقات ذخیره دریائی برای استفاده از روش‌های

جدید جنگی، بسبب اوضاع مخصوص دنیا در آن زمان نشان میداد که نیروی دریائی خود را برای جنگ آماده میکند و نظریه روزولت در این مورد صحیح بود.

(انتهای توضیح کیم بل)

بیم چرچیل از الحاق ترکیه به محور

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

در خاورمیانه کوشش دیپلوماسی ما اینک معطوف بر این است که ترکیه بدول محور ملحق نشود و ارتش ترکیه، کنار ارتش آلمان وارد جنگ نگردد. در ترکیه، یک نهضت بوجود آمده که پیروان آن خواهان بازگشت عظمت امپراطوری عثمانی هستند و میگویند کشورهایی که در گذشته، در آسیا و اروپا جزو امپراطوری عثمانی بود بایستی به ترکیه منضم شود. پیروان این نهضت، خواهان تجدید رژیم سلطنتی در ترکیه نیستند و میگویند در حالی که ترکیه دارای رژیم جمهوری است بایستی کشورهای دوره امپراطوری عثمانی را بخود ملحق کند.

آلمانیها برای این که ترکیه را وارد اتحادیه نظامی محور نمایند از نهضت تجدید امپراطوری عثمانی طرفداری می کنند.

ترکیه برای الحاق با اتحادیه نظامی محور و شرکت در جنگ در کنار آلمان و ایتالیا هیچ هدف نمیتواند داشته باشد مگر این که کشورهای امپراطوری سابق

۱- محور نام اتحادیه نظامی آلمان و ایتالیا بود که چند کشور کوچک اروپائی هم

بآن ملحق شدند. (مترجم)

عثمانی، در آسیا و اروپا به ترکیه ملحق شوند و بر کسی پوشیده نیست که اگر ترکیه، بطرفداری آلمان و ایتالیا وارد جنگ شود، ولو فاتح گردد، نخواهد توانست همه کشورهای امپراطوری سابق عثمانی را بخود منضم نماید زیرا بعضی از آن کشورها تجزیه شده‌اند و بعضی دیگر پس از جنگ جهانی اول استقلال یافتند و ترکیه نمیتواند آنها را وادارد که دست از استقلال بشویند و یکی از ایالات ترکیه بشوند لیکن آرزوی طرفداران نهضت تجدید امپراطوری عثمانی وسیع است و آنها در عالم پندار، تجدید امپراطوری عثمانی را بطوری که در سه قاره اروپا و آفریقا و آسیا گسترده باشد، ممکن میدانند بدون این که فکر کنند پس از خاتمه جنگ، آیا آلمان و ایتالیا (اگر فاتح شوند) موافقت می‌کنند که همه کشورهای امپراطوری سابق عثمانی، منضم به ترکیه امروزی شود و موسولینی رئیس حکومت ایتالیا کسی است که در گذشته برای بلعیدن بعضی از آن کشورها دهان باز کرده بود و امروز هم دهانش باز است.

ورود حکومت ترکیه در اتحادیه نظامی محور و شرکت ارتش ترکیه در جنگ، کار ما را در خاورمیانه خیلی مشکل خواهد کرد چون ارتش آلمان وارد خاورمیانه خواهد شد و در صدد برمیآید که کشورهای آن منطقه و از جمله ایران را اشغال کند و ما بایستی جبهه‌ای جدید در خاورمیانه بگشائیم و در کشورهای خاور میانه و بخصوص در ایران با آلمان بجنگیم.

این است که سعی می‌کنیم نگذاریم، حکومت ترکیه با اتحادیه نظامی محور ملحق شود و باو فهمانیده‌ایم که اگر دست از بیطرفی بکشد و با آلمان و ایتالیا ملحق گردد نه فقط با ما وارد جنگ می‌شود بلکه بایستی با همسایه شمالی خود شوروی هم بجنگد.

سازمان نظامی ایران

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

معلوم نیست که موضوع تغییر سازمان نظامی ایران از کدام منشاء بروز کرده و ما این موضوع را از مراجع رسمی ایران نشنیده‌ایم. شایعه این است که در گذشته سازمان نظامی ایران تقلیدی بود از سازمان نظامی آلمان، و اینک شایسته است که سازمان نظامی ایران تغییر کند و از سازمان نظامی انگلستان و شوروی پیروی نماید.

در گذشته سازمان نظامی ایران، فقط از ظواهر ارتش آلمان تقلید میکرد و کلاهی چون کلاه سربازان و افسران آلمانی به سربازان و افسران ارتش ایران میدادند و بانها می‌آموختند که مانند سربازان آلمانی (قدم‌آهسته) بروند.

لازمه وجود آوردن يك سازمان نظامی مانند سازمان نظامی آلمان بطوری که از لحاظ تعالیم جنگی مانند ارتش آلمان باشد این بود که ارتش ایران از ارتش آلمان بخواهد که معلمین تکنیکی بایران بفرستد تا این که ارتش ایران را تحت تعلیم قرار بدهند اما شاه سابق بر معلمین نظامی آلمان تمایل نداشت و معلمین نظامی فرانسه را برای تعلیم ارتش ایران استخدام میکرد و در هر حال ارتش ایران از لحاظ کیفیت شبیه به ارتش آلمان نبود و امروز اگر ما و دولت شوروی بخواهیم که ارتش ایران را از لحاظ کمیت و کیفیت بشکل ارتش انگلستان یا شوروی

در آوریم در نظر ایرانیان چون مداخله در امور داخلی ایران جلوه نخواهد کرد و وطن پرستان هم ناراحت خواهند شد و هیچ ضرورت ایجاب نمینماید که سازمان ارتش ایران تغییر کند.

موضوع صرفه جوئی در کشتی‌ها

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

گرچه در دوره جنگ رعایت موازین اقتصادی دوره صلح در همه موارد امکان ندارد معهذا، باید کوشید که از اسراف جلوگیری کرد.

ما در مورد کشتی‌ها در حال حاضر، بسبب اقتضای جنگ اسراف می‌کنیم و پیوسته تعدادی بالنسبه زیاد از کشتی‌های ما اطراف قاره افریقا گردش می‌نمایند تا این که بتوانند مقداری بالنسبه کم، کالا را بخاورمیانہ برسانند.

این اسراف در مورد کشتی‌های جنگی که بایستی کاروان‌های شمال اروپا را (که به شوروی می‌روند) مورد حفاظت قرار بدهند نیز هست و ما برای حفاظت يك کاروان بین هفتاد تا هشتاد کشتی جنگی را بکار می‌اندازیم در صورتی که شماره کشتی‌های بازرگانی که بایستی از طرف ناوها مورد حمایت قرار بگیرند کمتر از کشتی‌های جنگی می‌باشد که باید از کشتی‌های بازرگانی حفاظت نمایند.

با این وصف در هر مسافرت يك کاروان، اگر فقط يك سوم از کشتی‌های بازرگانی کاروان غرق شود ما احساس رضایت می‌کنیم.

بین جبل الطارق واقع در مغرب دریای مدیترانه و مصر واقع در مشرق همان دریا راهی طولانی نیست معهذا امروز برای هر مقدار کالا که ما از جبل الطارق به مصر می‌رسانیم کشتی‌های ما بایستی اطراف افریقا را بپیمایند و پیوسته، تعدادی

از آنها برغم اقتصاد جنگی اطراف قاره افریقا در گردش هستند و اگر راه جبل الطارق و مصر باز باشد، می توان از آن کشتی ها در جاهای دیگر استفاده نمود. با اجرای نقشه تورج (اشغال شمال افریقا) ما می توانیم آن راه را بگشاییم و بطور معکوس دشمن دوچار مضیقه خواهد شد.

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - یکی از علل شکست نیروی محور (دول آلمان و ایتالیا) در شمال افریقا همین بود که راه دریائی مدیترانه از جبل الطارق تا مصر، بروی دول متحد گشوده شد و از آن پس آلمان و ایتالیا (و در واقع آلمان چون ایتالیا توانائی نداشت) نتوانست به نیروی محور در شمال افریقا خواربار و اسلحه و مهمات و سوخت برای هواپیما و وسایل نقلیه موتوری زمینی برساند و تانک؛ و هواپیماهای آلمان در شمال افریقا متوقف گردید.

(انتهای توضیح کیم بل)

راه آلاسکا و سیبری

نامه از روزولت به شخصیت سابق دریائی
مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

وقتی معلوم شد که راه شمال اروپا برای عبور کاروان‌های دریائی که کالا به شوروی می‌برند خطرناک است، قبل از این که نیروی شوروی وانگلستان وارد کشور ایران شود تا از راه ایران کالا به شوروی ارسال گردد این اندیشه برای ما پیدا شد که از راه آلاسکا و سیبری، به شوروی کمک کنیم.

اما بسبب فقدان جاده‌های شوسه و اتومبیل‌رو، بخصوص در شمال سیبری عملی کردن این اندیشه تا امروز ممکن نشده، و برای این که از بنادر شرق سیبری و بخصوص با استفاده از راه آهن سرتاسری آن منطقه بتوان به شوروی کمک کرد بایستی يك نقشه وسیع را بموقع اجرا گذاشت.

ولی ما می‌توانیم از هم‌اکنون از راه آلاسکا با ارسال هواپیما به شوروی کمک کنیم و آلاسکا و سیبری طوری بهم نزدیک هستند که هواپیما بعد از نیم ساعت از آلاسکا به سیبری می‌رسد و ما باید بدانیم که شوروی به چه نوع از هواپیماهای امریکائی احتیاج دارد.

(توضیح وارن - اف - کیم‌پل) - اگر حکومت ژاپون با امریکا حمله نمی‌کرد و امریکا دوچار جنگ با ژاپون نمی‌گردید و نیروی دریائی اش می‌توانست اقیانوس آرام (بین امریکا و سیبری) را تحت نظارت داشته باشد، امریکا، از راه

بنادر شرق سیبری، کمک‌های مؤثر به شوروی می‌کرد.

اما بعد از این که امریکا با ژاپون درگیر شد تا مدتی نمیتوانست بر اقیانوس آرام بین امریکا و سیبری نظارت داشته باشد تا از آن راه کالاهای عادی و جنگی را به بنادر شرقی سیبری برساند تا بوسیله راه آهن سرتاسری سیبری به جاده‌های شوسه (که در منطقه مرکزی سیبری بود و هست) به قسمت اروپائی شوروی برسد مع هذا فرستادن هواپیما از آلاسکا (غربی‌ترین ایالت امریکا) به سیبری کمک مؤثر به نیروی هوائی شوروی کرد و در ایران هم يك کارگاه بزرگ برای سوار کردن هواپیماهای امریکائی بوجود آمد و آن هواپیماها را بسته‌بندی شده بوسیله کشتی تا خلیج فارس حمل نموده و آنگاه هواپیماها را در کارگاه از بسته‌ها خارج می‌کردند و سوار می‌نمودند و هواپیماهای سوار شده از آسمان راه شوروی را در پیش می‌گرفت.

(انتهای توضیح کیم‌بل)

موضوع جبهه دوم

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

استالین برای ایجاد جبهه دوم بما فشار می‌آورد و میگوید که جبهه دوم را ما بایستی در مغرب قاره^۱ و بالاخص در فرانسه و بلژیک بوجود بیاوریم که بتوانیم لااقل نیمی از نیروی آلمان را که اینک در روسیه مشغول جنگ و پیشرفت می‌باشد بطرف خود جلب کنیم.

نظریه من راجع به ایجاد جبهه دوم همان است که بوسیله تلفون بشما گفتم. (توضیح - وارن - اف - کیم بل) - بطوری که در آغاز این کتاب گفتیم، از مکالمات تلفونی روزولت و چرچیل در سال‌های اول جنگ جهانی دوم آثار مکتوب باقی نمانده ولی در سال‌های بعد، مکالمات تلفونی را ثبت کرده‌اند.

از مکالمه تلفونی چرچیل با روزولت راجع به جبهه دوم در این تاریخ، چیزی که مکتوب باشد در دست نیست اما از نوشته‌های سنوات بعد چنین برمی‌آید که چرچیل به روزولت گفت با این که استالین اصرار میکند که ما جبهه دوم را در (قاره) و بخصوص در فرانسه و بلژیک بوجود بیاوریم، ما نه امسال قادر هستیم

۱- انگلیسی‌ها تا این اواخر (یعنی تا جنگ جهانی دوم) مجموع کشورهای اروپا را (اعم از غربی و مرکزی و شرقی) با اسم (قاره) میخواندند چون خود آنها جزیره‌نشین بودند و اصطلاح (قاره) بجای (اروپا) در نامه‌ها و خاطرات چرچیل زیاد دیده می‌شود. (مترجم)

که جبهه دوم را ایجاد کنیم و نه تا نیمه سال آینده و اگر شوروی بر اثر حملات آلمان از پا درآید باز ما نمیتوانیم امسال و تا نیمه سال آینده جبهه دوم را ایجاد کنیم.

بعد از این که دول امریکا و انگلستان در افریقا نیرو پیاده کردند استالین، حتی بعد از این که دول مذکور تمام شمال افریقا را اشغال نمودند، حاضر نشد که جبهه افریقا را جبهه دوم بداند و گفت اقدامات نظامی شما در افریقا، نیروی دشمن را که در شوروی می‌جنگد بقدر کافی از این کشور دور نکرده است.

آنگاه دول امریکا و انگلستان در ایتالیا (واقع در جنوب قاره اروپا) نیرو پیاده کردند و آن بار لشکرهای متعدد آلمان، مجذوب ایتالیا شد معهذا استالین، جبهه ایتالیا را هم جبهه دوم ندانست.

فقط بعد از این که دول امریکا و انگلستان در ماه ژوئن سال ۱۹۴۴ میلادی در فرانسه نیرو پیاده کردند استالین، آن میدان جنگ را جبهه دوم دانست وعده‌ای از لشکرهای آلمانی که در شوروی بودند بطرف مغرب اروپا رفتند که جلوی سپاهیان امریکا و انگلستان را بگیرند وطوری دست شوروی برای حمله با آلمان باز شد که بایک یورش و حرکت سریع ارتش آلمان را از شوروی اخراج کرد و راضی آلمان و برلن پایتخت آن کشور را اشغال نمود و تا یکصد و شصت کیلومتری مغرب برلن رفت که این منطقه امروز مرز دو آلمان شرقی و غربی است.

(انتهای توضیح کیم بل)

مسئله نیروی هوایی دول

انگلستان و امریکا در قفقازیه

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

استالین برای گشودن جبهه دوم بما فشار می‌آورد و گرچه هرگز در شوروی گفته نشده که ما تعهد داریم که جبهه دوم را بوجود نیاوریم ولی زمزمه‌ای مشعر بر این موضوع هست^۱ و ما را متهم می‌کنند که از روی تعمد از گشودن جبهه دوم خودداری می‌نمائیم.

من ب فکر افتاده‌ام برای این که استالین که می‌بیند برای کمک به شوروی از راه فرستادن کالا چه فداکاری می‌کنیم در حسن نیت ما تردید نداشته باشد، يك نیروی هوایی متشکل از اسکادران^۲های امریکا و انگلستان در قفقازیه بوجود بیآورم.

۱- این اندیشه در منتقدان شوروی بوجود آمده بود که انگلستان از گشودن جبهه دوم خودداری میکند تا این که هیتلر تمام آثار کمونیسم را در روسیه از بین ببرد و پس از این که کمونیسم در روسیه از بین رفت، انگلستان با هیتلر کنار خواهد آمد در صورتی که انگلستان قادر به گشودن جبهه دوم نبود و اگر امریکا وارد جنگ نمی‌شد انگلستان هرگز نمیتوانست به تنهایی جبهه دوم را بگشاید. (وارن - اف - کیم بل)

۲- اسکادران، کلمه ایست ایتالیائی که از آن زبان وارد زبان‌های اروپائی و امریکائی

شد و در قرون وسطی در ایتالیا بواحدهای نظامی و کوچک پیاده یا سوار اطلاق می‌گردید در دوره‌های بعد، يك دسته کوچک کشتی جنگی را هم اسکادران می‌نامیدند و از آغاز قرن ←

من یقین دارم که استالین از لحاظ اصول با ایجاد يك نیروی هوائی متشکل از هواپیماهای امریکا و انگلستان در شوروی موافقت خواهد کرد برای این که شوروی از لحاظ نیروی هوائی ضعیف است و هر نوع کمک که به نیروی هوائی شوروی بشود مورد پسند استالین خواهد شد.

منتها ممکن است که از لحاظ پایگاه نیروی هوائی امریکا و انگلستان در شوروی ایراد بگیرد و با استقرار نیروی هوائی ما در قفقازیه موافقت نکند.

ما باید علل خود را برای مستقر کردن نیروی هوائی در قفقازیه به استالین تفهیم کنیم و او بداند که ما از این جهت میل داریم که نیروی هوائی ما در قفقازیه پایگاه داشته باشد که اولاً می توانیم از ایران، بآن نیرو، سوخت و وسایل یدکی برسانیم در صورتی که اگر نیروی هوائی ما در مغرب یا شمال شوروی مستقر شود، رسانیدن سوخت و وسایل یدکی بآن نیرو از طرف ما مشکل خواهد شد.

ثانیاً از این جهت می خواهیم که پایگاه نیروی هوائی ما در قفقازیه باشد که در حال حاضر فشار نیروی آلمان، بر مناطق جنوبی شوروی می باشد و محسوس است، که می خواهد خود را به قفقازیه برساند. و نیروی هوائی ما در قفقازیه قادر خواهد شد که در قسمت های جنوبی روسیه بکمک ارتش و نیروی هوائی شوروی از پیشرفت دشمن ممانعت نماید.

ثالثاً ممکن است که استقرار نیروی هوائی ما در قفقازیه این اندیشه را در استالین بوجود بیاورد که ما مثل دوره پایان جنگ جهانی اول قصد داریم که

→ بیستم دسته های دوازده تائی هواپیماهای جنگی موسوم به اسکادران شد و در جنگ جهانی دوم، شماره هواپیماهای جنگی در هر اسکادران افزایش یافت و (اسکادر) در نیروی دریائی و نیروی هوائی از لحاظ شماره کشتی ها یا هواپیماهای جنگی، برتر از (اسکادران) است. (مترجم)

۱- استالین فکر میکرد که امریکا و انگلستان از این جهت نیروی هوائی خود را در قفقازیه مستقر می کنند که اگر شوروی از آلمان شکست خورد بتوانند به سہولت هواپیماهای خود را از راه ایران بدر ببرند. (وارن - اف - کیم بل)

تمام یا قسمتی از قفقازیه را اشغال نمائیم.

گرچه در پایان جنگ جهانی اول هم انگلستان در مورد قفقازیه طمع ارضی نداشت و ورود يك دسته از نیروی انگلستان به قفقازیه برای این نبود که آن منطقه جزو امپراطوری انگلستان شود، مع هذا این توهم ممکن است برای استالین بوجود بیاید که ما از مستقر کردن نیروی هوایی خود در قفقازیه، قصدی غیر از کمک به شوروی داریم و ما باید برای او تصریح نمائیم که هیچ قصد غیر از کمک به شوروی تا روزی که جبهه دوم از طرف ما گشوده شود نداریم و این حسن نیت را از روزی که کاروان‌های دریائی ما از راه دریای شمالی اروپا به شوروی میروند بثبوت رسانیده‌ایم و با فرستادن هر کاروان دریائی، غیر از نابودی قسمتی از کالاهای گوناگون و از جمله، ملزومات جنگی، عده‌ای از دریایمایان بازرگانی و جنگی ما قربانی می‌شوند تا بتوانند کالا به شوروی برسانند.

موضوع راه آهن مضاعف ایران

نامه از چرچیل خطاب به روزولت
مورخ ۲ اکتبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

از طرف مولوتوف^۱ نامه‌ای بدولت پادشاهی انگلستان رسیده که قسمتی مربوط به راه آهن مضاعف ایران و قسمتی مربوط به کاروان‌ها است. وی میگوید که راه آهن ایران حتی با کمک کالاهائی که بوسیله کامیون حمل می‌شود نمیتواند احتیاجات شوروی را تأمین نماید مگر بعد از این که راه آهن مضاعف شود و آنهم کاری است که بزودی وارد مرحله عمل نخواهد شد. بنابراین، بقول مولوتوف، گشایش راه ایران برای رسانیدن کالا به شوروی نباید سبب فتور حرکت کاروان‌های دریائی بسوی بنادر شمالی شوروی شود چون بدون آن کاروان‌ها آنچه از راه ایران به شوروی میرسد احتیاجات ما را تکافو نخواهد کرد.

فقط بعد از این که راه آهن ایران مضاعف شد یا حمل کالا بوسیله کامیون از راه ایران به پایه‌ای رسید که احتیاجات شوروی را تأمین کرد می‌توان فواصل فیما بین کاروان‌های دریائی را بیشتر کرد.

۱- مولوتوف در آن تاریخ علاوه بر سمت وزیر امور خارجه شوروی معاون اول نخست‌وزیر شوروی هم بود و استالین در تاریخ مذکور سمت نخست‌وزیری شوروی را علاوه بر مقامات دیگر داشت. (مترجم)

من در جواب مولوتوف گفتم ما میدانستیم پس از این که راه ایران برای رسانیدن کالا به شوروی گشوده شد، در روزهای اول، از کاروان‌های دریائی که بطرف بنادر شمالی شوروی می‌روند بی‌نیاز خواهیم گردید چون مدتی خواهد گذشت تا حمل کالا بوسیله راه آهن ایران بحد نصاب برسد و امیدواریم که وضع راه آهن و خطوط شوسه ایران طوری بشود که استفاده از کاروان‌های دریائی برای رسانیدن کالا بشمال روسیه بحد اقل برسد چون ما برای رسانیدن کالا به پناور شمالی شوروی متحمل تلفات سنگین می‌شویم.

مقررات مربوط بکارکنان انگلیسی در بنادر شمالی شوروی

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ اکتبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

عندهای از کارکنان انگلیسی در بنادر شمالی شوروی برای پذیرفتن کشتی‌ها و کمک به تخلیه بارها و کارهای دیگر که مربوط به کاروان‌های دریائی می‌باشد هستند. و ما به علل مزاجی بایستی برخی از آنها را تعویض کنیم و پس از این که بجای آنها افرادی دیگر انتخاب می‌شوند که به بنادر شمالی شوروی بروند حکومت شوروی برای دادن روایتید بآنها، اشکالات اداری را پیش می‌آورد.

دیروز از مولوتوف نامه‌ای به حکومت پادشاهی انگلستان رسید که مربوط به ملوانان کشتی‌های جنگی و جاشوان کشتی‌های بازرگانی بود و در آن نامه مولوتوف می‌گفت که ملوانان کشتی‌های جنگی و جاشوان کشتی‌های بازرگانی انگلستان که در بنادر شمالی روسیه هستند اگر بخواهند از یک کشتی به کشتی دیگر بروند بایستی به مصادرات امور محلی اطلاع بدهند و بعد از موافقت آنها، از یک کشتی جنگی یا بازرگانی به کشتی دیگر منتقل شوند.

من در جواب (مولوتوف) تلگرامی مخابره کردم حاکی از این که کارکنان انگلیسی در بنادر شمالی شوروی و همچنین ملوانان کشتی‌های جنگی و جاشوان

کشتی‌های بازرگانی که در آن بنادر متوقف هستند برای کمک به پیشرفت امور جنگی، علیه دشمن مشترک در آن بنادر توقف کرده‌اند و مدت توقف کشتی‌های جنگی^۱ و سفاین بازرگانی ما در بنادر شمالی شوروی محدود است و همین که بار کشتی‌ها تخلیه شد مراجعت می‌نمایند.

وضع اداره امور کشتی‌های جنگی و سفاین بازرگانی طوری است که ملوانان و جاشوان، که در بنادر شمالی شوروی در کشتی‌ها هستند کمتر از يك کشتی به کشتی دیگر منتقل می‌شوند.

لیکن بعضی از اوقات انتقال آنها از يك کشتی به کشتی دیگر ضروری است و مراجعه آنها به مصادر امور محلی، و کسب موافقت آن مصادر برای این که از يك کشتی به کشتی دیگر منتقل شوند سبب می‌شود که مقررات اداری را که گاهی طولانی خواهد شد بموقع اجرا بگذارند و من تصور میکنم که بوجود آوردن این تشریفات اداری سبب تضييع وقت می‌شود و از لحاظ معنوی هم مغایر با روح همکاری است که بین دولت متحد بایستی وجود داشته باشد.

(توضیح - وارن - اف - کیم بل) - در آغاز که کاروان‌های دریائی انگلستان برای کمک به شوروی به بنادر شمالی آن کشور میرفت، از طرف حکومت شوروی هیچ نوع محدودیت برای کارکنان انگلیسی در بنادر شمالی شوروی [مثل بنادر (مورمانسک) و (آرخانگلسک) و غیره] بوجود نمی‌آمد و ملوانان کشتی‌های جنگی و جاشوان کشتی‌های بازرگانی را هم محدود نمی‌کردند. اما بعد روش حکومت شوروی در مورد کارکنان انگلیسی و ملوانان و جاشوان تغییر کرد و بر من معلوم نشد که منظور حکومت شوروی از بوجود آوردن آن محدودیت‌ها چه بود و آیا میخواست مانع از این شود که انگلیسی‌ها بعضی از جاساها و چیزها را ببینند یا قصدی دیگر داشته است. مقرراتی که حکومت شوروی میخواست برای ملوانان و جاشوان

۱ - مقصود، کشتی‌های جنگی انگلیسی است که اسکورت کاروان‌های دریائی بودند

و برای محافظت آن کاروان‌ها تا بنادر شمالی شوروی میرفتند. (مترجم)

انگلیسی وضع کند، آن قدر در نظر آن حکومت اهمیت داشته که برای آن، معاون اول نخست وزیر شوروی بحکومت انگلستان نامه نوشته، یعنی جزو مقررات و فورمالیته‌های کم‌اهمیت محلی نبوده که مامورین محلی بخواهند راجع بآنها تصمیم بگیرند. انتقال ملوانان و جاشوان از يك کشتی به کشتی دیگر در داخل حوزه بندری صورت می‌گرفته و آنها با قایق‌هایی که هر کشتی جنگی یا بازرگانی دارد از يك کشتی به کشتی دیگر می‌رفتند بدون این که قدم بخشکی بگذارند و این انتقال‌ها طوری در نظر حکومت شوروی اهمیت داشته که برای آن معاون اول نخست‌وزیر شوروی با حکومت انگلستان مکاتبه کرده است.

(انتهای توضیح کیم‌بل)

اختراع اژدر مجذوب صدا

نامه از چرچیل خطاب به روزولت

مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

دشمن، سلاح جدیدی را وارد جنگ دریائی کرده و آن اژدر آکوستیک است (اژدری که مجذوب صدا می‌شود - مترجم).

این اژدر از طرف دشمن در اقیانوس اطلس، علیه کاروان‌های دریائی ما بکار رفته، و چون در آن‌جا اژدر را بکار برده‌اند باید انتظار داشت که در دریای شمال اروپا هم آن اژدر را علیه کاروان‌های ما بکار ببرند.

اژدر (آکوستیک) بعد از این که رها شد مجذوب صدای ملخ کشتی‌هایی که در حال حرکت هستند می‌شود و بسوی کشتی‌ها می‌رود و اگر فاصله بین رهاکننده اژدر و هدف، زیاد نباشد و اژدر از حرکت باز نماند به هدف اصابت خواهد کرد.

۱- در سال ۱۹۴۱ میلادی اژدرهای آلمانی (و دول دیگر) با هوای فشرده شده حرکت میکرد با این ترتیب که هوای فشرده شده پروانه اژدر را که مانند پروانه کشتی اما کوچک بود بحرکت در می‌آورد و اژدر براه می‌افتاد و چون هوای متراکم، بعد از این که پروانه را بحرکت در می‌آورد از آب خارج می‌شد روی آب يك شیار سفید رنگ بوجود می‌آمد که خط سیر اژدر را تعیین می‌نمود و آلمانیها علاوه بر اژدر (آکوستیک) در جنگ جهانی دوم، اژدر مغناطیسی را هم علیه کاروان‌های دریائی انگلستان و امریکا بکار بردند و اژدر چون با هوای فشرده شده حرکت میکرد اگر مخزن هوای متراکم، در حال حرکت اژدر خالی می‌شد، اژدر از حرکت باز میماند و بر اثر سنگینی، در آب فرو میرفت و بی‌فایده و تفریط می‌شد. (مترجم)

اینک تکنسین‌های ما مشغول کار هستند تا این که خطر اژدرهای (آکوستیک) را برای کشتی‌های ما در اقیانوس اطلس و دریاهای دیگر از بین ببرند و اژدرهای (آکوستیک) در اقیانوس اطلس فقط از طرف زیردریائی‌های دشمن پرتاب می‌شود چون آلمانیها در آنجا، ناوهای دیگر ندارند که بتوانند اژدرهای (آکوستیک) را بوسیله آنها پرتاب کنند.

(نوضیح وارن - اف - کیم بل) - بطوری که چرچیل میگوید حکومت آلمان در اقیانوس اطلس ناوهای اژدر انداز مثل ناوشکن و اژدر افکن نداشت تا بوسیله آنها اژدر پرتاب کند و نیروی دریائی انگلستان نسبت به نیروی دریائی آلمان بقدری قوی بود که ناوهای کوچک آلمانی (مثل اژدر افکن و ناوشکن) راه باقیانوس اطلس نداشتند و فقط زیردریائی‌های آلمانی وارد اقیانوس اطلس (و دریای شمال اروپا) می‌شدند و اژدر پرتاب می‌کردند و چون اژدرهای (آکوستیک) مجذوب صدای ملخ کشتی می‌شدند و بسوی ملخ میرفتند انگلیسی‌ها در صدد برآمدند که وسیله‌ای اختراع کنند که اژدر صوتی مجذوب آن شود و آن وسیله هم بایستی بفاصله زیاد مقدم بر پروانه کشتی قرار بگیرد بطوری که اصابت اژدر آکوستیک بآن وسیله که منجر بانفجار اژدر می‌شد و وسیله را از بین می‌برد آسیبی به پروانه کشتی وارد نیاورد. آن وسیله با اسم بنچینسنگ (یعنی نیشگون گرفتن - مترجم) اختراع شد و چون يك بالش در عقب کشتی (و بفاصله زیاد از پروانه) قرار میگرفت و طوری صدا میداد که صدای گردش پروانه کشتی تحت الشعاع می‌شد. اگر فقط يك کشتی در دریا با آن بالش حرکت میکرد چون صدای گردش پروانه بگوش اژدر (آکوستیک) نمیرسید آن اژدر بطرف بالش میرفت و منفجر می‌شد و بالش را از بین می‌برد بدون این که خطری برای کشتی بوجود بیاید. اما کشتی‌های بازرگانی انگلستان در دریاها به هیأت اجتماع و چون يك کاروان دریایی حرکت میکردند و در کاروان‌های بزرگ کشتی‌ها در چند ردیف (در چند ستون) راه می‌پیمودند و طبیعی است که همه کشتی‌ها بایستی دارای بالش باشند و اژدر (آکوستیک) از صدای بالش‌ها

گیج می‌شد و ممکن بود به پروانه‌ها یا تنه کشتی‌ها اصابت نماید.
 اما اگر کشتی‌های کاروان در بیک صف (نه در قفای یکدیگر مثل دانه‌های
 تسبیح) حرکت می‌کردند، خطری برای کشتی‌ها بوجود نمی‌آمد و اژدر (آکوستیک)
 مجذوب یکی از بالش‌ها که در عقب کشتی‌ها قرار داشت می‌گردید و خطر اژدر
 (آکوستیک) و همچنین اژدر مغناطیسی (که مجذوب تنه فلزی کشتی می‌شد) تا سال
 ۱۹۴۲ برای کشتی‌های انگلیسی و امریکائی وجود داشت و از آن بعد چون جنگ
 زیر دریائی‌های آلمان تخفیف پیدا کرد بتدریج از بین رفت.

(انتهای توضیح کیم‌بل)

موضوع ناوشکن های امریکائی و پایگاهها

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

با تصدیق این که واگذاری پنجاه ناوشکن از طرف حکومت ایالات متحده امریکا بما، از لحاظ مبارزه با زیر دریائی های دشمن خیلی برای ما مفید بود من تصور میکردم که این موضوع دیگر نیازمند بحث نیست.

چون حکومت انگلستان، در ازای پنجاه ناوشکن (که میدانید مستعمل بودند) که امریکا بما واگذار کرد چند پایگاه در جزایر هند غربی با امریکا واگذار نمود

۱- هند غربی، منطقه ایست وسیع در اقیانوس اطلس که (کریستف کلمب) وقتی عازم مشرق زمین بود بآنجا رسید و میدانیم که کریستف کلمب چون اطلاع داشت که زمین کروی است، مطمئن بود که اگر بعد از عزیمت از اروپا دائم در امتداد مغرب حرکت کند به مشرق زمین خواهد رسید و لذا وقتی به منطقه ای رسید که بعد، موسوم به هند غربی شد، یقین حاصل کرد که به مشرق زمین و هندوستان رسیده و بهمین جهت آنجا را هند نامید و آنچه کریستف کلمب را قایل کرد که آنجا هند می باشد این بود که از حیث آب و هوا و محصولات کشاورزی و اشجار به هند شباهت داشت و در این تاریخ چهارصد و هفتاد و دو سال از زمانی میگذرد که کریستف کلمب بآن منطقه رسید و هنوز در کتابهای جغرافیائی و نقشه های جغرافیا آنجا را هند، منتها هند غربی میخوانند و می نویسند تا این که با هند شرقی (که امروز هند و پاکستان است) مشبه نشود و هند غربی در اقیانوس اطلس مشتمل است بر منطقه موسوم به آنتیل های کبیر و آنتیل های صغیر و جزایر بزرگ هند غربی (مثل کوبا) ←

که فکر میکنم برای امریکا خیلی اهمیت دارد.

واگذاری تکیه‌گاه‌ها در جزایر هند غربی بامریکا، از طرف حکومت انگلستان با موافقت پارلمان ما صورت گرفت و من اطلاع پیدا کردم که حکومت ایالات متحده امریکا هم پنجاه ناوشکن را با موافقت کنگره امریکا ب انگلستان داد.

بنابر این موضوع ناوشکن‌ها و تکیه‌گاه‌ها موضوعی است خاتمه یافته و برای چه بطوری که در مطبوعات منعکس شد، چندین نفر از سناتورهای امریکا این موضوع را تجدید کرده‌اند و من تصور نمیکنم در قضیه ناوشکن‌ها حکومت ایالات متحده امریکا، مغبون شده چون پایگاه‌هایی که از طرف حکومت ما ب امریکا واگذار گردیده، برای امریکا دارای اهمیت زیاد است با توجه باین موضوع که ناوشکن‌ها که جوان نبودند بعد از چندی از دوره خدمت خارج می‌شدند اما پایگاه‌ها برای امریکا باقی میمانند.

→ در آنتیل‌های کبیر است و محصولات آنتیل‌های کبیر و آنتیل‌های صنیر محصولات مناطق استوایی است و کریستف کلمب تا پایان عمر، در آن اشتباه که منطقه آنتیل‌ها را، هند میداندست
باقی ماند. (مترجم)

مقاومت شوروی‌ها

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۹ نوامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

پس از تقریباً پنج ماه که از جنگ آلمان و شوروی میگذرد گرچه آلمانیها به مسکو نزدیک شده‌اند اما آثار مقاومت زیاد از طرف شوروی‌ها در قبال آلمانیها محسوس است و دیگر شوروی‌ها مثل هفته‌های اول حمله آلمانیها، غافلگیر نمی‌شوند و فصل سرمای روسیه هم شروع شده و من پیش‌بینی میکنم که هیتلریها در فصل زمستان در شوروی دو چار مشکلات خواهند شد.

ما از چگونگی جبهه‌های جنگ آلمان و شوروی اطلاع مشهود نداریم و اطلاعات ما اخبار رسمی است که از طرف شوروی‌ها و آلمانیها منتشر می‌شود لیکن با مقایسه اخبار رسمی دو طرف، می‌توانیم به مقاومت زیاد شوروی‌ها پی ببریم.

هیأت نمایندگی نظامی ما در مسکو هم از جبهه‌های جنگ اطلاع مشهود ندارد اما می‌بیند که احساسات وطن پرستی مردم شوروی بجوش آمده است و مسائل ایده‌تولوژی جای خود را به وطن پرستی داده و بعضی از افراد که هنوز بسن سربازی نرسیده‌اند داوطلبانه قصد دارند وارد ارتش شوند تا این که بتوانند در دفاع از مملکت شرکت نمایند.

این است که با وجود فشار ارتش هیتلری، بمناسبت آغاز فصل سرما در روسیه و نیز پایداری ارتش شوروی این امیدواری هست که فشار ارتش آلمان کاهش یابد.

جواب استالین به چرچیل

راجع بکارکنان انگلیسی در بنادر شمالی روسیه

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۱ - محرمانه - مستقیم

چون حکومت ایالات متحده امریکا به کاروان‌هایی که حکومت پادشاهی انگلستان به بنادر شمالی شوروی میفرستد، کمک قابل توجه می‌کند لازم میدانم تلگرافی را که (عموجو) در جواب دولت پادشاهی انگلستان راجع بکارکنان انگلیسی در بنادر شمالی شوروی فرستاده با اطلاع شما برسانم.

موضوع روایت‌دکارکنان انگلیسی که میخواهند به بنادر شمالی شوروی یا سایر نقاط این کشور سفر کنند موضوعی است که وابستگی به روابط متقابل انگلستان

۱- (عموجو) اسم استالین در نامه‌ها و تلگرام‌هایی بود که بین انگلستان و امریکا مبادله می‌شد و این موضوع بعد از چندی با اطلاع استالین رسید و در کنفرانس تاریخی و معروف تهران که در پایان سال ۱۹۴۳ میلادی در تهران با شرکت استالین و روزولت و چرچیل منعقد شد استالین از روزولت و چرچیل گله کرد که چرا شما در مکاتبات خود اسم مرا (عموجو) گذاشته‌اید و چرچیل در کتاب خاطراتش راجع به جنگ جهانی دوم می‌نویسد که یکی از همراهان روزولت (اسم این مرد در کتاب چرچیل نوشته شده ولی آن کتاب اینک در دسترس مترجم نیست که نام او را ذکر کنم) اظهار کرد که عنوان (عموجو) عنوانی است حاکی از دوستی و محبت و در امریکا هم همه امریکائیان، اسم کشور خود و رئیس جمهور را (عموسام) گذاشته‌اند و چرچیل در کتاب خود نوشته این جواب مناسب، همه را از ناراحتی رها کنید. (مترجم)

و شوروی دارد و اتباع شوروی هم اگر بخواهند بانگلستان سفر کنند احتیاج به روایدید دارند و طبیعی است که در انگلستان هم مثل شوروی بدست آوردن روایدید از طرف مسافر مستلزم زحایت مقررات مخصوص است.

راجع به کارکنان انگلیسی دربنادر شمالی این کشور باید گفت که شماره آنها بیش از میزان احتیاج است و ویژه آنکه قسمت مهم کارهای مربوط به پذیرفتن کشتی‌ها و تخلیه بارها از طرف کارکنان خود ما بانجام می‌رسد.

يك قسمت از کارکنان انگلیسی که دربنادر شمالی این کشور بسر می‌برند هیچ کار ندارند و اوقات آنها ببطالت می‌گذرد یا صرف کارهایی می‌شود که مربوط به وظائف آنها نیست و متأسفانه گاهی، مبادرت با عملی می‌نمایند که از نظر قانونی قابل تعقیب است مثل این که به بعضی از اتباع شوروی پول میدهند تا این که آنها را وادار به جاسوسی نمایند.

انتقال ملوانان و جاشوان انگلیسی از يك کشتی به کشتی دیگر، هنگامی که آن کشتی‌ها دربنادر شوروی لنگر انداخته‌اند برای وقت گذرانی است و اگر انتقال يك یا چند ملوان یا جاشو، از يك کشتی به کشتی دیگر ضروری است چه عیب دارد که به مصادر بندری اطلاع بدهند و بعد از موافقت آنها از يك کشتی به کشتی دیگر منتقل شوند.

(توضیح - وارن - اف - کیم بل) - مصادر امور شوروی و در رأس آنها (استالین) نمی‌خواستند که انگلیسی‌ها که دربنادر شمالی شوروی مشغول کار هستند با سکنه محلی تماس داشته باشند و ایرادهائی که از طرف شوروی‌ها گرفته می‌شد فقط برای جلوگیری از این بود که انگلیسی‌ها با سکنه محلی معاشرت ننمایند و حتی تماس نداشته باشند و دو علت اصلی مصادر (مرز شوروی را وادار می‌کرد که از تماس بین انگلیسی‌ها و سکنه محلی جلوگیری کنند اول این که انگلیسی‌ها، در کشوری زندگی می‌کردند که رژیم دموکراسی داشت در صورتی که در شوروی رژیم دیکتاتوری حکومت می‌کرد و مصادر شوروی نمی‌خواستند که سکنه محلی

از انگلیسی‌ها اصول حکومت دموکراسی را فرا بگیرند و دوم این که در آن زمان، سطح زندگی مردم شوروی نسبت به سطح زندگی ملل مغرب اروپا از جمله انگلیسی‌ها خیلی نازل بود و مصادراً امور شوروی نمیخواستند که سکنه کشور به تفاوت سطح زندگی خودشان با ملل مغرب اروپا پی ببرند. بهمین علل در تمام مدت جنگ جهانی دوم هیچ يك از خبرنگاران جرآید و مجلات امریکائی و انگلیسی و فرانسوی هیچ يك از جبهه‌های جنگ شوروی و آلمان را ندیدند و خبرنگاران جرآید و مجلات ملل دیگر حتی از مسکو خارج نمی‌شدند و بآنها اجازه داده نمی‌شد که به شهرهای دیگر شوروی بروند و هر روز خبرنگاران امریکائی و انگلیسی و ملل دیگر غیر از ایام تعطیل در مسکو بآداره مطبوعات شوروی میرفتند و اخبار جبهه‌های جنگ را که بزبان‌های انگلیسی و فرانسوی نوشته شده بود دریافت می‌نمودند و بروزنامه‌ها و مجلات خود مخابره می‌کردند.

(خاتمه توضیح کیم بل)

اولین مرتبه که موضوع

ملاقات سران سه گانه مطرح شد

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - تا وقتی که امریکا وارد جنگ جهانی دوم نشده بود، موضوع ملاقات سران سه کشور امریکا و انگلستان و شوروی پیش نیامد زیرا امریکا شریک جنگ نبود تا این که سران سه کشور متحد در یک جا جمع بشوند و راجع به مسائل مشترک تبادل نظر کنند و لسی بعد از این که امریکا بر اثر حمله ژاپون وارد جنگ گردید موضوع ملاقات سران سه کشور امریکا و انگلستان و شوروی پیش آمد لیکن مدتی طول کشید تا این که در ماه نوامبر ۱۹۴۳ آن ملاقات در تهران (کنفرانس سه گانه) دست داد.

(خاتمه توضیح کیم بل)

نامه از روزولت خطاب به شخصیت سابق دریایی

مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۲ - محرمانه - مستقیم

مذاکرات مستقیم بین رؤسای دول امریکا و انگلستان و شوروی کمک به گشودن معضلات میکند و سبب تسهیل کارهای شود و من با مذاکرات مستقیم بین رؤسای دول موافق هستم.

اما گفته شد که استالین بمناسبت این که باید بر تمام جبهه های جنگ نظارت داشته باشد، نمیتواند از شوروی خارج شود و بنابراین رؤسای دول انگلستان و

امریکا که برای مذاکره مستقیم با اوبایستی به شوروی بروند.
ولی برای من رفتن به شوروی جهت مذاکره با استالین متعذر است نه از
لحاظ دوری راه بین امریکا و شوروی بلکه از لحاظ مانعی که قانون اساسی امریکا
و شعائر صد و پنجاه ساله دموکراسی این کشور بوجود آورده است.
وقتی قانونی به تصویب کنگره، (دومجلس قانون گذاری امریکا - مترجم)
میرسد برای امضای رئیس جمهور، بزودی فرستاده می شود و او مکلف است که
در مدت ده روز آن قانون را امضاء یعنی تصویب نماید یا بموجب قانون اساسی
امریکا رد کند.

آن مدت نباید از ده روز تجاوز نماید و کسانی که قانون اساسی امریکا را
وضع کردند از این جهت حداکثر مدت را ده روز تعیین نمودند که رئیس جمهور
امریکا نتواند بیهانه دارا نبودن فرصت برای امضای قانونی که به تصویب کنگره
رسیده آن قانون را معلق نگاه دارد.

بنابراین من باید در امریکا باشم تا قانونی که به تصویب کنگره میرسد،
حداکثر در مدت ده روز بامضای من برسد یا این که آن را (وتو)^۱ کنم.
اگر من در امریکا نباشم نمیتوانم بوسیله تلگرام یا رادیو قانونی را که به
تصویب کنگره رسیده تنفیذ یا رد کنم.

۱- (وتو) اصطلاحی است که در کشورهای مغرب زمین بین المللی می باشد و در
موارد مختلف سیاسی بکار رفته است و می رود و در تمام موارد، بمعنای نفی یا استکفاف از
قبول يك موضوع می باشد و قانون اساسی امریکا بر رئیس جمهور آن کشور، در قبال قوانینی
که به تصویب کنگره میرسد حق (وتو) داده و رئیس جمهور می تواند آن قوانین را بسا
استفاده از حق (وتو) رد کند بطوری که قانون تصویب شده از طرف کنگره، کان لم یکن
شود (اما نه در مورد تمام قوانین در تمام موارد) و هنگامی که منشور ملل متحد را تدوین
میکردند در آن منشور به پنج کشور بزرگ جهان برای رد احکامی که به تصویب شورای
امنیت سازمان ملل متحد میرسد حق وتو دادند و آن پنج کشور عبارتند از امریکا و شوروی
و انگلستان و فرانسه و چین. (مترجم)

چون تصریح شده که رئیس جمهور امریکا خود باید بصورت کتبی، قانونی را که به تصویب کنگره رسیده، تنفیذ یا رد کند.

این است که من نمیتوانم برای مذاکره با استالین به شوروی بروم چون لازمه اش این است که بیش از ده روز از امریکا دور باشم.

۱- تقریباً دو سال بعد که کنفرانس سه گانه تهران با شرکت روزولت و چرچیل و استالین تشکیل شد بین امریکا و تهران يك سیسم چاپاری هوایی بوجود آوردند تا این که قانونی را که به تصویب کنگره رسیده در مدت ده روز به تهران برسانند و روزولت آن را تصویب یا رد کند و در همان مدت بامریکا برگردانند و در آن موقع امریکا دارای هواپیما-هائی بزرگ بود که می توانستند با يك پرواز از امریکا به اروپا بروند یا از اروپا خود را بامریکا برسانند و از آن پس دست بدست دادن قانون مصوب کنگره با هواپیماهای کوچکتر بین اروپا و تهران اشکال نداشت و خلاصه روزولت هنگامی که در تهران بود بوسیله چاپاری هوایی با امریکا ارتباط داشت. بی مناسبت نیست گفته شود که دو سال بعد، که موافقت شد سران سه کشور شوروی و انگلستان و امریکا با یکدیگر ملاقات و مذاکره نمایند، روزولت با انتخاب تهران برای محل ملاقات بمناسبت دوری تهران از امریکا موافق نبود و تهران بیشتر بر اثر پافشاری استالین برای محل ملاقات انتخاب شد چون او می گفت من مجبورم که پیوسته، عهده دار اداره امور جنگ با آلمان باشم بخصوص در این موقع که ارتش شوروی حملات بزرگ خود را علیه آلمان شروع کرده است و نمیتوانم خیلی از شوروی دور بشوم. ولی تهران به شوروی نزدیک است و بوسیله تلگراف و تلفون بامسکو ارتباط دارد ولی چرچیل راجع به محل اجتماع سران سه کشور چه در آغاز سال ۱۹۴۲ و چه در سال ۱۹۴۳ که کنفرانس تهران تشکیل شد ایرادی نگرفت و نشان داد که با هر محل که دونفر دیگر، راجع بآن توافق حاصل نمایند، موافق است. (مترجم)

اولین مرتبه که راجع به مرزهای لهستان بحث شد

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - بعد از این که جنگ دوم جهانی آغاز گردید سران حکومت‌هایی که در جنگ شرکت داشتند طوری مشغول مسائل مربوط به جنگ بودند که بکلی مسئله استقلال لهستان و تثبیت مرزهای آن کشور را فراموش کردند و حتی یک بار موضوع استقلال لهستان و تمامیت^۱ مرزهای آن پیش نیامد ولی رئیس حکومت امریکا با آن که بر اثر حمله ژاپون گرفتار مشکلات جنگ گردید در ۱۸ ژانویه ۱۹۴۲ راجع باین موضوع نامه‌ای به چرچیل نوشت و برای اولین بار، در دوره جنگ دوم جهانی، موضوع استقلال لهستان را مطرح کرد.

(خانمه توضیح کیم بل)

نامه از روزولت خطاب به شخصیت سابق دریائی
مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۴۲ - محرمانه - مستقیم

آیا شما از نظریه (استالین) راجع به استقلال لهستان و تمامیت ارضی و

۱- کلمه (تمامیت) از نظر لغوی از لحاظ دستور زبان فارسی و عربی نادرست است ولی این کلمه در تاریخ دیپلوماسی ایران سابقه طولانی دارد و در قسمتی از عهدنامه‌ها و پروتکل‌هایی که بزبان فارسی نوشته شده به همین شکل دیده می‌شود. (مترجم)

مرزی آن اطلاع دارید یا نه؟

من عقیده دارم که موضوع استقلال لهستان و تمامیت ارضی و مرزی آن نباید بدمحاق فراموشی سپرده شود برای این که آنچه در قاره اروپا سبب آغاز جنگ شد، موضوع لهستان بود.

در قاره اروپا، حکومت پادشاهی شما و حکومت جمهوری فرانسه برای صیانت استقلال لهستان علیه حکومت هیتلری وارد جنگ گردیدند و نه حکومت پادشاهی شما در قضیه لهستان نفع مستقیم داشت و نه حکومت جمهوری فرانسه تا این که علیه هیتلر وارد جنگ شوید.

شرکت شما و فرانسوی‌ها در جنگ، علیه حکومت آلمان، هیچ علت، غیر از حمایت از استقلال لهستان نداشت و لسی امروز موضوع لهستان، گوتی که فراموش شده است.

۱- منتقدین سیاسی فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم، حکومت جمهوری سوم (حکومت فرانسه قبل از جنگ جهانی دوم) را بشدت مورد انتقاد قرار دادند که چرا بعنوان حمایت از استقلال لهستان، فرانسه را بجنگ کشانید. مدتی قبل از آغاز جنگ جهانی دوم حکومت‌های فرانسه و انگلستان با حکومت لهستان پیمانی بستند که جنبه اتحاد نظامی تدافعی را داشت و دولت‌های فرانسه و انگلستان بموجب آن پیمان متعهد شدند که اگر حکومتی به لهستان حمله‌ور شد (و منظور آنها حکومت هیتلر بود) علیه حکومت مهاجم، بحمايت لهستان وارد جنگ شوند. دو دولت مذکور سعی کردند که حکومت شوروی را با خود برای حمایت از استقلال لهستان متحد کنند. اما حکومت شوروی درخواست فرانسه و انگلستان را نپذیرفت. (و در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۹ میلادی همان حکومت با حکومت هیتلری برای اشغال لهستان پیمان بست و نیمی از لهستان از طرف آلمان اشغال شد و نیمی از طرف شوروی). ذکر این نکته بی‌مناسب نیست که وقتی حکومت هیتلر در سپتامبر سال ۱۹۳۹ میلادی به لهستان تجاوز کرد حکومت جمهوری فرانسه که با لهستان پیمان اتحاد نظامی تدافعی بسته بود وارد جنگ نشد و صبر کرد تا این که حکومت انگلستان علیه حکومت آلمان هیتلری اعلام جنگ کرد و آنگاه حکومت جمهوری فرانسه، اعلام جنگ نمود و اگر انگلستان مقدم بر اعلام جنگ نمی‌شد، شاید حکومت فرانسه، مبادرت به اعلام جنگ نمی‌کرد. (مترجم)

از حکومت آلمان نباید انتظار داشت که در اندیشه لهستان باشد و لسی
 حکومت شوروی هم در اندیشه لهستان نیست و شما که برای صیانت استقلال
 لهستان وارد جنگ شدید سزاوار است که در فکر لهستان باشید.
 حکومت ایالات متحده امریکا در لهستان منافع ندارد و فقط علاقه به آزادی
 و استقلال ملت‌ها است که ما را وامیدارد، حامی استقلال آن ملت باشیم^۱.

۱- روزولت بعد از این نامه باز راجع به لهستان با چرچیل مکاتبه کرد و بخصوص
 در سال ۱۹۴۴ میلادی، نزدیک سی نامه راجع به لهستان بین روزولت و چرچیل مبادله شد
 ولی بعد از این که جنگ جهانی دوم با تمام رسید، لهستان سرزهای قبل از سال ۱۹۳۹
 میلادی را بدست نیاورد. (مترجم)

برای توسعه نیروی باربری راه آهن ایران

نامه از روزولت به شخصیت سابق دریائی
موزخ ۲۳ ژانویه ۱۹۴۲ - محرمانه - مستقیم

نامه شما را راجع به نواقص راه آهن ایران و انتظار کمک از طرف امریکا برای رفع آن نواقص دریافت کردم و ما حاضریم که برای رفع نواقص آن راه آهن به شما کمک کنیم و من دستور داده‌ام که تکنسین‌های ما بایران بروند و راه آهن را بازدید کنند و نواقص آن را برآورد نمایند تا این که بدون فوت وقت آنچه ضرورت دارد بایران برسد.

در مورد مضاعف کردن راه آهن ایران بطوری که بمن اطلاع داده‌اند چون قسمتی طولانی از آن راه آهن از جلگه‌های هموار میگذرد، مضاعف کردن راه آهن در آن جلگه‌ها اشکال ندارد ولی در قسمت‌های کوهستانی شمال ایران مضاعف کردن راه آهن، با اشکال مواجه می‌گردد.

در قبال نظریه مربوط به مضاعف کردن راه آهن ایران بطوری که بمن گفته‌اند این نظریه وجود دارد که با افزایش واگون‌ها و لکوموتیوهای راه آهن ایران می‌توان از مضاعف کردن آن راه آهن بی‌نیاز شد و ما حاضریم که هر قدر واگون و لوکوموتیو ضروری باشد بایران بفرستیم تا این که ظرفیت باربری راه آهن آن کشور به نسبت زیاد افزایش پیدا کند و تکنسین‌های ما می‌توانند که پل‌های راه آهن

را با نصب تیرها و ستون‌های بنیادی محکم کنند تا این که حرکت قطارهای سنگین، پل‌ها را ویران ننماید و ما در امریکا پل‌هایی در مسیر راه آهن داریم که در آغاز احداث راه آهن در امریکا ساخته شده و چون دارای تیرها و ستون‌های بنیادی است هنوز قطارها بدون خطر از روی آن پل‌ها عبور می‌نمایند و فقط باید نظارت نمایند که تیرها و ستون‌های بنیادی تجدید شود و در مناطقی که آب و هوای مرطوب ندارد مثل قسمتی از جلگه‌های مرکزی و جنوبی ایران تیرها و ستون‌های بنیادی بیشتر دوام می‌کند.

ارتش ایران برای کمک به متحدین

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۴۲ - محرمانه - مستقیم

بطوری که در گذشته خاطر نشان کردم شرکت ارتش ایران در جنگ بکمک ما، از مسائل معنوی گذشته، فایده ندارد چون ارتش ایران در وضعی نیست که بتواند در جبهه‌های جنگ کمکی بماند. ارتش ایران یک ارتش جدید است که شاه سابق از بقایای واحد قزاق‌خانه و واحد ژاندارمری بوجود آورد و از آن ارتش در زمان او برای حفظ امنیت داخلی و قدرت خود وی استفاده می‌شد و در دوره حکومت شاه سابق مدرسه‌ای برای پرورش افسران همین ارتش بوجود آوردند که در آن، معلمین از روش تعلیمات نظامی فرانسوی‌ها استفاده می‌کردند. چون فرمانده ارتش که شاه سابق بود وطن پرستی فرانسوی‌ها را می‌پسندید و می‌خواست افسران ارتش ایران، با استفاده از تعالیم نظامی فرانسه، وطن پرست بشوند.

در حال حاضر هم ارتش ایران فقط برای حفظ امنیت داخلی مفید است و چون ساز و برگ کافی ندارد نمیتوان از آن در جبهه‌های جنگ خارجی استفاده کرد و اگر هم دارای ساز و برگ کافی میبود، در حال حاضر وضع معنوی اجازه نمیدهد که بتوان از ارتش ایران در جنگ‌ها، بکمک ما استفاده نمود.

در مورد ورود واحدی از نیروی آمریکا بایران برای حفظ کسار گاه‌ها و موسساتی که آمریکا در ایران بوجود خواهد آورد من هیچگونه نظریه منفی ندارم

و تصور نمیکنم که (عموجو) هم نظریه منفی داشته باشد و رفتار ایرانیان هم تا امروز با ما مسالمت آمیز و دور از هر گونه ایراد بوده است و همان طور که خود شما در نامه نوشته اید بهتر آن است که قبل از این که واحدی از نیروی نظامی امریکا وارد ایران شود حکومت ایران را آگاه نمائید.

موضوع ارتباط بین ارتش انگلستان و ارتش شوروی

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲ فوریه ۱۹۴۲ - محرمانه - مستقیم

چون بعضی از اطرافیان شما گفته‌اند که برای افزایش دوستی بین انگلستان و شوروی بی‌فایده نیست که يك واحد از ارتش انگلستان بسوی ارتش شوروی برود و چون در حال حاضر ارتش‌های انگلستان و شوروی در ایران هستند ممکن است که در خود ایران این تماس صورت بگیرد.

باید بگویم که در جنگ اول جهانی يك واحد از ارتش روسیه تزاری برای ابراز دوستی نسبت به ارتش انگلستان از ایران گذشت و در بین‌النهرین که در آن موقع تحت اشغال انگلستان بود به ارتش ما ملحق گردید^۱.

ولی در آن موقع در روسیه حکومت تزاری زمامدار بود و موافقت کرد که يك واحد از ارتش روسیه از راه ایران برای تحبیب به بین‌النهرین برود و به ارتش انگلستان ملحق گردد.

بعد هم در دوره انقلاب روسیه، با درخواست انقلابیون آن کشور که در

۱- شرح حرکت يك واحد از ارتش تزاری در ایران برای رسیدن به بین‌النهرین و الحاق به ارتش انگلستان در جنگ اول جهانی در کتابی با اسم (در شرق هم خبری نیست) که پنجاه سال قبل از این در تهران منتشر شد به تفصیل ذکر شده است. (مترجم)

قفقازیه بودند يك واحد از ارتش انگلستان به قفقاز رفت ولی دبری در آنجا نیابید و مراجعت نمود.

لیکن اوضاع سیاسی امروز شوروی غیر از اوضاع سیاسی روسیه در دوره زمامداری تزارها می باشد و امروز زمامداران شوروی میل ندارند که بین واحدهای نظامی انگلستان و واحدهای نظامی شوروی بعنوان تحیب، معاشرت بوجود بیاید و باین که ارتش انگلستان و ارتش شوروی، هر دو در ایران هستند، فرستادن يك واحد از نظامیان انگلستان بسوی نظامیان شوروی اقدامی است که در حال حاضر بطور حتم مواجه با مخالفت زمامداران شوروی خواهد شد و با احتمال زیاد افسران ارتش شوروی اجازه نخواهند داد که نظامیان انگلیسی به نظامیان شوروی ملحق شوند.^۱

۱- (توضیح وارن - اف - کیم بل) ولی در سال ۱۹۴۵ که ارتش آلمان شکست خورد و در بعضی از قسمت های اروپا ارتش شوروی و ارتش انگلستان و امریکا بهم رسیدند رفتار افسران و سربازان شوروی با افسران و سربازان انگلیسی و امریکائی دوستانه بود. (خاتمه توضیح کیم بل)

موضوع امنیت برای کاروان‌های دریائی در اقیانوس هند و بحر عمان و خلیج فارس

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۵ فوریه ۱۹۴۲ - محرمانه - مستقیم

ما دارای زیر دریائی هستیم و در آینده هم زیر دریائی خواهیم ساخت اما طبق آزمایش کارشناسان ما، برای مبارزه با زیر دریائی‌های دشمن، کشتی‌های ناوشکن و هوشیما، اسلحه‌ایست موثر در صورتی که با زیر دریائی، نمیتوان زیر دریائی دشمن را نابود کرد.

ما نسبت به دوره جنگ اول جهانی که خود من در آن جنگ، سرپرستی مبارزه با زیر دریائی‌های دشمن را بر عهده داشتم^۱، یک مزیت داریم و آن دارا بودن هواپیماهای دور پرواز است و در جنگ اول جهانی شماع پرواز هواپیماهای ما کم بود و نمیتوانستند خیلی از سواحل دور شوند و اقیانوس‌ها را تحت نظر داشته باشند. دشمن هم تکنیک حمله با زیر دریائی به کاروان‌های ما را تغییر داده و زیر دریائی‌های او بخصوص در اقیانوس اطلس دسته جمعی به کاروان‌های دریائی ما حمله می‌کنند

۱- چرچیل در جنگ اول جهانی وزیر درباری انگلستان بود و من قسمت‌هایی از خاطرات او را راجع به جنگ اول جهانی ترجمه کردم و در روزنامه یومیه کوشش چاپ تهران منتشر شد و طبیعی است که خاطرات چرچیل راجع به جنگ اول جهانی غیر از خاطرات وی راجع به جنگ دوم جهانی می‌باشد. (مترجم)

و تقریباً تمام زبرد دریائی‌های دشمن که در اقیانوس اطلس به کاروان‌های ما حمله می‌کنند از سواحل فرانسه می‌آیند و بعد از این که دشمن سواحل غربی فرانسه را اشغال کرد آن سواحل را پایگاه زیر دریائی‌های خود نمود و زیر دریائی‌هایی که در دریای شمال اروپا به کاروان‌های ما که به شوروی می‌روند حمله می‌شوند از سواحل نروژ براه می‌افتند.

کاروان‌های دریائی ما در درجه اول در اقیانوس اطلس و در درجه دوم در دریای شمال اروپا برای رفتن به شوروی در معرض خطر هستند و در دریای مدیترانه با این که نیروی دریائی ایتالیا حضور دارد کاروان‌های ما با اندازه این دو منطقه در معرض خطر نمی‌باشند.

منطقه امن برای کاروان‌های دریائی ما اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس است و از تاریخی که راه ایران برای حمل کالا به شوروی گشوده شده و کشتی‌های بازرگانی ما به اقیانوس هند و خلیج فارس می‌روند تا این که به سواحل جنوبی ایران کالا برسانند حتی يك بار هم دو چار خطر نشده‌اند.

آلمان، تا کاروان‌های دریائی ما از اقیانوس اطلس و دریای شمال اروپا می‌گذرند، زیر دریائی‌های خود را وارد اقیانوس هند و بحر عمان و خلیج فارس نمی‌کند خاصه آنکه زیر دریائی‌های کوچک و متوسط آلمان نمیتوانند از اروپا به اقیانوس هند و بحر عمان بروند و به پایگاه خود مراجعت نمایند و ژاپون هم دارای زیر دریائی‌های اقیانوس پیما نیست که بتوانند از ژاپون باقیانوس هند بروند و مراجعت کنند.

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - همانطور که چرچیل در نامه خود می‌گوید ژاپون پس از این که وارد جنگ شد بسبب نداشتن زیر دریائی‌های بزرگ اقیانوس پیما نمیتوانست که زیر دریائی‌های خود را از خاور دور به اقیانوس هند و بحر عمان بفرستد و آنها بعد از اعمال جنگی به پایگاه‌های خود مراجعت نمایند ولی بعد از این که در کشورهای جنوب آسیا پیشرفت کرد و به مالزی (کشور

مالایا) رسید، در (مالایا) برای زیر دریائی‌های خود تکیه گاه بوجود آورد و از آن پس زیر دریائی‌های ژاپون می‌توانستند که تا بحر عمان و خلیج فارس بروند و بزگردند و مزاحم کاروان‌های دریائی انگلستان و امریکا که میخواستند به سواحل جنوبی ایران برسند، بشوند. اما برای کاروان‌های دریائی انگلستان و امریکا که بسوی جنوب ایران میرفتند تولید مزاحمت نکردند و علتش سه چیز بود اول این که امریکا و انگلستان در دریای عمان يك نیروی دریائی قوی برای جلوگیری از زیر دریائی‌های ژاپون داشتند دوم این که ژاپونیه‌ها در استفاده از زیر دریائی‌دارای مهارت و تجربه ناخدایان زیر دریائی آلمان نبودند سوم این که بین حکومت شوروی و حکومت ژاپون پیمان عدم تهاجم وجود داشت و (استالین) زمامدار شوروی از هر فرصت استفاده می‌نمود که به مصادر امور ژاپون بگوید که باید بین شوروی و ژاپون صلح دائمی برقرار باشد و (استالین) که در اروپا با آلمان می‌جنگید نمیخواست که در خاور دور دوچار جنگ با ژاپون بشود و اگر ژاپون کاروان‌های دریائی امریکا و انگلستان را که بسوی جنوب ایران میرفتند و برای شوروی کالا می‌بردند غرق می‌نمود برخلاف تعهدات پیمان عدم تهاجم اقدام کرده بود. وضع ژاپون در آن موقع، نسبت به جنگ، يك وضع می‌توان گفت حیرت‌آور بود. او از يك طرف متحد نظامی آلمان بشمار می‌آمد و بایستی برای موفقیت آلمان در جنگ کمک کند و از طرف دیگر، بموجب پیمان عدم تهاجم که با شوروی منعقد کرده بود نباید اقدامی علیه شوروی از او سر بزند و آنهایی که با کشتی بسواحل جنوب ایران کالا می‌رسانیدند تا این که با راه آهن و کامیون به شوروی حمل شود میخواستند که شوروی را در جنگ علیه آلمان تقویت نمایند و اگر ژاپون زیر دریائی‌های خود را علیه کاروان‌های دریائی امریکا و انگلستان بکار می‌انداخت به متحد نظامی خود آلمان کمک کرده بود ولی آن کار را نکرد (و این احتمال هم وجود داشت که نتوانست بکند) ولی استالین که خیلی علاقمند ببقای صلح بین شوروی و ژاپون بود در روز هشتم ماه اوت سال ۱۹۴۵) که در اروپا ارتش آلمان يك ماه

قبل از آن سلاح را بر زمین نهاده، بلا شرط تسلیم شده بود) بحکومت ژاپون اعلام جنگ کرد و برای این که ایراد نگیرند که چرا پیمان عدم تهاجم را که با ژاپون منعقد کرد، نقض نمود، اطلاع داد که مدت پیمان خاتمه نیافته است و زوز هشتم ماه اوت که استالین به ژاپون اعلام جنگ کرد، دو روز از بمباران اتمی (هیروشیما) از طرف امریکا میگذشت و یک روز به بمباران اتمی (ناکازاکی) از طرف امریکا مانده بود. اینک که من این کتاب را تدوین میکنم نزدیک چهل سال از بمباران اتمی دوشهر ژاپونی از طرف امریکا میگذرد و بارها در امریکا و اروپا وقاره های دیگر، راجع به غیر انسانی بودن این واقعه بحث کرده اند و در این که این واقعه نیابستی صورت بگیرد، تردیدی وجود ندارد. اما قسمتی از امریکائیان میگویند در ماه اوت ۱۹۴۵ حکومت ژاپون هنوز دو میلیون سرباز مجهز در خود ژاپون داشت غیر از سربازان ژاپونی که در چین و هندوچین (ویت نام و کامبوج امروزی) و هند هلند (اندونزی امروزی) بصرمی بردند و همه آن سربازان آمادگی داشتند که تا آخرین نفر بقتل برسند و تسلیم نشوند و اگر امریکا میخواست با ارتش و نیروی دریائی و نیروی هوائی خود ژاپون را مورد تهاجم قرار بدهد غیر از سکنه کشوری یک میلیون یا دو میلیون سرباز ژاپونی و امریکائی بقتل میرسیدند تا این که ژاپون مجبور به تسلیم می شد و گرچه سقوط دو بمب روی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی سبب قتل تقریباً نود هزار تن شد لیکن از آن کشتار عظیم و طولانی جلوگیری کرد و منم خود از لحاظ اخلاقی و انسانی بمباران های مذکور را سزاوارتر دیدمیدانم.

(خاتمه توضیح کیم بل)

شکيبائی در کار کنان ضد رير دريائی

نامه از چرچيل به روزولت

مورخ ۷ اکتبر ۱۹۴۲ - محرمانه - مستقيم

مؤثرترين سلاح زير دريائی نامرئی بودن آن است و همين که هنگام روز اولين اژدر را پرتاب نمود بسبب حباب‌های هوا که از مخزن هوای متراکم اژدر روی آب می‌آید مکان آن شناخته می‌شود و آن که می‌خواهد زير دريائی را نابود کند بایستی شکيبائی داشته باشد تا اين که زير دريائی خود را نشان بدهد و کار کنان ما که عهده‌دار مبارزه با زير دريائی هستند دارای شکيبائی می‌باشند تا زير دريائی دشمن را مجروح کنند و همين که زير دريائی مجروح شد مجبور می‌شود روی آب بیاید یا زير آب بماند و ناپود شود. و ما برای اين که با زير دريائی‌های دشمن مبارزه کنیم نیازمند زير دريائی نیستیم ولی دارا بودن سلاح زير دريائی برای ما مفید است و آن را بهتر خواهیم کرد.

توضیح (وارن - اف - کیم بل) چرچیل در نامه خود می‌گوید که زير دريائی اگر مجروح شود باید روی آب بیاید یا اين که زير آب بماند تا نابود شود). سلاح زير دريائی بطوری که در نامه چرچیل هم ذکر شده سلاحی است که در درجه اول از نامرئی بودن خود استفاده می‌کند و در جنگ اگر آن را ببینند، بزودی نابودش می‌کنند.

این مزیت که تا امروز می‌توان گفت در انحصار زير دريائی بود اینک به

نسبت زیاد منتفی شده است.

گرچه امروز زیر دریائی‌های اتمی در اقیانوس‌ها حرکت می‌کنند و می‌توانند مدتی زیاد زیر آب بمانند بدون این که مجبور شوند برای تجدید سوخت روی آب بیایند و فقط لزوم تجدید هوا زیر دریائی اتمی را و امیدارد که هر وی آب بیاید آنهم اگر بوسیله لولهٔ مکنده دستگاه (شنور کل) از خارج هوا دریافت نکند که در آن صورت مجبور نیست که برای تجدید هوا روی آب بیاید. لیکن مزیت نامرئی بودن دیگر مثل گذشته در انحصار زیر دریائی نیست. چون بر اثر پیشرفت علوم فیزیکی یک نوع امواج هر تیز بدست آمده که می‌تواند از آب عبور کند. باید دانست که هنوز دو زیر دریائی که زیر آب هستند نمیتوانند بوسیلهٔ امواج هر تیز (امواج بی سیم) با یکدیگر رابطه بوجود بیاورند و آب دریا مانع از عبور امواج (هر تیز) می‌باشد ولی امواج جدید که بدست آمده و کاشف آن امریکائیان هستند و کیفیت این امواج و چگونگی بوجود آمدن آن، جزو اسرار است از آب دریا میگذرد و مانند امواج رادار بعد از این که در آب بمانع برخورد بر می‌گردد و بکار بردن این امواج، در مواقع جنگ، سبب کشف زیر دریائی خصم، در آب می‌شود و زیر دریائی اتمی موسوم به (الف) در حالی که در آب است و با سطح دریا دو بیست متر فاصله دارد می‌تواند با استفاده از آن امواج زیر دریایی موسوم به (ب) را کشف نماید و زیر دریائی موسوم به (ب) نمیتواند خود را از انظار پنهان کند و اگر بین دول قسوی، جنگی در گیر شود، زیر دریائی‌ها درون آب یکدیگر را کشف می‌کنند و در عمق دو بیست یا دو بیست و پنجاه متری دریا بین زیر دریائی‌ها جنگ در می‌گیرد چون زیر دریائی‌های متخاصم وقتی در آب یکدیگر را کشف کردند بسوی هم اژدر پرتاب می‌نمایند و معلوم است که از مکمل ترین اژدرها استفاده می‌کنند تا این که به هدف اصابت کند.

در جنگ جهانی دوم که حکومت آلمان زیر دریائی‌های خود را دسته جمعی علیه کاروان‌های دریائی انگلستان و امریکا بکار میانداخت نه زیر دریائی اتمی

وجود داشت و نه زيردریائيهها، دارای ظرفیت این دوره بودند و من در روزنامه‌ها خواندم که دولت شوروی در یکی از کارگاه‌های دریای سفید يك زيردریائی ساخته دارای ظرفیت سی هزار تن، بطول ۱۸۰ متر و عرض بیست و سه متر (عمق زيردریائی در اخبار روزنامه‌ها ذکر نشده بود) و آن زيردریائی با دو موتور اتمی (دو رآکتور اتمی) حرکت می‌نماید و بقول روزنامه‌ها بیست موشک حمل می‌کند که شعاع پرواز هر يك از آن موشک‌ها ده هزار مایل است.

بدون تردید يك زيردریائی بظرفیت سی هزار تن (که يك شهر زيردریائی بشمار می‌آید) نمیتواند وارد هر بندر بشود و از هر بندر خارج گردد و يك چنین زيردریائی وقتی می‌خواهد زیر آب برود بایستی لاقط پنجاه متر آب داشته باشد که بتواند طوری قرار بگیرد که از بالا (از روی آب) دیده نشود و در دریاهای يك چنین زيردریائی عظیم، در روزهای آفتابی، حتی در عمق یکصد متری دریا بچشم کسانی که در خارج هستند میرسد و اداره کردن يك چنین زيردریائی که دارای ملوانان زیاد می‌باشد کاری است که احتیاج به تخصص و مدیریت دارد و هر نوآموز مبتدی نمیتواند این زيردریائی را اداره نماید و موشک‌های زيردریائی از زیر آب بسوی هدف فرستاده می‌شود و زيردریائی برای شلیک موشک ناگزیر نیست روی آب بیاید و اگر يك زيردریائی آلمانی از نوع بزرگترین زيردریائی-های جنگ دوم جهانی را کنار این زيردریائی بگذارند بدان میماند که يك كودك کنار يك فیل قرار بگیرد.

من نمیدانم که این زيردریائی موسوم به (نی‌فون) که بيك احتمال دارای سریال است و نظایر آن ساخته شده یا ساخته خواهد شد اگر در جنگی شرکت کند و مجروح شود با دارا بودن دو (رآکتور) اتمی چه بر سرش خواهد آمد ولی زيردریائی‌های آلمانی که در جنگ جهانی دوم شرکت کردند اگر مجروح می‌شدند و آب وارد زيردریائی می‌گردید و ملوانان نمیتوانستند راه آب را مسدود نمایند فنای زيردریائی‌های مجروح حتمی بود.

مگر این که زیر دریائی مجروح بی‌درنگ بالا یعنی روی آب بیاید و تسلیم دشمن شود مشروط بر این که ورود آب بداخل زیر دریائی، به ملوانان فرصت بدهد که بتوانند روی آب بیایند. چون وقتی زیر دریائی بر اثر انفجار بمب زیر آبی مجروح می‌گردد و آب وارد زیر دریائی می‌شود تعادل آن برهم می‌خورد. زیر دریائی آلمانی وقتی خود را در خطر میدید تا آنجا که می‌توانست زیر آب میرفت اما نمیتوانست بیش از دوست و پنجاه متر پائین برود و هر گاه از آن عمق تجاوز میکرد بر اثر فشار آب دریا برهم می‌شکست.

ناوشکن‌های انگلیسی یا امریکائی هم که بطرف زیر دریائی بمب‌های زیر آبی می‌فرستادند میدانستند که زیر دریائی از عمق دوست و پنجاه متری پائین‌تر نرفته و چاشنی بمب‌ها را طوری میزان میکردند که در آن عمق منفجر گردد.

اگر بر اثر انفجار بمب‌های زیر آبی يك شكاف وسیع در تنه زیر دریائی بوجود می‌آمد بسبب فشار آب دریا، آبخاری از آب وارد زیر دریائی می‌گردد و در مدت يك دقیقه یا کمتر تعادل زیر دریائی برهم می‌خورد و ممکن بود که تنه زیر دریائی بطور عمودی در آب قرار بگیرد و در آن حال کارکنان زیر دریائی، در هر جا که بودند نمیتوانستند خود را نگاه دارند و سقوط میکردند و ماشین‌خانه زیر دریائی از کار می‌افتاد و دیگر ملوانان نمیتوانستند بانروی موتورهای زیر دریائی آب را خالی کنند و چون آب خالی نمی‌شد زیر دریائی بالا نمیرفت که به سطح دریا برسد و غرق می‌گردد. حتی اگر شکافی که در تنه زیر دریائی بوجود می‌آمد وسعت نداشت باز آب دریا با فشار زیاد وارد زیر دریائی می‌شد و تعادل آن را برهم می‌زد.

(انتهای توضیح کیم‌هل)

موضوع انتخاب محل کنفرانس سه گانه که عاقبت تهران انتخاب شد

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - قبل از این که روسای حکومت های سه گانه امریکا و انگلستان و شوروی در پایان سال ۱۹۴۳ میلادی در محلی برای مذاکره مجتمع شوند مدتی راجع با انتخاب آن محل مشاوره میکردند و نامه ها و تلگرام ها نشان میدهند که گاهی در یک روز چند تلگرام (بیک تاریخ) از طرف آنها مخابره می شده است.

علت این که روسای حکومت های سه گانه مشورت میکردند که کدام محل را انتخاب نمایند این بود که (استالین) نمیتوانست خیلی از شوروی دور شود و روزولت بسبب موانع قانون اساسی و کنگره امریکا مجبور بود در جایی باشد که بتواند در مدت ده روز جواب کنگره را بدهد اما چرچیل آزادی عمل داشت و می توانست در هر نقطه که مورد موافقت دونفر دیگر قرار بگیرد حضور بهم برساند و در صفحات آینده تلگرام هایی که آن سه نفر قبل از کنفرانس تهران مبادله کردند چاپ می شود

(خانمۀ توضیح کیم بل)

رمز ما (اورکا) است

نامه از چرچیل به استالین

مورخ ۸ اکتبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

هنوز راجع به محلی که شما و روزولت و من باید در آنجا بایکدیگر مذاکره

کنیم، تصمیم نگرفته‌اند ولی آن محل در هر جا که باشد ما باید در مکاتبات و تلگرام‌های خود آن را (قاہرہ - ۳) بنامیم.

برای این که جاسوسان با اقدام ما پی نبرند و ندانند که ما قصد داریم برای مذاکره مجتمع بشویم نام اقدام کلی ما (اورکا) خواهد بود^۱.

۱- این کلمه یونانی است و هنگامی که ارشمیدس دانشمند معروف یونانی در حمام به قانون وزن جسم وقتی که در مایعی فرو میرود پی برد آن قدر شادمان شد که عریان از حمام بیرون دوید و بانگ زد اورکا (اوره‌کا) یعنی یاقتم - یاقتم - یعنی قانون فیزیکی مورد علاقه‌ام را پیدا کردم. (مترجم)

برای مذاکره به شوروی بیایید

تلگرام از استالین به چرچیل

مورخ ۸ اکتبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

تلگرام شما را دریافت کردم و بعد از این در مکاتبات و تلگرام‌ها، دو کلمه را که شما ذکر کرده‌اید بکار خواهم برد و آیا برای شما و روزولت، امکان دارد که به شوروی بیایید و در اینجا مذاکره کنیم؟

برویم به (اسمره) (یا حبانیه)

نامه از روزولت به شخصیت سابق نیروی دریایی

مورخ ۹ اکتبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

بمن گفته‌اند که (اسمره) پایتخت سابق اریتره^۱ دارای چند مهمانخانه خوب است و می‌تواند ما را در خود جا بدهد و اگر آنجا مورد پسند شما و هم‌جو (یعنی استالین - مترجم) نیست می‌توانیم به صحرای (حبانیه) در عراق برویم و در آنجا سه (تا برناکل) ایجاد کنیم^۲ و فکر میکنم که در آنجا کسی مزاحم ما

۱- واقع در افریقای شرقی. (مترجم)

۲- تا برناکل کلمه ایست عبرانی که بقول دائرةالمعارف (کولومبیا) چاپ امریکا

اصل عبری آن (تبرنک) می‌باشد و در لاتینی (تا برناکولوم) میگویند و (تا برناکل) خیمه‌ای

بود بزرگ که عبرانیان قدیم بعد از يك روز راه پیمائی جنگی هنگام غروب خورشید آن

خیمه را می‌افراشتند و (تا بوت سکینه) را در آن خیمه قرار میدادند و خود اطراف خیمه ←

نخواهد شد.

من تصدیق میکنم که (عموجو) بسبب این که عهده‌دار فرماندهی ارتش شوروی می‌باشد، نمیتواند خیلی از شوروی دور شود ولی رئیس‌جمهور امریکا هم مکلف است هنگام دور شدن از این کشور، آن قدر فاصله نگیرد که نتواند در مدت ده روز، جواب کنگره آمریکا را از لحاظ تنفیذ یا نقض قوانین آن بدهد.

→ اردوگاه بوجود می‌آوردند و (تابوت سکینه) صندوقی بود بزرگ که الواح مقدس یعنی الواحی که ده فرمان را روی آن نوشته بودند در آن قرار داشت و رسم عبرانیان این بود که در جنگ‌ها (تابوت سکینه) را پیشاپیش سپاه خود بحرکت درمی‌آوردند و عقیده داشتند که اگر (تابوت سکینه) پیش‌آهنگ سپاه شود آنها فاتح خواهند شد و اما مفهوم گفته روزولت که ما در آن بیابان سه (تابوت سکینه) بوجود می‌آوریم یعنی سه اترافگاه محکم ایجاد می‌کنیم زیرا هر موقع که یهودیان قدیم (تابوت سکینه) را می‌فرستادند اطراف آن اردوگاه ایجاد میکردند و در نتیجه، منطقه‌ای که (تابوت سکینه) در آن قرار داشت يك منطقه محکم و غیر قابل نفوذ (از طرف دیگران) می‌شد. این را هم می‌گوئیم که یهودیان قدیم، در موقع دیگر هم (تابوت سکینه) می‌فرستادند و آن، زمان اقامه جشن شکرگزاری از نعمت‌های خدا بود و بعد از این که خرمن‌ها را بر میداشتند و میوه باغ‌ها را بدست می‌آوردند در آغاز پائیز خیمه‌ای بزرگ همچنان موسوم به (تبرنک) در صحرا می‌فرستادند و در آن خیمه با خوردن غذا و میوه و نوشیدن شربت انگبین (بیک احتمال سرکنگبین) شکر نعمت‌های خدا را بجا می‌آوردند. (مترجم)

استالین، تهران را برای محل کنفرانس پذیرفت

(توضیح وارن - اف - کیم بل) از ماه سپتامبر ۱۹۴۳ سران حکومت‌های سه‌گانه برای این که مکانی را جهت تشکیل کنفرانس سه‌گانه انتخاب کنند با یکدیگر تبادل نظر کردند و استالین با انتخاب تهران موافقت کرد زیرا بکشور شوروی نزدیک بود ولی روزولت می‌گفت که استالین برای این که به تهران برود نباید بیش از شصت میل راه بی‌پیماید. ولی او بایستی شش هزار میل راه را طی کند تا بتواند خویش را به تهران برساند و پس از این که موافقت شد که سران حکومت‌های سه‌گانه در تهران مجتمع شوند روزولت گفت سه تیپ، از ارتش‌های امریکا و انگلستان و شوروی به تهران بروند تا در آنجا مستحفظ سران سه‌گانه باشند و راجع باین موضوع استالین، این تاگرام را به روزولت مخابره کرد.

(خانمه توضیح کیم بل)

تلگرام از استالین به روزولت

مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

در مورد (اورکا) و اجتماع ما در (قاهره - ۳) یعنی تهران - مترجم - نباید آنجا دارای وضعی بشود که توجه جاسوسان دشمن را جلب نماید و بهمین جهت من با نظریه شما دایر بر این که سه تیپ از ارتش‌های امریکا و انگلستان و شوروی

به تهران بروند تا محافظ ما بشوند موافق نیستم چون سبب جلب توجه جاسوسان دشمن خواهد شد و برای محافظت ما يك عده از افراد پلیس کافی است خاصه آنکه افراد پلیس، در کار خود یعنی حفاظت، بیش از سربازان بهصیرت دارند. کوه‌های واقع در شمال (قاهره - ۳) نباید شما را بفرکر بیندازد زیرا بین آن کوه‌ها و شهر فاصله‌ای زیاد وجود دارد و دیگر این که پشت کوه‌ها تحت نظارت ما است و دشمن اگر نیروئی داشته باشد (که در قاهره - ۳ نیروئی ندارد) نمیتواند از آن کوه ۱۵۰ مگذرد و بما حمله ور شود چون کوه‌ها غیر قابل عبور است و فقط جاده‌هایی با میگذرد قابل عبور می‌باشد که آن جاده‌ها هم تحت نظارت ما است.

تلگرام (استالین) به (اورکا)

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم.

عمو جو (یعنی استالین - مترجم) این تلگرام را برای من فرستاده است: اکنون ارتش شوروی در حال حمله است و هرچه بیشتر نیازمند ساز و برگ جنگی می باشد و در یک چنین موقع آنچه از راه ایران بما می رسد، نیازمندی های ارتش شوروی را تکافو نمی نماید، و مدت رسیدن احتیاجات از راه خلیج فارس بما طولانی است چون چند هفته طول می کشد تا کاروان های متحدین ما به خلیج فارس برسد و پس از آنهم خالی کردن محمولات از کشتی و انتقال آنها براه آهن یا کامیون، مستلزم وقت است.

اما کاروان هایی که بشمال شوروی می رسند فاصله بین انگلستان و بنادر شمالی ما را در مدتی کم طی می کنند.

شما، راهی را که از انگلستان منتهی به بنادر شمالی ما می شود بسبب زیر-دریائی های دشمن خطرناک میدانید و از آن راه پرهیز می کنید ولی خطری که در آن راه کاروان های متحدین ما را تهدید میکند کمتر و کوچکتر از خطری است که سربازان شوروی را در جبهه های جنگ تهدید می نماید و متحدین ما هم بایستی چون ما برای از پا در آوردن دشمن مشترك فداکاری کنند.

در مورد (اورکا) نظریه من این است که نمیتوانم در هیچ يك از نقاطی که

دوست ما ذکر کرده حضور بهم برسانیم چون من نظارت اصلی بر جبهه‌های جنگ دارم و نمیتوانم خیلی از شوروی دور بشوم و جز (قاهره - ۳) مکانی برای من مناسب نیست و شما که بدوست ما (یعنی روزولت - مترجم) نزدیک تر هستید این موضوع را باو تفهیم کنید.

دوست ما باید بفهمد که دو سال و چهار ماه جنگ و این که تمام میدان‌های جنگ در داخل شوروی بوده، و دشمن تا آنجا که توانسته همه چیز را بیغما برده، مزارع و مجتمع‌های کشاورزی و دامداری ما را را کد کرده است و متحدین ما باید بیش از آنچه وعده داده‌اند برای ما مواد غذایی بفرستند. و گرچه اراضی شرقی ما از آسیب دشمن مصون مانده ولی قسمتی وسیع از آن اراضی طوری سردسیر است که هیچ نوع محصول کشاورزی غذایی در آن بعمل نمی‌آید.

۱- منظور، سرزمین وسیع سیریه است که قسمت‌های شمالی آن بر اثر برودت شدید

لم یزرع می‌باشد. (مترجم)

مدت کنفرانس تهران

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

تلگرامی که (عمو جو) برای شما مخابره کرده بود و آن را بمن رسانیدید خواندم و چون (عمو جو) هیچ يك از نقاطی را که من نام برده بودم نپذیرفته موافقت میکنم که محل (اورکا) - (قاهره - ۳) باشد و من پیشنهاد می‌نمایم که مدت آن را از بیستم تا بیست و پنجم نوامبر امسال در نظر بگیریم و من با (عمو جو) موافقم که نباید حکومت محلی اطلاع حاصل کند که ما در (قاهره - ۳) مجتمع می‌شویم چون هر قدر سران حکومت محلی حسن نیت داشته باشند این احتمال وجود دارد که زیر دستان آنها (اورکا) را با اطلاع جاسوسان دشمن برسانند.

در جواب (عمو جو) از قول حکومت ایالات متحده امریکا بگوئید که ما تا آنجا بتوانیم برای جلوگیری از دشمن مشترك و شکست دادن او با شوروی کمک می‌کنیم و بطوری که وعده دادیم هر نوع خواربار که فرستادن آن به شوروی امکان داشته باشد بآن کشور خواهیم فرستاد که حداقل غذا به سکنه شوروی و کودکان آنها برسد و ما در این جا پنج مجتمع کفاشی بوجود آورده‌ایم که برای شوروی انواع کفش‌ها را تولید میکنند.

۱- تا آنجا که مترجم (که در جنگ جهانی دوم در تهران برای روزنامه‌ها مقالات مربوط به جنگ را می‌نوشت) اطلاع دارد کفش‌هایی که از امریکا به شوروی فرستاده می‌شد ←

(عموجو) اصرار دارد که ما محمولات نظامی و غیر نظامی را با کاروان‌های دریائی از راه شمال اروپا به شوروی می‌فرستیم زیرا زودتر به شوروی می‌رسد ولی متوجه نیست محمولاتی که ما بعد از بسته‌بندی و انتقال به کشتی به شوروی می‌فرستیم بایستی بآن کشور برسد نه این که بر اثر اقدامات دشمن، به قعر دریا برود و بعضی از کاروان‌های ما که از راه شمال اروپا به شوروی می‌رفتند نیمی از کشتی‌ها را قربانی دادند و ملوانان و جاشوان‌ها که میخواستند آن کشتی‌ها را به شوروی برسانند جان سپردند.

ولی راه خلیج فارس و ایران این مزیت را دارد که امن است و هیچ محموله نظامی و غیر نظامی که بایستی به شوروی برسد در آن راه از بین نمی‌رود و ملوانان و جاشوان‌ها به هلاکت نمی‌رسند و چون کشتی‌های ما بطور دائم کالاها را در سواحل ایران تحویل می‌دهند و راه آهن ایران و کامیون‌ها بطور دائم آن کالاها را به شوروی می‌رسانند، شوروی‌ها نباید از تأخیر رسیدن کالا به شوروی ناراضی باشند زیرا وقتی حمل کالا دائمی و زنجیری باشد، فقط در آغاز کار تأخیر بوجود می‌آید و آنگاه بی‌انقطاع می‌شود.

در مورد (اورکا) باید توجه داشته باشید که مطبوعات نباید به (قاهره - ۳) راه داشته باشند و بعد از این که (اورکا) خاتمه یافت ما با اعلامیه، خاتمه یافتن (اورکا) را با اطلاع مطبوعات خواهیم رسانید.

→ از نوع کفش‌های سر بازی اما با اندازه‌های متفاوت بود و اگر حافظه‌ام خطا نکند (یادداشت‌های من مربوط به جنگ جهانی دوم با نوشته‌ها و کتابهای دیگر بر اثر آتش‌سوزی از بین رفت) شصت یا هفتاد میلیون جفت کفش به شوروی فرستاده شد. (مترجم)

غرق زیر دریائی‌ها

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ اول نوامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

من با کشتی عازم (قاهره - ۳) خواهم شد و چون نیروی دریائی شما و ما بر دریا نظارت خواهند کرد، تصور نمی‌کنم که من و همراهان دوچار خطر شویم و اختراعات ما برای کشف زیر دریائی‌های دشمن، از خطر آنها کاسته است. ما در ماه‌های اوت و سپتامبر و اکتبر شصت زیر دریائی دشمن را غرق کردیم و از آغاز امسال تا امروز یکصد و پنجاه زیر دریائی خصم از طرف ما غرق شده است.

شما در نامه خود، ماه اکتبر امسال را از لحاظ غرق کشتی‌های ما نسبت به ماه‌های گذشته يك ماه مقرون به موفقیت دانستید زیرا در این ماه بیش از یکصد هزار تن از کشتی‌های ما غرق نشد و با اقداماتی که برای مبارزه با زیر دریائی‌ها کرده‌ایم امیدوارم که این موفقیت روز افزون باشد.

اکنون نود روز از (کوادران)^۱ می‌گذرد و در این مدت بر اثر حملات ما (موسولینی) دیکتاتور ایتالیا از کار برکنار شد و ما جنوب ایتالیا را اشغال کردیم و اینک نیروی ما نزدیک روم (پایتخت ایتالیا - مترجم) است و نیز بر اثر حملات

۱- (کوادران) اسم رموز دول انگلستان و امریکا بود برای نقشه جنگی حمله

بایتالیا. (مترجم)

ما نیروی دریائی و هوائی ایتالیا از کار افتاد.

دوماہ بیشتر بآخر این سال نمانده و ما دز سال آینده بایستی (اوور لورد)^۱ را بموقع احرا بگذاریم و باید بسی دقت کنیم کہ دچار اشتباه نشویم زیرا اگر سگام بانجام رسانیدن (اوور لورد) اشتباه کنیم، هیتلر از اشتباه ما استفاده خواهد کرد و تا چند سال دیگر به دیکتاتوری ادامه خواهد داد و ما باید بدانیم کہ او، در رویای مرکزی، دارای بهترین خطوط ارتباطات جنگی دنیا است و می تواند نیروی آلمان را در مدتی کوتاه از شرق به غرب و برعکس و از شمال بجنوب و بالعکس منقل نماید.

۱- (اوور لورد) اسم رموز نقشه جنگی دول امریکا و انگلستان برای حمله به قاره اروپا (بمغرب فرانسه) بود کہ در تابستان سال ۱۹۴۴ میلادی بانجام رسید و منتهی به شکست هیتلر شد. (مترجم)

عزیمت روزولت از امریکا

با کشتی بسوی تهران

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - روزولت رئیس جمهور امریکا مردی بود از يك پا ناتوان و بدون کمک دیگری نمیتوانست راه برود و در تشریفات رسمی هم با کمک دیگری راه میرفت.

موضوع ناتوان بودن آن مرد از يك پا برای کارهای خصوصی او هم تولید زحمت میکرد و اگر مشکلات زندگی خصوصی (روزولت) نبود او می توانست با يك هواپیمای دور پرواز از امریکا بانگلستان برود و آنگاه با همان هواپیما یا هواپیمای مشابه خود را به قاهره پایتخت مصر برساند و سپس با هواپیما، هازم تهران شود.

ولی مشکلات زندگی خصوصی سبب گردید که روزولت ترجیح داد با کشتی بسوی تهران عزیمت نماید باین ترتیب که با کشتی از اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه بگذرد و به قاهره برود و از آنجا با هواپیمائی که در آن، برای او می توان گفت يك آپارتمان بوجود آورده بودند که راحت باشد خود را به تهران برساند.

روزولت با کشتی جنگی موسوم به جاوه که از نوع نبردناو بود از امریکا براه افتاد و چندین ناوشکن و اژدرافکن و هواپیماهایی که از صحنه ناو هواپیما بر پرواز میکردند، اسکورت رئیس جمهور امریکا را تشکیل میدادند.

رئیس جمهور امریکا نه فقط در معرض خطر زیر دریائی بود، بلکه امکان داشت که مورد حمله هواپیماهای آلمان قرار بگیرد.

در آن موقع آلمانیها برای اینکه وسط اقیانوس اطلس را تحت نظارت داشته باشند هواپیماهایی دارای هشت موتور (موتور پروانه‌ای) ساخته بودند که می‌توانست تا وسط اقیانوس اطلس برود و به پایگاه خود برگردد و اگر یکی از آن هواپیماها (که مخصوص اکتشاف بود) هیأت رئیس جمهور امریکا را کشف میکرد، به‌زیر دریائی‌ها اطلاع میداد.

اما نه در اقیانوس اطلس رئیس جمهور امریکا دوچار خطر شد نه در دریای مدیترانه و فقط یکی از کشتی‌های اژدر افکن امریکائی در دریای مدیترانه يك اژدر رها کرد که از هزار و دویست پائی کشتی حامل رئیس جمهور امریکا گذشت و اگر بآن کشتی اصابت می‌نمود، ممکن بود که سبب غرق آن کشتی گردد.

فرمانده نیروی دریائی امریکا موسوم به دریا سالار (کپنگگ) که جزو همراهان روزولت بود دستور داد که تحقیق کنند چرا آن اژدر را رها کردند و چه هدف به چشمشان رسیده بود، که اژدر بسوی آن هدف رها شد و اگر هدفی را دیدند چرا اعلام خطر نکردند که سایر کشتی‌های اسکورت بدانند که خطری بوجود آمده است.

اژدر سلاحی است که بخودی خود رها نمی‌شود و باید آنرا از آشیان خارج کنند و آنگاه وارد لوله مخصوص اژدر اندازی بنمایند و سپس مسوره هوای متر اکم را که محرك پروانه اژدر می‌باشد بگشایند و جلوی لوله اژدر اندازی را باز کنند تا اژدر در آب بحرکت درآید و بسوی هدف برود.

لذا ممکن نیست که يك اژدر، مانند تیر غیر ارادی يك نگهبان در شب که از تفنگ او خالی می‌شود، بدون اراده، رها گردد.

واضح بود که هیچ يك از ملوانانی که در کشتی اژدر افکن کمک کردند تا

این که اژدر رها گردد، درخور بازخواست نبودند چون در یک کشتی اژدر افکن، اژدر، بدستور فرمانده کشتی رها می شود و بعد از این که دستور وی صادر شد، عده ای از ملوانان کمک می کنند تا این که اژدر را از آشیان آن خارج نمایند و در لوله اژدر انداز جا بدهند و اگر در آخرین لحظه، فرمانده ناو، دستور بدهد که از شلیک اژدر خودداری نمایند و آن را از لوله اژدر انداز خارج کنند و به آشیانش برگردانند، ملوانان دستورش را بموقع اجرا می گذارند.

فرمانده اژدر افکن گفت من دوربین عمودی یک زیر دریائی را دیدم و چون در هر زیر دریائی، دوربین عمودی از برج آن خارج می شود دستور دادم که اژدر را طوری نشانه گیری نمایند که زیر آب به تنه یا برج زیر دریائی اصابت کند.

از فرمانده اژدر افکن پرسیدند او که دوربین عمودی یک زیر دریائی را دید چرا اعلام خطر نکرد تا همه ناوها اطلاع حاصل نمایند و فرمانده جواب داد برای این که وقت ضیق بود و اگر می خواستم قبل از پرتاب اژدر اعلام خطر کنم شلیک اژدر بتأخیر می افتاد و دوربین عمودی زیر دریائی زیر آب میرفت و من دیگر نمیدانستم بسوی کدام هدف باید اژدر رها کنم.

کسانی که مأمور تحقیق بودند از فرمانده اژدر افکن پرسیدند مگر اعلام خطر چقدر وقت می خواهد که شما را از رها کردن اژدر بسوی هدف باز میداشت؟

فرمانده اژدر افکن جواب داد تنها اعلام خطر کافی نبود و من بایستی موضع زیر دریائی را با اطلاع همه برسانم و تا موضع زیر دریائی را تعیین می کردم وقت رها کردن اژدر می گذشت.

مأمورین تحقیق متوجه شدند که فرمانده اژدر افکن مغالطه میکند و تعیین موضع زیر دریائی محتاج وقت زیاد نبود چون زیر دریائی در فاصله دور، فراز

نداشت که فرمانده اژدرافکن برای تعیین موضع آن مجبور شود (سکستان)^۱ را بکار برد و در فاصله نزدیک کافی بود که بگوید زیردریائی فی المثل در امتداد شمال غربی است.

افرادی که مأمور تحقیق شدند از اولین ساعت موضوع سوء قصد را غیر قابل قبول دانستند چون فرمانده کشتی اژدر افکن افسری بود دارای سابقه خدمت و از لحاظ اخلاقی مہذب و اگر میخواست که بر رئیس جمهور امریکا سوء قصد کند، اژدر را طوری نشانه میگرفت که به کشتی حامل روزولت اصابت نماید نه این که از فاصله هزار و دویست پائی آن کشتی بگذرد و نشانه گیری اژدر هم نشان میداد که قصد فرمانده اژدر افکن، نشانه گرفتن بسوی موضعی بود که می گفت زیردریائی در آنجا قرار داشت.

نتیجه تحقیق کسانی که از طرف فرمانده نیروی دریائی امریکا مأمور رسیدگی بموضوع پرتاب اژدر گردیدند این شد که فرمانده اژدرافکن از این جهت اعلام خطر نکرد و دیگران را از حضور زیردریائی آگاه ننمود که میخواست به تنهایی نایل به تحصیل افتخار غرق زیر دریائی شود و دیگران نتوانند خود شریک افتخار غرق زیر دریائی بدانند و اگر اعلام خطر میکرد چون دیگران هم برای نابود کردن زیر دریائی دشمن دست بکار می شدند و بمب های زیر آبی رها میکردند، فرمانده ناو اژدرافکن نمیتوانست دعوی کند که او، به تنهایی ناو غواص دشمن را غرق کرده است.

روزولت میدانست که رها کردن اژدر از طرف فرمانده اژدرافکن برای هر منظور که بوده باری از سوء قصد ناشی نمی شده و آن مرد نمیخواست است باو

۱- (سکستان) بمعنای لفظی یعنی یک ششم (یک ششم دایره) و بوسیله آن با استفاده از خورشید در روز و ستارگان در شب، عرض جغرافیایی را تعیین می کنند و زاویه بین دو نقطه را اندازه میگیرند و عرض جغرافیائی یعنی فاصله ای که بین یک منطقه از زمین (چه در نیمکره شمالی و چه در نیمکره جنوبی) و خط استوا وجود دارد (مترجم)

سوء قصد کند و نه میخواسته است مهمات حکومت ایالات متحده امریکا را تفریط نماید. و دستور داد که پرونده تحقیق را ببندند و خاتمه یافته تلقی کنند.
(خاتمه توضیح کیم بل)

حضور روسای دول سه گانه در تهران

(توضیح وارن - اف - کیم بل) پس از این که موافقت حاصل شد که روسای دول امریکا و انگلستان و شوروی در تهران با یکدیگر مذاکره کنند و تاریخ آغاز کنفرانس و پایان آن را تعیین کردند هر رئیس دولت که وارد تهران میگردید، به سفارت حکومت خود میرفت چون میاندیشید که برای سکونت او، آنجا، دارای امنیت است.

با این که دول سه گانه دقت کردند که راز تشکیل کنفرانس آنها در تهران افشاء نشود آن راز طوری آشکار گردید که در روز دوم حضور روسای دول سه گانه بسیاری از ساکنین پایتخت ایران میدانستند که روسای دول امریکا و شوروی و انگلستان در تهران هستند.

حکومت آلمان هیتلری آن زمان در بعضی از کشورهای شرق و از جمله در ایران جاسوس داشت، وعده‌ای از ایرانیان از لحاظ سیاسی طرفدار آلمان بودند و در هر حال حکومت آلمان هیتلری از حضور روسای دول سه گانه در تهران اطلاع حاصل کرده بود و روسای سه گانه هم مطلع شدند که حکومت آلمان میداند که آنها در تهران هستند و با این که آلمانیها در شرق حتی يك تکیه گاه زمینی یا هوایی نداشتند این فکر بوجود آمد که ممکن است که برای قتل یا ربودن روسای دول سه گانه در تهران دستبرد بزنند.

عقل سلیم قبول نمیکرد که آلمانیها در تهران برای قتل یا ربودن روسای

دول سه‌گانه دستبرد بزنند ولی آنها يك بار، موسولینی دیکتاتور ایتالیا را بعد از این که محبوس شد، مقابل چشم ده‌ها نگهبان، از زندان او واقع در بالای يك کوه در ایتالیا رزبوندند و با هواپیما از دسترس کسانی که وی را محبوس کرده بودند خارج کردند.

در بین روسای دول سه‌گانه روزولت بمناسبت این که علیل بود، کمتر توانائی مقاومت داشت و اگر در صدد بر می‌آمدند که او را بقتل برسانند یا بر بایند نمیتوانست از خویش دفاع کند.

این بود که استالین به روزولت گفت سفارت امریکا که در آنجا سکونت کرده‌اید مثل سفارت شوروی امن نیست و من از شما دعوت می‌کنم که به سفارت شوروی منتقل شوید و تا روزی که در تهران هستید در سفارت شوروی باشید و ما در سفارت شوروی وسایل راحتی شما را فراهم خواهیم کرد و روزولت هم دعوت استالین را پذیرفت و به سفارت شوروی منتقل شد.

وقتی روزولت به چرچیل گفت که بر حسب دعوت استالین، قصد دارد به سفارت شوروی برود و در آنجا سکونت کند، چرچیل با این که در باطن مایل نبود که روزولت ساکن سفارت شوروی بشود مخالفت نکرد. چون اگر مخالفت می‌نمود متهم به سنگ‌اندازی در مورد روابط دول متحد می‌شد و مخالفت او با کمونیسم آشکار می‌گردید.

چرچیل، در هیچ دوره از عمر، با کمونیسم خوب نبود و حتی در سال ۱۹۴۴ میلادی که سربازان انگلستان در مغرب اروپا و سربازان شوروی در مشرق آن‌قاره، علیه دشمن مشترك یعنی آلمان می‌جنگیدند، چرچیل از کمونیسم بری بود و اگر در تهران با رفتن روزولت به سفارت شوروی مخالفت می‌کرد، مخالفت او با کمونیسم که در سال‌های جنگ جهانی دوم، پنهانی بود آشکار می‌شد.

استالین، از منتقل کردن روزولت به سفارت شوروی دو استفاده سیاسی کرد اول این که بین چرچیل و روزولت، در تهران، فاصله بوجود آورد و او میدانست

که روزولت، از چرچیل که در سیاست ورزیده‌تر از رئیس‌جمهور امریکا بود و در بعضی از امور سیاسی گوش‌شنوا دارد.

دوم این که سفارت شوروی را در تهران مرکز کنفرانس سه‌گانه کرد و از آن پس تمام جلسات کنفرانس سه‌گانه در سفارت شوروی منعقد شد و چرچیل و همراهانش برای این که در جلسات کنفرانس سه‌گانه شرکت کنند، بایستی به سفارت شوروی بروند.

روزولت بر اثر سکونت در سفارت شوروی و برخورداری از میزبانی استالین، در مذاکرات کنفرانس تهران، مربوط به شرق اروپا تحت نفوذ استالین قرار گرفت و گرچه در کنفرانس تهران مسائل مربوط به کشورهای مشرق اروپا، بطور کامل حل نشد و آن مسائل در سال ۱۹۴۵ در کنفرانس موسوم به (یالتا) بالنسبه بطور کامل حل گردید.

معهدا در کنفرانس تهران مسائل مربوط به کشورهای مشرق اروپا بمیان آمد که از جمله مسئله مرزهای کشور لهستان بود و روزولت در آن مسئله بطور محسوس تحت نفوذ استالین قرار گرفت.

دیدیم که رئیس‌جمهور امریکا در نامه‌هایی که راجع به مرزهای کشور لهستان و استقلال آن به چرچیل نخست‌وزیر انگلستان نوشت تصریح کرد که انگلستان برای صیانت مرزهای لهستان و بقای استقلال آن کشور وارد جنگ شد و یک چنین قهرمان مدافع استقلال لهستان و صیانت مرزهای آن نباید نظریه استالین را مشعر بر این که قسمتی از لهستان بایستی منضم به شوروی بشود بپذیرد.

معهدا وقتی در تهران این موضوع بین سران دول سه‌گانه مطرح شد گرچه تصمیم قطعی راجع بآن نگرفتند اما روزولت مخالفت شدید نکرد و علیه نظریه شوروی اعتراض جدی ننمود و لحن مخالفت وی طوری ملایم بود که پنداری موافقت میکند.

در کنفرانس تهران از طرف امریکا، سرنوشت کشورهای واقع در جنوب

دریای بالتیک موسوم به (استونی) و (لتونی) و (لیتوانی) پیش کشیده شد. آن کشورها استقلال داشتند و تزارهای روسیه آنها را منضم بکشور خود کردند.

بعد از جنگ جهانی اول کشورهای مذکور مستقل شدند و تا جنگ جهانی دوم، استقلال خود را حفظ کردند. وقتی شوروی بر اثر حمله آلمان هیتلری وارد جنگ شد آن سه کشور را اشغال نمود و منضم به اتحاد جماهیر شوروی کرد. در کنفرانس تهران امریکائیان گفتند که بر طبق منشور آتلانتیک آن سه کشور بایستی دارای استقلال شوند.

ولی (استالین) که آن سه کشور را ضمیمه کشور شوروی کرده بود با استقلال کشورهای سه‌گانه مخالفت کرد و شایسته بود که رئیس‌جمهور امریکا با (استالین) مخالفت کند یعنی بحمايت کشورهای سه‌گانه برخیزد و تأکید نماید که سه کشور استونی - لتونی - لیتوانی، بایستی دارای استقلال شوند لیکن آن کار را نکرد و این موضوع هم نشان داد که روزولت تحت تأثیر استالین قرار گرفته است. استالین که قسمتی از لهستان و کشورهای استونی - لتونی - لیتوانی را تصرف کرده، منضم به شوروی نموده بود در کنفرانس تهران گفت که انگلستان بایستی از مستعمرات خود دست بکشد و آن کشورها دارای استقلال شوند.

چرچیل بشدت با نظریه (استالین) مخالفت کرد و گفت که حکومت انگلستان نمیخواهد ملل دیگر را تحت سلطه خود نگاه دارد و همین که یکی از ملل مستعمراتی دارای رشد سیاسی گردید و انگلستان تشخیص داد که آن ملت می‌تواند دارای استقلال شود کمک می‌نماید تا این که ملت مذکور مستقل گردد.

ملت کانادا یکی از این ملل بود که مستعمره انگلستان محسوب می‌شد، و همین که انگلستان دریافت که آن ملت دارای رشد سیاسی شده و می‌تواند رسماً امور خود را بر عهده بگیرد کمک کرد تا این که کانادا مستقل گردید و مرز ملت کسانادا یک ملت مستقل و رشید است و از حیث تمدن و فرهنگ می‌تواند در

ردیف ملل بزرگ جهان باشد.

نمونه دیگر که نشان دهنده حسن نیت انگلستان است وثابت میکند که این حکومت کمک میکند تا این که ملل مستعمراتی دارای استقلال شوند زلاند جدید است و امروز زلاند جدید که روزی مستعمره بود اینک ملتی است مستقل و پسابه تمدن و فرهنگ آن قابل توجه است و اگر از لحاظ تمدن و فرهنگ در ردیف ملل درجه اول جهان نباشد بطور حتم جزو ملل درجه دوم هست با این استعداد که در آینده در تمدن و فرهنگ جزو ملل درجه اول شود.

نمونه دیگر که ثابت کننده حسن نیت انگلستان می باشد استقلال استرالیا است و استرالیا کشوری بود که بمناسبت وضع طبیعی اش، ناظران امور سیاسی و اجتماعی پیش بینی نمی کردند که تا یک قرن دیگر دارای استقلال شود و امروز این کشور دارای استقلال است.^۱

(استالین) از چرچیل پرسید آیا هنوز ملت هند بدرجه رشد سیاسی نرسیده تا این که دارای استقلال شود.

چرچیل جواب داد باید باین نکته توجه نمایند که هند دارای یک جامعه متحدالشکل نیست و سرزمین هندوستان دارای چندین کشور و چندین ملت است و در هر یک از آن کشورها زبانی مخصوص وجود دارد ولی انگلستان هر یک از کشورهای هندوستان را که بپایه رشد سیاسی میرسند از استقلال (خودمختاری - مترجم) برخوردار میکند و اکنون در هندوستان هفت کشور مستقل وجود دارد که در امور داخلی دارای اختیار کامل هستند و حکومت انگلستان بهیچوجه در امور داخلی

۱- این کشورها که چرچیل نام می برد خود مختار شدند و تا جنگ جهانی دوم حکومتی از طرف انگلستان در آن کشورها مستقر بود اما وظیفه آن حکومت جنبه تشریفاتی داشت و در امور داخلی کشوری که در آن برمی برد دخالت نمی کرد و امور داخلی کشورهای کانادا و زلاند جدید و استرالیا از طرف همان کشورها اداره می شد و قوانین کشور از طرف پارلمان های محلی وضع می گردید لیکن کشورهای کانادا و زلاند جدید و استرالیا در سیاست خارجی و امور دفاعی، وابسته با انگلستان بودند. (مترجم)

آنها مداخله نمی‌نماید و این کشورها غیر از ممالک راجه‌های هند می‌باشد که هر يك دارای استقلال هستند و انگلستان در امور کشورهای راجه‌ها هیچ نوع مداخله ندارد و اگر بتوان در هند يك حکومت کونفدره^۱ بوجود آورد ما با میل در آنجا يك حکومت کونفدره بوجود می‌آوریم.

در کنفرانس تهران، بر سر هند، بین چرچیل و استالین کلمات تند هم رد و بدل شد و علتش این بود که (استالین) گفت که هند چون دارای نژادها و زبان‌های مختلف است از لحاظ بوجود آوردن يك حکومت (کونفدره) تولید اشکال می‌کند و چرچیل جواب داد شما در اتحاد جماهیر شوروی دارای لاقبل یکصد نژاد و زبان هستید مع هذا توانسته‌اید که در کشور خودتان يك حکومت کونفدره بوجود بیاورید و چرا مردم هند نتوانند در کشور خود يك حکومت (کونفدره) بوجود بیاورند.

۱- حکومت کونفدره یعنی حکومت متحد مانند حکومت سوئیس یا حکومت ایالات متحده امریکا حکومتی است که در آن هر ایالت در امور داخلی دارای استقلال است ولی در سیاست خارجی و امور دفاعی از حکومت فدرال یعنی حکومت متحد مرکزی پیروی می‌نماید. (مترجم)

تأیید استقلال ایران

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - روز بیست ونهم نوامبر ضمن صحبت هائی که راجع بآینده کشورهای اروپا و آسیا و افریقا شد، روزولت مقدم برنام بردن از ایران گردید و گفت که استقلال و تمامیت ارضی ایران بایستی باقی بماند و گفته او را رؤسای دول شوروی و انگلستان تصدیق کردند.

تأیید استقلال و تمامیت ارضی ایران از طرف رؤسای دول سه گانه تأیید پیمانی بود که قبل از آن تاریخ برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بسته بودند و بنام پیمان سه گانه خوانده شد.

هنگامی که آن پیمان منعقد گردید ایران با همسایگان خود (غیر از شوروی و ترکیه) اختلافات ارضی یا آبی داشت ولی پیمان بر اساس (استاتو کوی) مرزهای ایران بسته شد، یعنی حفظ مرزهای ایران بهمان وضع و شکل که در آن تاریخ بود و پیمان سه گانه و تأیید استقلال ایران در کنفرانس سه گانه در تهران در بین وطن پرستان ایرانی تأثیر نیکو کرد.

تمام مسائل سیاسی مربوط بدنبال بعد از جنگ، در کنفرانس تهران مورد بحث قرار گرفت و از آن جمله بود تجزیه کشور آلمان و تجزیه کشور آلمان اولین بار در کنفرانس تهران از طرف روزولت طرح شد ولی راجع بان تصمیم قطعی نگرفتند و تصمیمات قطعی راجع به کشورهای اروپا و آسیا و آفریقا پس از جنگ

در کنفرانس یالتا اتخاذ گردید^۱.

۱- (یالتا) شهری است کوچک واقع در شبه جزیره (کریمه) در جنوب شوروی و بطوری که مجله (تایم) چاپ امریکا در یکی از شماره‌های ماه اوت ۱۹۸۵ خود نوشته اطراف یالتا که مرکز بیلاقی است دو بیست ساناتوریم (آسایشگاه) وجود دارد که مردم شوروی در فصل تابستان، هنگام تعطیل تابستانی بآن آسایشگاه‌ها میروند و چهارده ماه بعد از کنفرانس تهران سران دول امریکا و شوروی و انگلستان در (یالتا) مجتمع شدند تا این که در خصوص وضع سیاسی کشورهایی که در کنفرانس تهران راجع بآنها بحث کرده بودند تصمیم قطعی بگیرند و در آن موقع روزولت رئیس جمهور امریکا در حال حیات بود و دوماه و نیم بعد از کنفرانس (یالتا) به عارضه سکته مغزی زندگی را بدرود گفت (وارن- اف - کیم بل) مسی نویسد در کنفرانس تهران، استالین پیشنهاد کرد که پنجاه هزار تن از آلمانیها بقتل برسند اما روزولت و چرچیل با پیشنهاد او مخالفت کردند و گفتند جنایتکاران آلمانی که جنایتکار جنگی یا جنایتکار ژنوسید (قتل عام بی گناهان) هستند بایستی به مجازات برسند اما نباید مردم عادی را بقتل رسانید. (مترجم)

چرچیل در تهران از روزولت

قالی کاشان دریافت کرد

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - روز سی ام ماه نوامبر ۱۹۴۳ در تهران بمناسبت شصت و نهمین سال تولد چرچیل از طرف سفارت انگلستان ضیافتی کوچک برپا شد و یک کیک بزرگ را که می توانستند ۶۹ شمع روی آن برافروزند به مجلس ضیافت آوردند و در آن موقع در تهران مواد غذایی کم بود و چرچیل گفت کیک جشن تولد او را بدون تجمل طبخ کنند و همان طور هم عمل کردند. تاریخ نامه هائی که بسبب عید تولد چرچیل بین روزولت و نخست وزیر انگلستان مبادله شد اول دسامبر ۱۹۴۳ می باشد دارای این مضامین.

از روزولت به چرچیل

مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳

بمناسبت روز تولد شما از صمیم قلب بشما تبریک میگویم و بوسیله دوست مشترکمان هریمن^۱ یک قطعه فرش بافت کاشان را بعنوان هدیه این عید تقدیم میکنم

۱- (اورل - هریمن) از رجال سیاسی امریکا بود که در دوره چند رئیس جمهور، با سمت وزارت یا سفارت یا مشاور کار میکرد و فرش کاشانی را (هریمن) برای روزولت خریداری کرد تا به چرچیل هدیه بدهد. (هریمن) خاطرات خود را راجع باوضاع سیاسی امریکا و اروپا و جنگ جهانی دوم در چند جلد منتشر کرده و بطوری که (وارن - اف - کیم بل) تدوین کننده این کتاب میگوید در خاطرات (هریمن) قسمت های مربوط با ایران خیلی کم است. (مترجم)

و از خدا میخواهم که بمن و شما توفیق بدهد که باز هم سال‌هایی چند با هم باشیم.

پاسخ چرچیل به روزوت

مورخ اول دسامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

بمناسبت تبریک شما، در زادروز من از ته دل سپاسگزارم و هدیه کاشانی و
زیبا و نفیس شما را همواره حفظ خواهم کرد و من هم آرزو مندم که سال‌هایی
چند با هم باشیم.

موضوع کشتی‌های جنگی ایتالیا در کنفرانس تهران

(توضیح - وارن - اف - کیم بل) یکی از مسائلی که در کنفرانس تهران مطرح شد بدون این که راجع بآن تصمیم گرفته شود موضوع کشتی‌های جنگی ایتالیا بود.

(استالین) در کنفرانس تهران از روزولت و چرچیل خواست که کشتی‌های جنگی ایتالیا را به حکومت شوروی بدهند.

چرچیل گفت (بادولینو) با آلمان اعلام جنگ کرده‌ام و ما باید قسمتی از کشتی‌های جنگی ایتالیا را با او بدهیم که بتواند با دشمن مشترک بجنگد.

۱- بعد از این که موسولینی از نخست‌وزیری و دیکتاتوری ایتالیا برکنار شد (در سال ۱۹۴۳) مارشال (بادولینو) نخست‌وزیر ایتالیا گردید و او برای این که بدول امریکا و انگلستان نشان بدهد که ایتالیا بکلی سیاست موسولینی را کنار گذاشته و دیگر طرفدار آلمان نیست، با آلمان اعلام جنگ کرد. برای این که خوانندگان وقایع تاریخی را بهتر ادراک نمایند میگوئیم که موسولینی بدستور (ویکتور امانول) پادشاه ایتالیا از نخست‌وزیری برکنار شد و او را در زندانی واقع در بالای یک کوه کم ارتفاع محبوس کردند ولی یک افسر آلمانی با اسم (اسکورزنی) بدستور هیتلر او را از آن زندان رها کرد و با هواپیمائی مخصوص (که می‌توانست روی کوه فرود بیاید و از کوه برخیزد) از آنجا برد و موسولینی در شمال ایتالیا که ارتش آلمان آنجا بود حکومتی با اسم نئوفاشیست (فاشیست جدید) تشکیل داد ولی قدرت حکومت او از حدود منطقه اشغالی آلمان در شمال ایتالیا تجاوز نمی‌کرد و عاقبت بدست پارتیزان‌های ایتالیا که علیه آلمان و موسولینی می‌جنگیدند کشته شد. (مترجم)

چرچیل که میدانست شوروی در دریا با ایتالیا نجنگیده از استالین پرسید که بچه مجوز، او، خواهان نیروی دریائی ایتالیا می‌باشد او و روزولت هر دو میدانستند که شوروی در داخل کشور خود با ایتالیائیها جنگیده است و موسولینی نخست وزیر ایتالیا، يك واحد از ارتش آن کشور را برای کمک بآلمان به جنگ شوروی فرستاد تا روزی که شوروی از پا درآمد ایتالیا هم بتواند بعنوان دوات فاتح درخواست غنیمت کند. در هر حال، ارتش شوروی در داخل کشور خود با ایتالیائیها جنگیده بود اما بین نیروی دریائی شوروی و نیروی دریائی ایتالیا، جنگی درنگرفت تا استالین درخواست کند که نیروی دریائی ایتالیا را بعنوان غنیمت جنگی به شوروی بدهند.

(انتهای توضیح کیم بل)

نامه از روزولت خطاب به چرچیل

مورخ ۷ دسامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

جوابی که شما در کنفرانس تهران به (عمو جو) دادید منطقی بود و لسی چون او مایل است که بعد از شکست خوردن ایتالیا، از حکومت شکست خورده غنیمت جنگی دریافت کند من موافق هستم که يك سوم از کشتی‌های جنگی ایتالیا که اینک تحت نظارت ما است به شوروی واگذار شود.

استالین و نیروی دریائی ایتالیا

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ نهم دسامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

نامه شما را دریافت کردم و موضوع واگذاری يك سوم از نیروی دریائی ایتالیا را به شوروی در هیأت وزیران انگلستان مطرح کردم و کابینه انگلستان موافقت کرد که يك سوم از نیروی دریائی ایتالیا به حکومت شوروی داده شود. ما این موضوع را با اطلاع استالین رسانیدیم ولی او گفت که ناوهای سنگین ایتالیا را به شوروی بدهیم.

امروز ایتالیا حریفی در مقابل ندارد که دارای نبردناوهای سنگین باشد تا این که بخواهند با نبردناوهای سنگین خود با حریف مبارزه کنند.

برای ایتالیا ناوهای سبک از نوع اژدرافکن و ناوشکن مفیدتر است چون می‌تواند با آن ناوها امنیت سواحل خود را حفظ کند ولی با ناوهای سنگین که قادر به عبور از آب‌های کم عمق نیستند نمیتوان امنیت سواحل را حفظ کرد. نظریه شما راجع به ناوهای سنگین ایتالیا که مورد تقاضای استالین می‌باشد چیست و آیا باید آن ناوها را باو واگذار کرد یا این که به واگذاری ناوهای سبک اکتفا نمود.

۱- ایتالیا دو نبردناو سنگین هر يك بظرفیت ۳۵ هزار تن یکی با اسم (لیتوریو) و

دیگری با اسم (ویتوریو - ونه‌تو) داشت، (مترجم)

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

تایک سوم از نیروی دریایی ایتالیا را از هر نوع ناو که (استالین) می‌خواهد باو بدهید تا این که رضایت خاطر تحصیل نماید و این اندیشه در او بوجود نیاید که ما از غنائم جنگی که از ایتالیا بدست آورده‌ایم (و جز اسلحه زمینی و دریائی و هوائی نیست) نمی‌خواهیم سهمی باو بدهیم و ما غیر از اسلحه هیچ نوع غنیمت جنگی از ایتالیا دریافت نکرده‌ایم زیرا میدانیم که ملت ایتالیا از لحاظ اقتصادی توانائی پرداخت غرامت جنگی را ندارد و جنگی که موسولینی بر ملت ایتالیا تحمیل کرد طوری از لحاظ اقتصادی آن ملت را ضعیف نمود که تا ده سال و شاید پانزده سال دیگر ایتالیا نمیتواند دارای وضع اقتصادی قبل از جنگ بشود.

موضوع ایران با در خواست روزولت

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

قبل از این که کنفرانس تهران با تمام برسد شما از من خواستید که نظریه خود را راجع بایران بشکل يك يادداشت برای شما بیان کنم و من که میدانم نظریه شما در مورد ایران خبر محض است آنچه را که در حدود استنباط خود من است ذکر می‌نمایم.

آنچه من راجع بایران برای شما می‌نویسم يك نظریه تخصصی و تکنیکی نیست و شاید اگر چند کارشناس را وادارند که نظریه خود را راجع بایران بنویسند نظریه آنها با من فرق داشته باشد.

ایران کشوری است که به نسبت جمعیت دارای وسعت زیاد است و از مناطق شمالی کشور گذشته در مناطق دیگر، ریزش باران کم می‌باشد و به همین جهت تولیدات کشاورزی ایران با توجه بوسعت اراضی زیاد نیست.

شغل اصلی اکثریت ملت ایران، کشاورزی و دام داری است و از چندی باین طرف در شهرها یا پیرامون شهرها صنایع کوچک بوجود آمده است اما نمیتوان ایران را يك کشور صنعتی دانست و لازمه صنعتی شدن کشور این است که تعداد افراد باسواد افزایش یابد و بر تولیدات صنعتی بیفزاید.

اما شماره افراد باسواد کم است و نمود درصد از مسکنه کشور بی سواد هستند

و از صادرات نفت گذشته ایران دارای اقلام صادرات قابل توجه نیست. هیأت حاکمه کنونی ایران دارای حسن نیت است و میل دارد که دست با اقدامات اصلاحی بزند که در رأس آنها توسعه آموزش و پرورش و افزایش تولیدات اقتصادی است اما با این که ایران بطور مستقیم بجهنگ کشانیده نشده مشکلات ناشی از جهنگ مانع از این است که در حال حاضر هیأت حاکمه ایران بتواند گام‌های مفید برای توسعه آموزش و پرورش و افزایش تولیدات اقتصادی بردارد.

در حدود سی درصد از مردم ایران عشایر هستند که بعضی از آنها در فصل تابستان به بیلاق و در فصل زمستان به قشلاق میروند و شغل اصلی آنها دام داری است و چون بسبب انتقال به بیلاق و قشلاق نمیتوانند کشاورزی آبی داشته باشند کشتزارهای آنها دیمی است و دامنه کوه‌ها را تخم میزنند و تخم می‌پاشند و باران‌های کم‌پشت و شب‌نم، آنچه را که کاشته‌اند بعمل می‌آورد با این که بر اثر آفات طبیعی از بین میرود.

در گذشته عشایر ایران در امور سیاسی مداخله میکردند و تا این اواخر زمامداران ایران با دارا بودن عنوان پادشاه، از عشایر بشمار می‌آمدند مثل صفویه و زندیه و قاجاریه اما از بیست سال باین طرف چون ایران دارای يك ارتش کوچک و دائمی گردیده دخالت عشایر در امور سیاسی ایران خیلی کم شده است.

مردم ایران دارای حس وطن پرستی هستند اما هیأت‌های حاکمه نتوانسته‌اند از این حس، برای اصلاحات بنیادی در کشور استفاده نمایند و هر يك از عشایر ایران دارای رسوم و آداب مخصوص هستند و خود مختار می‌باشند و نوع حکومت آنها، شبیه است بنوع حکومت آباء الاولین^۱ و تا آنجا که ممکن باشد از مراجعه

۱- در اصطلاح اروپائیان حکومت (آباء الاولین) به حکومت قبایل اولیه در مناطق خاورمیانه اطلاق می‌شود مثل حکومت نوح و بازماندگان او و حکومت قبایل عبرانیان که در هر قبیله، از يك نفر که رئیس قبیله بود تبعیت میکردند و او اختلافات افراد قبیله را رفع میکرد. (مترجم)

بالحکومت مرکزی خودداری می‌نمایند.
در قدیم، وقتی خطر جنگ پیش می‌آمد حکومت مرکزی از عشایر ایران دعوت میکرد که برای جلوگیری از خصم، قیام کنند اما در نیم قرن اخیر این دعوت صورت نگرفت و اگر صورت میگرفت بعید بود که عشایر ایران دعوت حکومت مرکزی را بپذیرند زیرا از او خوششان نمی‌آمد.

بوجود آمدن الگوی دموکراسی

دنباله نامه چرچیل به روزولت

مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

شما بمن گفتید که نظریه‌ای ارائه بدهم که الگویی باشد برای پیشرفت دموکراسی در تمام کشورهای که در حال توسعه هستند.

باید بگویم بوجود آمدن این الگو در ایران برای این که سرمشق برای سایر کشورهای در حال توسعه باشد محتاج مرور زمان است.

چون قبل از این که در ایران يك سیستم دموکراسی مانند دموکراسی‌های اروپای غربی، بر مبنای احزاب بوجود بیاید، بایستی سیستم حکومت عشایر که بر مبنای حکومت آباءالاولین است تغییر کند، و همه آنها، از مقررات حکومت مرکزی پیروی نمایند.

گرچه امروز، از لحاظ نظام وظیفه و مالیات از حکومت مرکزی پیروی می‌نمایند اما در امور دیگر خودمختار هستند و چون نفوذ رؤسای محلی در هر قبیله زیاد است، نمیتوان سیستم احزاب را در عشایر ایران بموقع اجرا گذاشت مگر این که در هر عشیره يك حزب بوجود بیاید و لیدر حزب رئیس قبیله باشد. من تصور نمیکنم که قبل از سی یا چهل سال بتوان در ایران يك سیستم دموکراسی مانند دموکراسی‌های ممالک مغرب اروپا بوجود آورد تا این که برای کشورهای در حال توسعه دیگر الگوی دموکراسی باشد.

این طول مدت مربوط به سوه نیت نیست و من در مدت توقف در تهران با با هر یک از ایرانیان که صحبت کردم آنها را دارای حسن نیت یافتم و همه خواهان يك حکومت دموکراسی بودند که در آن احزاب شاهین ترازوی حکومت مردم بر مردم باشند.

اما لازمه بوجود آمدن يك حکومت دموکراسی از نوع حکومت‌های دموکراسی اروپای غربی، با سواد بودن مردم است تا این که بتوانند به حق سیاسی خود پی ببرند و آلت دست این و آن نشوند. و سی یا چهل سال حداقل مدتی است که برای با سواد شدن مردم ایران ضرورت دارد آنهم مشروط بر این که اقدامات مربوط به با سواد کردن مردم ایران از اکنون شروع بشود و امروز حتی در شهرهای بزرگ ایران هم اکثریت با کسانی است که بی سواد هستند.

با این که در کشور ایران عشایر دارای يك نوع حکومت خودمختاری هستند و افراد عشیره از رئیس خود یا چندین نفر از مشایخ قوم اطاعت می کنند بوجود آمدن يك حکومت کونفدره در ایران، مورد پسند مردم نیست زیرا با شعائر قومی آنها موافقت ندارد.

در گذشته ایران دارای حکومت‌های متعدد بود که بعضی امیرنشین، یا سلطان نشین بودند و بعضی دیگر از طرف رؤسای عشایر اداره می شدند ولی در هیچ زمان آن حکومت‌های متعدد، شکل يك حکومت کونفدره را نداشته‌اند و هر حکومت استقلال داشت و از حکومت دیگر اطاعت نمی کرد در صورتی که همه کیش اسلام را داشتند یا فرقه‌هایی که در کیش اسلام وجود داشت.

حتی اگر پیمانی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین میکند وجود نداشت تجزیه شدن ایران بشکل يك حکومت کونفدره یا غیر کونفدره مناسب با مختصات اجتماعی ایرانیان نمی باشد.

پس از این که مدارس جدید تقریباً از شصت سال قبل در ایران بوجود آمد در برنامه تحصیلات آن مدارس توجهی نسبت به تعلیمات مدنی نشد در صورتی که

برای بوجود آمدن يك حکومت دموکراسی از راه تعمیم آموزش و پرورش بایستی به تعلیمات مدنی توجه مخصوص بشود تا این که دانشجو بداند که هر فرد در هر کشور که در آن قانون حکمفرماست دارای چه وظائفی است و بدون دارا بودن اطلاعات عمومی راجع به تعلیمات مدنی نمیتواند بآن وظائف پی ببرد.

این است که در برنامه آموزش و پرورش ایران بایستی تعلیمات مدنی گنجانیده شود و این تعلیمات را بایستی از دوره تحصیلات ابتدائی در برنامه تحصیلات دانش آموزان گنجانید با این تفاوت که هر قدر سطح تعلیمات بالاتر میرود بحث مربوط به تعلیمات مدنی بایستی وسیع تر شود و اگر تعلیمات مدنی وارد در برنامه تحصیل مدارس ایران شود، آنهایی که از آن مدارس خارج می شوند از لحاظ روحی و هم از لحاظ اطلاعات عمومی آمادگی دارند که با واجد بودن علاقه وارد احزاب شوند و بوظائفی که در حزب دارند عمل کنند.

یکی از اقداماتی که برای تقویت بنیه صنعتی ایران بایستی صورت بگیرد تشکیل شرکت های صنعتی است.

در گذشته ای نه چندان دور، شرکت هایی در ایران، تأسیس شد اما هیچ يك از آنها شرکت صنعتی نبود و بکارهای صادرات و واردات می پرداخت آنهم صادرات کالاهای موجود و سنتی مثل خشکبار و فرش و هیچ يك از آن شرکت ها، کالاهائی جدید بوجود نیاورد تا این که اقلامی جدید از کالاهای کشور وارد بازار شود.

شرکت های جدید صنعتی که در ایران تأسیس شود بایستی دست بتولید کالاهای صنعتی برای رفع حوایج داخلی و صدور به بازارهای خارجی بزنند و تأسیس آن شرکت ها همان طور که منظور شما است الگویی بشود برای تمام کشورهای که در حال توسعه هستند و با تأسیس این گونه شرکت ها بایستی دارای تولیدات صنعتی بشوند.

کشور ایران در بین کشورهایی که در حال توسعه هستند از لحاظ اهتمام در

مورد تولید کالاهای صنعتی دارای وضع مساعد است زیرا دارای منابع انرژی و هم منابع فلزات است و از این دو گذشته، کنار دریای آزاد قرار گرفته و بازارهای جهان دسترسی دارد و گرچه دارای بحریه بازرگانی نیست ولی ایجاد يك بحریه بازرگانی برای حمل کالا ببازارهای جهان و وارد کردن کالا به کشور دشوار نیست و نیازمند هزینه سنگین نمی باشد و همین که شرکت های صنعتی در ایران پا گرفت خود آن کشور می تواند در سواحل دریای عمان و خلیج فارس برای رفع احتیاجاتش کشتی های بازرگانی بسازد و اکنون هم کارگاه های محلی در سواحل جنوبی ایران کشتی های کوچک چوبی می سازند اما آن کشتی ها فقط برای حمل کالا، بمقدار کم، در طول سواحل مفید است و برای رسانیدن کالا به بازارهای جهان سودمند نیست.

ممکن است الگوهای که در ایران بوجود می آید و شما میخواهید آن الگوها در کشورهای دیگر که در حال توسعه هستند بموقع اجرا گذاشته شود، وارد مرحله اجرا نگردد زیرا تمام کشورهای در حال توسعه مثل ایران دارای منابع انرژی نیستند و معادن فلزات ندارند و بعضی از آنها کنار دریای آزاد نیستند تا این که با سهولت دسترسی ببازارهای جهان داشته باشند و لذا الگویی که از اوضاع اقتصادی و صنعتی ایران تهیه می شود برای این که در کشورهای دیگر وارد مرحله اجرا گردد بایستی مورد تجدید نظر قرار بگیرد.

شما اساس کشورهای در حال توسعه را که امیدوار هستید الگوهای اصلاحی ایران در آنها بموقع اجرا گذاشته شود برای من فرستاده اید و من نمیدانم که آیا کشورهای که شما میخواهید الگوهای اصلاحی ایران را در آنها بموقع اجرا بگذارید آیا جزو کشورهای مجاور ایران هستند یا این که جزو کشورهای اروپا یا امریکای مرکزی و جنوبی بشمار می آیند و من فکر میکنم که اگر منظور شما، کشورهای آسیائی مجاور ایران است، اجرای الگوهای اصلاحی ایران در آن کشورها، نیازمند مدتی زیادتر از ایران است و شاید لااقل شصت سال طول

می‌کشد تا بتوان آن الگوها را در یکی از آن کشورها وارد مرحله اجرا کرد اما در اروپا و امریکای مرکزی و جنوبی (اگر منظور شما این باشد) وقتی کمتر به مصرف میرسد.

در بین برنامه‌های عمرانی ایران آنچه سریع‌تر از برنامه‌های دیگر قابل اجرا می‌باشد برنامه تولیدات کشاورزی است.

در ایران آب در سطح زمین کم است و در بعضی از مناطق مرکزی ایران آب در سطح زمین یافت نمیشود اما در طبقات زیرزمینی کشور آب وجود دارد و می‌توان از آن آب‌ها برای کشاورزی استفاده کرد و بموازات زراعت دیمی بر تولیدات کشاورزی کشور افزود.

اما اگر تولیدات کشاورزی ایران افزایش پیدا کند، بازار دائمی برای فروش محصولات کشاورزی نخواهد داشت زیرا کشورهای مجاور ایران در خاورمیانه، همه کشورهای کشاورزی هستند و خود دارای محصولات فلاحی می‌باشند و نیازی به محصولات کشاورزی ایران ندارند مگر در سال‌های استثنائی که در آن کشورها باران نمی‌بارد یا به علل دیگر تولیدات کشاورزی نقصان مییابد.

در چند سال اخیر بسبب جنگ، ایران ناگزیر شد که با کمک متفقین قسمتی از غلات مورد احتیاج خود را از خارج وارد کند ولی این وضع دوام نخواهد داشت و پس از خاتمه جنگ ایران می‌تواند از حیث غلات بی‌نیاز باشد و مازاد آن را بکشورهای دیگر بفروشد.

لیکن چون کشورهای مجاور ایران دارای کشاورزی هستند ایران برای فروش مازاد خواربار و بخصوص غلات خود بازار دائمی نخواهد داشت.

در عوض برنامه احداث موسسات صنعتی برای ایران، مفید خواهد بود چون کشورهایی که مجاور ایران هستند کشورهای صنعتی نیستند و همه احتیاجات صنعتی خود را از خارج وارد می‌کنند و یک ایران صنعتی می‌تواند برای

فروش مصنوعات خود بازارهای دائمی در کشورهای مجاور داشته باشد و حتی می‌تواند به بعضی از کشورهای اروپای شرقی که از لحاظ صنعتی پیشرفته نیستند، مصنوعات خود را بفروشد.

ایران در این جنگ از لحاظ اقتصادی و خسار بار لطمه دیده اما لطمات وارد بر او بشدت لطماتی که بر کشورهای دیگر مثل انگلستان و شوروی وارد آمده نیست و لذا پس از پایان جنگ، جبران لطمات، طولانی نخواهد بود مشروط بر این که اجرای پروژه‌های آموزشی و صنعتی با جبران لطمات ناشی از جنگ مشتمل نشود و هیچ یک از شهرهای ایران بر اثر بمباران ویران نشد و پل‌ها و جاده‌های شومس کشور، از بین نرفت و فقط در آغاز ورود نیروی انگلستان بایران از راه دریا، بنادر جنوب ایران آسیب دید و بعضی از کشتی‌های توپ‌دار کشور غرق گردید.

برنامه‌های توریستی هم برای ایران مفید است و لسی هنوز برای پذیرفتن توریست‌ها در ایران وسایل هتل‌داری وجود ندارد و مناطق توریستی ایران هم شمال کشور است و در مرکز و جنوب کشور بر اثر خشکی آب و هوا مناظر طبیعی وجود ندارد که توریست‌ها را جلب کند و اگر برای جلب توریست‌ها در شمال کشور برنامه‌هایی بموقع اجرا گذاشته شود چون لازم‌های احداث هتل است بطور متوسط از پانزده تا بیست سال طول می‌کشد تا کشور ایران برای جلب توریست‌ها مساعد بشود.

جنوب ایران از لحاظ صید ماهی یکی از غنی‌ترین مناطق صیادی آسیای جنوبی است و اگر در جنوب کشور تأسیسات صیادی بوجود بیاید، ایران دارای صادرات قابل توجه از لحاظ ماهی‌های جنوب خواهد شد و چون در بحر عمان و خلیج فارس ماهی فراوان است می‌توان از آرد ماهی برای تغذیه بعضی از جانوران استفاده کرد.

یکی از منابع طبیعی ایران نفت و گاز است و تا امروز از گاز استفاده نشده

ولی از نفت استفاده کرده‌اند.

کارکنان میزان نفت را در ایران بیش از آنچه در پنجاه سال قبل پیش-بینی کرده‌اند میدانند و نظریه متخصصین این است که در سراسر فلات قاره ایران از مصب شط العرب گرفته تا مرز هندوستان نفت وجود دارد و در هر منطقه از فلات قاره ایران اگر مبادرت با استخراج نفت کنند، نفت بدست خواهد آمد^۱. نفت که از منابع ثروت درجه اول ایران می‌باشد در آینده از لحاظ منبع انرژی و اقتصادی بیش از امروز دارای اهمیت خواهد گردید و من بعد از این که جنگ جهانی اول آغاز شد متوجه اهمیت نفت شدم و درصدد برآمدم که کشتی‌های جنگی انگلستان با سوخت مایع (نفت) حرکت کنند چون میزان انرژی نفت بیش از ذغال سنگ است و برای ذخیره کردن در انبارهای کشتی‌نیزامند فضای زیاد نیست.

در آغاز که من درصدد برآمدم کشتی‌های جنگی انگلیسی با سوخت مایع حرکت کنند انتقادهائی شد و علت انتقادها این بود که در قسمت‌های مختلف از آسیا و منطقه اقیانوس اطلس و اقیانوس ساکن انبارهای ذغال سنگ وجود داشت و بعد از این که کشتی‌ها با سوخت مایع حرکت می‌کردند انبارهای ذغال سنگ نیروی دریائی انگلستان برای کشتی‌های جنگی بی‌فایده می‌شد ولی می‌توانستند از موجودی آن انبارها برای حرکت کشتی‌های بازرگانی استفاده کنند و کشورهای

۱- فلات قاره به منطقه‌ای از خشکی اطلاق می‌شود که بر اثر بالا آمدن آب دریا، زیر آب قرار گرفته و در جنوب ایران تمام سواحل بحر عمان و خلیج فارس فلات قاره است چون زمین‌هائی بوده که آب دریا آنرا پوشانیده و یکی از علل وفور ماهی در خلیج فارس همین می‌باشد که فلات قاره است و انواع ماهی‌ها علاقه دارند که در فلات قاره زندگی کنند و بخصوص در فلات قاره‌ای مانند خلیج فارس که بقول دائرة المعارف (کولومبیا) یکی از مناطق گرم اولیه زمین بعد از این که آتش کره خاک سرد گردید بشمار می‌آمد و جانوران دریائی مایل بودند در آنجا مجتمع شوند و بقول همان دائرة المعارف، هنوز هم این تمایل در آنها دیده می‌شود. (مترجم)

که به سہولت دسترسی بہ نفت نداشتند مجبور بودند کہ ماشین کشتی را با ذغال سنگ، بحرکت درآورند و کورہ کشتی‌های معمولی را کہ ذغال سنگ می‌سوزانیدند بایستی تغییر بدهند تا این کہ بتوانند نفت بسوزانند.

انگلستان در مورد استفاده از نفت برای بحرکت در آوردن کشتی‌های جنگی پیشقدم شد اما در امریکا بعلت وفور ذغال سنگ، در آغاز، توجہی نسبت بہ نفت از لحاظ استفاده در کشتی‌های جنگی نگردند ولی روسیہ از این حیث از امریکا جلو افتاد و هنگامی کہ جنگ جهانی اول در گرفت یک عده از کشتی‌های جنگی روسی با نفت بحرکت می‌کردند.^۱

مدتی قبل از این کہ من پیشنهاد کنم کہ کشتی‌های جنگی انگلستان با نفت بحرکت کنند کارشناسان ما تشخیص داده بودند کہ در دریای شمال اروپا نفت وجود دارد و حتی تشخیص داده بودند کہ نفت دریای شمال اروپا بقدری هست کہ بتوان از لحاظ بازرگانی آن را استخراج کرد و مورد صدور قرار داد.

کارشناسان می‌گفتند کہ حمل نفت از خاورمیانه و امریکای جنوبی بانگلستان در موقع جنگ، مشکلات بزرگ بوجود می‌آورد در صورتی کہ نفت دریای شمال اروپا کہ در مجاورت انگلستان قرار گرفته، در موقع جنگ بسہولت بہ انگلستان میرسد و دشمن نمیتواند از رسیدن نفت باین کشور ممانعت نماید.

من طرفدار استخراج نفت از دریای شمال اروپا بودم ولی وسایل تکنیکی برای استخراج نفت از دریای شمال اروپا بہ میزان بازرگانی وجود نداشت و دریای شمال اروپا ہم دریائی است ناآرام.^۲

۱- آیا می‌توان گفت کہ چون در روسیہ در منطقہ قفقاز بہ نفت فراوان بود و نفت روسیہ را بکشورهای دیگر، از جملہ بایران صادر می‌کردند، لذا حکومت روسیہ تزاری در صدد برآمد کہ کشتی‌های جنگی خود را با نفت بحرکت در آورد و آنگاه کشتی‌های بازرگانی روسی ہم با نفت بحرکت در آمد. (مترجم)

۲- دریای شمال اروپا کہ بین انگلستان و نروژ و فرانسه و بلژیک قرار گرفته حتی در فصل تابستان آرام نیست تاچہ رسد بفصل زمستان و قبل از این کہ در دریای شمال اروپا، ←

قبل از این که جنگ جهانی اول شروع شود من پیشنهاد کردم که يك كنسرسیوم از كشورهاي كه در سواحل دریای شمال هستند برای استخراج نفت از آن دریا تشکیل شود تا این که تمام کشورهای که در سواحل دریای شمال هستند از نفت آن استفاده کنند ولی ویلهلم دوم امپراتور آلمان با آن پیشنهاد مخالفت کرد و بظاهر علت مخالفت او با پیشنهاد تشکیل کنسرسیوم این بود که زیر دریاییهای آلمان با نفت حرکت میکرد و امپراتور آلمان نمیخواست رقیبی برای زیر-دریاییهای خود داشته باشد. بازرگانی انگلستان با ایران برای ایران خیلی بیش از انگلستان سودمند می باشد برای این که قسمتی مهم از مصنوعات انگلستان مورد نیاز ایران هست اما قسمت‌هایی از تولیدات ایران مورد احتیاج انگلستان نیست.

مصنوعات ایران مثل فرش در انگلستان بازار دائمی رایج ندارد چون در انگلستان طبقه کم بضاعت فرش خریداری نمی کنند.

تنها کالای ایران که در انگلستان فروش دائمی دارد نفت است و خشکبار ایران در بازار انگلستان کمتر از خشکبار کشورهای دیگر خریدار دارد زیرا خشکبار کشورهای دیگر در انگلستان با بهای کمتر بفروش میرسد و دیگر این که کشورهای دیگر که با انگلستان خشکبار میفروشند کالای آنها جور است و خریداران انگلیسی بیشتر بطرف کالاهای جور میرود.

بعضی از منسوجات ایران (غیر از فرش) مثل برك و جاجیم در انگلستان خریدار دارد و در این اواخر کراوات ایران هم که در یکی از ولایات آن کشور بافته

→ نفت به میزان بازرگانی برای فروش و صدور استخراج شود (علم و زندگی) چاپ فرانسه مقاله‌ای راجع به چگونگی استخراج نفت در دریای شمال چاپ کرد و عنوان آن را يك قطره نفت به بهای يك قطره خون گذاشت و امروز هم که نفت دریای شمال اروپا از لحاظ بازرگانی مورد استخراج قرار گرفته و در چندین جزیره مصنوعی که در دریای شمال نصب گردیده مشغول استخراج نفت هستند، امواج دریا بخصوص در فصل زمستان تولید اشکال میکند و گاهی امواج دریا روی جزیره مصنوعی را می پوشاند. (مترجم)

می‌شود در انگلستان دارای خریدار است.

بعضی از داروهای گیاهی ایران، مثل انقوزه و ریواس^۱ در انگلستان خریدار دارد و هر دو دارای فایده پزشکی است.

۱- انقوزه شیرۀ گیاهی است با اسم انقوزه که امروز در ایران بدست نمی‌آید چون اجرت کارگرانی که بایستی عصاره انقوزه را از ساقه آن گیاه بگیرند زیاد است و برای بازرگانان انقوزه فروش صرف نمیکند که عصاره آن گیاه را بگیرند و صادر کنند و در گذشته، بزرگترین بازار فروش انقوزه ایران، هندوستان بود و چرچیل و انگلیسی‌های دیگر انقوزه را در هندوستان شناختند و اسم لاتینی این گیاه (آزاد فوتیدا) می‌باشد و پزشکان قدیم می‌گفتند برای تقویت نیروی جنسی در مرد بهترین دارو است و اما ریواس که در کوه‌های خراسان زیاد بدست می‌آید بشکل شربت از ایران صادر می‌شد و ریواس را می‌جوشانیدند و عصاره آن را با قدری شکر مخلوط میکردند و بکسانی که مبتلا به فشار خون بودند، می‌نوشانیدند و پزشکان اروپائی شربت ریواس را بهترین دارو برای پائین آوردن فشار خون میدانند و طوری فایده ریواس از لحاظ پائین آوردن فشار خون نزد پزشکان اروپائی محرز است که در اروپا ریواس را اهلی کرده‌اند و میکارند ولی در ایران ریواس هنوز يك گیاه وحشی است که بخصوص در کوه‌های خراسان در فصل بهار فراوان می‌باشد اما نمیتوان ریواس را بطور طبیعی بخارج صادر کرد چون بر اثر حرارت هوا خشکیده می‌شود و رطوبت گیاهی را از دست میدهد و در قدیم، ریواس را بشکل شربت ریواس بانگلستان و سایر کشورهای اروپا صادر میکردند و پیرمردان و پیرزنان اروپائی که فشار خون داشتند خیلی طالب شربت ریواس بودند و در ایران هم پزشکان خودمان نوشیدن شربت ریواس را به سالخوردگان توصیه میکردند. (مترجم)

مسئله عمران ایران

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۳ - مجرمانه - مستقیم

نامه شما را راجع به اقداماتی که برای عمران و اصلاح ایران بساید بشود و آن اقدامات الگو برای کشورهای دیگر که در حال توسعه هستند بشمار بیاید دریافت کردم.

نظریه‌های شما که در آن نامه ذکر شده بود بنظر من مفید آمد و لسی لازم است که توجه شما را نسبت به یک نکته که مربوط ببعد از جنگ خواهد شد جلب کنم و آن روابط حکومت شوروی با ایران است در حال حاضر روابط ایران و شوروی با موجود بودن پیمان آنلانتیک و پیمان سه گانه خوب است.

ولی اگر بعد از خاتمه جنگ روابط بین شوروی و ایران تغییر کرد برای ما اشکال بوجود خواهد آورد و مناسبات ایران و شوروی در گذشته دو چار تحول گردیده و ممکن است که بعد از جنگ دو چار تحول شود.

در صورتی که سازمان ملل که امروز بحث آن در بین می باشد بوجود بیاید و تمام ملل جهان مقررات آن را بپذیرند و بدان عمل نمایند نگرانی ما از لحاظ روابط آینده شوروی و ایران رفع خواهد شد.

اما اگر سازمان ملل بوجود نیاید یا این که پس از بوجود آمدن، اثر آن خنثی بشود در آن صورت روابط آینده ایران و شوروی برای ما تولید نگرانی

خواهد کرد.

کشورهائی که در حال توسعه هستند متعدد می باشد و همه آنها نیازمند پروژه های عمرانی و اصلاحی هستند اما وضع جغرافیائی ایران در مرکز خاور میانه و مجاورت آن با شوروی طوری است که در بین کشورهای در حال توسعه، یحتمل برای ما سبب نگرانی شود.

ایرانیان مردمی سلیم النفس هستند و هر گذر روابط بین ایرانیان و امریکائیان واقعه ای پیش نیامده که سبب کدورت شود و فقط در بیست و چند سال قبل از این بر سر واقعه ای که منجر به قتل يك افسر امریکائی شد که آنهم شاید ناشی از تحریک خارجی و عوام الناس بود کدورتی بین ایرانیان و امریکائیان پیش آمد که رفع گردید.

نظریه من این است که در سال های بعد از جنگ روابط ایران و شوروی بهمین شکل که امروز هست نخواهد ماند و در آن موقع اگر مقررات سازمان ملل وارد مرحله اجرا شده باشد برای امریکا مسائلی پیش خواهد آمد و از این گذشته من با تمام نظریه های شما از لحاظ عمران و اصلاح ایران و سایر کشورهای در حال توسعه موافق نیستم.

وضع امروز شوروی با دوره تزارها فرق کرده است و در دوره بعضی از تزارها، حکومت امپراطوری روسیه طمع جهانگشائی داشت ولی امروز این چنین نیست و حکومت شوروی مثل بعضی از تزارهای روسیه طمع جهانگشائی ندارد.

لیکن بعد از خاتمه جنگ حکومت شوروی ممکن است همانگونه که اکنون نشان میدهد طمع جهانگیری نداشته باشد ولی بعید نیست که در صدد توسعه ایده ثولوژی برآید.

اگر این طور بشود و حکومت شوروی بعد از خاتمه جنگ مبادرت به توسعه ایده ثولوژی نمایند اقدام او، برای توسعه ایده ثولوژی با احتمال زیاد از کشورهای

همجوار شروع خواهد شد که یکی از آنها کشور ایران است و در کشورهای دیگر آسیا و اروپا و حتی امریکا، ممکن است که اقدامات حکومت شوروی برای توسعه ایده‌تولوژی بکشورهای امریکای مرکزی و جنوبی و حتی امریکای شمالی سرایت نماید.

اقداماتی که شوروی‌ها بعد از جنگ برای توسعه (ایده‌تولوژی) در کشورهای در حال توسعه از جمله در کشور ایران خواهند کرد با ایده‌تولوژی‌های محلی تصادم خواهند نمود.

چون در هر يك از کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، سنت‌ها و شعائری هست که با ایده‌تولوژی شوروی تصادم خواهد نمود و آن تصادم با توجه به تعهدات بین‌المللی برای امریکا تولید اشکال خواهد کرد.

از جمله در کشور ایران و بعضی از کشورهای دیگر که مجاور با شوروی هستند عقاید مذهبی، قسوی است و تصادم ایده‌تولوژی شوروی با عقاید مذهبی تولید تصادم خواهد کرد و آن تصادم در کشورهای در حال توسعه، علاوه بر ایجاد اشکالات اجتماعی ممکن است که سبب بروز جنگ خانگی یا شدیدتر از آن جنگ مذهبی بشود و لوناام جنگ مذهبی را روی آن نگذارند.

اگر از طرف يك حکومت اقداماتی برای توسعه ایده‌تولوژی صورت نگیرد بین دو کشور مجاور، که یکی در حال توسعه است و دیگری بمرحله توسعه رسیده اختلاف بوجود نمی‌آید.

بیش از يك قرن است که امریکا و روسیه قدیم و شوروی جدید، از راه سیبری در مجاورت هم قرار گرفته‌اند و تا کنون اختلافی در آن منطقه که امریکا و شوروی بهم مربوط هستند بوجود نیامده است.

زیرا در آنجا نه از طرف روسیه قدیم و شوروی جدید اقداماتی برای بسط ایده‌تولوژی صورت می‌گیرد نه از طرف امریکا. اگر در کشورهای در حال توسعه، بر اثر اقداماتی که برای توسعه ایده‌تولوژی بعمل می‌آید مشاجراتی بوجود بیاید

که منتهی به جنگ شود، ممکن است که امریکا را بآن جنگ محلی بکشانند.^۱ اینک که جنگ ادامه دارد من در حسن نیت زمامداران شوروی و متفقین آن حکومت تردید ندارم و میدانم که آنها چنان سرگرم مسائل مربوط به جنگ هستند که حتی يك روز فرصت ندارند که به مسائل مربوط به (ایده‌تولوژی) توجه نمایند و در شوروی اکنون اثری از تبلیغات ایده‌تولوژی محسوس نمیشود.

لیکن بعد از جنگ، ممکن است که از طرف شوروی مسائل مربوط به (ایده‌تولوژی) در کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ایران که مجاور با شوروی می‌باشد پیش بیاید و در آن موقع تعهدات بین‌المللی ممکن است سبب شود که حکومت امریکا و حکومت پادشاهی انگلستان مجبور به مداخله شوند.

قبل از این جنگ، آمریکا تمایل به مداخله در امور دنیا نداشت و نمیخواست خود را وارد ماجراهائی نماید که از آن سودی عاید امریکا نمیشود بلکه برعکس کشور ما دوچار زیان میگردد.

حتی اگر احتمال داشت که سودی عاید امریکا شود باز حکومت ایالات متحده امریکا نمیخواست خود را وارد ماجراهای بین‌المللی نماید.

ولی بعد از این جنگ وضع امریکا نسبت به قبل از جنگ متفاوت خواهد بود و آنهم ناشی از تعهدات بین‌المللی است که امریکا از امضاء کنندگان آن است و آن تعهدات امریکا را وامیدارد که در بعضی از امور که رابطه مستقیم با آمریکا ندارد شاید مداخله نماید.

بعد از جنگ جهانی اول بر اثر اقداماتی که از طرف بعضی از حکومت‌ها بعمل آمد تشنج‌هایی در بعضی از کشورهای که در حال توسعه بودند و حتی

۱- این سطور زمانی از طرف روزولت نوشته شد که سال‌ها به جنگ (ویتنام) مانده بود و روزی هم که امریکا در جنگ (ویتنام) مداخله کرد (روزولت) نبود معهذاً بر اثر اقدامات مربوط به (ایده‌تولوژی) پای امریکا بآن جنگ کشانیده شد و میدانیم که عاقبت ناگزیر گردید که (ویتنام) را تخلیه کند و از آنجا برود. (مترجم)

کشورهای توسعه یافته بوجود آمد اما از طرف حکومت ایالات متحده امریکا اقدامی برای مداخله در آن تشنج‌ها نشد برای این که در آن دوره حکومت ایالات متحده امریکا تعهدی در امور بین‌المللی نداشت.

فراموش نمیکنم که (بلاخون)^۱ در اروپای مرکزی و بخصوص در مجارستان يك تشنج بزرگ بوجود آورد وعده‌ای از پیروان اخلاق و نوع پروران با امریکا توصیه کردند که در اروپا برای جلوگیری از اجحافات بلاخون اقدام کند اما امریکا اقدامی در اروپا نکرد.

ولی در این جنگ من برخلاف جنگ گذشته پیش‌بینی میکنم که آلمان اشغال خواهد شد و برای دول اشغال‌کننده از جمله امریکا تعهداتی بوجود خواهد آمد.^۲

۱- بلاخون بعد از جنگ جهانی اول در اروپای مرکزی و بویژه مجارستان برای پیش بردن کمونیسم قیام کرد و عده‌ای بقتل رسیدند اما نتوانست کاری از پیش ببرد و خود او کشته شد. (مترجم)

۲- در جنگ جهانی اول بطوری که (موریس پائولوگ) سفیر فرانسه در آلمان (بعد از خاتمه جنگ جهانی اول) نوشته وقتی وضع جبهه‌های آلمان نامساعد شد (هندنبورک) سردار معروف آلمانی که بعد از جنگ رئیس دولت آلمان شد نزد (ویلهم دوم) امپراطور آلمان رفت و گفت که وضع جبهه‌ها طوری است که ما بایستی درخواست متارکه جنگ بکنیم و گرنه ارتش‌های دشمن وارد خاک آلمان خواهند شد و این کشور را اشغال خواهند کرد. ویلهم دوم مشت روی‌میز کوبید و گفت آیا میخواهید بگوئید که من شکست خورده‌ام (هندنبورک) سزرا پائین انداخت و درحالی که دوچشمش پراز اشک‌شده بود گفت ماهمگی آماده هستیم که خود را بکشتن بدهیم ولو بدانیم که کشته شدن ما تأثیری در بهبود وضع جنگ نخواهد داشت.

(ویلهم دوم) امپراطور آلمان، بطوری که تصاویرش نشان میدهد، علاقه به سیل چخماقی داشت و متکرر سیل چخماقی در سراسر اروپا و آسیا و بخصوص در بین افسران و افسران جزم ارتش‌ها شد ولی بعد از این که ارتش آلمان درخواست متارکه جنگ کرد سیل چخماقی خود را کوتاه نمود و از آن بید تا روزی که زنده بود، کسی در رخسار او سیل چخماقی ندید و در دوره زمامداری هیتلر زندگی را بدرود گفت و هیتلر دستور داد ←

ویلهم دوم بعد از این که شکست خورد خواست که از روش ناپلئون اول پیروی نماید و همانگونه که ناپلئون اول بعد از شکست خوردن بدشمن خود انگلستان، پناهنده شد (و انگلستان آن مرد را به پناهندگی نپذیرفت بلکه وی را اسیر جنگی بشمار آورد) ویلهم دوم نیز میخواست با آمریکا پناهنده شود. شاید تصور شود که آمریکا هم او را به پناهندگی نمی پذیرفت و اسیر جنگی بشمار میآورد ولی آمریکا صریح، بآن مرد جواب منفی داد و گفت نمیتواند وی را به پناهندگی بپذیرد برای این که دوچار مشکلات سیاسی اروپائی نخواهد شد و آمریکا نمیخواست در امور اروپا مداخله نماید و دوچار مشکلات سیاسی اروپا بشود.

(ویلهم دوم) مردی است که از این جهان رفته و تاریخی که با بی طرفی نوشته شده باشد در مورد او قضاوت خواهد کرد و من در این جا که نام وی را بردم نمیخواهم در مورد او که وی را ندیدم و نمی شناختم قضاوت نمایم اما از کسانی که معاصر (ویلهم دوم) و با وی محشور بودند شنیدم که اگر غرور آن مرد نمی بود جنگ جهانی اول شعله ور نمی شد.^۱

→ که جنازه او را با مراسم رسمی تشییع کنند چون بقول هیتلر روزی فرمانده ارتش آلمان بوده است چون در جنگ اول جهانی آلمان تقاضای متار که جنگ نمود لذا بعد از آن دولت آمریکا مداخله ای در امور آلمان و سایر کشورهای اروپا نکرد اما صنایع اولیه کشور اتحاد جماهیر شوروی بعد از این که رژیم امپراطوری روسیه از بین رفت با کمک موسسات صنعتی آمریکا بوجود آمد و پس از این جنگ جهانی دوم در گرفت و آمریکا علیه آلمان و ژاپن وارد جنگ گردید و متحد نظامی حکومت شوروی شد تکسین های آمریکا به شوروی رفتند و برای مرمت کارخانه های شوروی و کالاهای فنی دیگر بشوروی کمک کردند و از وضع کنونی روابط صنعتی و تکنیکی آمریکا و شوروی اطلاع ندارم. (مترجم)

۱- ویلهم دوم غرور سیاسی داشت و معتقد بود که تمام کارهای سیاسی اروپا بایستی با تصویب او بگذرد و بدون تصدیق وی هیچ کار سیاسی در اروپا صورت نگیرد و در جنگ جهانی اول با ولیعهد کشور هفت پسر جوان داشت و هر هفت، مثل پدر، بلند قامت و چهارشانه بودند و در میدان رژه، قبل از این که رژه ارتش آلمان شروع شود با لباس های ←

(توضیح وارن - اف - کیم بل) راجع به ویلهلم دوم آخرین امپراتور آلمان خیلی نوشته‌اند و غرور او را مورد نکوهش قرار داده‌اند اما (ویلهلم دوم) مردی بود که هرگز يك حرکت زشت از او دیده نشد و در تمام عمر با شکوه زیست و گرچه در آخر عمر دیگر موهای انبوه سر و سبیل‌های چخماقی را نداشت ولی همچنان خوش قیافه بود و پیش از این که بمیرد برای تمام خدمه خود از اموال شخصی مستمری تعیین کرد و حتی يك سائل (گدا) را که در نزد يك ترین کلیسا (بکاخ سلطنتی) روزها، جلوی کلیسا می‌ایستاد فراموش نکرد و تردت او که در بانک‌های سویس هم بود بعد از مرگ به فرزندان رسید و یکی از وصایائی که به فرزندان خود کرد این بود که آنها که مردانی با بضاعت هستند و می‌توانند با بضاعت خود با پرومندی زندگی کنند خود را وارد ماجراهای سیاسی ننمایند.

→ رسمی نظامی که ارغوانی دوزشده بود در يك ردیف حرکت میکردند و حرکت آن پدر و هفت پسر در يك ردیف با قدم‌های نظامی يك منظره باشکوه بوجود می‌آورد و با همان قدم‌های منظم از مقابل صفوف ارتش پیاده و سوار آلمان می‌گذشتند و آن حرکت آنها، سان دیدن ارتش بود و آنگاه در يك طرف میدان می‌ایستادند و رژه ارتش آلمان شروع می‌شد و تمام پسران ویلهلم دوم مانند پدر سبیل‌های چخماقی داشتند - از دائرة المعارف کولومبیا - (مترجم)

موضوع کارخانه‌های زیرزمینی آلمان

نامه از روزولت خطاب به چرچیل

مورخ ۷ ژانویه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

اطلاعی که شما راجع به انتقال کارخانه‌های آلمان، بزرگ‌ترین زمین بمن دادید مورد توجه من قرار گرفت و من در این خصوص گزارشی دریافت کرده بودم و نامه شما مکمل آن گزارش شد.

بطوری که خود شما در نامه گفتید آلمانیها تا امروز ما را از لحاظ نیروی هوایی ضعیف میدانستند و فکر نمی‌کردند که ما بتوانیم کارخانه‌های آلمانی را ویران کنیم و اینک که احساس می‌کنند که ما بتدریج دارای نیروی هوایی قوی‌تری می‌شویم کارخانه‌های هواپیماسازی را بزرگ‌ترین منتقل می‌کنند.

من تردید ندارم که انتقال کارخانه آلمان بزرگ‌ترین، کاری نیست که آنها بتوانند تا ده یا پانزده سال دیگر این کار را بپایان برسانند.

از روزی که آلمان دارای صنعت شده تمام کارخانه‌های آلمانی با تمام رشته‌های حمل و نقل آنها (بین کارخانه‌ها) در سطح زمین بوجود آمده و اینک می‌خواهند که این موسسات را که بعضی از آنها خیلی وسعت دارد بزرگ‌ترین منتقل کنند و برای انتقال هر کارخانه بزرگ، بزرگ‌ترین، باید میلیون‌ها تن خاک برداری کرد.

حتی انتقال کارخانه‌های ساختن هواپیما هم بزرگ‌ترین کاری است مشکل

و مستلزم دارا بودن وقت و نمیتوان در مدتی کوتاه آن کارخانه‌ها را در يك منطقه، زیرزمین متمرکز نمود و شاید علت انتقال کارخانه‌های هواپیماسازی بزیرزمین ناشی از این باشد که دشمن احتیاج زیاد با افزایش نیروی هوایی دارد و چون معلوم شده که بعضی از انواع هواپیمای نظامی آلمان، نمیتواند با هواپیماهای جدید ما مقابله نمایند بعید نیست که دشمن از کارخانه‌های زیرزمینی خود هواپیماهای جدید بیرون بدهد^۱.

کارخانه‌های تقطیر ذغال سنگ دشمن همه در سطح زمین است و سازمان اطلاعات ما هم از اماکن آن کارخانه‌ها مطلع می‌باشد و من فکر میکنم که نابود کردن آن کارخانه‌ها با بمباران هوایی دارای اهمیت است زیرا دشمن از آن کارخانه‌ها با تقطیر ذغال سنگ بنزین و روغن بدست می‌آورد و اگر کارخانه‌ها از کار بیفتند، ماشین جنگی آلمان از کار خواهد افتاد^۲.

۱- برجسته‌ترین هواپیماهای جدید که آلمان از کارخانه‌های زیرزمینی خود بیرون داد هواپیمای جت بود که با گازی که از عقب هواپیما خارج می‌شد حرکت میکرد و جت‌های کوه‌پیکر امروزی نوادگان همان هواپیما هستند که آلمانیها اولین بار ساختند - (مترجم)

۲- در شمال آفریقا ارتش آلمان بر اثر نداشتن بنزین و روغن شکست خورد و حتی باندازه این که يك تانک را بحرکت درآوردند بنزین نداشتند - (مترجم)

نامه‌ای راجع به ادب (ادبیات)

نامه از روزولت خطاب به چرچیل

مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

توجه ما نسبت به جنگ نباید مانع از این شود که از (ادبیات) بازمانیم و در موقع جنگ، ادب می‌تواند از لحاظ معنوی کمک مؤثر به ملت‌ها بکند و نویسندگان ما برای نوشتن آزادی کامل دارند و هیچ چیز غیر از سانسور نظامی که آنهم مربوط بوسایل و نظامات جنگ است آنها را محدود نمی‌نماید و مانند بعضی از نویسندگان ممالک دیگر محدود نمی‌باشند که از کادر مخصوص تجاوز نمایند.

اگر آنچه نویسندگان ما می‌نویسند و بوسیله رادیو و کتاب منتشر می‌کنند بطور کامل منطبق با تاریخ باشد چه بهتر از آن و اگر ده درصد یا بیست درصد از نوشته آنها جنبه تخیلی داشته نباید نوشته را خطا دانست چون در هر نوشته، اصل، ایده نویسنده و استیل او (اسلوب نویسنده‌گی وی) می‌باشد و ده یا بیست درصد تخیل از ارزش يك اثر تاریخی که برای تقویت روحیه اقوام نوشته شده نمی‌گاهد.

شما بهتر از من میدانید که پایه ادب (ادبیات) انگلستان بر بنیاد کتابهایی استوار شده که هیچ يك از آنها دارای جنبه تاریخی نیست.

کتاب (روبینسون کروزه) یکی از آن پایه‌ها است که از سطر اول تا سطر

آخر، دارای جنبه تخیل است و يك سطر مطلب تاریخی در آن نیست. کتاب (مساقرت گولبور) یکی دیگر از کتابهایی است که در گذشته بنیاد ادب انگلستان روی آن استوار شده بود و میدانیم که تمام آن کتاب ناشی از تخیل است و مطالب تاریخی در آن نیست.

این است که به عقیده من اگر نویسندگان آثار بی‌وجود بیاورند که کم‌کم به تقویت روحیه متحدین نمایند و لو مطالب تاریخی در آن نباشد، برای ما مفید خواهد بود.

موضوع (وشا) و (کندور)

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

از طرف سوداگران یمن، نامه‌ای به حکومت ایالات متحده رسیده حاکی از این که نیروی دریائی ما، کشتی‌های بازرگانی یمن را در دریا متوقف می‌کند و اگر در کشتی (وشا) و (کندور) ^۱ شد ضبط می‌نماید.

از طرف نیروی دریائی ما، دستوری این چنین صادر نشده و من فکر میکنم که نیروی دریائی دولت انگلستان جلوی کشتی‌های یمن را می‌گیرد و (وشا) و (کندور) آنها را ضبط می‌نماید و من این عمل را بدون هیچ فایده جنگی میدانم و نتیجه‌اش این است که سوداگران یمن که وسیله معاش عده‌ای از آنها فروش (وشا) و (کندور) است متضرر می‌شوند و آنها با کشتی‌های کوچک چوبی خود،

۱- (وشا) و (کندور) از ازمته قدیم در بخوردان‌ها برای خوشبو کردن هوا سوزانیده می‌شد و گرچه در (اندونزی) و (هند) هم (وشا) و (کندور) بدست می‌آید اما (وشا) و (کندور) یمن بر کالاهای (اندونزی) و هند مزیت دارد و میدانیم که امروز یمن از دو کشور شمالی و جنوبی متشکل شده و مرکز تولید (وشا) و (کندور) یمن جنوبی است (وشا) یک ماده معطر است که در زبان‌های مغرب زمینی آنرا (مر) (با کسر حرف اول و سکون حرف دوم) یا (میره) می‌خوانند و (کندور) هم ماده‌ای معطر می‌باشد که در گذشته مادران و پدران ما آنرا با اسپند می‌سوزانیدند که بوی اسفند را معطر نمایند و تا آنجا که مترجم ناتوان اطلاع دارد اکنون (وشا) در دکان‌های عطاری که اسپند می‌فروشند نیست لیکن (کندور) هست. (مترجم)

(وشا) و (کندور) را در سودان و مصر و کشورهای سواحل دریای مدیترانه می‌فروشدند. (وشا) و (کندور) بفرض این که بدست دشمنان ما برسد هیچ نوع فایده جنگی ندارد فقط آنرا در کلیساها و کنیسه‌ها برای این که هوا را خوشبو کند می‌سوزانند و کشور یمن بزرگترین تولیدکننده (وشا) و (کندور) می‌باشد.

(توضیح وارن - اف - کیم‌بل)

راجع به (وشا) و (کندور)

(وشا) و (کندور) هر دو، محصولی است که از درختچه گرفته می‌شود و موقع بدست آمدن محصول هم در پایان تابستان (مطابق ماه سپتامبر) می‌باشد و در قدیم که یمن دارای کالاهای بازرگانی فراوان نبود (وشا) و (کندور) از کالاهای بازرگانی اصلی یمن بشمار می‌آمد و مورخین رومی نوشته‌اند که از یمن در هر سال معادل سی هزار تن (وشا) و (کندور) به کشورهای دیگر صادر می‌شد که این رقم با احتمال قوی مقرون به عراق است و مردم یمن نمیتوانسته‌اند در هر سال این اندازه (وشا) و (کندور) تولید نمایند.

امروز تولیدات (وشا) و (کندور) در یمن جنوبی از سالی چند هزار کیلو-گرم تجاوز نمی‌نماید زیرا کسانی که در گذشته از درختچه‌ها (وشا) و (کندور) بدست می‌آوردند امروز در صنعت نفت کار می‌کنند و یمن جنوبی، موسوم به (حکومت سوسیالیستی یمن) دارای دو حوزه نفت خیز بالنسبه بزرگ است که در یکی از آنها شوروی‌ها مشغول استخراج نفت هستند و در دیگری امریکائیا و شاید خواننده-تعجب کند که چگونه شوروی‌ها در یمن جنوبی واقع در جنوب شبه جزیره بزرگ عربستان مشغول استخراج نفت شده‌اند، لیکن واقعیت همین است و شوروی‌ها و امریکائیا، در یمن جنوبی بکار استخراج نفت اشتغال دارند و گرچه هنوز تولیدات آنها زیاد نشده اما چون هر دو حوزه که مورد استخراج شوروی و امریکا می‌باشد غنی است بعید نمی‌دانند که روزی یمن جنوبی بتواند از لحاظ استخراج

نفت با عربستان سعودی که حوزه‌های نفت خیز آن در شمال عربستان است رقابت نماید. در یمن جنوبی مقدمات بوجود آمدن صنعت پتروشیمی هم فراهم می‌شود و هر جا که نفت هست می‌توان صنعت پتروشیمی بوجود آورد.

با توجه بنکات فوق دیگر در یمن جنوبی، اقدامی وسیع برای تولید مقادیر زیاد (وشا) و (کندور) صورت نخواهد گرفت چون مزد کارگرانی که بایستی (وشا) و (کندور) را از درختچه‌ها بدست بیاورند افزایش یافته و برای بازرگانان عمده فروش، بکار گماشتن آن کارگران سودآور نیست.

خود کارگران هم ترجیح می‌دهند که در صنعت نفت و پتروشیمی کار کنند. اما در (هند) و (اندونزی) هنوز از درختچه‌ها (وشا) و (کندور) بدست می‌آورند و آنچه اینک در بازارها به مشتریان فروخته می‌شود کالای این دو منطقه است. و صاحبان مزارع و باغهای یمن جنوبی برای خودشان از درختچه‌ها (وشا) و (کندور) بدست می‌آورند اما مخصوص خودشان و دوستانشان می‌باشد و نمی‌فروشند. (انتهای توضیح کیم‌بل)

موضوع کارهای آلمان در منطقه (آردن)

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

بطوری که سازمان اطلاعات ما خبر میدهد. در حال حاضر آلمانیها در منطقه (آردن) واقع در شمال شرقی فرانسه مشغول کارهایی مرموز هستند و حدس زده می شود که مشغول تهیه آب سنگین^۱ می باشند یا کارهای فیزیکی دیگر را پیش گرفته اند.

ما مصمم هستیم که نگذاریم آلمانیها در منطقه (آردن) بکار مرموز خود ادامه بدهند چون اگر کار آنها به نتیجه برسد یا بر ضرر انگلستان است یا بر ضرر تمام متحدین ما و انتخاب منطقه (آردن) واقع در شمال شرقی فرانسه برای کار مرموز خود، سبب استفهام می شود چون منطقه (آردن) نسبت با انگلستان منطقه ایست مفتوح و بین آن منطقه و انگلستان، موانع وجود ندارد و شاید دشمن، در منطقه

۱- آب سنگین در آغاز کارهای اتمی وسیله مهار کردن انفجار زنجیری اورانیوم بود و اکنون در نیروگاه های اتمی که مولد برق هستند برای همین منظور چیزهای دیگر از جمله گرافیت را بکار می برند و روزی که آدمی بتواند انفجار زنجیری هیدروژن را هم مهار کند نوع بشر از لحاظ منبع انرژی بی نیاز خواهد شد چون هیدروژن همواره هست.

(مترجم)

(آردن) مشغول نصب آتشبارهای موشکی برای بمباران انگلستان است. ما تصمیم داریم بوسیله بمباران هوایی، تأسیسات دشمن را در منطقه (آردن) از بین ببریم و با این که جاسوسان دشمن اطلاع حاصل می کنند ما ناگزیر بوسیله سازمان وطن پرستان فرانسوی که پنهانی کار می کنند به سکنه محلی (آردن) اطلاع داده ایم که مساکن خود را تخلیه کنند و از منطقه (آردن) دور شوند و برای احتراز از مرگ يك عده بی گناه چاره ای نداشتیم جز این که بسکنه محلی هشدار بدهیم در صورتی که میدانستیم جاسوسان دشمن آن خبر را با اطلاع آلمانیها خواهند رسانید لیکن وضع نیروی هوایی آلمانیها اینک در اروپای غربی طوری است که نمیتوانند از بمباران (آردن) از طرف هواپیماهای بمباران ما جلوگیری کنند و ما تأسیسات دشمن را در (آردن) از بین خواهیم برد.

۱- آلمانیها نسبت به منطقه (آردن) واقع در شمال شرقی فرانسه توجه مخصوص داشتند و آخرین حمله آنها در اروپای غربی، علیه انگلستان و آمریکا از منطقه (آردن) شروع شد و آن حمله در زمستان سال ۱۹۴۴ میلادی صورت گرفت و میدانیم که در آن موقع، مدتی از ورود قوای انگلستان و آمریکا به فرانسه میگذشت و دول متحد مذکور پاریس پایتخت فرانسه را هم اشغال کرده و بتصرف فرانسویها داده بودند.

وقتی آخرین حمله بزرگ آلمان در اروپای غربی شروع شد فصل زمستان بود و (فن رونشتدت) سردار معروف آلمانی (که در سال ۱۹۵۳ میلادی در سن ۷۵ سالگی زندگی را بدرود گفت) داوطلب شد که آن حمله را که از بمباده (آردن) شروع می شد به موفقیت برساند و ارتش های آمریکا و انگلستان را که در فرانسه هستند (بدریا بریزد). (فن رونشتدت) در جنگ لهستان (در سال ۱۹۳۹) و جنگ فرانسه (در سال ۱۹۴۰) و جنگ روسیه (از سال ۱۹۴۱ بعد) فرمانده (گروپ دارمه) بود و لذا درجه ای برتر از درجه ارتشبدی داشت و فرمانده (گروپ دارمه) یعنی (فرمانده چند ارتش) و بدرجه مارشالی رسید و عصای مارشالی مرصع دریافت کرد و حمله بزرگ او از بمباده (آردن) در آغاز طوری به نتیجه مثبت رسید که ارتش های آمریکا و انگلستان که فرانسه و پایتخت آن پاریس را تحت اشغال داشتند، در صدد برآمدند که پاریس را تخلیه نمایند.

لیکن حمله (فن رونشتدت) سست شد و تعجب می کنیم اگر بشنویم که سست شدن حمله ←

→ آن افسر آلمانی ناشی از این بود که بنزین و روغن باونرسید و امریکائیان و انگلیسی‌ها هم بر نیروی خود در فرانسه افزودند و بعد از حمله بزرگ آلمان از مبداء (آردن) واقع در شمال شرقی فرانسه دیگر ارتش آلمان در مغرب اروپا مبادرت به حمله نکرد تا از پا درآمد.
(مترجم)

موضوع آذربایجان

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

اطلاعاتی که از آذربایجان به سرویس اطلاعات حکومت پادشاهی انگلستان رسیده حاکی از این است که در آنجا از طرف بعضی از اشخاص که بطور محسوس اهل خود آذربایجان نیستند، تبلیغاتی می‌شود که هدف آن، الحاق فرهنگی آذربایجان به آذربایجان شوروی می‌باشد و گرچه هنوز از الحاق سیاسی آن دو منطقه، بحثی بمیان نیامده ولی ممکن است که در آینده، الحاق فرهنگی، وسیله الحاق سیاسی باشد.

حزبی که اکنون در ایران هست و بطور محسوس متماثل به شوروی می‌باشد تا امروز، موضوع الحاق آذربایجان را به آذربایجان شوروی مطرح نکرده، ولی روش و مرام حزب نشان میدهد که خواهان زمامداری است و در روزی که بمنظور رسیدن شاید این موضوع را مطرح نمایند و هنوز در خارج از آذربایجان، مسئله الحاق فرهنگی آنجا به آذربایجان شوروی مطرح نگردیده است.

تا امروز روش سیاسی شوروی در ایران مبتنی بر ملایمت بوده و گرچه در آذربایجان صحبت از الحاق فرهنگی آنجا به آذربایجان شوروی می‌شود ولی از طرف عمال رسمی شوروی راجع باین موضوع نظریه‌ای ابراز نگردیده و آنها از اظهار نظر در این خصوص خودداری می‌نمایند.

(توضیح وارن - اف - کیم بل) - بعد از این که جنگ جهانی دوم با تمام رسید در آذربایجان ایران حزبی بوجود آمد باسم دموکرات که خواهان تجزیه آذربایجان ایران بود و حکومتی هم بنام حکومت دموکرات آذربایجان در آنجا تشکیل داد اما در آن موقع نیز مامورین دیپلوماسی شوروی، بطور مستقیم، مداخله‌ای در امور آذربایجان ایران نکردند لیکن، از حکومت دموکرات آذربایجان ایران طرفداری می نمودند و از دلایل طرفداری آنها این بود که نمیگذاشتند ارتش ایران از تهران به آذربایجان برود چون اگر میرفت حکومت دموکرات آذربایجان ساقط می شد تا این که نخست وزیر وقت ایران به شوروی رفت و با مردان سیاسی شوروی مذاکره کرد و حکومت شوروی موافقت نمود که ارتش ایران با آذربایجان و کردستان برود و حکومت دموکرات آذربایجان و یک حکومت دموکرات دیگر که در کردستان تشکیل شده بود سقوط کردند.

(انتهای توضیح کیم بل)

پیش‌بینی روزولت راجع به دوره بعد از جنگ

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

نامه‌شمارا راجع باطلاعاتی که از آذربایجان به سرویس اطلاعات شمارسیده دریافت کردم و من فکر میکنم که هنوز زود است که بتوان راجع به نقشه آینده شوروی در آذربایجان پیش‌بینی کلی کرد. من هم مثل شما عقیده دارم کسانی که در آذربایجان برای اتحاد فرهنگی بین آذربایجان ایران و آذربایجان شوروی تبلیغ می‌کنند، از عمال مستقیم یا غیرمستقیم شوروی هستند ولی نمیتوانم اکنون پیش‌بینی کنم که وحدت فرهنگی آیا منتهی به تبلیغ برای وحدت سیاسی خواهد شد یا نه؟

آنچه تا کنون صورت گرفته، دارای جنبه ملایمت است و بدان میماند که برای توسعه یک مجمع ادبی تبلیغ نمایند. حتی اگر شوروی یک نقشه کلی و صریح برای آینده (در کشورهای مجاور شوروی) داشته باشد در این موقع مشکلات و گرفتاری‌های جنگ باو فرصت نمیدهد که آن نقشه را بموقع اجرا بگذارد.

اما پس از این که جنگ خاتمه‌یافت اگر شوروی خواهان بسط ایده‌تولوزی خود در کشورهای مجاور از جمله ایران باشد، آثار آن آشکار خواهد گردید.

این جنگ نفوذ احزاب کمونیست اروپا را در تمام کشورهای اروپائی که در جنگ شرکت دارند زیادتر کرد زیرا احزاب کمونیست کشورهای اروپا برغم حزب فاشیستی هیتلر، با آلمان هیتلری وارد جنگ شدند و قربانی دادند. لیکن مبارزه احزاب کمونیست اروپا علیه حزب و ارتش آلمان، که اکنون برای کمونیست‌ها و جبهه‌ای بر خود آورده ممکن است بعد از خاتمه جنگ، این وجهه باقی‌نماند و روش حکومت شوروی بعد از جنگ، سبب باقی‌ماندن این وجهه یا از بین رفتن آن می‌شود.

تبلیغات کنونی عمال مستقیم یا غیرمستقیم شوروی در آذربایجان ایران، اینک چون دارای جنبه ادبی و فرهنگی است برای استقلال و تمامیت ارضی ایران خطر ندارد با توجه باین که حکومت شوروی در حال حاضر نمیتواند انرژی خود را صرف تبلیغات سیاسی کند و جنگ، تمام اوقات و انرژی او را اشغال کرده است. اما اگر تبلیغات مذکور، در آذربایجان ایران، از حدود جنبه ادبی و فرهنگی تجاوز نماید و وارد جنبه سیاسی شود. حتی اکنون که تمام انرژی و اوقات شوروی صرف جنگ می‌شود برای استقلال و تمامیت ارضی ایران خطرناک خواهد گردید.

پس از این که جنگ خاتمه یافت روش سیاسی شوروی بسزوی آشکار خواهد گردید و معلوم خواهد شد که آیا در صدد توسعه ایده‌تولوژی شوروی در کشورهای مجاور بر خواهد آمد یا نه؟ و اگر مبادرت باین عمل بکند مفهومی دست‌اندازی به کشورهای مجاور در آسیا و اروپا می‌باشد و در آن موقع تعهدات بین‌المللی امریکارا و میدارد که برای جلوگیری از دست‌اندازی شوروی اقدام نماید و واضح است که اقدام حکومت ایالات متحده امریکا اقدام دیپلوماسی خواهد بود و اگر حکومت شوروی با اقدامات دیپلوماسی امریکا ترتیب اثر نداد، بهتر آن میدانم که نتیجه آن را پیش‌بینی نکنم.

آزمایش‌های قرون گذشته نشان داده که هر جنگ پس از این که خاتمه

یافت، از خود، آتش‌های زیر خاکستر باقی میگذارد و جنگ جهانی اول چند توده آتش، زیر خاکستر، بجا نهاد که پس از بیست سال، وزش باد، خاکستر را زایل کرد و آتش نمایان شد و یکی از توده‌های آتش، مسئله دالان دانتزیک بود و دیگری بعضی از مقررات پیمان (ورسای) از جمله موضوع غرامات آن^۱.

روابط امریکا و روسیه هیچ دوره، تیره نبوده و یکی از علل عسادی بودن روابط روسیه و امریکا این که این دو کشور در دو قاره متفاوت قرار داشتند و هرگز از طرف هیچ‌یک از دو کشور، بضرر کشور دیگر دعوی ارضی نشد و روزی که امریکا خواست (آلاسکا) را از روسیه خریداری نماید معامله دو کشور، دوستانه بانجام رسید^۲.

۱- بعد از این که حکومت فرانسه در سال ۱۸۷۰ میلادی از آلمان شکست خورد حکومت آلمان غراماتی سنگین را بر فرانسه تحمیل کرد و در جنگ جهانی اول پس از شکست خوردن آلمان، حکومت فرانسه، از حکومت آلمان غرامات کم‌شکن خواست و پرداخت غرامات جنگ برای حکومت آلمان یک تکلیف شاق بود لیکن پس از جنگ جهانی دوم دول فاتح که قوی‌ترین آنها امریکا و انگلستان و شوروی و فرانسه بودند از حکومت شکست خورده آلمان غرامات جنگی نخواستند ولی حکومت شوروی، تعدادی زیاد از کارخانه‌های آلمان را به شوروی منتقل کرد و پس از این که حکومت اسرائیل بوجود آمد از حکومت آلمان، بابت خساراتی که حکومت آلمان هیتلری بر یهودیان اروپا وارد آورده بود، دعوی غرامت کرد. (مترجم)

۲- شبه جزیره بزرگ (آلاسکا) واقع در شمال غربی کشور ایالات متحده امریکا در قدیم به روسیه تعلق داشت و حکومت امپراطوری روسیه آن سرزمین وسیع را در سال ۱۸۶۷ میلادی به حکومت ایالات متحده امریکا بمبلغ هفت میلیون دلار فروخت که قیمتی بود بسیار ارزان و گرچه در آن موقع (آلاسکا) نفت نداشت اما دارای محصول ماهی فراوان بود لیکن محصول ماهی آلاسکا را با ایالات امریکا صادر نمی‌کردند زیرا سواحل غربی امریکا (سواحل اقیانوس آرام) خیلی ماهی داشت و ماهی محلی بقدری زیاد بود که برای ماهی‌فروشان صرف نمی‌کرد که هزینه حمل ماهی را تقبل نمایند و از آلاسکا ماهی وارد کنند ولی امروز ماهی سفید (آلاسکا) در ایالات متحده امریکا خریداران زیاد دارد. و جنس ماهی سفید (آلاسکا) از نوع ماهی سفید دریای مازندران است و مانند ماهی سفید ←

در نیمه دوم قرن نوزدهم عده‌ای یقین داشتند که در مورد (آلاسکا) بین آمریکا و روسیه جنگ در خواهد گرفت در صورتی که نه آمریکا برای جنگ با روسیه آماده بود و نه روسیه آمادگی داشت که با آمریکا بجنگد. آلاسکا در آن موقع، با این که در قاره آمریکا قرار داشت قطعه‌ای از سرزمین با وسعت سیریه محسوب می‌شد که بدون استفاده بود و همانگونه که روسی‌ها از سایر قسمت‌های سیریه استفاده نمی‌کردند از آلاسکا هم استفاده نمی‌نمودند.

شکارچیان روسی در فصل زمستان در سیریه مشغول شکار جانورانی که پوست گرانبها داشتند می‌شدند اما تا این اندازه هم از آلاسکا استفاده نمی‌نمودند. و برخلاف نظریه کسانی که جنگ بین روسیه و آمریکا را بر سر منطقه (آلاسکا) حتمی میدانستند موضوع آلاسکا بدون هیچ تصادم بین روسیه و آمریکا حل شد و آمریکا از خریداری منطقه آلاسکا از روسیه، استفاده کرد و هنوز هم میکند و تا امروز حکومت شوروی که جای حکومت روسیه را گرفت در مورد آلاسکا بعنوان این که در آن مغبون شده حرفی نزده است.

→ دریای مازندران پوست تمایل به ارغوانی دارد و بطوری که در کتابها و مجلات نوشته‌اند خیلی لذیذ است. امروز آلاسکا، علاوه بر ماهی و چوب‌های قیمتی دارای نفت است آنهم بمقدار زیاد بطوری که پیش‌بینی می‌کنند که نفت (آلاسکا) آمریکا را از نصف یا دو سوم واردات نفت بی‌نیاز خواهد کرد و در آلاسکا در منطقه موسوم به (کلوندیک) يك معدن بزرگ طلا وجود دارد که در سال‌های بین جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم خیلی از آن طلا استخراج می‌کردند بدون این که از طرف حکومت ایالات متحده آمریکا مضیقه‌ای برای استخراج طلا بوجود بیاید و هر کس مجاز بود که به منطقه (کلوندیک) برود و برای خود طلا استخراج کند بدون این که عوارضی بحکومت بدهد و هنوز هم در منطقه (کلوندیک) و در طول رودخانه‌ای بهمین نام کسانی هستند که مشغول طلاشویی می‌باشند و من در قدیم، وضع زندگی و کار طلاشویان منطقه (کلوندیک) واقع در (آلاسکا) را در يك کتاب با حجم کتاب‌های جیبی، با عنوان (عجائب سرزمین الماس و طلا) منتشر کرده‌ام. و منظور از سرزمین الماس معادن الماس افریقای جنوبی است. (مترجم)

لیکن پس از خاتمه این جنگ اگر بین شوروی و امریکا مسئله‌ای چون مسئله آلاسکا بوجود بیاید مثل سال ۱۸۶۷ میلادی بدون تصادم حل نخواهد شد زیرا در آن سال نه امریکا دارای تعهدات بین‌المللی بود نه حکومت امپراطوری روسیه (درقبال امریکا هیچ نوع تعهد نداشت) لیکن پس از خاتمه این جنگ، شوروی و امریکا، هر دو، دارای تعهدات بین‌المللی خواهند بود بخصوص پس از تشکیل سازمانی که اینک راجع به آن بحث می‌شود^۱.

(توضیح وارن - اف - کیم بل) روزی که روزولت این نامه را به چرچیل نوشت آیا پیش‌بینی میکرد که حکومت او (حکومت امریکا) و چهار حکومت دیگر، حق موسوم به (وتو) را وارد منشور ملل متحد خواهند کرد؟ و در نتیجه در سازمان ملل متحد پنج حکومت قوی که از حق (وتو) برخوردار هستند بکلی از هر گونه مجازات مصون خواهند شد؟ در سازمان ملل متحد، شورای امنیت که قوه اجرائیه سازمان می‌باشد دارای یازده عضو است که پنج عضو آن که اعضای دائمی شورای امنیت هستند دارای حق وتو می‌باشند و مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در واقع پارلمان جهانی است هر قانون و تصمیم را که بخواهند اجرا کند بوسیله شورای امنیت (که قوه اجرائیه سازمان و بزبان دیگر حکومت سازمان ملل متحد) است اجرا می‌نماید و در شورای امنیت هر یک از پنج عضو دائمی آن کشوری که دارای حق (وتو) هستند می‌توانند مانع از اجرای تصمیم سازمان ملل متحد از طرف شورای امنیت شوند. بنابراین تعهداتی که بعد از وجود آمدن سازمان ملل متحد، بر عهده اعضای آن قرار گرفت شامل پنج عضو نیرومند آن سازمان که

۱- مقصود روزولت سازمان ملل متحد است که یکی از بانیان اصلی آن امریکا بود و پس از خاتمه جنگ جهانی اول حکومت ایالات متحده امریکا از بانیان اصلی (جامعه ملل) شد لیکن پس از این که جامعه ملل تشکیل گردید امریکا در آن شرکت نکرد اما پس از جنگ جهانی دوم در (سازمان ملل متحد) شرکت مینماید و شرکت نکردن امریکا در جامعه ملل اول ناشی از این بود که نمیخواست خود را درگیر مسائل اروپائی بیندازد. (مترجم)

یکی از آنها امریکا و دیگری شوروی است نمیشود و اعضای قوی و دائمی شورای امنیت هر موقع که بخواهند با استفاده از حق (وتو) از اجرای تصمیم سازمان ملل (بهر شکل که باشد) جلوگیری می‌نمایند.

من که يك امریکائی هستم حکومت ایالات متحده امریکا را متهم به خلاف تعهد نمیکنم و نامه روزولت خطاب به چرچیل در تاریخی برشته تحریر در آمد که هنوز سازمان ملل متحد دارای قوام نشده بود و آنچه روزولت در نامه خود راجع به تعهدات گفت مربوط به تعهداتی است که در آینده دول امریکا و شوروی بر گردن خواهند گرفت.

گفته من مربوط به حق (وتو) گفته ایست اصولی مقتبس از منشور ملل متحد (که قانون اساسی سازمان ملل متحد است) و بموجب منشور مذکور اگر دول قوی که عضو شورای امنیت هستند نخواهند دستور مجمع عمومی را بموقع اجرا بگذارند، سازمان ملل متحد نمیتواند آنها را مجبور با اجرای دستور عمومی بکند. بنابراین همچنان از لحاظ اصول، پنج دولت که عضو دائمی شورای امنیت هستند و از حق وتو برخوردارند، دستورهای مجمع عمومی را اجرا نخواهند کرد مگر این که بسود آنها باشد.

در يك مورد دیگر هم پنج دولت که از حق وتو برخوردار هستند دستورهای مجمع عمومی را بموقع اجرا میگذارند و آن در موردی است که مطابق با اصول اخلاقی آنها باشد و صفاتی چون نوع پروری و ترحم آنها را تشویق نمایند که دستور مجمع عمومی را بموقع اجرا بگذارند. (خاتمه توضیح کیم بل)

مسئله نفت ایران

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

در مجلاتی که مطالب مربوط به نفت را می نویسند دوبار نوشته اند که حکومت شوروی خواهان بدست آوردن امتیاز نفت از ایران است تا این که نفت آذربایجان ایران را مورد استخراج قرار بدهد. در حدود بیست سال قبل از این از طرف یک شرکت امریکائی از ایران درخواست شد که امتیاز قسمتی از نفت آذربایجان ایران را بآن شرکت واگذار نمایند اما بر اثر واقعه ای که منتهی به کشته شدن یک سرگرد امریکائی گردید شرکت امریکائی از تعقیب پیشنهاد خود منصرف گردید و اینک مجلات مذکور می نویسند که حکومت شوروی خواهان بدست آوردن امتیاز برای استخراج نفت از آذربایجان ایران است.

آنچه مجلات مذکور نوشته اند از طرف مقامات رسمی تأیید نشده و لسی در افواه بود که حکومت شوروی خواهان بدست آوردن امتیاز نفت در آذربایجان ایران است و قسمتی از منطقه مورد توجه حکومت شوروی در آذربایجان ایران در ساحل دریای خزر قرار گرفته و بنظر میرسد که در تمام سواحل غربی دریای خزر، منابع نفت وجود دارد و میزان نفت آن منابع هم زیاد است.

بعقیده همین کارشناسان در قسمت های مرکزی دریای خزر نیز نفت وجود دارد ولی در مورد سواحل شرقی آن دریا نظریه صریح ابراز نکرده اند چون در

قسمت‌های شرقی دریای خزر، چاه‌های آزمایشی برای اطلاع از این که آیا نفت وجود دارد یا نه، حفر نکرده‌اند.

اما در قسمت وسطی دریای خزر چندبار چاه آزمایشی حفر شده و معلوم گردیده که در دریا نفت وجود دارد و می‌توان استخراج کرد.

شوروی‌ها بیش از ایرانی‌ها در مورد نفت دریای خزر تجربه دارند و تصور می‌شود که توانائی استخراج آنها نیز بیشتر است و لسی تا کنون اقدامی برای استخراج نفت از وسط دریای خزر نکرده‌اند و علل آن را خودشان میدانند و پیش‌بینی نمی‌شود که حکومت شوروی در این موقع که گرفتار مقتضیات مربوط به جنگ است از حکومت ایران امتیاز استخراج نفت در آذربایجان ایران را بخواهد و نظریه شما راجع به مسئله بدست آوردن امتیاز استخراج نفت آذربایجان ایران از طرف شوروی چیست؟

نامه از چرچیل به روزولت

در پاسخ نامه ۲۸ ژانویه ۱۹۴۴

مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

نامه شما را در خصوص نفت آذربایجان ایران و این که در بعضی از مجلات نوشته‌اند که حکومت شوروی خواهان بدست آوردن امتیاز نفت آذربایجان ایران می‌باشد دریافت کردم.

نظریه حکومت پادشاهی انگلستان که شما در نامه خود از من خواسته‌اید در حال حاضر این است که نمی‌خواهد در موضوع مربوط به دادن امتیاز نفت از طرف حکومت ایران به حکومت شوروی یا هر حکومت دیگر دخالت نماید مگر این که منطقه مورد امتیاز جزء مناطقی باشد که بموجب امتیازنامه مخصوص جزو مناطقی است که شرکت نفت انگلیس و ایران مجاز است که در آنجا مبادرت با استخراج نفت نمایند و منطقه‌ای که مورد علاقه احتمالی شوروی برای استخراج نفت می‌باشد در شمال ایران است و جزو مناطق امتیازنامه شرکت نفت انگلیس

و ایران نیست.

ولی این نکته بدیهی است که اگر حکومت شوروی در آذربایجان ایران، برای استخراج نفت امتیازی از ایران بگیرد و شروع با استخراج نفت نماید نفوذ اقتصادی و سیاسی اش در آذربایجان ایران زیاد خواهد شد.

من فکر میکنم آنچه شوروی‌ها را مانع از این شده که نفت دریای خزر را استخراج کنند، مشکلاتی است که شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب کشور برای استخراج نفت فلات قاره ایران با آنها دست بگریبان است. زیرا برای استخراج نفت از دریا علاوه بر چاه زدن در عمق آب باید لوله کشی کرد و نفت را از قعر دریا بسطح آب رسانید و این کاری است طولانی و مستلزم هزینه زیاد.

شرکت نفت انگلیس و ایران برای استخراج نفت از فلات قاره (از قعر دریا) با مقایسه با استخراج نفت از دریای خزر دارای تسهیلات بیشتری باشد ولی تا امروز اقدامی برای استخراج نفت از عمق آب نکرده است.

(توضیح وارن - اف - کیم بل) در مورد وجود نفت در دریای خزر که در نامه‌های چرچیل و روزولت بآن اشاره شده تردیدی موجود نیست و چند واقعه گذشته که امروز شاید سکنه سواحل دریای خزر بکلی آنها را فراموش کرده‌اند اما برای تاریخ فراموش شدنی نیست موبد این موضوع می‌باشد و یکی از آن وقایع در سال ۱۸۶۷ میلادی اتفاق افتاد یعنی در همان سال که حکومت ایالات متحده آمریکا منطقه آلاسکا را از حکومت امپراطوری روسیه خریداری کرد.

در آن سال در وسط دریای خزر و در منطقه‌ای که از لحاظ مسافت، درست در مرکز خط مستقیمی که بین ساحل غربی و شرقی دریا تزیسیم نمایند قرار گرفته

۱- تاریخ نامه چرچیل ماه ۱۳ نوامبر ۱۹۲۲ است و در آن موقع نفت فلات قاره ایران استخراج نمی‌شد ولی امروز، نفت فلات قاره ایران در مواضع متعدد از طرف محود ایرانیان استخراج می‌شود. (مترجم)

سطح آب آلوده به نفت شد و آنگاه آلودگی سطح دریا افزایش یافت و معلوم شد که از کف دریا يك چشمه نفت بیرون میآید.

با این که حکومت امپراطوری روسیه در آن تاریخ دارای کارشناسان نفتی بود، برای جلوگیری از جوشش نفت از کف دریای خزر از کارشناسان خارجی کمک گرفت اما قبل از این که کارشناسان خارجی که بروسیه رفتند برای جلوگیری از فوران نفت زیر دریائی اقدامات بزرگ بکنند چشمه نفت از جوشش بازماند.

اما در آن سال خیلی به ماهی سفید دریای خزر آسیب وارد آورد و ماهی خوابار این دریا هم از فوران نفت زیر دریائی لطمه دید نه باندازه ماهی سفید. و تحقیقاتی که از طرف کارشناسان روسی و خارجی شد نشان داد که چشمه نفت ممکن است باز هم به جوشش درآید.

تا سال ۱۸۹۳ اثری از جوشش نفت از کف دریا در دریای خزر دیده نشد و در آن سال در منطقه ای واقع در شمال منطقه جوشش سابق آثار نفت روی آب بچشم رسید.

معلوم شد که يك چشمه جدید زیر آبی شروع به فوران کرده و منطقه جوشش جدید نسبت به منطقه سال ۱۸۶۷ به مصب رود (ولگا) نزدیک بود.

اما چشمه نفت در سطح عمیق تر کف دریا قرار داشت و با این که آن منطقه به مصب رود (ولگا) نزدیک بود و باید عمق دریا کمتر از عمق منطقه سال ۱۸۶۷ باشد دریای خزر در آنجا زیادتر عمق داشت.

حکومت امپراطوری روسیه مثل دفعه گذشته از کارشناسان خارجی دعوت کرد که برای جلوگیری از فوران نفت زیر دریائی با کارشناسان روسی همکاری کنند.

روزی که کارشناسان خارجی روسی در محل جوشش نفت حضور یافتند تا این که شروع بکار کنند، چشم آنها به صدها سنگ پشت افتاد که از منطقه نفت خیز میگریختند و بطرف منطقه ای میرفتند که مصب رود ولگا در آنجا بود.

کارشناسان روسی بخارجی‌ها گفتند که این سنگ پشته‌ها فقط از نفت نمیگریزند بلکه برای تخم‌گذاری هم بسوی ساحل میروند چون سنگ پشته هواره در ساحل درینا تخم میگذارد و بعد از تخم‌گذاری خود بوسیله خساك و ماسه کنار دریا روی تخم‌ها را می‌پوشاند تا روزی که تخم‌ها برسند و سنگ پشته‌های کوچک آن‌ها را بشکنند و از تخم‌ها خارج شوند و همان‌طور که سنگ پشته برای تخم‌گذاری بساحل می‌رود، سنگ پشته‌های کوچک برعکس، همین که از تخم خارج شدند راه دریا را پیش میگیرند و بطرف آب میروند. تخم سنگ پشته بر خلاف تخم مرغ و کبوتر و دراج، قابل خوردن نیست و در سواحل دریای خزر هیچ کس تخم سنگ پشته را نمی‌خورد و مردم عقیده دارند که خوردن تخم سنگ پشته سبب هلاکت می‌گردد.

کارشناسان خارجی بهمکاران روسی خود پیشنهاد کردند که يك لوله نفت به قعر دریا، در موضعی که چشمه نفت آنجا می‌باشد وصل نمایند تا این که نفت در طول لوله به سطح آب برسد و در طول لوله‌های دیگر، منتقل به ساحل شود. و چون ساحل نزدیک بود، برای انتقال نفت به خشکی نیارمند لوله‌ای بسیار طولانی نبودند و اگر پیشنهاد کارشناسان خارجی پذیرفته می‌شد برای اولین مرتبه نفت از قعر دریا بزمین می‌رسید و لوله دریای خزر برای دریا‌های دیگر نمونه می‌شد و نفت را از قعر دریا بساحل می‌رسانیدند.

اما قبل از این که کارشناسان خارجی پیشنهاد خود را بموقع اجرا بگذارند فوران نفت در قعر دریا قطع شد و موضوع نصب لوله روی چشمه نفت در قعر دریا منتفی گردید.

از آن تاریخ بعد چندبار در قسمت‌های مختلف دریای خزر، نفت از قعر دریا خارج شد ولی میزان آن کم بود و فوران چشمه نفت، فشار دوه‌مورد مذکور در بالا را نداشت تا این که در روزنامه‌های روسیه و جراید اروپا انعکاس داشته باشد.

عادت سنگ‌پشت‌های دریای خزر، در مصب رود ولگا این است که بعد از این که تخم‌ریزی آنها با تمام رسید و مراجعت کردند در زیر آب، بهر جسم خارجی و غیر آبی که در دریا باشد می‌چسبند و مثل این که آن را می‌آزمایند که آیا برای زندگی آنها فایده‌ای دارد یا نه؟ و پس از این که دریافتند که بدون فایده است آن‌را رها می‌کنند و می‌روند.

در جنگ جهانی دوم بعد از این که آلمانیها در قفقازیه بقدری پیش رفتند که فرودگاه‌های آنها به مصب رود ولگا نزدیک شد، مصب رود ولگارا مین گذاری نمودند که اولاً از عبور تمام کشتی‌های روسی ممانعت نمایند و ثانیاً از عبور کشتی‌هایی که از ایران کالا بروسیه می‌بردند ممانعت کنند و کالاهای امریکا و انگلستان پس از این که بوسیله راه آهن ایران و کامیون‌ها بساحل شمالی دریای خزر می‌رسید بوسیله کشتی‌های روسی، بکشور شوروی واصل می‌گردید.

سنگ‌پشت‌هایی که در قسمت‌های ساحلی مصب رود (ولگا) تخم‌ریزی می‌کردند، بعد از مراجعت، بدون این که بدانند، خدمتی به شوروی‌ها می‌نمودند و آن این که خود را به مین‌های آلمانی که زیر آب بود می‌چسبانیدند و درصدد کنجکاو بر می‌آمدند که بدانند آن جسم غیر آبی چیست؟ و مین منفجر می‌شد و سنگ‌پشت متلاشی می‌گردید اما يك کشتی که بیک احتمال بایستی بآن مین برخورد نماید و غرق شود، از خطر می‌جست.

اگر سنگ‌پشت‌ها زمانی که هنوز تخم‌ریزی نکرده بودند، به مین‌ها می‌چسبیدند، تخم‌آنها نیز با خودشان از بین میرفت اما غریزه تخم‌ریزی (با مادری) در آنها آن قدر قوی بود که هنگام رفتن بسوی ساحل برای تخم‌ریزی توجهی به مین‌ها نداشتند و فقط پس از این که از تخم‌ریزی فراغت حاصل می‌نمودند، هنگام بازگشت از ساحل، توجهشان بسوی مین‌ها جلب می‌شد و بسوی آنها میرفتند و خود را به مین می‌چسبانیدند.

سواحل جنوبی دریای خزر، در گذشته، آثاری داشته که نشان می‌دهد دارای

نفت بوده و چه نه آن نفت را برای منظور بازرگانی استخراج نکردند تا این که با تمام برسد، امروز هم طبق قاعده کلی آن نفت در زیرزمین موجود است. زیرا در هیچ دوره آن را برای مقاصد بازرگانی و اقتصادی استخراج نکردند تا این که بانها برسد.

آنچه نشان میدهد که در قدیم سواحل جنوبی ایران دارای نفت بوده نوشته (هرودوت) در کتاب جنگ‌های ایران است و او نوشته که در سواحل جنوبی دریای خزر چشمه روغن زمینی وجود دارد و آن روغن سوخته می‌شود و معلوم است که آنچه از زمین خارج می‌شد نفت بود.

در وجود نفت در قدیم در منطقه کنونی باد کسبه تردیدی نیست و غیر از (هرودوت) چندین تن از مورخین دنیای باستانی، وجود نفت را در باد کسبه تأیید کرده‌اند و پیروان کیش زردشتی در آنجا آتشکده‌ای بوجود آوردند که بطور دائم در آن نفت مشتعل بود و آثار آن آتشکده امروز هست.

محققین گفته‌اند که در وسط کشور ایران و در منطقه ام‌بزرع موسوم به کویر نفت وجود دارد و قرن‌ها قبل از این که ارزش انرژی و اقتصادی نفت آشکار شود، سکنه کویر ایران که شتردار بودند روی زخم شتران خود نفتی که از زمین خارج می‌شد میمالیدند و آن را داروی التیام زخم‌های شتران میدانستند و ایران از لحاظ زمین‌شناسی و محتویات زمین، تا جنگ جهانی دوم مورد تحقیق قرار نگرفته بود و در سال‌های اخیر که در ایران محققان زمین‌شناس پرورش یافته‌اند، شاید، بمنابع جدید نفت در جاهائی که تا امروز، از لحاظ نفت بی‌نام و نشان بود دست یافته باشند و در هر حال ایران کشوری است که دارای منابع نفت و گاز غنی می‌باشد.

(خانمه توضیح کیم‌بل)

موضوع ایجاد يك جبهه جنگی در بالکان

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ سوم فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

از دریافت نامه شما خوشوقت شدم و موضوع بالکان مورد توجه کارشناسان نظامی ما قرار گرفت.

آنها گفتند ما اگر بتوانیم يك جبهه جنگی در بالکان بوجود بیاوریم علاوه بر این که کمک مؤثر به شوروی خواهد کرد، دشمن، سخت در مضیقه قرار خواهد گرفت.

در جنگ اول جهانی بعد از این که دول متفق آن زمان با پیشقدمی ارتش فرانسه در بالکان، جبهه‌ای جدید گشودند، ارتش آلمان مجبور شد چندین لشکر از نیروی خود را از جبهه روسیه و جبهه فرانسه به بالکان منتقل نماید.

با این که هنوز راجع به ایجاد يك جبهه جنگی جدید در بالکان با (استالین) مشورت نشده من تصور نمیکنم که او ایجاد جبهه‌ای جدید از طرف ما را در بالکان، جبهه دوم بداند چون اصرار دارد که جبهه دوم در مغرب اروپا مفتوح شود که هر چه بیشتر نیروی آلمان را که مقابل شوروی است جاب نماید و با توجه بنظریه (استالین) راجع به جبهه دوم، ایجاد جبهه‌ای در بالکان از طرف ما، منظور او را حاصل نخواهد کرد.

نکته‌ای دیگر این که ما هنوز نمیدانیم که آیا حکومت ترکیه تا پایان جنگ بی‌طرف خواهد ماند. یا این که بما خواهد پیوست یا ملحق بدشمن ما خواهد شد. اقدامات ما تا امروز برای این که ترکیه در جنگ بما بپیوندد به نتیجه نرسیده است. و در جنگ اول جهانی که دول متفق در بالکان جبهه‌ای بوجود آوردند نیازمند موافقت ترکیه برای ایجاد آن جبهه نبودند.

در آن جنگ، ترکیه^۱ با ما دشمن و متحد آلمان بود و ما برای این که جبهه‌ای جدید در بالکان بوجود بیاوریم نیازمند موافقت او نبودیم. و من خود در جنگ جهانی اول دستور بمباران شبه جزیره (گالی پولی)^۲ را از طرف نیروی دریائی خودمان صادر کردم.

امروز هم اگر وسایل فراهم گردد می‌توان مثل دوره جنگ جهانی اول بدون کسب موافقت ترکیه در بالکان یک جبهه بوجود آورد اما بدون موافقت ترکیه، دوچار اشکالات سیاسی و نظامی خواهیم شد زیرا ترکیه ممکن است که به آلمان بپیوندد و این پیوستگی، آلمان را که در آغاز جنگ میخواست خاور-

۱- در جنگ اول جهانی، اسم کشور ترکیه، کشور امپراتوری عثمانی بود و در تمام کتب تاریخی فارسی نامش را امپراتوری عثمانی یا (کشور پادشاهی عثمانی) نوشته‌اند ولی اروپائیان از قرن پانزدهم بعد، کشور عثمانی را کشور ترکیه می‌نامیدند. (مترجم)

۲- شبه جزیره (گالی پولی) که در عربی (جلی پولی) تلفظ می‌شود در مدخل بغاز داردانل قرار گرفته و چرچیل که در جنگ اول جهانی وزیر دریاداری انگلستان بود به کشتی‌های جنگی بریتانیا دستور داد آن شبه جزیره را با توپ بمباران کنند و یک لشکر استرالیائی آن شبه جزیره را اشغال کرد و میدانیم که واحدهای نظامی استرالیا جزو ارتش امپراطوری انگلستان بود و در جنگ (گالی پولی) مصطفی کمال پاشا، ابراز شجاعت کرد و شهرت وی از همان جنگ شروع شد و انگلیسی‌ها بر اثر حمله سربازان عثمانی مجبور شدند که شبه جزیره (گالی پولی) را تخلیه نمایند. و من در دوره جوانی شرح حمله انگلستان را به شبه جزیره (گالی پولی) با اقتباس از کتاب خاطرات چرچیل (خاطراتش مربوط به جنگ اول جهانی) ترجمه کردم و در روزنامه یومیه کوشش چاپ تهران که مدتی است تعطیل شده به چاپ رسید. (مترجم)

میانہ را اشغال کند باز بفکر خاورمیانہ بیندازد و درصدد برآید با کمک ترکیہ وارد خاورمیانہ شود. و در ہر حال بعقیدہ من تا روزی کہ ترکیہ میخواہد يك حکومت بی طرف بماند باید بیطرفی او را محترم شمرد.

۱- این مضمون از طرف کسی ابراز می شود کہ در دورہ اشغال ایران از طرف نیروہای انگلستان و شوروی، نخست وزیر انگلستان بود ولی او، در آن دورہ بیطرفی ایران را محترم نشمرد و با ہمدستی حکومت شوروی ارتش و نیروی دریائی انگلستان را مأمور اشغال ایران کرد و عدہای از ہموطنان ما بدست نیروی دریائی و ارتش انگلستان بقتل رسیدند و پس از ارتش های شوروی و انگلستان، ارتش امریکا بایران آمد و چرچیل دقتی را کہ در نامہ خود برای احترام بی طرفی ترکیہ میکند، در مورد بی طرفی ایران نکرد.

(مترجم)

راجع به جاسوسان آلمانی در ایران

نامه از روزوت به چرچیل

مورخ پنجم فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

بطوری که باطلاع ما رسیده چند جاسوس آلمانی در ایران هستند و از شماره آنها اطلاع صحیح در دست نیست و آیا شما در خصوص آنها اطلاعی کسب کرده‌اید. شایع است که آنها با هواپیما وارد ایران شده‌اند و من این شایعه را ضعیف میدانم چون اگر با هواپیما آمده بودند، هواپیمای آنها نمیتوانست مراجعت نماید و کشف می‌شد.

نامه از چرچیل به روزوت

مورخ ۷ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

نامه شما را در خصوص جاسوسان آلمانی در ایران دریافت کردم و ضروری میدانم که نظریه کارکنان وزارت خارجه حکومت پادشاهی انگلستان را که در مسائل مربوط به خاورمیانه از جمله ایران دارای تجربه هستند باطلاع شما برسانم. در این موقع بسبب این که نزدیکترین فرودگاه آلمان تا ایران دارای فاصله زیاد است جاسوسان آلمانی نمیتوانند با هواپیما بایران بروند و بطوری که متوجه شده‌اید هواپیمای آنها قادر به مراجعت نیست مگر این که هواپیمای دور

پرواز آلمانی آنها را بوسیلهٔ چتر در ایران پیاده کنند و خود مراجعت نمایند و اگر آلمانیها اقدام باین کار میکردند ما از عبور هواپیمای دور پرواز آلمانی در ایران مطلع می شدیم زیرا دارای وسایل پی بردن به عبور هواپیماها در ایران هستیم.

این است که مطلعین ما عقیده دارند که جاسوسان آلمانی از راه دریائی و زمینی وارد ایران شده اند.

از جاسوسان آلمانی در شهرهای ایران کاری ساخته نیست و بی درنگ شناخته می شوند و فقط ممکن است که در بعضی از عشایر ایران مکانی برای پنهان کردن خودشان بدست بیاورند. و مطلعین ما این احتمال را نیز ضعیف میدانند.

گرچه در جنگ اول جهانی، جاسوسان آلمانی که بایران میرفتند نزد عشایر جنوب ایران بسر می بردند اما اوضاع آن روز غیر از امروز بود. جاسوسان آلمانی بوسیله پول زر بعضی از عشایر ایران را با خود هم دست می نمودند و امروز، حکومت آلمان، طلا ندارد تا این که مثل دوران جنگ اول جهانی پول طلا ضرب کند و به جاسوسان خود بدهد تا با توشه ای از سکه های زر نزد رؤسای عشایر بروند و آنها را علیه ما که با آلمان می جنگیدیم تحریک کنند.

آنچه اکنون حکومت آلمان می تواند به جاسوسان خود برای این که توشه آنها بشود بدهد پول کاغذ است که در کشورهای خاورمیانه ارزش ندارد.

دیگر این که معلوم نیست که هیتلریها برای چه منظور در این موقع جاسوس

۱- آن وسائل غیر از (رادار) نمیتوانست باشد که انگلیسی ها اختراع کردند و آنگاه در کشورهای دیگر که نیروی نظامی انگلستان آنجا بود از (رادار) استفاده می نمودند. (کیم بل)

۲- در سال های جنگ جهانی دوم حکومت آلمان هیتلری پول کاغذی انگلستان (پوند انگلیسی) را بموجب اسناد تاریخی جعل میکرد و در کشورهای که پول انگلستان رواج داشت توزیع می نمود و بهمین جهت از سال ۱۹۴۳ بانک های انگلستان در مورد پول کاغذی دقت میکردند که از اسکناس های قلب نباشد. (وارن - اف - کیم بل)

بکشورهای خاورمیانه و از جمله ایران میفرستند؟

بفرض این که جاسوسان آلمانی بعد از این که بایران رفتند از طرف برخی از عشایر پذیرفته شدند نمیتوانند کاری بانجام برسانند. زیرا هیچ يك از عشایر ایران، فریب تحریکات جاسوسان آلمانی را نخواهند خورد تا این که علیه ما قیام کنند و حتی در جنگ جهانی اول با این که قسمتی از ارتش ترکیه (عثمانی - مترجم) در ایران بود و عشایر ایران میدانستند که ترکیه متحد نظامی آلمان است و بآنها، علیه ما، کمک خواهد کرد، گول جاسوسان آلمانی را نخوردند و جز چند درگیری در جنوب ایران، غائله دیگر بین عشایر ایران و ما بوجود نیامد.

این است که مطلعین ما عقیده دارند که شایعه وجود جاسوسان آلمانی در ایران که تا کنون کسی آنها را در آن کشور با چشم ندیده، شایعه ایست که خود آلمانیها بوجود آورده اند تا این که برای ما ایجاد نگرانی نمایند.

موضوع جانوران وحشی ایران

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم.

من هم مثل شما بسبب کارهای جنگ فرصت ندارم که روزنامه‌ها و مجلات را بخوانم و بعضی از مطالب مطبوعات را بمن میگویند و از جمله بمن گفتند که در یکی از مجلات نوشته شده که حضور ارتش‌های چند دولت در ایران سبب می‌شود که جانوران وحشی آن کشور از بین برود.

آنچه مربوط به ارتش انگلستان می‌شود این است که منطقه اشغالی ارتش ما در ایران، دارای جانوران وحشی زیاد نیست و قسمتی از منطقه اشغالی ما بیابان مرکزی ایران است که جز گورخر و آهو جانور وحشی دیگر در آن وجود ندارد و مقررات ارتش انگلستان اجازه نمیدهد که سربازان انگلیسی در مناطق اشغالی بشکار جانوران بروند تا این که نسل جانوران وحشی معدوم گردد.

در منطقه اشغالی ارتش آمریکا هم در ایران، جانوران وحشی زیاد نیستند و سربازان آمریکائی هم جانوران بیابانی را صید نمی‌کنند تا این که لطمه‌ای بر نسل جانوران وحشی ایران وارد بیاید.

از جانوران وحشی کشور در منطقه اشغالی شوروی اطلاع درست ندارم ولی این را میدانم که سربازان شوروی هم در مسوق مرخصی مجاز نیستند که جانوران صحرایی را شکار کنند.

واقعیت این است که چون در کشور ایران شکار هرگز (جز در ده پانزده سال اخیر) ممنوع نبوده جانوران وحشی را بدون رعایت حفظ نسل آنها شکار میکردند و بهمین جهت تعداد جانوران صحرائی و کوهستانی در ایران خیلی کم شده و بعضی از نسل‌های جانوران معدوم گردیده است.

انهدام کارگاه‌های ساختمان کشتی جنگی

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۴۲ - محرمانه - مستقیم

در هیچ موقع ستاد جنگی ما ادعا نکرد که فقط با بمباران هوایی می‌توان دشمن را از پا درآورد و او را وادار به تسلیم نمود و انتقادهایی که در مورد بمباران هوایی شد، از سوء تفاهم سرچشمه میگرفت و انتقاد کنندگان تصویر دیگری که ستاد جنگی ما میخواهد فقط با بمباران هوایی خصم را از پا درآورد.

لیکن بمباران هوایی لطامات سخت به تولیدات جنگی دشمن و اقتصاد او، میزد و میزند و در منطقه (روهر) بزرگترین منطقه تولیدات صنعتی آلمان، تولیدات بر اثر بمباران‌های متوالی ما یک سوم زمان عادی می‌باشد.

یکی از موارد که تأثیر بمباران‌های هوایی را ثابت میکند تعطیل کارگاه‌های ساختمان کشتی‌های جنگی آلمان است و دشمن با ایجاد کارگاه‌های بزرگ میخواهد نبرد ناوهای بزرگ و پنج تا پنجاه هزار تن بسازد تا این که بتواند نبردهای ما را از میدان بدربرد.

برای اجرای طرح ساختمان نبردهای بزرگ نه فقط مهندسين آلمانی بلکه مهندسين کشورهای دیگر که آلمان آن ممالک را اشغال کرده مثل مهندسين فرانسوی نقشه کشیدند و حکومت آلمان برنامه نبردهای بزرگ را در اولویت

قرارداده و اگر آن نبردها با آب انداخته می‌شد چون بزرگتر از نبردهای ما و جوان بودند برای ما اشکالات زیاد بوجود می‌آوردند.

یکی از نتایج مثبت بمباران‌های ما این است که توانستیم ظرفیت کاربنادر شمالی دشمن را خیلی تقلیل بدهیم و اکنون ظرفیت کار بعضی از بنادر شمالی آلمان يك پنجم و يك ششم گذشته است و ظرفیت کار بندر (هامبورگ) را که بزرگترین بندر شمالی آلمان می‌باشد بيك هشتم زمان عادی تقلیل دادیم و باز هم کاهش خواهیم داد.

هواپیماهای بمباران شما از نوع (دژ پرنده) برای بمباران هدف‌های دشمن خیلی به نیروی هوایی ما کمک می‌کنند و هنگامی که يك دسته از هواپیماهای (دژ پرنده) در آسمان دشمن، دسته جمع، پرواز می‌نمایند هیچ شکاری دشمن نمیتواند از چپ یا راست یا بالا یا پائین بآنها نزدیک شود و سرنگون خواهد شد و بقدری همکاری دژهای پرنده شما با نیروی هوایی بمباران ما مؤثر است که من با اصرار از شما تقاضا میکنم که به ستاد جنگی خود بگوئید که همکاری

۱- جوانی کشتی‌های جنگی در دریا هنگام جنگ دارای اهمیت است و اگر يك کشتی جنگی پیر با يك کشتی جنگی جوان مصادف بدهد ولو از حیث ساز و برگ، مساوی با کشتی جوان باشد، شکست خواهد خورد و با احتمال غرق خواهد شد و بخصوص در جنگ جهانی دوم که هنوز سلاح موشک وارد جنگ‌های دریایی نشده بود و نبردها (بزرگترین کشتی‌های جنگی) فقط با توپ پیکار میکردند جوانی کشتی جنگی برای آن، يك مزیت بود و در انگلستان عمر متوسط کشتی‌های جنگی را بیست و پنج سال محسوب میکردند و پس از آن مدت، کشتی را از خدمت خارج می‌نمودند و يك کشتی جوان را بجایش وارد خدمت میکردند و در جنگ جهانی اخیر، نبردها و چهار و دو هزار تنی انگلستان موسوم به (هود) با يك خمپاره توپ نبردها و سی و پنج هزار تنی آلمان موسوم به بیسمارک غرق شد در صورتی که (هود) هفت هزار تن بزرگتر از بیسمارک اما نسبت به کشتی جنگی آلمانی سالبخورده بود و گرچه نیروی دریایی انگلستان با جمع کردن چند نبردها و بیسمارک را غرق کرد اما غرق کشتی (هود) بدست بیسمارک، تفاوت بین دو نبردها و جوان و پیر را به ثبوت رسانید. (مترجم)

دژهای پرنده را با هواپیماهای بمباران ما برای بمباران هدف‌های دشمن توسعه بدهند و هنگامی که هواپیماهای بمباران ما بایک دسته متراکم از دژهای پرنده شما در آسمان دشمن پرواز می‌نمایند مثل این است که آسمان خصم، با آنها تعلق دارد و شکاربهای آلمانی نمیتوانند آسیبی به هواپیماهای ما وارد بیاورند.

(توضیح وارن اف کیم‌بل) هیتلر بعد از این که دریافت که نمیتواند نیروی دریائی انگلستان و بخصوص ناوهای سنگین آن (از نوع نبردناو) را از بین ببرد درصدد برآمد که با سرعت نبردناوهای بسازد که بزرگتر و قوی‌تر از نبردناوهای آلمان باشند تا این که نیروی دریائی انگلستان را نابود نماید و راه عبور ارتش خود را برای اشغال انگلستان بگشاید و تردیدی وجود ندارد که اگر انگلستان دارای یک نیروی دریائی قوی نبود در سال‌های اول جنگ جهانی دوم از طرف آلمان اشغال می‌شد و نیروی دریائی قوی انگلستان به هیتلر فهمانید که تا آن نیرو، پاسبان سرحدات انگلستان است او نمیتواند ارتش خود را از دریا بگذراند و در سواحل انگلستان پیاده کند و آن کشور را اشغال نماید. این بود که برای از بین بردن نیروی دریائی انگلستان و بخصوص ناوهای سنگین آن از نوع (نبردناو) درصدد برآمد کشتی‌های بسازد نیرومندتر از نبردناوهای انگلیسی و سریع‌تر از آنها بطوری که در نامه چرچیل میخوانیم، انگلستان و آنگاه همان حکومت با کمک امریکا طوری کارگاه‌های بزرگ کشتی‌سازی آلمان را هدف بمب قرار دادند که آن کارگاه‌ها از بین رفت معهذا فکر تهاجم بانگلستان، حتی در سال ۱۹۴۴ (همان سال که دول انگلستان و امریکا در ساحل فرانسه نیرو پیاده کردند) از مخیله هیتلر دور نشد و او امیدوار بود که بعد از شکست دادن شوروی (و حتی قبل از آن) از راه هوا و دریا در انگلستان نیرو پیاده نماید و آن کشور را اشغال کند و به (گوددریان) آلمانی متخصص معروف تانک گفت من میخواهم هواپیماهایی بسازم که تانک‌های شما را از راه هوا در انگلستان بر زمین بگذارد و (گوددریان) نویسنده کتاب (آختونگ پانتزر) - یعنی ارا به‌های جنگی خبردار - است که هیتلر

نیروی زره پوش آلمان را بامشورت وی بوجود آورد و تامدتی نظریهٔ او قانون اساسی ساختن تانک و بکار انداختن آن در میدان جنگ بود و هیتلر در جنگ جهانی اول، در واحدی خدمت سربازی میکرد که در آن (گودریان) سمت افسری داشت لیکن هیتلر از درجه افسر جزء بالاتر نرفت و روزی که (هیتلر) رئیس دولت آلمان شد و خواست بیکاران آن کشور را با ساختن اسلحه و بخصوص تانک بر سر کار ببرد از مفاد کتاب (گودریان) برای بکار گماشتن بیکاران که همه از کارگران صنعتی آلمان بودند استفاده کرد.

خانمه توضیح کیم بل

تأیید سمت‌های افسران ارشد

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

من در اعلامیه ۵۱۸ خود سمت‌های افسران ذیل را برای فرماندهی تأیید کردم تا این که در نیروهای مسلح حکومت پادشاهی انگلستان هیچ نوع تردید در مورد سمت‌های آنها وجود نداشته باشد.

۱- فرمانده کل نیروهای اعزامی حکومت ایالات متحده امریکا و حکومت پادشاهی انگلستان، ژنرال ایزنهاور.

۲- فرمانده کل نیروهای حکومت ایالات متحده امریکا و حکومت پادشاهی انگلستان در منطقه مدیترانه، ژنرال (هنری - مین لاند - ویلسون)

۳- فرمانده کل نیروهای حکومت ایالات متحده امریکا و حکومت پادشاهی انگلستان در ایتالیا - ژنرال سرهارولد الکساندر.

۴- فرمانده کل نیروهای اعزامی انگلستان تحت فرمان ژنرال ایزنهاور - ژنرال مونتگمری.

۵- فرمانده کل نیروهای بمباران امریکا تحت فرمان ژنرال ایزنهاور - ژنرال اسپانز.

چون بمن گفتند که بعضی از مردان سیاسی امریکا عقیده دارند که قبل از ورود نیروی اعزامی امریکا و انگلستان باروفا، ملت فرانسه، علیه آلمان مبادرت به

شورش نماید، میل دارم بگویم که شورش ملت فرانسه قبل از ورود نیروهای امریکا و انگلستان به اروپا جز این که سبب يك خونریزی شدید بشود نتیجه‌ای بیار نخواهد آورد.

فرانسوی‌ها ملتی وطن‌پرست هستند و تاکنون عده‌ای از آنها بدست آلمانیها کشته شده‌اند و بعضی از آنها با شکنجه‌های جانفرسا زندگی را از دست دادند. اما اگر در فرانسه شورش علیه آلمان آغاز شود، فقط قسمتی از مردم فرانسه در آن شرکت خواهند کرد و من نمیخواهم ایمان وطن‌پرستی فرانسوی‌ها را انکار نمایم اما در هیچ شورش، تمام افراد يك کشور شرکت نمی‌کنند و در انقلاب کبیر فرانسه هم که از سال ۱۷۹۷ شروع شد و چندین سال طول کشید تمام افراد فرانسوی شرکت نداشتند.

در امریکا هم در تمام مدتی که ملت امریکا برای تحصیل استقلال مبارزه میکردند، تمام افراد جامعه در مبارزه شرکت نداشتند چون ضرورت‌های زندگی عده‌ای زیاد از مردم را و امید داشت که بکار خود مشغول باشند مانند کشاورزان و صنعتگران و ملاحان و قسمتی از بازرگانان و سوداگران که نمیتوانستند کار خود را رها نمایند.

امروز هم اگر در فرانسه شورش بوجود بیاید قاطبه ملت فرانسه در آن شرکت نمیکند زیرا حوایج زندگی، اکثر مردم را و امیدارد که کار خود را ترک ننمایند و آنهایی که در شورش شرکت می‌کنند توانائی مبارزه با ارتش آلمان را ندارند.

ملت فرانسه از سال ۱۷۹۷ ببعد که انقلاب کبیر فرانسه شروع شد با لوئی شانزدهم و همسرش مبارزه میکرد و آن‌دو، دارای يك نیروی نظامی قوی نبودند که بتوانند شورش ملت را با قهر و غلبه از بین ببرند.

ولی امروز اگر ملت فرانسه شورش کند برای اخراج ارتش آلمان از آن کشور است و بایستی با يك نیروی قوی دارای اسلحه سنگین مبارزه نماید در

حالی که خود غیر از اسلحه سبک (اگر داشته باشد) ندارد.
من یقین دارم که شورش ملت فرانسه در حال حاضر علیه ارتش آلمان در آن کشور جز این که شورشیان قتل عام شوند، نتیجه‌ای دیگر ندارد و ملت فرانسه از فشار حکومت آلمان رهائی نخواهد یافت مگر بعد از ورود ارتش‌های امریکا و انگلستان با اروپا و ارتش آلمان در فرانسه آن کشور را تخلیه نخواهد کرد مگر پس از حمله نیروهای امریکا و انگلستان.

وضع سیاسی آینده آلمان

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

بعضی از مشاورین من میگویند که بعد از خاتمه جنگ کشور آلمان بوضع قبل از سال ۱۸۷۰ برگردد تا این که مرتبه‌ای دیگر، آلمان سبب بروز جنگی جدید نشود.^۱

من بآنها گفته‌ام بعد از خاتمه جنگ اگر وضع سیاسی آلمان تغییر کند، بایستی بر طبق تمایل خود مردم آلمان باشد و دول فاتح نباید نظریه سیاسی خود را بر آلمانیها تحمیل نمایند و مردم کشورهای سابق آلمان که امروز ایالات آن کشورند اگر بخواهند مستقل شوند بایستی، بوسیله رفراندوم آزاد نظریه خود را ابراز نمایند و بگویند که میل دارند مستقل باشند.

کشور امپراطوری آلمان، بطوری که عده‌ای از مورخین نوشته‌اند سبب بروز جنگ جهانی اول گردید و کشور دیکتاتوری آلمان بطوری که ما خود استنباط کردیم سبب بروز این جنگ شد.

۱- مقصود، وضع آلمان قبل از سال ۱۸۷۰ میلادی و برقراری رژیم امپراطوری است و در آن موقع کشور آلمان، از تقریباً بیست کشور مستقل تشکیل می‌شد که در رأس هر یک از آنها یک سلطان یا امیر قرار داشت و در سال ۱۸۷۰ بیسمارک صدراعظم معروف، کشورهای آلمان را مبدل بیک کشور واحد امپراطوری کرد. (مترجم)

لذا این نظریه برای بعضی از اندیشمندان بوجود آمده که اگر آلمان در آینده دارای وحدت سیاسی نباشد نخواهد توانست که عامل جنگی دیگر شود. و هیچ‌یک از کشورهای کوچک آلمان که پس از این جنگ بوجود می‌آیند (اگر بوجود بیایند) نخواهند توانست پیشقدم افروختن آتش جنگ گردند. این نظریه صحیح است و هیچ‌یک از کشورهای کوچک آلمان نخواهد توانست عامل ایجاد جنگ شود.

اما امروز وضع ایالات آلمان که در گذشته هر یک کشوری مستقل بودند از لحاظ اقتصادی با وضع سابق آنها فرق دارد. در گذشته کشورهای کوچک و مستقل آلمان از لحاظ صنعتی و اقتصادی بهم وابسته نبودند و جدائی آنها از یکدیگر، برای آنها مشکلات مادی بوجود نمی‌آورد. لیکن امروز آن کشورها که ایالات امروزی هستند اگر از هم جدا شوند و هر یک مبدل به کشوری مستقل گردند دو چار اشکالات اقتصادی خواهند گردید و بعضی از آنها از لحاظ انرژی و صنعتی نیازمند کشورهای دیگر آلمان هستند و معلوم است قبل از این که کشورهای آلمان از هم جدا شوند بایستی در اندیشه نیازهای خود که از دیگران بر آورده می‌شود باشند و در هر حال، هر تصمیم که راجع به کشورهای آلمان گرفته می‌شود باید از طرف خود مردم آن کشورها اتخاذ گردد نه این که دیگران تصمیمات خود را بر آنها بقبولانند.

موضوع مرز لهستان

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

بعد از این که حکومت شوروی توانست که ارتش آلمان را از لهستان اخراج نماید مسئله مرز لهستان پیش آمد.

باین ترتیب که حکومت شوروی میگوید که مرز لهستان و شوروی بایستی مرزی باشد که در سال ۱۹۳۹ تعیین گردید و منظور شوروی ها مرزی است که آنها بموجب پیمانی که با حکومت هیتلری بستند (قبل از آغاز جنگ) تعیین کردند. ولی حکومت لهستان در لندن نظریه حکومت شوروی را راجع به مرز لهستان و شوروی نمی پذیرد و میگوید که مرز لهستان و شوروی باید مرزی باشد که در سال ۱۹۲۰ هنگامی که در شوروی حکومت بلشویکی تازه زمامدار شده بود ترسیم گردید.

وزیر خارجه ما، راجع باین موضوع با نخست وزیر حکومت لهستان در

۱- مقصود پیمان بسیار معروف دوستی است که هیتلر و استالین در سال ۱۹۳۹ میلادی قبل از حمله به لهستان (که سبب آغاز جنگ جهانی دوم گردید) منعقد کردند و با این که آن پیمان بقوه خود باقی بود هیتلر در سال ۱۹۴۱ میلادی به شوروی حمله کرد و در متن پیمان دوستی هیتلر و استالین چیزی نبود که نشان بدهد چه مقدار از لهستان بایستی تحت اشغال آلمان و چه مقدار تحت اشغال شوروی باشد اما در پروتکل های منضم به پیمان این موضوع را ذکر کرده بودند. (کیم بل)

لندن^۱ و نخست‌وزیر شوروی به تفصیل مذاکره کرد و نتیجه مذاکرات را من در این نامه باختصار برای شما منعکس میکنم.

وزیر خارجه ما به وزیر خارجه شوروی گفت اگر مرز شوروی و لهستان مرزی باشد که در سال ۱۹۳۹ بعد از حمله هیتلر به لهستان بوجد آمد. تقریباً نیمی از کشور لهستان جزو کشور شوروی می‌شود.

وزیر خارجه شوروی گفت که ما در عوض موافقت می‌کنیم که لهستان از دو طرف توسعه بهم برساند یکی از طرف شمال با تصرف ایالت آلمانی (پروس) و دوم از طرف مغرب با تصرف تمام اراضی آلمان تا ساحل رود (اودر) و بساین ترتیب، لهستان، بیش از گذشته وسعت بهم خواهد رسانید زیرا وقتی ایالت (پروس) و اراضی آلمان تا ساحل رود (اودر) ضمیمه لهستان شد، وسعت کشور لهستان بیش از سال ۱۹۲۰ که حکومت لهستان در اندن خواهان مرز آن سال است خواهد گردید.

نخست‌وزیر لهستان در لندن می‌گفت تصدیق میکنم که اگر ایالت (پروس) و اراضی آلمان تا ساحل رود (اودر) ضمیمه لهستان شود وسعت کشور از حدود مرز سال ۱۹۲۰ بیشتر خواهد شد ولی قسمت‌هایی که بنا بر نظریه حکومت شوروی بایستی منضم به لهستان شود، همه دارای سکنه آلمانی است و آلمانیها از لحاظ نژاد و زبان و سایر خصوصیات ملی با لهستانیها تفاوت دارند در صورتی که آن قسمت از لهستان که حکومت شوروی جدا میکند و منضم به کشور خود می‌نماید دارای سکنه لهستانی اصیل می‌باشد و اگر ما در شمال ایالت آلمانی (پروس) و در مغرب اراضی آلمان را تا ساحل رود (اودر) ضمیمه کشور خود بکنیم با آلمانیهایی که در (پروس) و در اراضی غربی سکونت دارند چگونه بسر ببریم.

وزیر خارجه شوروی گفت بعد از این که لهستان آن اراضی را منضم به

۱- مقصود حکومت مهاجر لهستان است که مثل بعضی از حکومت‌های ممالک اروپا

در لندن تشکیل شده بود. (مترجم)

کشور خود کرد آلمانی‌هایی که در آن اراضی سکونت دارند مطیع قوانین لهستان خواهند شد و اگر نخواستند که مطیع قوانین لهستان بشوند حکومت لهستان می‌تواند آنها را اخراج کند و بداخل آلمان بفرستد و بجای آنان قسمتی از مردم لهستان را از مناطقی که جمعیت در آنجا زیاد و اراضی، کم است به مناطق تخلیه شده منتقل نماید.

من از نخست‌وزیر لهستان دعوت کردم که به نخست‌وزیری ما بیاید و در حالی که وزیر خارجه و چند وزیر دیگر از اعضای کابینه انگلستان حضور داشتند با او راجع به تقاضای شوروی مذاکره کردم و باو گفتم که مردم شوروی در جنگ اول جهانی و در این جنگ دوبار مورد تهاجم آلمان قرار گرفتند و هر بار، میلیون‌ها قربانی دادند و هنوز هم به جنگ ادامه میدهند و منظور حکومت شوروی این است که بعد از خاتمه این جنگ، مرتبه‌ای دیگر، آلمان علیه شوروی مبادرت به تهاجم ننماید و برای این که تهاجم آلمان تجدید نشود شوروی خود را ناگزیر میداند که مرز شرقی کشورش را در خاک لهستان در منطقه‌ای قرار بدهد که در سال ۱۹۳۹ مرز شوروی و آلمان بود.

نخست وزیر لهستان از من پرسید بخوبی احساس میکنم که شما میل دارید که نظریه شوروی راجع به مرز شوروی و لهستان بر کرسی بنشیند و این تمایل شما ناشی از چیست؟

۱- (توضیح وارن - اف - کیم بل) - در سال‌های جنگ جهانی دوم، دولت انگلستان و آمریکا و بخصوص دولت انگلستان بیم داشتند که شوروی جداگانه با آلمان صلح کند چون میدانستند که در جنگ اول جهانی بعد از این که حکومت بلشویکی در روسیه روی کار آمد و قبل از این که اسم کشور روسیه، اتحاد جماهیر شوروی شود، حکومت بلشویکی روسیه در منطقه و شهر (برست لیتوسک) با آلمان جداگانه صلح کرد و از میدان جنگ خارج شد و در آن جنگ هم حکومت روسیه، متحد نظامی انگلستان و فرانسه و آمریکا بود و بر حسب قاعده بایستی تا پایان جنگ دوشادوش آنها بیکار کند. این است که در جنگ جهانی دوم، دولت انگلستان و آمریکا، هر گونه تقاضای حکومت شوروی را اجابت میکردند -

من طرح ساده زمین‌هائی را که طبق نظریه حکومت شوروی، لهستان بدست خواهد آورد با این نامه برای شما میفرستم و در این طرح ایالت پروس در طرف شمال است و اراضی آلمان تا ساحل رود (اودر) که به لهستان خواهد رسید در طرف مغرب و انتظار دارم که بمن اطلاع بدهید که آیا با نظریه شوروی راجع به مرز آن حکومت با لهستان موافق هستید یا نه؟

→ که او را از خودشان راضی کنند و روزی که شوروی سه کشور مستقل استونی - لتونی - لیتوانی - واقع در جنوب دریای بالتیک را ضمیمه کشور شوروی کرد متحدین او زبان به انتقاد نگشودند تا چه رسد با اعتراض در صورتی که تصرف آن کشورها برخلاف منشور (آتلانتیک) بود و با منشور ملل متحد منافات داشت و گرچه منشور سازمان ملل متحد را هنوز تصویب نکرده بودند و آن سازمان وجود نداشت اما اصول منشور ملل متحد در افواه بود و در مورد مرز لهستان هم طرفداری چرچیل از نظریه شوروی بدون موافقت ملت لهستان با منشور آتلانتیک منافات داشته است ولی باز آنچه چرچیل را وادار به موافقت کرد این بود که مبادا شوروی با صلح جداگانه با آلمان از جرگه دول متحد خارج شود که بعد از آن تمام نیروی آلمان که مقابل شوروی فراگرفته بود منتقل به مشرق اروپا می‌شد و مقابل امریکا و انگلستان (پس از پیاده کردن نیرو در مغرب اروپا) قرار می‌گرفت.

خاتمه توضیح کیم بل

غرق کشتی جنگی (شارنهورست)

توضیح (وارن - اف - کیم بل) هنگام جمع آوری نامه‌های روزولت و چرچیل، ضمن نامه‌ها و تلگرام‌های ماه دسامبر ۱۹۴۳ اسناد مربوط به غرق (شارنهورست) کشتی جنگی آلمانی را ندیدم و اینک که مشغول تدوین اسناد سال ۱۹۴۴ می‌باشم اسناد مربوط به غرق کشتی جنگی مذکور را یافتم و لذا آن اسناد را در این جا می‌آورم و می‌گویم که تاریخ غرق کشتی جنگی (شارنهورست) و هم اسنادی که چرچیل و روزولت راجع به غرق آن کشتی مبادله کردند مربوط است به ماه دسامبر ۱۹۴۳ (شارنهورست) کشتی جنگی آلمانی نسبت به کشتی‌های جنگی بزرگ انگلستان از نوع نبردناو^۱ کوچک بود و بیش از بیست و شش هزار تن ظرفیت نداشت.

در صورتی که انگلستان دارای نبردناوهائی بود بظرفیت سی و پنج هزار تن که دهانه توپ بزرگ آنها به ۳۸۰ میلی‌متر، میرسید.

لیکن نبردناو آلمانی (شارنهورست) نسبت به نبردناوهای انگلیسی و امریکائی

۱- در نیروهای دریائی گذشته، کشتی‌های جنگی که ظرفیت آنها از ده هزار تن تجاوز میکرد با سم نبردناو خوانده می‌شد و کشتی‌های ده هزار تنی و کوچکتر را رزم‌ناو می‌خواندند غیر از کشتی‌های ناوشکن و اژدرافکن که ظرفیت‌های چهار یا پنج هزار تن داشتند ولی اسم رزم‌ناو بر آنها اطلاق نمی‌شد. (مترجم)

دارای این مزیت بود که بیش از نبردناوهای دو دولت مذکور سرعت داشت و همین که نبردناوهای سنگین انگلستان را میدید از سرعت خود استفاده میکرد و میگریخت.

(شارنهورست) در فیجوردها یعنی خلیج‌های کوهستانی و کم‌عرض کشور (نروژ) جا میگرفت تا این که به کاروان‌های دریائی انگلستان و امریکا که از شمال نروژ میگذشتند تا این که به شوروی و بخصوص دوبندر شمالی آن کشور (مورمانسک - و - آرخانگلسک) بروند، حمله ور شود.

(شارنهورست) که بیست و شش هزار تن ظرفیت داشت از کشتی‌های جنگی کوچک که اسکورت کاروان‌های دریائی بودند نمی‌ترسید ولی آنها از او می‌ترسیدند زیرا يك خمپاره یکی از توپهای سنگین (شارنهورست) اگر یکی از کشتی‌های جنگی کوچک که اسکورت کاروان بودند اصابت میکرد، ممکن بود آن را غرق کند و اگر غرق نمی‌نمود آسیب سخت بر آن کشتی وارد می‌آورد.

بدیهی است که کشتی‌های بازرگانی کاروان، توانائی نداشتند که حتی يك دقیقه مقابل کشتی جنگی آلمانی پایداری نمایند و (شارنهورست) اگر بيك کاروان دریائی انگلستان و امریکا میرسید و دوچار ممانعت نمی‌شد می‌توانست تا آخرین کشتی بازرگانی را در مدت نیم ساعت یا یکساعت غرق نماید.

امریکائیان از (شارنهورست) و سایر کشتی‌های جنگی بزرگ آلمان بیم نداشتند زیرا قاره امریکا از اروپا دور بوده و (هست) و امریکائیان میدانستند که کشتی‌های جنگی بزرگ آلمان در سواحل امریکا، به کشتی‌های بازرگانی یا جنگی آنها حمله ور نخواهند شد.

اما انگلیسی‌ها از کشتی‌های جنگی بزرگ آلمان از جمله (شارنهورست) می‌ترسیدند و آنها نه فقط می‌توانستند کاروان‌های دریائی را معدوم نمایند بلکه بمناسبت نزدیکی آلمان به انگلستان، ممکن بود که در سواحل انگلستان به کشتی‌های بازرگانی یا جنگی حمله نمایند.

(شارنهورست) در خلیج کوهستانی و کم‌عرض کشور نروژ برای نیروی دریائی و هوائی انگلستان عامل پرتی‌حواس و نگرانی شده بود چون نیروی دریائی و هوائی انگلستان بایستی بطور دائم مراقب کشتی‌های جنگی آلمانی باشند تا این که از لنگر گاه خود خارج نشود و در دریا برای کاروان‌های دریائی و کشتی‌های جنگی انگلستان تولید خطر نماید.

نیروی هوائی انگلستان بارها شارنهورست را در لنگر گاه آن بمباران نمود اما نتوانست آن را غرق کند زیرا (شارنهورست) در خلیج کوهستانی کم‌عرض نروژ از وسایل استتار استفاده میکرد و خود را مستور می‌نمود و هواپیماهای بمباران آن را نمیدیدند تا این که بمب‌های خود را، درست روی کشتی نشان‌گیری نمایند.

معهدا چند بار آن را مجروح نمودند و نیروی دریائی آلمان مجبور شد که در خود نروژ (شارنهورست) را تعمیر کند (نروژ تحت اشغال آلمان بود). در دهه سوم ماه دسامبر سال ۱۹۴۳ (شارنهورست) برای حمله بیک کاروان از لنگر گاه خود خارج شد و نیروی دریائی و هوائی انگلستان که پیوسته مراقب آن کشتی بودند با چند رزم‌ناو و یک نبردناو باسم (دوک - اوف - یورک) از نوع نبردناوهای سنگین تصمیم گرفت که نگذارد (شارنهورست) مرتبه‌ای دیگر از سرعت خود استفاده نماید و بگریزد و در دریای (بارنتز) واقع در شمال‌شوروی (شارنهورست) را محاصره کردند.^۱

شارنهورست در آن دریا از هر طرف که میرفت به کشتی‌های جنگی انگلستان یا هواپیماهایی که از صحنه ناو هواپیماپر پرواز کرده بودند برمیخورد و عاقبت از ضربات توپ و اژدر غرق شد و تمام ملوانان آن غیر از عده‌ای قلیل

۱- دریای (بارنتز) از دریا‌های شمالی اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد و بین جزیره (زامیل جدید) و جزیره (اسپیتز برگ) قرار گرفته و با این که جزو دریا‌های منطقه سردسیر می‌باشد، ماهی دارد (از نوع ماهی‌هایی که در آب‌های سرد می‌توانند زندگی کنند). مترجم

بہلاکت رسیدند و چون ماه دسامبر بود و آب دریا خیلی برودت داشت، آنہائی کہ در آب میافتادند بعد از چندین دقیقه از سرمای آب میمردند.
(خاتمه توضیح کیم بل)

غرق يك نبرد ناو جديد آلمانی

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

لازم میدانم با اطلاع شما برسانم که نیروی دریائی ما پس از این که مدتی خواهان ازپا در آوردن (شارنهورست) نبرد ناو آلمانی بود دیروز موفق گردید که آن ناو را غرق کند.

برای این منظور نیروی دریائی ما چند رزم ناو و چند اژدرافکن و نبرد ناو (دوک - اوف - یورک) را به منطقه ای فرستاد که پیش بینی میکرد در آنجا (شارنهورست) از لنگر گاه خود خارج خواهد کرد، و وارد دریا خواهد شد تا این که بکاروان ما حمله کند.

با این که نیروی دریائی ما برای غلبه بر (شارنهورست) ناوهای متعدد را به منطقه عمل فرستاده بود ناو آلمانی از سرعت زیاد استفاده میکرد و خود را میرهانید تا این که دیروز در دریای (بارنتز) اژدرافکن های ما توانستند با سه اژدر که به (شارنهورست) اصابت کرد و منفجر شد سرعت حرکت شارنهورست را به نسبت زیاد کاهش بدهد^۱.

۱- چرچیل در نامه خود نوشته که سرعت (شارنهورست) والبنه حد اعلای سرعت آن ناو چقدر بوده ولی تا آنجا که حافظه مترجم یاری میدهد بخاطر دارم (شارنهورست) با سرعت سی و پنج گره در ساعت حرکت میکرد و با توجه به مقتضیات تکنیکی زمان، آن ←

وقتی کشتی‌های جنگی ما دیدند که ناو آلمانی طوری روی آب افتاده که نمیتواند زورق‌های نجات خود را وارد دریا نماید رزم ناوهای ما زورق‌های نجات خود را وارد دریا کردند تا این که ملوانان ناو دشمن را که بآب میافتند نجات بدهند.

آلمانیها وقتی کشتی‌های بازرگانی ما را غرق می‌کنند جاشوان آنها را

→ سرعتی بود زیاد (در طبقه نبرد ناوها) و ناوشکن‌ها و اژدرافکن‌ها که سریع‌ترین کشتی‌های جنگی دوران جنگ جهانی دوم بودند با سرعت ساعتی چهل گره حرکت میکردند مشروط بر این که جوان و از لحاظ ماشین‌خانه کشتی، جدید باشند و ناوشکن‌ها و اژدرافکن‌های کهنه، دارای سرعت کمتر بودند. (گره) واحد سنجش سرعت کشتی‌ها در دریا بود که امروز هم با همین اصطلاح باقی است گو این که خود گره مورد استفاده قرار نمیگیرد و در گذشته که کشتی‌ها با شراع حرکت میکردند طنابی طولانی که از الیاف شاهدانه (تکرار میکنم الیاف شاهدانه) بافته شده بود در فواصل متساوی گره میزدند و هنگامی که بادبانها افراشته می‌شد و کشتی براه میافتاد يك سر آن طناب را در طرف راست یا چپ کشتی بدیوار می‌بستند و طناب را در آب میانداختند. طناب بزودی در آب فرو میرفت و آنگاه هر قدر که سرعت کشتی شراعی بیشتر می‌شد گره‌های طناب از زیر آب خارج میگردد و گره‌ها را می‌شمرند و فی‌المثل می‌گفتند که سرعت کشتی ساعتی هفت گره است و يك گره سرعت، در ساعت ۱۸۵۲ متر بود که امروز موسوم به میل دریائی است و ۲۵۲ متر از میل زمینی بیشتر است و باید بدانیم که سرعت کشتی‌های شراعی قدیم زیاد نبود حتی نیروی دریائی انگلستان که برای اکتشاف در دریا و (وظائف چاپاری) کشتی‌هایی سبك سیر داشت که در دریا نزدیک پنجاه بادبان می‌افراشتند، نمیتوانست سرعت کشتی‌های خود را از ساعتی پانزده یا شانزده گره بیشتر کند.

در هر حال شاید سه هزار سال از زمانی که فنیقی‌ها گره را برای سنجش سرعت کشتی‌های بادبانی اختراع کردند می‌گذرد و هنوز این نام از بین نرفته است و کشتی‌رانی بادبانی هم از بین نرفته و امروز هر ملت که می‌خواهد يك نیروی دریائی مؤثر بوجود بیاورد باید ملوانان مبتدی خود را در کشتی‌های بادبانی تربیت نماید تا این که ملوان مبتدی رفته‌رفته با تمام رموز دریایمائی آشنائی بهم برساند. انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و ایتالیائیها و امریکائی‌ها ملوانان مبتدی را به کشتی‌های بادبانی مخصوص پرورش ملوانان تازه‌کار می‌فرستند که در عمل پرورش بیابند. (مترجم)

نجات نمیدهند اما کشتی‌های ما در هر مورد اگر بتوانند از نجات دادن ملوانان یا جاشوان دشمن خودداری نمی‌کنند^۱.

ولی (شارنهورست) که از دماغه و پهلوی، در آب فرو میرفت، وضعی داشت که ملوانان آن نتوانستند از کشتی خارج شوند و از دوهزار ملوان آن کشتی فقط سی و هشت تن از کشتی خارج گردیدند که بوسیله زورق‌های نجات ما رهائی یافتند. و به رزم‌ناوها منتقل شدند و در ساعت دو بعد از ظهر (شارنهورست) در آب فرو رفت.

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۳ - محرمانه - مستقیم

نامه شما را دریافت کردم و بشما و نیروی دریائی انگلستان تبریک می‌گویم و با غرق (شارنهورست) توانستید يك مزاحم را از راه بردارید. و موقعی که نامه شما بمن رسید با ژنرال مارشال^۲ مشغول مذاکره بودم و اوتقاضا کرد که تبریک

۱- فرهنگستان ایران در اولین دوره وضع لغات، کلمه (جاشو) را برای مفهوم ملاحان کشتی‌های بازرگانی انتخاب کرد و کلمه (ملوان) را برای مفهوم ملاحان کشتی‌های جنگی. (مترجم)

۲- ژنرال (مارشال) که در سال ۱۸۸۰ میلادی در امریکا متولد شد و در سال ۱۹۵۹ میلادی زندگی را بدرود گفت رئیس ستاد ارتش امریکا بود و (چرچیل) در خاطرات خود راجع به جنگ جهانی دوم او را مردی لایق دانسته است و پس از این که جنگ دوم جهانی با تمام رسید ژنرال (مارشال) وزیر امور خارجه امریکا شد و در آن سمت، نقشه موسوم به مارشال را (بنام خود او) برای کمک به کشورهای تنگدست اروپا طرح کرد و مورد انتقاد عده‌ای از رجال امریکا که اعضای کنگره (دو مجلس نمایندگان و سنا بودند) قرار گرفت و انتقاد آنها مبتنی بر این بود که به (مارشال) می‌گفتند که بعضی از این کشورها که شما میخواهید امریکا بآنها کمک کند از دشمنان امریکا بودند و با ما جنگیدند و اینک بشما توصیه می‌کنند که حکومت ایالات متحده امریکا از خزانه آن کشور یعنی از جیب ملت امریکا بآنها کمک نماید. ولی ژنرال (مارشال) از آن انتقادات، عقب ←

وی را بسبب غرق (شارنهورست) بشما ابلاغ کنم.

موضوع قاچاق اسلحه

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

نتیجه تحقیق سازمان‌های شماراجع به فروش اسلحه در خلیج فارس چیست؟
ما فکر می‌کنیم که فروش اسلحه بطور قاچاق در این موقع در خلیج فارس نباید یک
عمل بازرگانی باشد و هیچ بازرگان در این موقع کالای خود را در خلیج فارس
در معرض خطر قرار ندهد و لو امیدوار به تحصیل سود زیاد باشد.

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

نامه شما را مربوط به موضوع قاچاق اسلحه در خلیج فارس دریافت کردم
و تحقیق سازمان‌های ما نشان می‌دهد که دشمن میکوشد که به سکنه جنوب و مغرب
خلیج فارس اسلحه بفروشد.

وضع ایران طوری است که برای دشمن امکان ندارد که بتواند در حال
حاضر در آن کشور اسلحه بفروشد و لو بطور قاچاق اما در کشورهای جنوبی و
غربی خلیج فارس فروش اسلحه از طرف دشمن امکان دارد و منظور خصم این
است که با توزیع مقداری زیاد اسلحه بین سکنه جنوب و مغرب خلیج فارس
اقوام کشورهای جنوبی و غربی را علیه ما بقیام وادارد.

با این که ما در خلیج فارس از لحاظ نیروی نظامی برتری داریم باز از مراقبت غافل نیستیم و نمیگذاریم که دشمن در آن منطقه به منظور خود برسد. بی‌مناسبت نیست بگوییم که خود من مطالعاتی از نظر تاریخی و نژادی در مورد خلیج فارس کرده‌ام و سر (آرنولد ویلسون) که کتابی راجع به خلیج فارس نوشته، قبل از این که آن کتاب را منتشر کند، بنظر من رسانید.^۱

منطقه خلیج فارس یکی از قدیم‌ترین مناطق سکونت نوع بشر است و در پانصد هزار سال قبل از این منطقه خلیج فارس مسکون بود اما خلیج فارس طول و عرض امروزی را نداشت و باریک‌تر بوده است و انگلستان در گذشته در خلیج فارس دست بدو اقدام مفید زد اول این که دزدی دریائی را در خلیج فارس بر انداخت و قطاع الطریق دریائی در دریای عمان و خلیج فارس از بین رفتند و دوم این که انگلستان در منطقه خلیج فارس تجارت برده را که خیلی رواج داشت زایل کرد و حکومت ایران هم برای بر انداختن تجارت برده کمک قانونی و اداری نمود.

۱- کتاب (سر آرنولد ویلسون) انگلیسی راجع به خلیج فارس در سال ۱۳۱۰ خورشیدی (تا این تاریخ ۵۲ سال) بزبان فارسی ترجمه و منتشر شد و من در همان تاریخ آن کتاب را خواندم و از نظر تاریخی و نژادشناسی محلی یعنی نژادشناسی اقوام خلیج فارس کتابی است قابل استفاده و نمیدانم اکنون آن کتاب در کتابفروشی‌ها یافت می‌شود یا نه؟ (مترجم)

موضوع برده فروشی در کشورهای افریقائی

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

من میدانم که حکومت پادشاهی انگلستان از صمیم قلب خواهان برانداختن رسم برده فروشی در همه جا می باشد و اطلاع دارم در هر کشور که حکومت انگلستان دارای قدرت اداری است رسم برده فروشی در آنجا وجود ندارد و از جمله در کشورهای افریقائی که جزو مستعمرات انگلستان بشمار می آید برده فروشی نیست.

اما در کشورهایی که جزو مستعمرات فرانسه می باشد با توجه بوضع کنونی حکومت فرانسه آزاد و این که آن حکومت در تمام مستعمرات افریقائی خود دارای قدرت اداری نیست، برده فروشی متداول می باشد.

در آن کشورها نه فقط کنیز بفروش میرسد بلکه غلام نیز در معرض خرید و فروش قرار میگیرد و اطلاع میدهند که در بعضی از کشورهای افریقائی، زمین داری که برای کارهای کشاورزی در اراضی خود عده ای از غلامان را خریداری کرده اند با آنها بد رفتاری می نمایند و غذای کافی و لباس مناسب بآنها نمیدهند و شبها غلامان را در اطاقهای مقل مجبوس می کنند که آنها نگریزند.

حکومت فرانسه آزاد هم از صمیم قلب خواهان لغو برده فروشی است و

من تردید ندارم که در هر کشور افریقائی که قدرت اداری حکومت فرانسه آزاد بسط پیدا کند برده‌فروشی لغو خواهد شد.

اکنون در بعضی از نقاط، مثل قرن نوزدهم، سیاه‌پوستان را می‌بایند تا این که بتوانند آنها را در جاهای دیگر بفروش برسانند و امیدوارم که با توسعه قدرت اداری انگلستان و حکومت آزاد فرانسه این رسم مغایر انسانی بکلی بریفتند و در هیچ نقطه از افریقا بازار خرید و فروش غلام و کنیز وجود نداشته باشد.

→ نشینی نکرد و نقشه او برای کمک به کشورهای محتاج اروپا وارد مرحله عمل شد و اگر حافظ‌من خطا نکند، شانزده کشور اروپائی از برنامه (مارشال) استفاده کردند و دائرة المعارف کولومبیا میگوید که منظور (مارشال) از طرح کمک به کشورهای نیازمند اروپا این بود که مانع از نفوذ کمونیسم در آن کشورها بشود. (مترجم)

موضوع سدهای آلمان

نامه از روزولت به چرچیل

مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

من يك بار در گذشته راجع به موضوع سدهای آلمان نامه‌ای بشما نوشتم و اینك تکرار میکنم.

سدهای آلمان بطوری که خود شما میدانید بیشتر سدهای مولد برق است و آلمانیها برای کشاورزی کمتر به سدها نیاز دارند زیرا وضع طبیعی کشور آلمان در اروپا طوری است که در آنجا زیاد باران می‌بارد و کشاورزان برای مشروب کردن کشتزارها کمتر نیازمند آب سدها می‌باشند و با این که کشاورزان از سدها، برای آبیاری زیاد استفاده نمی‌کنند، چون سدهای آلمان مولد برق است در اقتصاد و صنعت کشور اثر دارد و با انهدام هر سد قسمتی از صنایع کشور تعطیل می‌شود.

بنابراین در کشور آلمان اکثر سدها از عوامل صنایع منلکت و از جمله صنایع جنگی بشمار می‌آید.

بهمین جهت ستاد جنگی ما از لحاظ اصول با ویران کردن سدهای آن کشور موافق است ولی در این مورد هم مانند سایر مواردی که مبادرت با اقدامات جنگی ضرورت دارد من معتقدم که اعمال جنگی باید بطوری بانجام برسد که سکنه کشوری معدوم یا مجروح بشوند و با کسانی که معتقدند چون ملت آلمان هیتلر را با رای

اکثریت روی کار آورد بایستی کفارهٔ این عمل را تأدیه نماید موافقت ندارم.
توضیح - (وارن - اف - کیمبل) در جنگ جهانی دوم و تا مدتی در
سالهای بعد از جنگ این نظریه در بین عده‌ای از مردم اروپا و آمریکا حکمفرما بود
که ملت آلمان مسئول اعمال هیتلر می‌باشد برای این که آن ملت هیتلر را در
انتخابات عمومی روی کار آورد.

بعضی از منتقدان می‌گفتند که ملت آلمان از لحاظ روی کار آوردن هیتلر
گناهکار نیست چون روزی که آن ملت هیتلر را بر سر کار آورد آن مرد خواهان
تجاوز و جنگ نبود و این تصمیم‌ها بعد از این که زمامدار شد در او بوجود آمد.
منتقدان دیگر باین دسته جواب میدادند که ملت آلمان مسئول اعمال هیتلر
است چون قبل از این که او را روی کار بیاورد و زمام امور کشور را بوی بسپارد
میدانست که آن مرد دارای چه مقاصد می‌باشد و دلیل این کتاب هیتلر موسوم به
ماین کامف (نبرد من) است که آن مرد سالها قبل از این که زمامدار شود نوشت و
در آن کتاب گفت که هدف‌های او در زندگی سیاسی چیست؟ و ملت آلمان قبل از
روی کار آمدن هیتلر آن کتاب را میخواند و میدانست مردی که روی کار می‌آورد پس
از این که زمامدار شد چه خواهد کرد.

اگر هیتلر قبل از زمامداری آن کتاب را نمی‌نوشت و در دسترس ملت آلمان
نمیگذاشت ممکن بود که بگویند ملت آلمان از مقاصد باطنی آن مرد اطلاع نداشت
لیکن بعد از نوشتن آن کتاب، و این که ملت آلمان آن را خواند نمیتوان آن ملت
را از لحاظ روی کار آوردن هیتلر غیر مسئول دانست.

معدودی از منتقدین هم ملت آلمان را در مورد روی کار آوردن هیتلر (با
این که کتاب آن مرد را خوانده بودند) بی‌گناه میدانستند و می‌گفتند که ملت آلمان
محتویات کتاب ماین کامف (نبرد من) را باور نمی‌کرد و آن را از جمله خیال‌بافی‌های
شاعرانه میدانست و می‌اندیشید که هرگز روزی نخواهد آمد که هیتلر (یا هر زمامدار
دیگر) بتواند کشور پهناور روسیه را جزو کشور آلمان بکند در صورتی که اطلاع

داشت که در جنگ اول جهانی، آلمان بروسیه حمله کرد و اگر فشار جبهه غربی اروپا (جبهه فرانسه و انگلستان که بعد امریکا بآن ملحق شد) نبود، آلمان کشور روسیه را اشغال میکرد و در یک نبرد در منطقه (تائن برگ) حکومت آلمان یک میلیون و نیم سرباز روسی را متلاشی کرد و (هندنبورگ) فرمانده آلمانی آن جنگ در نظر ملت آلمان چون خدایان افسانه‌ها شد و در هر حال تا مدتی مسئولیت ملت آلمان، ازلحاظ روی کار آوردن هیتلر مورد بحث منتقدین بود.

(خاتمه توضیح کیم بل)

چگونه سدها را ویران می‌کردند

نامه از چرچیل به روزووت

مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

احساسات نوع پرورانه شما را در مورد نفوس کشور دشمن تحسین میکنم و ما هم تا آنجا که برای ما امکان داشته باشد نمیخواهیم از روی عمد اقدامی بکنیم که سکنه کشوری ولو در کشور دشمن تلف شوند یا آسیب ببینند گو این که دشمن این ملاحظه را نکرد و ویرانی شهرهای انگلستان بخصوص در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ بر اثر بمباران دشمن، گواه این واقعیت است بطوری که در زبان انگلیسی کلمه (کوانتری) جزو کلمات متداول در محاوره شد.

هدف ما از ویران کردن سدهای دشمن این است که از تولیدات جنگی او بکاهیم زیرا صناعی که تولیدات جنگی دشمن را بیرون میدهند به نسبت زیاد از برق سدها استفاده می نمایند.

ویران کردن سدهای دشمن از طرف ما کاری آسان نیست چون تکنیک بمباران سدها با بمبارانهای عادی هوایی متفاوت است و در آن تکنیک، بمب بایستی در فاصله نزدیک جدار سد در آب انداخته شود و دشمن که از این موضوع اطلاع دارد برای دفاع هر یک از سدهای خود آتشبارهای زیاد متمرکز کرده و با

۱- یعنی ویران شدن شهری مانند شهر (کوانتری) که از شهرهای انگلستان بود و

بر اثر بمباران هوایی آلمان بکلی ویران شد. (مترجم)

این وصف خلبانان ما وقتی دستوری برای ویران کردن يك سد دریافت می نمایند بدون این که در فکر حفظ خود باشند، آن قدر بجدار سد نزدیک می شوند که بیم تصادم با آن جدار می رود که در آن صورت فداکاری آنها بدون فایده خواهد شد چون تصادم هواپیمای حامل بمب با جدار سد، سبب ویران شدن آن جدار نمیگردد و بایستی بمب، در آب، نزدیک جدار سد منفجر شود تا این که فشار آب مزید بر فشار انفجار بمب، جدار سد را ویران نماید.

بشما اطمینان میدهم که انتخاب سدها از طرف ستاد جنگی ما برای این که ویران شود، از روی اتفاق نیست و جان خلبانان ما برای ما گران بها تر از آن است که ما سدهای دشمن را از روی اتفاق برای ویران شدن انتخاب نمائیم و هر سد بعد از مطالعه و تحقیق برای ویران شدن انتخاب میگردد و مطالعه مبتنی بر این اصل است که ویران شدن سد تا چه اندازه از تولیدات صنعتی دشمن میبکاهد و اگر میزان کاهش، قلیل باشد ستاد جنگی ما از ویران شدن آن، منصرف میشود و بموازات آن مطالعه، ستاد جنگی ما خطر ویران کردن سد را از طرف خلبانان ما نیز مورد مطالعه قرار میدهد و اگر ویران کردن يك سد مستلزم فدا کردن عده ای از خلبانان ما باشد صرف نظر می نماید و ما نمیتوانیم برای ویران کردن يك سد دشمن عده ای از خلبانان خود را در معرض خطر هلاکت قرار بدهیم.

آلمانیها چون اطمینان داشتند که هرگز آلمان مورد تهاجم قرار نمیگیرد هنگام ساختمان سدها، خزانهای بوجود نیاوردند تا این که بتوان با نهادن مواد قابل انفجار در آن خزانها، سد را ویران کرد.

لذا تمام سدهائی که در آلمان ساخته شد بدون خزان و بی نقاط ضعفی است که کمک بانهدام سدها می نماید و چون نقاط ضعف در سدها نیست ویران کردن آنها مشکل تر از سدهائی است که دارای نقاط ضعف می باشند و دیده شده که در بعضی از موارد، بمبی که نزدیک دیوار سد در آب منفجر گردیده نتوانسته که سد را ویران کند.

بطور کلی ما در کشور دشمن فقط سدهائی را ویران می‌کنیم که مولد برق باشد و از سدهائی که به منظور کشاورزی ساخته شده خودداری می‌نمائیم و واضح است که سدهای ماهیگیری را ویران نمی‌کنیم^۱.

۱- در آلمان شرکت‌هایی بود که با کسب موافقت دولت در بعضی از رودخانه‌ها سد برای ماهیگیری احداث می‌کردند تا این که در فصل مهاجرت بعضی از انواع ماهی‌ها بتوانند به سولت و بمقدار زیاد ماهی بگیرند و این نوع سدها در کشورهای دیگر متداول نبود. (کیم بل)

جاسوسان دشمن در ایران

نامه از چرچیل به روزولت

مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۴۴ - محرمانه - مستقیم

هنوز در ایران جاسوسان آلمانی حضور دارند ولی از شماره آنها بدون اطلاع هستیم.

بطوری که يك بار در گذشته گفته شد بعضی تصور کرده اند که آلمانیها جاسوسان خود را بوسیله هواپیما یا زیردریائی به سواحل جنوبی ایران (سواحل خلیج فارس و دریای عمان) می‌رسانند و در آنجا پیاده می‌کنند.

اما با نظارت دقیق ما در خلیج فارس و دریای عمان زیردریائی‌های آلمانی نمیتوانند به سواحل جنوبی ایران نزدیک شوند و کسانی را در آن سواحل پیاده نمایند و آنگهی اگر زیر دریائی آلمانی خود را به دریای عمان یا خلیج فارس برساند نمیتواند به پایگاه خود مراجعت نماید برای این که سوخت جهت مراجعت ندارد.

این اندیشه برای بعضی بوجود آمده که چون ژاپون متحد نظامی آلمان است زیردریائی‌های ژاپونی، زیردریائی‌های آلمانی را که به دریای عمان و خلیج فارس می‌آیند برای بازگشت تغذیه می‌کنند.

لیکن این اندیشه هم منطقی نیست زیرا ژاپون زیردریائی‌های حامل نفت ندارد تا این که زیردریائی‌های آلمان را تغذیه کند و در يك دریای کم‌عرض مثل

خلیج فارس یا بحر عمان هواپیماهای اکتشاف ما سوخت گیری زیر دریایی‌های آلمان را از طرف زیر دریایی‌های ژاپنی مشاهده می‌نمایند چون آن سوخت گیری ناگزیر بایستی در سطح آب بعمل بیاید و نیروی دریایی و هوایی ما تا امروز در دریاهای واقع در مغرب هندوستان زیر دریایی ژاپنی ندیده‌اند.

واقعیت، در مورد ورود جاسوسان آلمانی بایران این اندازه بغرنج نیست و عمال آلمانی از مرز ترکیه و ایران وارد کشور ایران می‌شوند یا می‌شدند (چون در این اواخر ورود عمال آلمانی بایران خیلی کم شده است).

وقتی آلمانیها بدرواز قفقازیه رسیده بودند و امیدواری داشتند که بعد از عبور از قفقازیه وارد ایران شوند، عده‌ای زیاد از عمال خود را وارد ایران می‌کردند. ولی امروز که ارتش آلمان دیگر در درواز قفقازیه نیست، هیتلر امیدواری ندارد که ارتش آلمان را وارد ایران بکند معهذ از فرستادن جاسوس بایران بکلی صرف نظر نکرده است.

اقدامات عمال آلمانی در ایران از لحاظ همدست کردن ایرانیان با حکومت آلمان بدون نتیجه است و ایرانیان که مردمی با هوش هستند می‌فهمند که شانس پیروزشدن هیتلر از بین رفته و او در آینده بطور مسلم شکست خواهد خورد و فقط تاریخ شکست خوردن وی معلوم نیست.

این است که ایرانیان خود را وارد ماجرائی نمی‌نمایند که میدانند نتیجه آن برای آنها منفی است.

بنظر میرسد که منظور هیتلر از این که هنوز عمال خود را در ایران نگاه داشته يك تبليغ روحی است و می‌خواهد پیرانیان بفهماند که او هنوز در صحنه می‌باشد و جای خود را خالی نکرده تا برود و گرنه از لحاظ سیاسی و نظامی حضور عمال آلمانی در ایران برای هیتلر هیچ نوع سود ندارد.

آخرین حمله آلمان در

جبهه غربی اروپا

تلگرام از چرچیل به روزولت

مورخ ۱۱ مارس ۱۹۴۵ - محرمانه - مستقیم

همین که تعرض دشمن در منطقه (آردن) شروع شد کارشناسان نظامی ما دریافتند که منظور دشمن از آن حمله بدست آوردن یک نتیجه قطعی است و قصد دارد که جبهه ما را بشکافد و اراضی واقع در مغرب آردن را تا دریا اشغال کند و معلوم است که کارکنان هواشناسی دشمن، چندین روز هوای خوب را به ارتش آلمان وعده دادند و اگر ارتش دشمن فقط اقتضای فصل را در نظر می‌گرفت مبادرت به حمله نمی‌کرد.

کارشناسان نظامی ما با این که منتظر این حمله نبودند توانستند که با سرعت مبادرت به حمله متقابل نمایند و اینک تعرض دشمن در منطقه (آردن) فشار روزهای اول را ندارد. لیکن چون حمله غیرمنتظره خصم در منطقه آردن نشان می‌دهد که دشمن از این حمله انتظار نتیجه‌ای بزرگ را دارد و گرنه در این فصل با توجه به جنگ مغرب اروپا (جنگ بزرگ مغرب فرانسه - مترجم) حمله نمی‌کرد بایستی او را در این منطقه متوقف کرد و همکاری ارتش حکومت ایالات متحده با ارتش انگلستان مورد قدردانی است.

تلگرام از روزولت به چرچیل

مورخ ۱۲ مارس ۱۹۴۵ - محرمانه - مستقیم

تلگرام شما را مربوط به پیکار منطقه (آردن) دریافت کردم و نظریه (ایزنهاور) که با اطلاع ستاد جنگی ما رسیده نشان میدهد که ما توانسته ایم در منطقه (آردن) جلوی دشمن را بگیریم ولی بطوری که شما گفتید چون دشمن از این تعرض انتظار بدست آوردن يك نتیجه بزرگ را داشته بایستی بدون مضایقه از لحاظ بکار انداختن افراد و مهمات، دشمن را عقب براند.

(توضیح وارن - اف - کیم بل) حمله ارتش آلمان در منطقه (آردن) که آخرین حمله ارتش آلمان در مغرب اروپا بود از این ناشی گردید که ارتش های امریکا و انگلستان که در مغرب اروپا در منطقه فرانسه و بلژیک متمرکز شده بودند، در نوار ساحلی واقع در مغرب منطقه (آردن) نیروی قابل ملاحظه نداشتند و ارتش آلمان امیدوار شد که با حمله به منطقه (آردن) نوار ساحلی را اشغال کند و مانور ماه مه سال ۱۹۴۰ را تجدید نماید و تمام سواحل بلژیک و سواحل فرانسه و در صورت امکان تا مرز اسپانیا تحت اشغال ارتش آلمان قرار بگیرد و اگر این مانور، که آخرین حمله ارتش آلمان در مغرب اروپا بود وارد مرحله اجرا می شد، پایان جنگ دوم جهانی چند سال دیگر بتأخیر میافتاد و دول انگلستان و امریکا نمیتوانستند تا چند سال بعد، آلمان را بزانو در آورند. (انتهای توضیح کیم بل)

يك كاروان دريائي كه بسوی مرگ ميرود

در مقدمه این کتاب گفته شد که یکی از علل اشغال ایران در ماه اوت ۱۹۴۱ میلادی مطابق با شهریور ماه ۱۳۲۰ هجری خورشیدی از طرف انگلستان و شوروی این بود که کاروان‌های دریائی که از شمال اروپا عبور میکردند تا این‌جا برای کشور شوروی اسلحه و مهمات و خواربار و لباس و وسایل بهداشت و انواع حوايج تکنیکی را میبردند مورد حمله هواپیماها و زیر دریائیهای آلمان قرار میگرفتند و بسختی آسیب میدیدند و دول انگلستان و شوروی اندیشیدند (هنوز امریکا وارد جنگ نشده بود) اگر از راه ایران، احتیاجات شوروی را بآن کشور برسانند و چهار حمله هواپیماها و زیر دریائی‌های آلمان قرار نگیرند و راه ایران برای رسانیدن احتیاجات شوروی بآن کشور بطور کامل امن است.

اگر کاروان‌های دریائی دولی که به شوروی کمک میکردند و کشتی‌های آنان با تقسیم‌بندی کاروان دریائی از دریاهای شمال اروپا میگذشت تا به شوروی برود مورد حمله هواپیماها و زیر دریائی‌های آلمان قرار نگیرد، با احتمال زیاد تا پایان جنگ جهانی دوم ایران مورد اشغال قرار نگیرد.

سرگذشت تاریخی و دریائی که از این صحنه بتوان (يك كاروان دريائي که بسوی مرگ ميرود) میخوانیم و نویسنده‌اش جورج بلوند محقق فرانسوی می‌باشد (و چون از متن انگلیسی ترجمه شده نام نویسنده مطابق لهجه انگلیسی ؛

به تحرير در آمده). نمونه ايست براي نشان دادن اين واقعيت كه كاروان هاي دريائي كه از راه درياهاي شمال اروپا به شوروي ميرفتند، چقدر در معرض خطر هواپيماها و زيردريائي هاي آلمان بودند و طبيعي است ما كه ترجمه اين سرگذشت را از نظر خوانندگان ميگذرانيم نميخواهيم باستناد اين كه كاروان هاي دريائي در درياهاي شمال اروپا در معرض خطر قرار ميگرفتند اشغال ايران را از طرف دول انگلستان و شوروي، موجه جلوه بدهيم و اشغال ايران از طرف دو دولت (كه بعد امريكا هم منضم بآنها گرديد) برخلاف اصل حاكميت و تماميت ارضي بود كه خود آن دولت ها در كنفرانس آتلانتيك و كنفرانس تهران و در منشور ملل متحد (پس از نوشتن آن منشور) تصويب كرده بودند و نيز برخلاف اصل بي طرفي ايران بشمار ميآمد و وجدان هيچ انسان عاقل و با انصاف آن تجاوز ظالمانه را نمي پذيرفت.

آنچه ما را و اميد دارد كه ترجمه اين سرگذشت تاريخي و دريائي را از نظر خوانندگان بگذرانيم كمك به ازدياد اطلاع و فهم خوانندگان است تا بدانند در نيم قرن قبل از اين در درياهاي شمال اروپا، بر كشتي هاي كه حكومت هاي آنها با آلمان مخالف بودند چه ميگذشته و موضوع سرگذشت هم با توجه مقدمه اين كتاب مناسب است و يك مضمون زائد نيست و سبب افزايش اطلاعات تاريخي خواننده مي شود و شماره كارواني كه سرگذشت آن را ميخوانيم شماره (۱۶) بوده است.

آغاز واقعه تاریخی

کاروان دریائی نمره (۱۶) می‌بایست از جزیره (ایسلاند) واقع در شمال غربی انگلستان حرکت کند و بعد از عبور از آبهای شمال اسکاندیناوی به بندر (مورمانسک) واقع در روسیه برسد و اسلحه و مهمات و مواد منفجره و چیزهای دیگر را تخلیه نماید.

کشتی‌هایی که این کاروان را تشکیل میداد به سه ملت تعلق داشتند اول کشتی‌های امریکائی موسوم به (سفاین آزادی) که در موقع جنگ ساخته میشد و تنه سفاین مزبور را طوری میساختند که پنج سال دوام کند.

منظور این است که کارخانه‌های معروف (کایزر) در امریکا که سفاین مزبور را مانند اتومبیل از روی (سری) میساخت هر کشتی را پیش از پنج سال تضمین نمیکرد.

ظرفیت این سفاین بطور معمول ده هزار تن و سرعت سیر آنها حد اکثر هفده گره یعنی تقریباً سی و سه کیلومتر بود.

قسمت دوم سفاین انگلیسی بودند که در کاروان دریائی شرکت داشتند. سفاین انگلیسی برخلاف سفاین آمریکائی از روی (سری) ساخته نشده و عموماً جزو سفاینی بشمار می‌آمدند که قبل از جنگ از کارخانه‌های کشتی‌سازی انگلستان خارج شدند.

سفاین انگلیسی از حیث ظرفیت تنوع داشتند... ظرفیت بعضی از آنها

پانزده هزار تن و ظرفیت برخی دیگر سه هزار تن بود. سرعت سیر آنها هم مانند ظرفیتشان تفاوت داشت اما برطبق اصلی که هنگام حرکت کاروان رعایت می شد تمام کشتی ها می بایست که با سرعت بطئی-السیرترین سفاین حرکت کنند تا آنها عقب نمانند و یک کشتی روسی هم بین کشتی های کاروان دریائی نمره (۱۶) وجود داشت که بوسیله دریانوردان روسی اداره میشد. بعضی از این سفاین مملو از مواد منفجره و بالاخص ماده معروف (تولیت) بود که نیرومندترین مواد منفجره میباشد و بعضی از آنها باروت بی دود حمل میکردند. برطبق رسم دوره جنگ هیچ يك از کشتی ها از طرف شرکت های بیمه، بیمه نشده بودند و حال آنکه در بعضی از کشتیها قیمت اسلحه و مهمات و مواد منفجره و کالاهای بهادر از ده میلیون لیره تجاوز میکرد. از جمله یکی از سفاین نزدیک به پنج میلیون لیره دوربین و ذره بین و میکروسکوپ و ادوات و آلات جراحی و ابزارهای گران بهای دیگر حمل می نمود.

اولین اژدراندازی و اولین بمباران

خط سیر سفاین مذکور از جزیره ایسلاند تا بندر (مورمانسک) واقع در روسیه منطقه‌ای بود که در آن فصل تابستان مدت بیست و چهار ساعت خورشید بالای افق قرار می‌گرفت.. یعنی خورشید هرگز غروب نمی‌کرد که در افق پائین برود و لذا کاروان دریائی نمره (۱۶) هیچ وسیله‌ای نداشت که در طول خط سیر خویش از نظر زیردریائیه‌ها و طیارات آلمان و سفاین روی آبی هیتلر پنهان بماند.

مجموع سفاین کاروان سی و چهار کشتی بازرگانی بود و این سی و چهار کشتی را تحت حمایت چهار (رزم ناو) و شش (ناوشکن) و چهار (اژدرافکن) و شش کشتی توپدار و دو زیر دریائی قرار داده بودند و یک کشتی بزرگ نفت کش نیز مامور بود که در طول خط سیر بکشتی‌های جنگی، نفت و روغن برساند. تا وارد حاق مطلب نشده‌ایم بخوانندگان محترم چند نکته را که مربوط بنوع سفاین جنگی است یادآوری مینمائیم.

(رزم‌ناو) یک کشتی جنگی است که حداکثر ده هزار تن ظرفیت داشته و دارای توپهای دوپست میلیمتری (البته در قسمت آتشبارهای سنگین) باشد.

باید متوجه بود که در یک رزم‌ناو چند رقم توپ و حتی مسلسل وجود دارد ولی سنگین‌ترین توپهای آن از نوع دوپست میلیمتری است.

کشتی‌های ناوشکن و اژدرافکن عموماً بظرفیت دو سه هزار تن و حداکثر چهار هزار تن هستند. این سفاین جنگی توپ سنگین ندارند و در عوض دارای

اژدرمیباشند و در واقع.. اژدرها... در این سفاین وظیفه توپ سنگین را انجام میدهند.

خاصیت سفاین ناوشکن و اژدرافکن اینست که هم میتوانند با اژدر بسفاین جنگی نیرومند حمله کنند و هم در موقع خطر از سرعت سیر فوق العاده خویش استفاده و فرار نمایند.

و اما کشتی‌های توپدار.. سفاین جنگی کوچکی مانند کشتی‌های جنگی ایران در آن زمان هستند که توپهای آنها کوچک و ظرفیتشان هفتصد.. یا هشتصد تن و حداکثر هزارتن است.

زیر دریائی‌ها هم که معلوم است چه وظیفه‌ای دارند و میتوانند روی آب و هم زیر آب حرکت نمایند.

باری... روز بیستم ماه مه سال ۱۹۴۲ میلادی کاروان نمره (۱۶) از جزیره بزرگ (ایسلاند) بطرف روسیه حرکت کرد و بعد از اینکه مدت چهارشنبه روز راه پیمائی نمود روز بیست و پنجم ماه مه بشمال اسکاندیناوی رسید و از ساعت ۸ صبح روز بیست و پنجم ماه مه، وارد منطقه‌ای شد که در فصل تابستان هرگز آفتاب غروب نمیکند.

در آغاز ماه مه،.. هیتلر در جلسه پرشوری که روسای ستادهای دریائی و هوائی حضور داشتند از روسای مزبور قول گرفته بود که نگذارند بعد از این يك کاروان از انگلستان بروسیه برسد.

روسای ستادهای دریائی و هوائی به پیشوای آلمان قول داده بودند که برجسته‌ترین قهرمانان زیر دریائی و هوائی خود را برای جلوگیری از عبور کاروان‌های انگلستان بمقصد روسیه در شمال اسکاندیناوی متمرکز نمایند.

افسران نیروی دریائی و هوائی به هیتلر گفته بودند که خوشبختانه اکنون فصل تابستان و شب در شمال اروپا هوا روشن است و لذا کاروان‌های انگلستان وسیله و فرصت ندارند که خود را از نظر طیارات ما پنهان کنند.

از آنطرف، هنوز بعقل متفقین نرسیده بود که برای حمایت کاروانهای دریائی خود سفاین حامل طیارات کوچک بسازند که بتوانند با طیارات بمباران آلمان مبارزه کنند.

گرچه در مراحل اول مسافرت، طیارات شکاری انگلستان که از فرودگاههای شمال بریتانیا پرواز میکردند کاروانرا مورد حمایت قرار میدادند، و در آخرین مرحله مسافرت.. طیارات شکاری روسی با استقبال کاروان میآمدند ولی در وسط مسافرت، کاروانهای انگلیسی بکلی از حمایت نیروی هوائی محروم بودند. از قضا، در این سفر، که کاروان نمره (۱۶) بطرف روسیه میرفت، یکعده از جاشوان سفاین بازرگانی تازه کار بودند.

مقصود اینست که آنها از لحاظ مبارزه با زیردریائیهها و طیارات بمباران تازه کار بودند و گرنه از لحاظ بحریمائی ورزیدگی داشتند. یکی از سفاین بازرگانی،.. که جاشوان تازه کار داشت کشتی شهرقشنگ بود که نصف از جاشوان آن برای اولین مرتبه در راه شمال اروپا هنگام جنگ مسافرت میکردند.

گرچه بعضی از جاشوان مزبور در اقیانوس اطلس، هنگام مسافرت به امریکا از سفاین دشمن اژدرخورده بودند ولی انفجار اژدر، با فروریختن بهبها از طیارات، خیلی فرق دارد.

(دیوی) جاشوی کشتی شهرقشنگ که نویسنده او را ملاقات کردم و اکنون در انگلستان زندگی میکند میگوید که من قبل از آن تاریخ دو مرتبه هنگام مسافرت در اقیانوس اطلس اژدرخورده بودم.. و هر مرتبه کشتی تکان میخورد و ستونی از آب طرف راست یا چپ کشتی بالا میرفت و ما قایقهای نجات را بدریا میانداختیم که خود را نجات بدهیم و تقریباً فرصتی برای ترسیدن و غلبه وحشت به دست نمیآمد.

ولی همین (دیوی) که با کاروان نمره (۱۶) حرکت میکرد بطوریکه خواهیم

دید چندین مرتبه در طول این مسافرت از شدت وحشت نزدیک بود قنابل نهدی کند.

يك وقت توپچی‌هائی که بالای صحنه کشتی (شهرقشنگ) پشت توپهای ضد هوائی (اورلیکون) نشسته بودند چشمشان به چهار طیاره افتاد که بطرف کاروان می‌آمدند اما در ارتفاع نازل پرواز میکردند در قفای آنها شش طیاره دیگر نیز جلو می‌آمدند ولی آنها در ارتفاع بیشتر پرواز می‌نمودند.

توپ (اورلیکون) توپ سبک ضد هوائی است که چهارلوله و گاهی هشت لوله دارد و لذا در آن واحد چهار یا هشت خمپاره کوچک را شلیک میکند. تمام طیارانی که بطرف کاروان می‌آمدند سفید رنگ بودند و بال آنها در پرتو آفتاب میدرخشید.

آنهائیکه در ارتفاع نازل پرواز میکردند طیارات اژدرانداز بودند که تقریباً در ارتفاع پانزده متری دریا حرکت مینمودند.

اما طیاراتی که در ارتفاع بلندتر پرواز میکردند بمب حمل می‌نمودند. بمحض اینکه طیارات نمایان شدند سفاین جنگی حامی کاروان شروع به شلیک نمودند و بزودی توپهای سفاین بازرگانی که روی صحنه آنها قرار داده شده بود نیز شروع به شلیک کرد و طولی نکشید که تمام توپها و مسلسل‌ها بصدا درآمد.

با وجود دولوله آتشبارها صدای بعضی از توپها در وسط دولوله واضح‌تر شنیده میشد و توپهای ۱۲۰ میلی‌متری و صد میلی‌متری و توپهای ۳۷ میلی‌متری (اورلیکون) با صدای مخصوصی که داشتند خود را معرفی میکردند.

وقتی طیارات نزدیک شدند طوری صدای شلیک بدون انقطاع بود گنده گوئی و عدى عظیم از چهار طرف افق، بدون وقفه غرش می‌نماید و خط سیر گلوله‌ها که زرد یا آلبالوئی و گاهی خاکستری بود دیده می‌شد.

طیارات حامل اژدر که هر يك دو اژدر حمل میکردند یکی از اژدرهای خود

را در فاصله هزار متری صف خارجی کاروان رها نمودند.

زیرا سفاین کاروان مانند سربازانی که چهار به چهار حرکت کنند در چند صف پشت سر یکدیگر در حرکت بودند و طبیعی است دو صف آنها که طرف راست و چپ باشد صفوف خارجی بود.

جاشوانی که روی صحنه کشتی شهرقشنگ مشغول انجام وظیفه بودند بطور وضوح جدا شدن اژدرها را از طیارات دیدند و حتی مشاهده کردند که وقتی اژدرها بآب افتادند موج کوچکی از دریا بالا رفت و بعد هم دیدند که اژدرها به حرکت درآمدند و شیارهای سفیدرنگی روی آب رسم کردند.

اژدر شبیه به یک سیگار برگی طولانی است که $7/5$ متر طول و یک تن وزن دارد و بوسیله موتوری که با هوای متراکم با برق کار میکند با سرعت ساعتی شصت و پنج کیلومتر حرکت مینماید و همین که به کشتی خورد منفجر میشود.

جاشوان کشتی (شهرقشنگ) وقتی شیار سفید رنگ اژدرها را روی آب دیدند از خط سبز آنها متوجه شدند که اژدرها بطرف جلو یا عقب میروند و در هر حال به کشتی آنها اصابت نخواهند کرد.

در صف خارجی کاروان چند کشتی خط سیر خود را عوض میکردند که در سر راه اژدر نباشند و سفاین جنگی نارنجک‌های زیر آبی بطرف اژدرها پرتاب مینمودند که زیر آب منفجر شود و خط سیر اژدر را تغییر بدهد یا آن را منفجر نماید و در هر صورت اژدرهای مزبور هیچ کدام به هدف اصابت نکرد.

اما طیارات اژدرانداز که هر یک فقط یک اژدر خود را انداخته بودند بعد از چند لحظه دور شدن مراجعت کردند و باز از فاصله هزار متری دومین اژدر خود را پرتاب نمودند و پیکان مرگ آور با شیارهای سفید روی دریا به حرکت درآمد. کشتی‌های بازرگانی مانند اسب‌هائی که رم کرده باشند ناگهان به چپ یا راست متوجه میشدند که خود را از خط سیر اژدرها دور کنند و سفاین جنگی که از دود کش آنها ستون دودی به کلفتی دود آتش‌فشان بالا میرفت با حد اصلاحی

سرعت دریا را می‌شکافتند و دو دیوار از آب دریا طرفین خط سیر خود بلند میکردند که در سر راه اژدرها نارنجک‌های زیر آبی منفجر کنند و در عین حال با تمام آتشبارهای خود بطرف طیارات شلیک مینمودند. و گرچه هیچ‌یک از اژدرها به هدف اصابت نکرد اما شش طیاره بمباران که از نوع طیارات (بسونکرس ۸۸) بودند و هر یک با دیگری سیصد متر فاصله داشتند هر کدام یک کشتی را در نظر گرفتند و مانند شاهینی که روی طعمه فرود بیاید با غرش مهیب هورتورهای خود روی سفاین فرود آمدند که بمب‌های خود را از فاصله نزدیک پرتاب کنند.

یکی از جاشوان کشتی شهر قشنگ

در عمق کشتی (شهر قشنگ) حرکت منظم ماشین‌های (آلترناتیو) به ضربان يك قلب سالم شباهت داشت.

کشتی (شهر قشنگ) و بطور کلی در تمام کشتی‌های موسوم به (آزادی) که بطور (سری) در امریکا ساخته میشد ماشینهای موسوم به (آلترناتیو) که توربین داشتند نصب شده بود زیرا اینگونه ماشینها را هر مکانسین تازه‌کار می‌توانست اداره کند و در هر نقطه از بنادر دنیا برای مرمت آنها ادوات یدکی یافت میشود.

(دبوی) که در سالون ماشینخانه مشغول روغن‌کاری بود صدای منظم ماشین و همچنین صدای ضربات قلب خود را میشنید و با خود میگفت آیا این مرتبه نوبت ماست؟ و آیا بمب دیگر... یا اژدر دیگر در کشتی (شهر قشنگ) منفجر خواهد گردید؟

و هر گاه بمب و اژدر در این کشتی منفجر شود آیا او آنقدر جرئت و سرعت خواهد داشت که از نردبان آهنی که عمق کشتی را به صحنه وصل میکند بالا برود و خود را بهوای آزاد و قایق‌های نجات برساند؟

لحظه بلحظه انفجاری اعماق کشتی (شهر قشنگ) را میلرزانید... این انفجارها که در فواصل هزار و دوهزار و سه هزار متری و بیشتر روی میداد آسیبی بکشتی شهر قشنگ نمی‌رسانید اما جاشوان را از فرط وحشت مرتعش می‌کرد.

آنها تیکه روی صحنه کار می‌کردند نسبت به (دیوی) و رفقای او که در ماشین‌خانه مشغول بودند يك امتیاز داشتند و آن اینکه همه چیز را میدیدند در صورتیکه (دیوی) و رفقای او نمی‌توانستند سطح دریا و چگونگی حملات طیاره‌ها را مشاهده نمایند زیرا در تمام سفاین... ماشین‌خانه در عمق کشتی قرار دارد و بدان میماند که کارکنان ماشین‌خانه در يك زیرزمین عمیق کار بکنند.

دیگر اینکه جاشوان صحنه کشتی لباس نجات دربرداشتند و اگر در آب میافتادند غرق نمیشدند اما کارکنان ماشین‌خانه لباس نجات نداشتند چون با لباس نجات نمیتوان در ماشین‌خانه کار کرد.

ولی نیم‌تنه نجات در دسترس آنها بود و میتوانستند آنرا بپوشند ولی (دیوی) فکر میکرد که آیا بعد از انفجار بمب یا اژدر... آن قدر فرصت خواهد داشت که نیم‌تنه نجات خود را بپوشد؟ و جان خود را از خطر نجات دهد؟

تازه (دیوی) زیاد بزند گوی علاقه نداشت زیرا دارای زن و بچه و پدر و مادر نبود او وقتیکه سوابق زندگی خود را بخاطر می‌آورد میدید که باتفاق يك زن و مرد فقیر در خیابان راه میرود و آن زن و مرد ساز می‌زنند و او با آنها آواز میخواند و بدو تصور می‌نمود که این زن و مرد ژولیده مادر و پدر او هستند ولی بعد فهمید که آنها ویرا از دارالایتام گرفته و بزرگ کرده بودند.

وقتیکه قدری بزرگ شد در سفاین شطی و مخصوصاً در کشتی‌هایی که در دریاچه‌های آب شیرین امریکا موسوم به (دریاچه‌های پنجگانه) حرکت میکنند بکار مشغول گردید و بالاخره در سن بیست و پنج سالگی کارنامه دریاوردی را باو دادند و (دیوی) يك جاشوی صنفی شد و تخصص او روغن‌کاری در ماشین‌خانه بود.

غرض این است که (دیوی) با اینکه هیچکس را در دنیا نداشت و میدانست که بعد از او زنی بیوه، و طفلی یتیم یا پدر و مادری داغدار نخواهد شد از مرگ می‌ترسید، و بطریق اولی جاشوان دیگر که زن و بچه یا پدر و مادر داشتند بیش از

او بزندگی علاقه‌مند بودند.

در این لحظه که ما بسراغ (دیوی) رفته بودیم (دیوی) ابریق پر از روغن را در دست داشت و لحظه بلحظه به سوراخ‌هایی که باید در آن روغن بریزد نزدیک میشد و یک پیچ را باز میکرد و مقداری روغن در سوراخ می‌ریخت و بعد همان پیچ را می‌بست و بطرف سوراخ و پیچ دیگر میرفت اما این کارها را بدون اراده و بطور اتوماتیک انجام میداد و تمام حواس او متوجه صداهای خارج و مخصوصاً نردبان آهنی بود.

در اطاق ماشین‌خانه چند نفر از کارگران که نوبت کشیک آنها بود بکار مشغول بودند.

زیرا کارگران سفاین، از هر صنف که باشند باید بنوبه کشیک بدهند چون کشتی شب و روز مشغول حرکت است و تا بمقصد نرسد توقف نمینماید. هر کارگر اعم از اینکه مربوط به ماشین‌خانه و یا مربوط به آشپزخانه و رخت‌شوئی باشد در هر بیست و چهار ساعت مدت دوازده ساعت کار میکند و ۱۲ ساعت دیگر را می‌خواهد یا استراحت می‌نماید و کسانی که در اطاق ماشین‌خانه حضور داشتند جاشوانی بودند که باید کشیک بدهند.

وضع آنها از لحاظ اینکه بنردبان نزدیک بودند، بهتر از (دیوی) بود و بعد از انفجار بمب زود میتوانند که خود را به نردبان و صحنه کشتی برسانند.

اما (دیوی) در انتهای اطاق بود و می‌توسید تا وقتی که بنردبان و از آنجا به صحنه کشتی برسد وقت بگذرد باز اگر همه وقت در انتهای اطاق می‌ایستاد چیزی بود... زیرا هر ده دقیقه یکمرتبه می‌بایست که وارد تونل طولانی میله انتقال شود و میله مزبور و دنده‌های آن را بوسیله ابریق روغن کاری نماید.

میله انتقال عبارت از یک میله آهنی کلفت، بکلفتی یک ستون میباشد که حرکت ماشین را به پروانه‌های کشتی که در آب هستند منتقل میکند و این ستون که بشکل افقی قرار گرفته از یک دالان کوتاه و طولانی میگذرد تا به پروانه‌ها متصل

می‌گردد و (دیوی) فکر می‌کند که اگر هنگام روغن‌کاری در این دهلیز.. کشتی منفجر شود او در یک لحظه بر اثر احتراق مبدل بگوشت پخته و بلکه مبدل بذغال خواهد گردید زیرا راه فرار نخواهد داشت.

با توجه بآنچه گفته شد فکر این که باید وارد این دهلیز شود و دنده‌های متصل به پروانده‌ها را گریس‌کاری نماید (دیوی) را آزار میداد.

تونل مزبور طوری بود که (دیوی) هنگام عبور از آنجا میبایست خود را خم نماید و اگر در همان موقع انفجاری روی میداد خروج (دیوی) از دهلیز مذکور محال بود.

هنوز (دیوی) وارد دهلیز نشده بود که لرزش شدیدی کشتی شهرقشنگ را تکان داد و نه فقط کشتی بلکه تمام اجزای آن.. لرزید و (دیوی) که روغن‌دان را بدست داشت احساس نمود که روغن‌ها درون روغن‌دان نیز مرتعش شد.

(دیوی) که میخواست وارد تونل شود صرف نظر کرد و دو قدم مراجعت نمود و باز انفجاری بزرگ کشتی را به تکان درآورد و این مرتبه کف اطاق ماشین‌خانه متمایل به چپ شد و چیزی نمانده بود که (دیوی) با روغن‌دان خود زمین بخورد.

اعضای بدن (دیوی) از فرط وحشت میلرزید و قلبش چنان در سینه‌اش می‌طپید که نمیتوانست نفس بکشد.

با پای لرزان بدون اختیار بحرکت در آمد ولی بجای این که بطرف دهلیز برود بطرف نردبان رفت زیرا یگانه راه نجات از طرف نردبان بود.

باز یک انفجار دیگر باعث ارتعاش کشتی شد و (دیوی) در اطاق ماشین‌خانه به محلی رسید که میز کوچکی وجود داشت و صاحب منصب کشیک ماشین‌خانه پشت آن نشسته بود.

(دیوی) میدانست که چهارپایه آن میز بکف اطاق اتصال دارد و لذا میز مزبور سرنگون نخواهد شد.

هنگامی که (دیوی) نزدیک میز رسید صاحب منصب کشیک ماشین خانه گوشی تلفن را در دست داشت و با بالا صحبت میکرد و (دیوی) شنید که می گوید نه... در ماشین خانه عیبی پیدا نشده است.

(دیوی) دهان را باز کرد که چیزی بگوید او میخواست بگوید که من می ترسم، من نمیتوانم در این جا بمانم، مرا به بالا... بروی صحنه بفرستید اما وقتی که دهان را باز کرد فهمید که این حرف را از او نمیپذیرند چون تمام کسانی که در ماشینخانه هستند میترسند و ترس بعضی از آنها شاید زیادتر از اوست و متوجه گردید که گوشی تلفن در دست صاحب منصب کشیک ماشینخانه میلرزد و معلوم میشود حتی صاحب منصب هم میترسد.

يك انفجار دیگر و به طرزی شدیدتر کشتی را تکان داد بطوری که (دیوی) پایه میز را گرفت که نیفتد و صاحب منصب گفت آیا با من کاری دارید؟ (دیوی) که از وحشت قادر بحرف زدن نبود گفت نه. صاحب منصب گفت پس بر سر کار خود بروید.

آنوقت (دیوی) ناچار پایه میز را رها نموده و با پاهای لرزان بطرف تونل مراجعت کرد زیرا دید که چاره ای دیگر ندارد.

من (یعنی نویسنده این تاریخچه - مترجم) از او پرسیدم که آیا در آن موقع فکر نمیکردی که برای وطن خود فداکاری میکنی؟

(دیوی) گفت آنچه که اصلا در آن موقع بفکر من نمیرسید موضوع وطن بود و غیر از مسئله وطن چیز دیگری هم بفکر من نمیرسید زیرا ترس شدید قوه تفکر را از من سلب نموده بود و اگر در آن موقع بطرف دهلیز مراجعت کردم که دنده های میله انتقال را گریس کاری بکنم برای این بود که میدیدم چاره دیگر ندارم و ناچارم که در آنجا بمانم تا کشته شوم.

(دیوی) در عین وحشت يك وسیله امیدواری داشت و آن اینکه در کشتی شهر قشنگ محمول مواد منفجره وجود ندارد و حال آنکه بعضی از سفاین کاروان

تا دوهزار تن مواد منفجره و از آن جمله دینامیت حمل می‌کردند. وقتی که بمب‌ها در نزدیک سفاین منفجر می‌گردید جاشوانی که روی صحنه کشتی شهر قشنگ بودند هر آن انتظار سفاین حامل مواد منفجره را داشتند و برخی از آنها از خود می‌پرسیدند که هر گاه دوهزار تن دینامیت منفجر شود چه خواهد شد؟

در پشت سکان هر کشتی زیر دست‌ترین جاشوان سکاندار ایستاده بودند و حیات تمام جاشوان به نسبت زیاد بسته به مهارت و سرعت عمل آنها بود. او بود که بایستی کشتی را از خط سیر اژدر دور کند و هنگامی که بمب از آسمان پائین می‌آید با یک حرکت سکان‌دار قادر است که کشتی را بطرف چپ یا راست متمایل نماید. تا بمب مزبور بجای این که روی صحنه کشتی منفجر گردد در آب منفجر شود.

ساعت‌ها را یکساعت جلو ببرید

در بحبوحه غریو آتشبارها و انفجار بمب‌ها يك واقعه مضحك روی داد باین طریق که رزم‌ناو (نیجریا) که فرمانده کاروان و فرمانده سفاین جنگی اسکورت در آن بود علامتی برای سفاین جنگی و بازار گانی فرستاد.

بطوری که مستحضر هستید سفاین جنگی و بازار گانی هنگام روز به وسیله پرچم‌های رنگارنگ با هم تکلم می‌کنند و گرچه رادبو و بی‌سیم احتیاج دریا-نوردان را از پرچم‌های رنگارنگ رفع نموده با این وصف هنوز در تمام نیروهای دریائی استفاده از این پرچم‌ها متداول است.

وقتی که چند پرچم رنگارنگ در امتداد دکل رزم‌ناو (نیجریا) بسالا رفت در تمام سفاین جنگی و بازار گانی افسران کشیک دوربین‌های خود را متوجه پرچم‌های مزبور کردند و رنگ آنها را با دائرةالمعارف پرچم‌ها تطبیق نمودند و دیدند که فرمانده کل میگوید ساعت‌های خود را یکساعت جلو ببرید (!!)

در واقع چون کاروان از مغرب به مشرق حرکت میکرد در فواصل معین لازم بود که ساعت‌ها اصلاح شود ولی هیچ‌کس انتظار نداشت که در آن وسط حمله و دفاع فرماندهی کاروان ب فکر اصلاح عقربه‌های ساعت بیفتد.

باری نزدیک ساعت ده صبح حمله طیارات اژدرانداز و بمباران آلمان تمام شد و طیارات مزبور که خود را سبکبار کرده بودند مراجعت نمودند.

اما يك طیاره بزرگ چهار موتوری آلمان... از نوع طیارات دریائی

(بگوم - هوس) دور از تیررس آتشبارهای ضد هوایی در آسمان پرواز میکرد و پیوسته کاروان دریائی را تحت نظر داشت.

این طیاره عهده‌دار دیده‌بانی بود و هر وقت ساعات كشيك او تمام می‌شد يك طیاره چهار موتوری دیگر از نروژ می‌آمد و بجای او دیده‌بانی میکرد. بطوری که جاشوان سفاین بازرگانی و ملوانان سفاین جنگی همواره طیاره مزبور را میدیدند و صدای موتورهای آن را می‌شنیدند.

این هواپیمای دیده‌بان وظیفه داشت که طیارات و زیردریایهای آلمان را بطرف کاروان هدایت نماید و به منزله عقابی بود که هیچوقت طعمه خود را از نظر رها نمی‌نمود و چون هرگز آفتاب غروب نمیکرد و شب نمیشد کاروان نمیتوانست خود را از نظر هواپیمای مزبور پنهان کند. حضور دائمی این طیاره، دور از تیررس آتشبارها، اعصاب دریانوردان را خسته میکرد، زیرا پیوسته خصم را در آسمان حاضر و ناظر می‌دیدند و می‌دانستند که او همواره بوسیله بی‌سیم با زیردریائی‌های اطراف مربوط است و موضوع کاروان را باطلاع آنها میرساند.

معروف است که روزی فرمانده کاروان که از حضور طیاره دیده‌بان آلمانی خسته شده بود، بوسیله القای بین‌المللی (مورس) تلگراف بی‌سیم ذیل را برای خلبان آن فرستاد: (از بس شما، بالای سرما، از يك طرف می‌چرخید، ما دوچار دوار سر شده‌ایم و سرمان گیج میکند).

خلبان آلمانی در جواب گفت: (تلگراف شمارا دریافت کردم و برای این که مزاحم نباشم از این ساعت ببعد خط سیر چرخ خود را عوض میکنم و از این ببعد از چپ بر است گردش خواهم کرد).

ساعت یازده (یکساعت بظهر مانده) که جاشوان سفاین بازرگانی و ملوانان سفاین جنگی قدری آسوده خاطر شده بودند صدای سوت آژیر در تمام کاروان شنیده شد و توپچی‌ها مجدد شروع بشلیک کردند.

آسمان آبی رنگ و صاف و هوا مثل یکی از روزهای آفتابی اما منجمد زمستان سرد بود تمام جاشوان که روی صحنه سفاین کار میکردند دستکش پوست در دست داشتند و گردن و گوش‌ها را در باشلوق پیچیده بودند که از سوز سرما در امان باشند.

دوازده هواپیمای بمباران از نوع (بونکرس ۸۸) از طرفی مطابق امتداد آفتاب بکاروان حمله کردند توپچیهای که روی صحنه کشتی شهر قشنگ تیر-اندازی میکردند نمیتوانستند که هواپیماها را ببینند برای این که نور آفتاب چشمهای آنها را خیره می کرد و طیارات روی زمینه درخشان خورشید مانند مگس جلوه می نمودند.

توپچیهای کشتی شهر قشنگ يك وقت متوجه شدند که یکی از طیارات در ارتفاع دوهزاروپانصد متری روی کشتی آنها فرود می آید.

از این لحظه ببعده توانستند طیاره مزبور را ببینند زیرا از کانون درخشان خورشید دور شده بود.

توپچیهای کشتی شهر قشنگ همه جوان بودند و بعضی از آنها از فرط جوانی به اطفال شباهت داشتند.

همه نیم تنه‌هایی از ماهوت آبی پوشیده بودند اما نیم تنه نجات نداشتند چون هواپیماهای بمباران چنان بسرعت آمدند که آنها فرصت نکردند نیم تنه نجات خود را که تازه کنده بودند بپوشند. یکی از آنها پشت دوربین نشانه گیری نشسته بود و بوسیله تلفون بدیگری دستور نشانه گیری میداد و توپچی دیگر وظیفه داشت که برطبق آن دستور لوله توپ را متوجه هدف نماید و نفر هم عهده دار بیرون آوردن خمپاره‌های دراز از جعبه مهمات و داخل کردن آن در توپ بودند و یک نفر نیز متصدی شلیک بود.

طیاره آلمانی با يك زاویه پنجاه درجگی روی کشتی پائین می آمد و صدای موتورهای آن که بدو آ میهم بود شدید میشد و از مسلسل‌های آن آتش‌های زرد

متمايل بسبز بیرون می‌آمد و معلوم بود که طیاره آلمانی در حالی که فرود می‌آید بطرف کشتی شلیک می‌کند و گلوله‌های آن روی صحنه کشتی منفجر می‌گردد. توپچیهای جوان سابقاً برای تیراندازی بطرف اینگونه طیارات تمرین کرده بودند و يك طیاره انگلیسی روی کشتی فرود می‌آمد که توپچیها بتوانند با گلوله‌های پنبه‌ای او را هدف سازند ولی حیرت می‌کردند که چرا طیاره آلمانی اینقدر آهسته فرود می‌آید در صورتیکه طیاره تمرین با سرعت پائین می‌آمد.

منظره دو بمب زیر تنه هوایمای بمباران

غافل از اینکه بین سرعت آمدن ایندو طیاره تفاوتی وجود ندارد منتها ترس از دشمن، اینطور بنظرشان میرسانید که طیاره آلمانی دیرتر پائین می‌آید. بالهای طیاره رفته رفته بزرگ میشد و یکوقت چشم توپچی‌ها بدو بمب بزرگ که زیر تنه هوایما، در بستر خود قرار گرفته بود افتاد و بتصدیق همه که پیش از هر چیز توپچی‌ها را ترسانید، همین دو بمب بود که بچشم خود زیر طیاره میدیدند و میدانستند که هر یک از آنها پانصد کیلو (نیم تن) وزن دارد. از این لحظه بعد توپچیها بطور اتوماتیک کار میکردند، و گرچه مرتب شلیک مینمودند اما خود متوجه نبودند که چه میکنند.

ناگهان یکی از بمب‌های بالای کشتی از طیاره جدا شد و خود هوایمای آلمانی با غرشی مخوف بالا رفت. توپچیها کماکان شلیک می‌کردند اما چشم از بمب مهیب برنمیداشتند بمب هیکل بزرگ و استوانه شکلی داشت و در انتهای آن دوشکل مانند دم ماهی دیده میشد توپچیها وجاشوان حتی نمره بمب را که با رنگ سفید روی آن نوشته بودند دیدند و همه بخود گفتند اکنون بمب روی ما فرود می‌آید و ما را قطعه قطعه میکند، تمام آنها چون جوان و درشناسائی بمب باران تازه کار بودند نمیدانستند که اگر یک بمب، مخصوص ما باشد، ما دیگر نمیتوانیم دم آنرا که شبیه به دوپره شنای ماهی میباشد مشاهده کنیم بلکه بمب مزبور که

باید ما را قطعه قطعه کند، در نظر ما مانند یک دایره تپرد رنگت و نسبتاً بزرگ جاوه می‌نماید و بدان میماند که یک دایره سیاه بالای سر ما نگاه داشته باشند و ما دیگر هیکل استوانه‌ای شکل بمب را نمی‌بینیم.

بمب در بیست متری کشتی درون آب افتاد و منفجر شد و فشار انفجار آن چنان کشتی را تکان داد که فشنگ‌های خالی توپ از روی صحنه بدریا پرتاب گردید و موجی با ارتفاع ۱۵ متر روی کشتی ریخت و آبها از آنطرف صحنه بدریا سرازیر گردید اما آسیبی بکشتی نرسید.

بر اثر این حمله هوائی، باز یک عده از سفاین آسیب دیدند، و در بعضی از کشتی‌ها حریق تولید گردید ولی هیچ کشتی تا آنموقع غرق نشده بود و فقط بر حسب امر فرمانده کاروان یکی از سفاین بازرگانی را که خیلی آسیب دیده بود بطرف جزیره (ایسلاند) رجعت دادند و بوسیله بی‌سیم از جزیره ایسلاند خواستند که یک ناوشکن با استقبال کشتی مـزبور بفرستند که او را بدون خطر به ایسلاند برساند.

تا اینموقع کاروان، مدت پنج بیست و چهار ساعت، و با اصطلاح ما پنج شبانه روز راه طی کرده و خط سیر مسافرت را نصف نموده بود.

اما چون نصف آینده مسافرت، از نصف گذشته آن، خطرناکتر بشمار می‌آمد، فرمانده کاروان آن کشتی را امر باز گشت داد.

یکساعت بعد از نصف شب روز ۲۶ ماه مه ۱۹۴۲ از طرف ناوشکن‌های اسکورت صدای سوت آژیر زیردریائی بلند شد و بزودی تمام کاروان فهمیدند که کاروان مورد حمله زیردریائی‌های آلمان قرار گرفته است.

بطوریکه در آغاز این تاریخچه گفتیم، یکساعت بعد از نصف شب جمله‌ای است که در آنموقع برای کاروانیان مفهوم واقعی نداشت زیرا آنها از وقتی که وارد شمال اسکاندیناوی شدند، دیگر شب را ندیدند و پیوسته روز بود، و خورشید در آسمان میدرخشید.

منتها گاهی خورشید بالا میرفت، و زمانی پائین میآمد، وای در همه حال بالای افق قرار داشت، و هیچوقت زیر افق نمیرفت که شب فرود آید و هوا تاریک شود.

من (یعنی نویسنده این تاریخچه - مترجم) که با بعضی از افراد آن کاروان مذاکره کرده‌ام همه را متفق القول دیدم که در آن سفر، و بطور کلی، در مسافرت‌های دریائی شمال اروپا هنگام تابستان چیزیکه بیش از همه اعصاب آنها را ناسراحت میکرد، روز دائمی بود.

وقتیکه يك جاشو برای استراحت بخوابگاه خود میرفت تمام روزنه‌ها را مسدود مینمود که بتواند تاریکی بوجود بیاورد و خود را با خیال اینکه شب فرود آمده خورشیدل نماید.

اگر شب و روز، در پی یکدیگر - میآمد، حملات بدون انقطاع دشمن، و خطر همیشگی مرگ برای جاشوان و ملوانان قابل تحمل تر میشد.

بدبختانه با اینکه هوای منطقه قطبی خیلی منغیر است از روزی که کاروان نمره (۱۶) حرکت کرد تا آن ساعت که خبر حمله زیردریائی‌های خصم منتشر گردید تغییری در هوا پیدا نشد و هیچ ابری آسمان صاف و آبی رنگ دریا را نپوشانید که دیدبانی و حمله هوائی را برای طیارات آلمان دشوار کند.

کاروانیان آرزو میکردند که يك لکه ابر روی خورشید را بپوشاند و هوا منقلب شود اما هوا همواره صاف بود و باد سرد کماکان میوزید.

بعضی از کاروانیان در قبال آنروز و آفتاب همیشگی حالسی شبیه به صرع پیدا کردند و تصور می نمودند که دیگر شب بوجود نخواهد آمد.

حسروانی از اهالی ایرلاند که در کشتی شهر قشنگ کسار می نمود و تصور میکرد، که ایروز دائمی، همانروز پنجاه هزار سال است که در روایات مذهبی از آن یاد کرده‌اند و میاندیشید که این روز چرا پنجاه هزار سال طول نخواهد کشید و حیرت میکرد که چرا هنوز او را مقابل دادگاه عدل خداوند احضار نکرده‌اند

و بهر کس که می‌رسید می‌پرسید شما در چه تاریخ فوت کردید و بالاخره مجبور شدند که او را بستری نمایند.

بهر حال، همینکه خبر حمله زیردریائی‌های خصم منتشر گردید رزم‌ناو (نیجریا) و سه ناوشکن و دو زیردریائی انگلیسی (که گفتیم جزو محافظین کاروان بودند) به طرف منطقه‌ای که گفته میشد زیردریائی‌های خصم در آنجا هستند رو آوردند و شروع به پرتاب نارنجک‌های زیرآبی نمودند.

يك وقت تمام جاشوان دیدند، که وسط دو زیردریائی انگلیسی، يك جسم سفید رنگ از زیر آب درآمد، و این جسم سفید رنگ برج يك زیردریائی آلمانی بود و معلوم شد که زیردریائی خصم از روی اشتباه وسط سفاین جنگی انگلستان خود را آشکار کرده است.

زیردریائی‌های انگلیسی بوسیله مسلسل سنگین به طرف آن برج شلیک کردند و خود را کنار کشیدند که ناوشکن‌ها بتوانند نارنجک‌های سنگین زیرآبی به طرف آن زیردریائی بیندازند ولی بعد از يك دقیقه برج زیردریائی آلمانی ناپدید گردید. لیکن ناوشکن‌ها روی آن نقطه و در اطراف آن، ده پانزده بمب زیرآبی قوی منفجر کردند که بتوانند زیردریائی خصم را غرق کنند و فایده بمب‌های مزبور که زیر آب منفجر می‌گردد اینست که هر گاه در فاصله بیست متری زیردریائی هم منفجر شود ممکن است که آسیبی سخت بآن برساند.

بعد از ناپدید شدن برج زیردریائی خصم، جاشوان کشتی شهرقشنگ، راجع باصابت گلوله و خمپاره بآن صحبت می‌کردند و بعضی می‌گفتند که بچشم خود دیده‌اند که خمپاره‌ای بآن اصابت کرد و بعضی می‌گفتند جوشیدن و جابجایی آبراه که ناشی از غرق زیردریائی میباشد مشاهده کرده‌اند.

ولی همه اشتباه می‌کردند و قدر مسلم اینست که آن زیردریائی غرق نشد.

کاروان، نصف راه خود را پیموده بود ولی نصف دیگر، خطرناکتر از

نیمه اولیه شمرده میشد.

جاشوان میدانستند که چهار بیست و چهار ساعت دیگر، راه دارند تا به بندر (مورمانسک) در روسیه برسند اما امیدوار بودند که بعد از گذشتن از بیست و چهار ساعت بمنطقه‌ای قدم بگذارند که طیارات شکاری روسی بتوانند از آنها حمایت کنند.

به‌همین جهت در کشتی (شهرقشنگ) و در سایر سفاین کاروان، جاشوان، هر ربع ساعت یکمرتبه، فاصله طی شده را اندازه می‌گرفتند.

تمام انظار متوجه جنوب یعنی متوجه سواحل اسکاندیناوی بود چون میدانستند که طیارات خصم هنگام حمله از آنطرف می‌آیند. و در واقع، هر دفعه که طیارات آلمانی حمله کردند از راه جنوب آمدند و اگر گاهی از طرف شمال حمله می‌کردند باز از طرف جنوب آمده بودند منتها دور میزدند و از شمال شروع بحمله مینمودند.

رزم‌ناوها کاروان دریایی را ترك کردند

ناگهان جاشوان کشتی شهرقشنگ و دیگران مشاهده کردند که رزم‌ناوها بطرف مغرب یعنی از جهتی مخالف خط سیر کاروان حرکت کردند و بزودی ناپدید شدند.

رفتن رزم‌ناوها که محافظین نیرومندی بودند همه را بفکر انداخت و راجع باینموضوع درهر کشتی، تعبیرات میکردند.

ظن غالب این بود که از وقتی که ژاپونیاها دو نبردناو ۳۵ هزار تنی و سی‌وسه هزار تنی انگلستان را در ساحل شبه‌جزیره (مالاکا) غرق نمودند دیگر نیروی دریایی انگلستان سفاین جنگی از نوع نبردناو، و رزم‌ناو را دوچار خطر حمله طیارات خصم نمیکند.

بعضی میگفتند صحیح است که طیارات آلمانی برای رزم‌ناوهای ده‌هزار تنی که بزرگتر از ناوشکن‌ها، و اژدرافکنها، هستند تولید خطر مینماید ولی ارزش کالای سفاین بازرگانی زیادتیر از رزم‌ناوها است اما اینموضوع موردبحث است که آیا ارزش يك کشتی جنگی بزرگ از نوع رزم‌ناو و نبردناو زیادتیر است یا ارزش کالاهای سفاین بازرگانی.

و هنوز هم این موضوع حل نشده زیرا گاهی از اوقات باید سفاین بازرگانی را فدای سفاین جنگی کرد و گاهی کشتیهای جنگی را فدای سفاین

بازرگانی نمود.

در حالی که جاشوان راجع بععل بازگشت رزمناوها بحث میکردند و متأسف بودند که جز سفاین جنگی کوچک چیزی برای حمایت این کاروان باقی نمانده در طرف راست کاروان، یعنی از طرف جنوب صدای انفجار شدیدی شنیده شد و يك ستون از شعله با ارتفاع دوهزار متر و بنا بر گفته بعضی از جاشوان با ارتفاع سه هزار متر با آسمان رفت.

همه فهمیدند که کشتی بازرگانی موسوم به (سیروس) که دوهزاروپانصد تن مواد منفجره حمل میکرد از زیر دریائی اژدر خورده است.

شعله مزبور وقتی که با ارتفاع سه هزار متری رسید مانند يك تخم مرغ عظیم که سرش با آسمان و قاعده اش روی دریا باشد متورم گردید و شعله آن طوری سفید بود که چشم را مانند نور خورشید خیره میکرد.

هوا با وجود برودت منطقه قطبی مثل تابستان گرم شد و بادی سوزان وزیدن گرفت.

بعد ستون سفید رنگ ناشی از انفجار از سفیدی متمایل بزردی و سپس متمایل بسرخ شد و هوا چنان از گازهای انفجار اشباع گردید که در آن سرمای شدید نفس در سینه ها تنگی کرد.

آنگاه آنستون سرخ هم ناپدید گردید بدون اینکه کوچکترین اثری از دور در فضا باقی بماند.

روی آب هیچ اثری از کشتی (سیروس) باقی نماند و حتی برای نمونه يك قطعه چوب هم بچشم نمیرسید.

هفتاد نفر جاشویی کشتی (سیروس) با تمام محمولات کشتی و خود سفینه در مدتی کمتر از يك دقیقه بکلی نابود شدند و لاشه کشتی و جاشوان مبدل بگاز و در فضا پراکنده گردید.

این منظره بقدری عجیب و مخوف بود که جاشوان تا چند دقیقه مبهوت

ماندند و نمیدانستند چه بگویند.

از هفتاد نفر جاشو و صاحب منصب کشتی (سیروس) جز چند اسم دردفاتر

بنادر و ادارات کشتی رانی چیزی باقی نماند و هفتاد خانواده در مدتی نزدیک بیک

دقیقه بی سرپرست یا داغ دیده شدند.

ثقل سامعه کار کنان کشتی

شهر قشنگ

هنوز یکساعت از انفجار کشتی حامل مهمات موسوم به (سیروس) نگذشته بود که حمله طیارات بمباران که از طرف خشکی (اسکاندیناوی) میآمدند تجدید شد.

یک گروه از طیارات بمباران آلمانی مرکب از دوازده هواپیما با سرعت خود را بیالای کاروان رسانیدند و جاشوان با وحشت متوجه شدند که عزیمت رزمناوها نیروی شلیک آتشبارهای ضد هوایی را ضعیف کرده است.

هزیک از رزمناوهای چهار گانه که کاروان را رها کرده و رفته بودند (و بعد معلوم شد، که برای حمله بیکی از سفاین جنگی و روآبی آلمان رفته اند) چهل آتشبار ضد هواپیما، بزرگ و کوچک داشتند، و نقصان یکصد و شصت توپ و مسلسل ضد هوایی، در وضع شلیک سفاین جنگی و غیر جنگی اثر محسوس داشت.

هواپیماهای بمباران وقتی که اثری از رزمناوها ندیدند و مشاهده کردند که فقط ناوشکنها و اژدرافکنها از کاروان حمایت میکند جری تر شدند.

اگر در گذشته بمبهای خود را از ارتفاع هزار متری یا پانصد متری رها میکردند این مرتبه بمبها را از ارتفاع دویست متری و گاهی صد متری کشتیها را مینمودند.

چشم تمام جاشوان و از آنجمله جاشوان کشتی (شهرقشنگ) بطیارات بمباران دوخته شده بود.

وقتی که طیارات مزبور آرایش پرواز خود را بهم می زدند دل در سینه ها می طپید چون میدانستند که هر طیاره ای يك کشتی را برای هدف انتخاب میکند و مترصد بودند که ببینند هدف هر طیاره کدام است.

و وقتی جاشوان یکی از سفاین میدیدند که کشتی آنها هدف نیست بدون رودر بایستی اظهار شادی میکردند و خوشوقت میشدند که بمب روی کشتی دیگر فرود می آید نه روی سفینه آنها.

اظهار شادی در اینگونه مواقع برخلاف اصل جوانمردی است ولی هنگامی که خطر مرگ جماعتی را تهدید میکند غریزه حفظ حیات، که در هر جاننداری هست، بر سایر احساسات غلبه می نماید و هر کس فکر میکند که ارزش او برای زنده ماندنش بیش از دیگری است و هر فردی میاندیشد که او هنوز از زندگی بهره مند نشده و لذا بیشتر از دیگران برای زنده ماندن و برخورداری از مواهب حیات استحقاق دارد.

در اینجمله هیچیک از طیارات آلمانی کشتی (شهرقشنگ) را هدف نساخت و مثل این بود که این کشتی را نمی بینند.

اما توپچی ها و سایر جاشوان کشتی شهرقشنگ بوظیفه خود عمل میکردند و مرتباً بطرف طیارات مهاجم شلیک مینمودند.

ولی همه خسته بودند، و تمام چشم ها قرمز و پلکها متورم بود.

از پس صدای توپهای خود کشتی (شهرقشنگ) سامعه آنها را پر کرده بود همه مبتلا بثقل سامعه شدند و حتی هنگامی که آژیر تمام و توپها ساکت میشد هنگام صحبت فریاد میزدند.

همینکه (آژیر) بیابان میرسید توپچیها و جاشوانی که روی صحنه کار می کردند از فرط خستگی روی صحنه دراز می کشیدند و بدون اعتنای بسرما سعی

میکردند که چند دقیقه بخوابند و بعضی از آنها روپوش برزنتی توپ‌ها را بجای لحاف و پتو روی خود می‌انداختند.

مقصودمان این است که فرصت نداشتند که پائین بروند و استراحت کنند زیرا می‌دانستند در هر لحظه ممکن است آژیر تجدید شود.

چند کشتی آسیب دیدند و از آنها شعله آتش و دود برخاست. جاشوان کشتی (شهرقشنگ) از دور سفاین مزبور را مشاهده می‌کردند و می‌دیدند که قایقهای نجات از صحنه سفاین پائین آمد و جاشوان را به ناوشکن برد. در حالی که دو کشتی آسیب دیده را تخلیه می‌کردند غرش موتورپیازات و حملات آنها ادامه داشت.

دو کشتی آسیب دیده بزودی مبدل به دو کانون آتش گردید و هر دو از حرکت ماندند و فرمانده کاروان به دو زیر دریائی انگلیسی امر کرد که بروند و آن دو کشتی را غرق کنند که مبادا بعد روی آب بمانند و برای دریانوردی تولید خطر نمایند.

در دریانوردی، قاعده کلی این است که وقتی يك کشتی را در دریا تخلیه کردند و از نجات آن مایوس شدند، باید آنرا غرق نمایند، چه اگر غرق نکنند، کشتی مزبور ممکن است روی آب بماند و به تبعیت از جریان‌های دریائی، از این دریا بدریای دیگر برود و در شب‌های تاریک برای سفاین دیگر تولید خطر نماید.

زیر دریائیهای انگلیسی هر يك از دری بطرف سفاین تخلیه شده رها کردند و کشتی‌ها منفجر گردیدند و به قعر آب فرورفتند. در کشتی (شهرقشنگ) هم بر اثر تکان‌های شدید ناشی از انفجار بمب‌ها، چند روزنه پیدا شد و آب وارد بعضی از انبارها گردید و جاشوان بوسیله تلمبه آب‌ها را تخلیه می‌کردند.

در نصف شب ۲۶ ماه مه، کاروان دریائی به نقطه‌ای رسید که روی نقشه در درجه هفتاد و سوم عرض جغرافیائی و درجه ۹/۱۵ طول شرقی قرار دارد.

افسرانی که در فرودگاههای آلمانی در فنلاند و نروژ بودند هر پنج دقیقه يك مرتبه با وصول راپورت، از هواپیمای دیده بان، موضع کاروان را روی نقشه تعیین میکردند، زیرا هیتلر امر کرده بود که بدون وقفه، اعم از این که هوا خوب باشد یا بد، کاروان را مورد حمله قرار بدهند.

تجدید حمله هواپیماهای

اژدر انداز و بمباران

از لندن به کاروان امر شده بود که تا می‌توانند راه شمال را پیش بگیرند که از فنلاند و نروژ دور باشند و کاروان طوری حرکت می‌کرد که ردیف دست چپ سفاین آن با یخ‌های دائمی قطب بیش از پانصد متر فاصله نداشت و جاشوان در آن وسط تابستان دریای منجمد قطب شمال را که در پرتو آفتاب مثل الماس می‌درخشید مشاهده می‌کردند. هوا آرام و دریا بدون موج و آفتاب درخشان بود و در آغاز روز ۲۷ هشت هواپیمای اژدر انداز آلمانی برای حمله بکاروان پرواز کردند و بزودی کاروان را نزدیک صحرای منجمد قطبی پیدا نمودند.

طیارات اژدر انداز، وقتی که دیدند رزم‌ناوها وجود ندارند و اسکورت محافظ کاروان ضعیف شده با خاطری جمع از ارتفاعات هوا پائین آمدند.

چند لحظه بعد نساوشکن‌ها و اژدرافکن‌ها تیر آتشبارهای خود را روی طیارات مزبور متمرکز نمودند و آنها را وادار نمودند که به ارتفاعات پناه ببرند.

ولی بواسطه وسعت فضا، طیارات مزبور، کاروان را دور زدند و از طرف شمال شروع به حمله کردند و از فاصله هزار متری اژدرهای خود را رها کردند.

دو کشتی دیگر اژدر خورد و سرعت سیر آنها کم شد ولی طوری مجروح نشده بودند که از حرکت بازمانند.

لذا فرمانده کاروان به تمام سفاین دستور داد که قدری از سرعت خود بکاهند

که دو کشتی مجروح بتوانند به کاروان ملحق شوند. به محض این که طیارات اژدرانداز مراجعت کردند یکمده از طیارات بمباران از فرودگاههای آلمان به پرواز درآمدند ولی در این موقع قدری هوا آلوده به ابر شد و طیاره دیدبان، که يك لحظه کاروان را رها نمیکرد به فرودگاهها راپورت داد، که هوا ابر آلود است ولی ابرها متراکم نیست و دیگر این که دو کشتی اژدرخورده که از کاروان عقب افتاده بودند بدیگران ملحق شدند.

وقتی که هوا آلوده به ابر شد جاشوان خورسند شدند و برعکس در فرودگاههای آلمان افسران اظهار عدم رضایت میکردند ولی امیدوار بودند که هوا در بالای کاروان صاف شود.

برای این که طرز فکر جاشوان را در کاروان مزبور ادراک کنیم، باید ما اروپائیا به بعضی از روزهای جنگ اخیر را در شهرهای اروپا به خاطر بیاوریم. لابد فراموش نکرده اید که در آن ایام، صبح وقتی که ما از خواب برمیخاستیم اول نظر با آسمان می انداختیم و اگر نمیدیدیم که هوا صاف، و آفتاب درخشان است اندوهی بزرگ بر ما مستولی میشد و برعکس اگر هوا را آلوده به ابر و بارانی میدیدیم از صمیم قلب خرسند میشدیم.

در منطقه ای مانند اروپا که روزهای آفتابی کم است و مردم باید از طلوع آفتاب و آسمان آبی رنگ خرسند باشند برعکس در دوره جنگ از مشاهده آسمان آبی و خورشید تابان مغموم می شدند.

زیرا میدانستند که اگر هوا ابر آلود و یا بارانی باشد آن روز از خطر طیارات بمباران مصون هستند و هر گاه آسمان صاف و آفتاب درخشانی را میدیدند میدانستند که باید خود را برای بمباران و مرگ آماده کنند.

جاشوان کاروان دریائی نیز همین طور فکر میکردند و وقتی دیدند که هوا قدری آلوده به ابر شده خوشحال شدند زیرا روزی نبود که چندین مرتبه بسدر گاه خداوند متوسل نشوند و از خدا نخواهند که آسمان را آلوده به ابر کند.

ولی نزدیک ساعت پنج بعد از ظهر روز بیست و هفتم ماه مه ابر رقیقی که آسمان را پوشانیده بود متفرق گردید و دوباره آسمان آبی رنگ شد و آفتاب درخشیدن گرفت.

و در ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه طیارات بمباران آلمان به پرواز درآمدند و در ساعت ۹ بعد از ظهر بالای کاروان رسیدند.

طیارات مزبور بدوا از طرف جنوب آمدند و بعد راهی را بموازات خط سیر کاروان درپیش گرفتند و آنگاه در طرف شمال ناپدید شدند و پنج دقیقه دیگر از پشت افق سر بردار آوردند و این مرتبه بطرف مغرب رفتند و پنج دقیقه بعد، دوباره بالای کاروان رسیدند.

همانطور که گربه هنگام گرفتن موش با طعمه خود بازی میکند طیارات آلمانی نیز مثل این بود که با طعمه خود بازی می نمایند و یا میخواستند که اصحاب ملوانان و جاشوان را بیش از پیش متزلزل کنند.

از ساعت نه و چهل دقیقه تا ساعت بیست و دو... در روز ۲۷ ماه مه، کاروان ده مرتبه مورد حمله طیارات بمباران و اژدرانداز آلمان قرار گرفت... باید گزارش ناخدایان و روزنامه کشتی ها را که ساعت ساعت در هر سفینه نوشته میشود خواند، تا دانست که این ده حمله پیاپی چگونه بوده است.

برای مسافرین کاروان و مخصوصاً جاشوان سفاین بازار گانی روز بیست و هفتم ماه مه، جهنم محسوب میگردد زیرا حمله و انفجار بمب و حریق ها قطع نمیشد.

دقایق و ثانیه های وحشت آوری که در طی آن طیارات بمباران متفرق می شدند که هر يك هدفی را انتخاب کنند برای جاشوان بمنزله يك سال جلوه مینمود. بعد ثانیه های خطرناکی که جاشوان نزدیک شدن طیاره را روی سر خود میدیدند و بتدریج مشاهده می کردند که تنه و بال طیاره بمباران بزرگ شد، به اندازه ده سال جلوه می کرد.

بعد از آن مدت یکساعت باید با کمال سرعت بوسیله تلمبه‌ها با حریقهای ناشی از انفجار مبارزه کنند آنهم روی انبارهایی که پر از مواد منفجره بود و هر لحظه احتمال داشت که منفجر گردد و هنوز از اطفاء حریق فارغ نشده باید خود را بانبارها و زاویه‌های کشتی برسانند و سوراخهایی را که بر اثر انفجار بوجود آمده مسدود نمایند که آب در انبارها جمع نشود و کشتی را غرق ننماید.

هریک از ایندقایق مانند سوهان اعصاب جاشوان را میتراشید و مجموع آنها بر قاعده افزایش معلول بر علت، روح را بسختی آزار میداد و هنوز از مسدود کردن سوراخ‌ها فارغ نشده بودند که باز دسته جدیدی از طیارات بمباران و اژدر-انداز از راه میرسیدند و آتشبارهای ضد هوائی شروع به شلیک میکرد و در آسمان شکوفه‌های رنگارنگ ناشی از انفجار خمپاره‌ها شکفته میشد اما جاشوان طوری دچار ثقل سامعه شده بودند که دیگر صدای انفجار بمب‌ها را نمیشنیدند و همین قدر میدیدند که از دریا، ستونهای بزرگ آب بر میخیزد و میفهمیدند که بمب‌ها در آب منفجر شده‌اند.

بوی دود باروت و گاز انفجارها، هوا را پر کرده بود و دود غلیظ، آهسته بر اثر وزش نسیم از روی کشتی‌ها می‌گذشت و از خلال آن، حریقها دیده میشد. در حمله اول، در روز بیست و هفتم مه، دو کشتی غرق در آتش عقب ماند و پس از آن حمله دوم در ساعت ده و بیست و پنج دقیقه شروع شد.

حمله سوم در ساعت یازده و حمله چهارم در ساعت یازده و پنجاه و پنج دقیقه آغاز گردید و قس علیهذا.

در هر حمله شماره طیارات اژدرانداز و بمباران خصم زیادتر میگردد و مثل این بود که بعد از هر حمله تهور خلبانان زیادتر میشود.

شماره طیارات بمباران، آنهم، طیارات بمبارانی که با حرکت عمودی روی هدف فرود می‌آیند، در حمله ششم و هفتم به بیست و پنج عدد رسید. در قبال طیارات دائم‌التزاید آلمان کاروان نمیتوانست بطور موثر دفاع کند

زیرا بطوریکه گفتیم بر اثر رفتن رزمناوها شماره آتشبارهای ضد هوایی کم شده بود و جاشوان سفاین بازار گانی که پشت توپها و مسلسلها بودند آزمایش ملوانان سفاین جنگی را نداشتند و نمیتوانستند که با دقت تیراندازی کنند.

از اینها گذشته، خلبانانی که از طرف نیروی هوایی آلمان برای حمله به کاروان انتخاب شدند همه ورزیده بودند و جزو قهرمانان محسوب می شدند.

در طی حمله ای که ساعت یازده صورت گرفت يك طیاره بمباران از نوع (یونکرس) پنج عدد بمب از ارتفاع دوست و پنجاه متری بطرف کشتی شهرقشنگ انداخت.

جاشوان بچشم خود جدا شدن بمبها را از تنه هواپیما دیدند و مشاهده کردند که بطور مورب پائین می آیند.

حتی بعد از رها کردن بمبها طیاره آلمانی حرکت عمودی خود را تغییر نداد و فقط قدری روی سکان فشار آورد که بتواند از بالای کشتی بگذرد و در همان حال قسمت جلوی کشتی را هدف مسلسل قرار داد و جاشوان کشتی شهرقشنگ، شعله های سبزرنگی را که از مسلسل های او جستن میکرد دیدند.

در لحظه آخر که هواپیمای مزبور از روی کشتی گذشت با کشتی شهرقشنگ بیش از سی متر فاصله نداشت بطوریکه جاشوان خلبانان آنرا هم دیدند و عینک های او را ملاحظه کردند و بعضی از آنها فکر میکردند که اگر دست خود را دراز کنند ببال هواپیما خواهد خورد.

وقتی که هواپیما از روی کشتی گذشت با مسلسل عقب خود صحنه کشتی را هدف ساخت.

منظور اینست که خلبانان از ضعف آتشبارهای کاروان طوری متهور شده بودند که تا فاصله سی متری هم پائین می آمدند.

مشاهدات يك جاشوی

کشتی بازرگانی

(دیوی) در ماشینخانه واقع در قسمت تحتانی کشتی شهر قشنگ بکار خود مشغول بود و نمیدانست که دربالا چه خبر است.

ولی از غرش شدید هواپیما که از فاصله سی متری کشتی گذشت، فهمید که واقعه نازهای اتفاق افتاده و یا میخواهد بیفتد.

پنج بمب، یکی بعد از دیگر در طرف راست و قسمت جلو کشتی شهر قشنگ در آب افتاد و پیایی منفجر شد و هر پنج مرتبه چنان کشتی را تکان داد که گوئی که تمام پیج و مهره‌های سفینه شهر قشنگ جدا گردید.

در آنروز، (روز ۲۷) آشپزهای کشتی شهر قشنگ که سیاه‌پوست بودند نتوانستند که برای جاشوان غذا بپزند و هر دفعه که بمب‌ها منفجر می‌شدند آنها از آشپزخانه بطرف خارج میدویدند و چون در روز ۲۷ ماه، حمله طیارات بدون انقطاع بود آنها هم تقریباً بدون انقطاع از آشپزخانه خارج میشدند و وقتی هم که برمی‌گشتند در گوشه‌ای از آشپزخانه چمپاتمه میزدند و آماده بودند که باز از آنجا خارج شوند.

دیگر غافل از این بودند که اگر بمب‌های روی کشتی منفجر شود برای آنها که در آشپزخانه هستند کمتر خطر دارد زیرا در قسمت‌های فوقانی کشتی منفجر میشود و اگر خود کشتی را غرق ننماید آنها فرصت خواهند داشت که خود را از

آشپزخانه بخارج یعنی قایقهای نجات برسانند.

در آن روز جاشوانی که کشیک خود را تمام میکردند و برای صرف غذا باطاق غذاخوری میرفتند میدیدند که غذای گرم وجود ندارد و حتی قهوه گرم هم نبود و صاحب منصبان و جاشوان ناچار شدند که غذای سرد تناول نمایند و به نان و گوشت روده و ژامبون بسازند.

شاید هیچیک از جاشوان کشتی شهرقشنگ باندازه ساکنان آن در روز ۲۷ و بطور کلی در تمام دوره مسافرت دوچار اضطراب روحی و تشنج عصبی نبود. زیرا ساکنان کشتی شهرقشنگ و بطور کلی تمام ساکنان در سفاین دیگر، مسئولیت عظیمی نزد وجدان خویش داشتند.

آنها در سخت ترین موقع بمباران هنگامیکه بمبها از تنه هواپیما جدا می شد می بایست دو چشم خود را به بمبها که از بالا روی سرشان فرود می آمد، بدوزند و با دو دست چرخ سکان را حرکت بدهند که بتوانند کشتی را از خط سیر خارج نمایند تا بمبها در آب دریا منفجر شود.

ولی کشتی غیر از اتوموبیل و موتور سیکلت است که بتوان در یک چشم برهم زدن خط سیر آن را تغییر داد.

کشتی ده هزار تنی شهرقشنگ یکصد و بیست و هفت متر طول و سی و پنج متر ارتفاع داشت و هر وقت که چرخ سکان به حرکت درمی آمد دو ثانیه طول میکشید که کشتی از فرمان آن اطاعت کند و بطرف چپ و یا راست متمایل گردد. با این وصف ساکنان می بایست قوه پیش بینی خط سیر بمب را داشته باشد و بدانند که بمبی که از آسمان می آید کجا می افتد که کشتی را از سر راه آن دور کند.

ساکنان کشتی شهرقشنگ آنقدر که نزد وجدان خود مسئول بود از مسئولیت رؤسا بنیم نداشت.

اصلا برای او مسئولیتی موجود نبود و بفرض اینکه تمام بمبها روی

صحنه کشتی منفجر میگردید کسی باو ایراد نمیگرفت که چرا اینطور شده و اسی او فکر میکرد که اگر يك لحظه غفلت کند مسئول مرك تمام کارکنان کشتی میباشد. هنگامی که طیاره آلمانی پنج عدد بمب بطرف (شهرقشنگ) پرتاب کرد فقط زبردستی و سرعت انتقال سکان بان توانست که از انفجار بمبها روی صحنه جلوگیری کند زیرا همین که سکان بان فهمید که بمبها روی صحنه مقدم کشتی منفجر خواهد شد با يك حرکت سکان را يك دور تمام گردش داد و همان موقع تلفون ماشین خانه بانك زد (با حد اعلاى سرعت جلو بروید).

دماغه کشتی بر اثر حرکت سکان بطرف چپ منحرف گردید و کشتی مثل اسبی که مهمیز خورده باشد از جا جست و از طرف چپ جلو رفت و در نتیجه بمبها بجای اینکه روی صحنه بیفتند در آب افتاد.

و همین که بمبها وارد دریا شد سکان بان فریاد زد (با سرعت معمولی حرکت کنید) و کشتی بسرعت خود باز گشت نمود.

(دبوی) میگوید در آنموقع من خیلی میل داشتم که يك بمب در کشتی شهرقشنگ منفجر شود بدون اینکه مرا بقتل برساند و فایده این انفجار این بود که امر بتخلیه کشتی میدادند و ما جاشوان را بیکی از سفاین جنگی که محافظ کاروان بود میفرستادند و دیگر ما در خطر بمباران نبودیم زیرا میدانستیم که طیارات آلمان بسفاین جنگی حمله نمیکند زیرا از آتشی بارهای آنها میترسند و از آن گذشته دستور داشتند که در درجه اول سفاین بازرگانی را غرق کنند.

حملات هوایی ادامه داشت، در ساعت دوازده و سه ربع یکی از سفاین کاروان که در مجاورت کشتی (شهرقشنگ) حرکت میکرد و بنام (میشیگان) خوانده میشد با زحمت توانست که خود را از يك سلسله بمب که یکی بعد از دیگری از هوا میآمد دور نگاه دارد.

در ساعت دوازده و چهل و هفت دقیقه دو طیاره بمباران با اتفاق بيك کشتی موسوم به (امپراطوری لورنس) حمله کردند.

جاشوان کشتی (شهر قشنگ) می‌دیدند که سفینه مزبور مانند شکاری که گرفتار تعقیب نازیها شده باشد از فرط ناچاری دیوانه‌وار به‌چپ و راست متمایل میگردد.

بمبهای طیاره اول تمام در آب افتاد ولی طیاره دوم هدف آتشبارهای کشتی قرار گرفت و دیگر نتوانست که خود را نجات بدهد و مثل يك سنك بی‌روح با سقوط آزاد روی صحنه کشتی (امپراطوری لورنس) و با تمام بمبهای خود فرود آمد و چنان منفجر شد که کامیونها و تانکهای را که روی صحنه آن کشتی گذاشته بودند مانند يك قطعه کاغذ به‌وا پرتاب کرد و در آب انداخت.

یکستون دود کلفت و مرتفع از کشتی (امپراطوری لورنس) برخاست و جاشوان کشتی‌های دیگر نمیدانستند که چه بر سر آن کشتی آمده تا اینکه قدری دود منفرد گردید و آنوقت دیدند که قسمت جلوی کشتی در آب فرو رفته و در قسمت‌های دیگر، بین لب کشتی و آب بیش از یکمتر فاصله نیست.

جاشوان روی صحنه کشتی می‌دویدند و یکدسته از آنها سعی می‌کردند که که قابلهای نجات را وارد دریا کنند.

دسته دیگر بر حسب فرمان ناخدا آور (رادو)ها یعنی قابلهایی را که بوسیله چوب بست ساخته میشود در آب می‌انداختند و فایده قابلهای اخیر موسوم به (رادو) اینست که جاشوان غریق می‌توانند شناکنان خود را بآن برسانند و روی آن بنشینند تا اینکه سفاین جنگی آنها را جمع‌آوری کنند.

سرعت غرق کشتی طوری زیاد بود که جاشوان با نیم تنه‌های نجات خود را در آب سرد دریا می‌انداختند چون میدانستند که فرصت، برای وارد کردن قابلهای نجات در دریا ضیق است.

هر کس بدریا می‌افتاد با کمال قوت شنا میکرد که از کنار کشتی دور شود زیرا میدانست که هنگام غرق کشتی (هر گونه کشتی) گرداب بزرگی در دریا بوجود می‌آید، که همه چیز را در خود فرو میبرد.

تماس با آب سرد دریا، که تا نزدیک آنجا سرد بود، برای جاشوان غریق، يك شکنجه محسوب میگردید.

جاشوان کشتی شهرقشنگ غرق شدگان را نمیدیدند و مشاهده میکردند که بعضی از آنها از فرط پرودت آب از حال رفته‌اند و دسترا تکان میدهند و دهانرا باز میکنند.

آنها فریاد میزدند و قایقها و سفاین جنگی را بکسک میخواندند اما بر اثر شلیک دائمی آتشبارهای ضد هوایی کسی صدای آنها را نمیشنید و فقط باز شدن دهان آنها دیده میشد.

جاشوان کشتی شهرقشنگ خیلی میل داشتند که توقف کنند و قایقهای نجات خود را وارد دریا نمایند و آن بیچارگان را از آب سرد و شکنجه انجماد نجات بدهند.

ولی امر فرمانده کاروان مانع از این همدردی و نوعپرستی بود زیرا سفاین بازرگانی بهیچ عذر نمی‌توانستند توقف نمایند و در هر وضع که بودند، میبایست براه خود ادامه بدهند.

وظیفه نجات غرق شدگان بر عهده سفاین جنگی محول شده بود و جاشوان سفاین بازرگانی ناچار بودند که روی خود را برگردانند تا، نظره ناسف، و هرگز همقطارهای خود را نبینند و از آن گذشته در آسمان طیارات بمباران جدیدی نمایان می‌شد و آرایش پرواز خود را بهم میزدند که هر يك طعمه‌ای را انتخاب نمایند.

هرگ از برودت آب دریا

يك ناوشكن كه ميتواند با سرعت ساعتی نمود كيلومتر حرکت كند خود را بکشتی منحصر (امپراطوری لورنس) رسانید ولی همینکه ناوشکن نزدیک شد کشتی با ستونی از دود و بخار آب مانند آتشفشان، بقعر آب فرورفت. لیکن ناوشکن در اطراف محل غرق گردش میکرد و یکایک جاشوان را از روی آب جمع مینمود.

دو طیاره آلمانی بطرف ناوشکن مزبور حمله ور شدند و بمبهای خود را فروریختند ولی شلیک آتشبارهای ناوشکن آنها را وادار کرد که بمبهای خود را از ارتفاع زیاد، پرتاب کنند. و تا وقتی که بمبها و ناوشکن برسند، کشتی سریع السیر مزبور خود را از عرصه هدف دور کرد.

عدهای از جاشوان کشتی (امپراطوری لورنس) بر اثر برودت شدید آب بیحال شدند و سرشان زیر آب رفت و فوت کردند اما چون نیم تنه نجات در برداشتند لاشه آنها روی آب نمایان بود.

نیم تنههای نجات را مخصوصاً برنگ زرد یا قرمز درخشان در میآورند که روی آب زودتر دیده شود.

آخرین جاشوانیکه بوسیله ناوشکن از دریا جمع آوری شدند جسمی بیجان بودند با اینوصف آنها را باطاق گرم میبردند و بوسیله دستگاه تنفس مصنوعی تحت پرستاری قرار میدادند که شاید بحال بیابند.

در آغاز تاریخچه گفتیم که بین سفاین کاروان يك کشتی روسی وجود

داشت و این کشتی که بنام (استاری بلشویک) خوانده می شد مواد منفجره حمل میکرد و ناخدا و جاشوان آن همگی روسی بودند.

در ساعت چهارده و پنج دقیقه يك بمب روی صحنه این کشتی روسی منفجر شد و عده ای از جاشوان را مجروح و مقتول کرد و حریق بزرگ، در کشتی آغاز شد و کشتی روسی عقب ماند.

فرمانده کاروان ناوشکن انگلیسی موسوم به (آشانتی) دستور داد که به کمک کشتی روسی (استاری بلشویک) برود و هنگامی که ناوشکن خود را به نزدیکی کشتی روسی رسانید ناخدای روسی صوت افکن بزرگ را که مثل بوق های سابق گرامافون بود به دست گرفت و فریاد زد ۸ نفر از جاشوان مقتول و ۹ نفر مجروح شده اند و بمب های ضد حریق از کار افتاده است.

ناوشکن به کشتی روسی نزدیک شد در حالی که دو کشتی در کنار هم مشغول حرکت بودند بمب های نیرومند ناوشکن بکار افتاد و چند ستون آب در کشتی روسی فرو ریخت و در عین حال توانستند که يك لوله آبر را به کشتی روسی برسانند که خود آنها نیز مشغول اطفای حریق ها باشند.

لازم بود که برای اطفای حریق ها عجله بخرج داده شود زیرا کشتی روسی پر از ماده منفجره موسوم به (تولیت) که نیرومندترین مواد منفجره میباشد بود و هر گاه آتش به انبارهای کشتی سرایت میکرد در يك چشم برهم زدن کشتی روسی مبدل بگاز میگردد:

در همین موقع کاروان مورد حمله قرار گرفت و هشت طیاره بمباران در ساعت پانزده و بیست دقیقه حمله ور شدند و بدو کشتی فرمانده کاروان مورد اصابت بمب قرار گرفت و چون خسارات خیلی زیاد بود فرمانده کاروان مقر فرماندهی را تغییر داد و بناوشکن (آلین یانک) منتقل گردید.

در همان ساعت، در تمام روزنامه های یومیه سفاین کاروان، که دفتری قطور می باشد، و حوادث مسافرت، ساعت بساعت و گاهی هر ۵ دقیقه يك مرتبه در آن

ثبت میشود این عبارت را نوشتند:

(بک کشتی در طرف دست راست و صنف اول در حال سوختن است).
این کشتی همان کشتی (شهرقشنگک) بود که در این تداریکچه کرارا به آن اشاره کرده ایم.

(دیوی) از کار خود فسارغ گردید و با اتفاق چند نفر دیگر که کوارشان تمام شده بود بتالار غذاخوری جاشوان رفت که غذا و قهوه بخورد.
در حالی که (دیوی) و دیگران لقمه در دهان داشتند صدای غرش طیاره را که روی کشتی گردش میکرد شنیدند و بک لحظه دیگر همه از جا برخاستند و بطرف در دویدند تا از پله گان بالا بروند و خود را بصحنه برسانند.
(دیوی) نتوانست بگوید که چطور از اطاق غذاخوری بیرون آمد و چگونه خود را به نردبان رسانید و همین قدر بخاطر دارد که وقتی بالای نردبان رسید هم طیاره را دید و هم بمبی که زیر تنه او قرار داشت.
در آن موقع غرش طیاره که باز فرود میآمد و شلیک آتشبارها طوری فضا را باهتزاز در آورده بود که بدن (دیوی) میلرزید.
زیر تنه طیاره خاکستری رنگ بود و بمب زیر تنه، مثل بک بالون کوچک روی زمینه آبی رنگ آسمان مشاهده میشد.

(دیوی) از فرط بیم خود را بروی صحنه کشتی انداخت و سعی کرد که بصحنه بچسبد با این وصف وقتی بمب منفجر شد (دیوی) را از جا بلند نمود و ۳ متر آن طرف تر انداخت و (دیوی) وقتی بخود آمد دید کنار زنجیر بک تسانک قرار گرفته و نصف بدن او درد می کند.

مقابل دیوی اشعه زرد رنگ حریق با دود با آسمان میرفت و در آن موقع (دیوی) نمیتوانست بگوید که آیا این اشعه در ده متری او بهوا میرود و یا در ۴۰ متری اوست.

چند لحظه بعد متوجه گردید که دماغه کشتی، یعنی منتهاالیه صحنه در حال سوختن است.

با وجود این حوادث، (دیوی) نیم‌تنه نجات خود را گم نکرده بود و در دست داشت و وقتی حریق را دید با سرعت آن نیم‌تنه را پوشید که اگر بدریا بیفتد غرق نشود.

(دیوی) متوجه گردید که کشتی (شهرقشنگ) متوقف شده و تسوپهای آن به استثنای توپ عقب شلیک نمی‌کند.

روی صحنه عده‌ای از جاشوان می‌ذویدند و بعضی بطرف قایق‌های نجات نمرات ۲ و ۳ می‌رفتند و قایق‌ها را برای ورود بدریا آماده می‌نمودند.

نزدیک (دیوی) یک جاشو که او نیز در ماشین‌خانه کار می‌کرد خم شده شکم خود را گرفته بود و (دیوی) مشاهده کرد که چشم‌های او قرمز رنگ است و اشک از آنها فرو میریزد (دیوی) بوی تندی را احساس می‌کرد و نمی‌دانست که آن رایحه شدید از چیست تا این که شنید که بر اثر انفجار مخزن آمونیاک شکاف برداشته و گاز آمونیاک از آن مخزن خارج می‌گردد و هوارا مسموم می‌کند.

(دیوی) نظری به قسمت مقدم صحنه انداخت و دید در آنجا شعله آتش دیده نمی‌شود فقط دود با آسمان می‌رود.

ناخدای دوم کشتی از بالا بوضوح آمد و به (دیوی) و سایر جاشوان گفت شما می‌توانید وارد قایق‌ها بشوید و قایقی را وارد دریا نمایید اما نباید از کشتی دور شوید زیرا هنوز ناخدا فرمان ترك کشتی را صادر نکرده است.

(دیوی) وارد قایق شد و در يك طرف نشست و دیگران هم نشستند و قایق را وارد دریا کردند اما بعد از ورود قایق بدریا جاشوان دیگر، بوسیله سردبان طنابی از بالا پائین می‌آمدند و وارد قایق می‌شدند.

طولی نکشید که دو قایق نجات پراز جاشوان، کنار کشتی روی آب، به تبعیت از امواج بالا و پائین میرفت.

(دیوی) وقتی که سر را بلند کرد دید بالای دکل کشتی، یک بالون سیاه رنگ و کوچک مانند بادکنک، آویزان است و تکان میخورد و از یکی از جاشوان پرسید آن باز کمک سیاه چیست؟

جاشوی، مزبور گفت معنی آن بادکنک این است که کشتی دیگر نمیتواند با خود خود حرکت نماید و از کشتی های دیگر کمک میخواهد.

بعضی از جاشوان از فرط برودت میلرزیدند اما هنوز فرمان حرکت صادر نشده بود و قایق ها همچنان کنار کشتی توقف کرده بودند.

کاروان دریائی از کشتی (شهرقشنگ) دور می شد و کماکان توپهای سماعین شلیک میکرد و طیارات بحمله ادامه میدادند.

(دیوی) از این وضع راضی و هم مضطرب بود چون فکر میکرد حال که کاروان دور می شود خطر حمله نیز از ما دور میگردد، اما بعد منوجه میگردد که اگر چشم خلبانان آلمانی باین کشتی بی حرکت بیفتد محال است که از غرق آن صرف نظر کنند.

از بالای کشتی، کاسکت ناخدا دیده شد و ناخدا بطرف قایق ها خم گردید و گفت خساراتی که وارد آمده جزئی است. همگی بالا بیایید.

این فرمان، خیلی بر (دیوی) و سایر جاشوان ناگوار آمد زیرا آنها فکر میکردند که بعد از این از خطر دور شده اند در صورتی که میبایست دوباره وارد کشتی شوند و باز در معرض بمباران قرار بگیرند ولی چون در دریا، فرمان ناخدا با امر خدا برابر است. ناچار یکی بعد از دیگری از سردبان طنابی رفتند که وارد کشتی شوند.

در همان موقع که (دیوی) و سایر جاشوان میخواستند که قدم بصحنه کشتی بگذارند طیارات بمباران مبادرت بحمله کردند و (دیوی) و دیگران خود را روی صحنه انداختند و یک هواپیما چنان از نزدیکی (دیوی) گذشت که فشار بادملخ های آن نزدیک بود که (دیوی) را از روی صحنه بلند نماید و بر زمین بزند.

يك ناوشكن بکشتی (شهر قشنگ) نزدیک شد و گفت احتیاجی دارید و آیا می‌توانید خود حرکت کنید یا نه؟
ناخدا گفت سعی میکنم که با ماشین‌های خودمان حرکت نمائیم و دستور داد که علامت بادکنک سیاه را از بالای دکل فرود بیاورند و هنوز علامت را درست پائین نیاورده بودند که حمله جدیدی از طرف طیارات بمب افکن و اژدرانداز و زیردریائی‌های آلمان شروع گردید.

جاشووی کشتی بازرگانی فکر میکرد

و چار کابوس شده است

(دبوی) از اینکه وارد ماشین خانه شود و بر سر کار خود یعنی روغن-
گرفت بر نظر باطراف انداخت و با خود گفت من خواب می بینم و ممکن
نیست که يك چنین صحنه فجیع و مخوفی حقیقت داشته باشد.
فضا و دریا شکل عجیبی نظیر منظره هائیکه انسان در کابوس مشاهده میکند
بخود گرفته بود.

در آسمان لاینقطع شکوفه های ناشی از انفجار خمپاره های ضد هواپیما
شکفته می شد، و روی آب پیای ستون های مرتفع بر اثر انفجار بمب ها بالا می آمد
و بعد پائین میرفت و از وسط این ستونها پیکانهایی سفیدرنگ، با سرعت زیاد از
چپ و راست حرکت می کردند.

اول (دبوی) نتوانست بفهمد که این پیکانهای سفید رنگ چیست، که دریا
را میشکافت و يك شیار سفید رنگ در عقب خود باقی میگذارد و میگردد و بعد
متوجه شد که اینها اژدر زیر دریاییست.

زیرا علاوه بر طیارات بمب افکن و اژدر افکن، دوازده زیر دریایی آلمان، از
اطراف، کاروان دریایی را احاطه کرده و یاد خود کاروان بودند. و گاهی دور بین های
عمودی آنها از زیر آب بالا می آمد و گاهی هم با نهور زیاد برجهای خود را از
زیر آب بیرون می آوردند.

اگر طیارات اژدرانداز، هر يك نمیتوانستند، در سفر، بیش از دو اژدر حمل کنند در عوض هر زیر دریائی ۲۰ اژدر، هنگام حرکت از بنادر شمال اسکاندیناوی با خود آورده بود.

دیگر کاروان دریائی، شباهت به کاروان نداشت، زیرا هر يك از سفاین آن مثل اینکه بوسیله يك راننده دیوانه رانده میشود بیک طرف می رفتند و پیچ می خوردند و اطراف خودشان میگشتند که بتوانند خود را از بمبها و اژدرها حفظ کند. گاهی دو کشتی، با سرعت از دو جهت مخالف، بطرف هم می آمدند و بعد هر دو از بیم تصادف تسونگ می نمودند و سرواندهای آنها از جهت مخالف بیحرکت در می آمد که پیشرفت کشتی را ترمز کند.

نه فقط سفاین کاروان، دیوانه شده بودند، بلکه در هر کشتی جاشوان هم مانند دیوانهها رفتار می کردند، و هیچکس نمیدانست چه میکند و هر کس وظیفه خود را بطور اتوماتیک و بدون اراده انجام میداد.

تمام چشمها از بی خوابی و نور دائمی خورشید سرخ شده و تمام گوشها از صدای بدون انقطاع شلیک توپها و انفجار بمبها و اژدرها کر شده بود. توپچیها در حالیکه خمپارهها را از جعبه مهمات بیرون می آوردند که در توپ بگذارند خوابشان می برد و همانجا روی خمپاره می افتادند.

و حتی ناخدای سفاین که معمولاً خون سردترین مردان دریا هستند کنترل اعصاب خود را از دست داده و با یو که نشنگ تریبند. بطرف طیارات سنگ می زنند و می نمانند. در وسط این مهر که که هر کس نمیدانست مشغول بچه کاری است فقط سفاین جنگی بودند که با سرعت مانند سگهای گله، اطراف کاروان میگشتند و بطرف طیارات شلیک می نمودند و برای دور کردن زیر دریائیها نارنجکهای زیر آبی منفجر میکردند.

ولی عجب آنکه با تمام این حملات تا ساعت هیجده روز ۲۷ ماه مه پیش از ۴ کشتی از کاروان غرق نشده بود در صورتیکه میبایست تا آن ساعت تمام سفاین

از بین رفته باشند.

اما در ساعت هیجده و چهل دقیقه يك هواپیمای بمباران، با زاویه‌ای نزدیک به پنجاه درجه روی يك کشتی ده هزار تنی از نوع کشتی‌های موسوم به (آزادی) غوص کرد، و تمام بمب‌های خود را روی کشتی فروریخت.

این کشتی فقط مواد منفجره حمل می‌کرد و تمام انبارهای آن پراز (دینامیت) و (تولیت) و خمپاره‌های مخصوص آتشبار تانک بود.

در يك لحظه چنان کشتی منفجر شد که ستون شعله با ارتفاع سه پانزده هزار کیلومتر با آسمان رفت و با وجود این که هواپیمای بمباران آلمانی، بعد از فرو ریختن بمب‌ها بسرعت دور می‌شد باد ناشی از انفجار، او را گرفت و مانند يك پر مرغ هواپیما را درهم پیچید و به دریا سرنگون نمود.

تغییر رنگ ستون درخشان آسمانی

ستون شعله که تا نزدیک خورشید (به تصور جاشوان سفاین دیگر) بالا رفته بود، بزودی بشکل يك تخم مرغ آسمانی و درخشان درآمد.

چیزی که جاشوان را منبوت کرد تغییر رنگ آن بیضی عظیم آسمانی بود. رنگ نخستین آن ستون بیضوی شکل قرمز می نمود و بعد نارنجی و آنگاه سفید درخشان گردید و سپس متمایل به سبز و آنگاه ارغوانی شد.

جاشوان که مانند موجودهای (اوتومات) و بدون اراده روی صحنه سفاین آن منظره را می نگریستند بطرزی مبهم تصویری نمودند که طبیعت بعد از آنهمه آتشبازی میخواست که با يك شکوفه عظیم آسمانی که ثانیه به ثانیه تغییر رنگ میدهد، آن جشن را بیشتر به جلوه در آورد و با این که میخواست يك شکوفه بزرگ نثار روح قیربانیانی نماید که از آغاز مسافرت جان خود را در راه انجام وظیفه فدا کرده اند.

نظر باین که امواج صوت خیلی آهسته تر از امواج نور حرکت می نماید مدتی گذشت تا سفاین دیگر صدای انفجار آن کشتی را شنیدند اما نور انفجار، و آتشبازی رنگارنگ آن را مشاهده میکردند.

وقتی صدای انفجار، روی دریا، منعکس شد، يك طوفان بزرگ امواج را بحرکت در آورد، و موجهای آب روی صحنه سفاین ریخت. و بالاخره ستون آتش همانطور که ناگهان بوجود آمده بود ناگهان ناپدید

گردید، اما بادی سوزان روی دریا میوزید. چون انفجار چند هزارتن (تولیت) و (دینامیت) و خمپاره‌های تانک، هوای مجاور را خیلی گرم کرده بود. تا چند لحظه بعد از ناپدید شدن ستون آتش، قطعانی از کشتی منفجر شده که با آسمان پرتاب گردیده بود، سقوط میکرد و مانند پیکان در آب فرو میرفت. این منظره طوری وحشت‌انگیز بود، که سکوت بردریا مستولی شد و دیگر توپچی‌ها شلیک نمی‌کردند، و گویا طیارات آلمانی هم تحت تأثیر قرار گرفته بودند زیرا دیگر حمله نمی‌مودند و شاید چون بمب‌ها و اژدرهای آنها تمام شده بود دیگر حمله نمی‌کردند. در آنجا که دوسه دقیقه قبل يك کشتی ده‌هزار تنی مشغول حرکت بود هیچ چیز بنظر نمیرسید و فقط امواج آبی رنگ متمایل به سیاه‌سی اقیانوس منجمد شمالی تکان می‌خورد و از هشتاد و دو نفر صاحب‌منصب و جاشوی آن کشتی هیچ چیز باقی نماند.

با وجود این ضایعه مخوف که تا انسان خود مشاهده نکند، نمیتواند به مخافت آن پی ببرد در ساعت بیست و سی دقیقه روز ۲۷ باز حمله طیارات آلمانی شروع شد ولی این مرتبه طیارات مزبور بمب‌های خود را روی ناوشکن لهستانی (گارلاند) متمرکز کردند.

این ناوشکن که بدولت آزاد لهستان تعلق داشت می‌توانست که با سرعت ساعتی نود و پنج کیلومتر حرکت کند اما برای حفاظت کاروان مانند يك مك گله پهای گو سفندان حرکت میکرد.

چندین بمب به ناوشکن لهستانی اصابت کرد و در ساعت بیست و پنجاه دقیقه که حمله قطع شد ناوشکن لهستانی این پیام را برای فرمانده کاروان فرستاد:

«هفده نفر از ملوانان من مقتول و بیست و نه نفر مجروح شده‌اند و تمام آتشبارهای ضد هوایی من از کار افتاده و اگر یکمرتبه دیگر مورد حمله طیارات قرار بگیرم قدرت شلیک ندارم»

فرمانده کاروان جواب داد:

«چون آتشبارهای ضد هوایی شما از کار افتاده و دیگر نمیتوانید در صورت تجدید حمله از خود دفاع کنید بهتر اینست که از سرعت سیر خود استفاده نمائید و زودتر خود را به (مورمانسک) برسانید» و ناوشکن لهستانی بزودی سبقت گرفت و در امتداد بندر مورمانسک از نظر ناپدید گردید.

هنگامی که دیگر قوه مقاومت از جاشوان و ملوانان سلب گردیده بود و همه خود را برای شکنجه‌ای بدتر از مرگ آماده می کردند، روز بیست و هشتم ماه، نزدیک ساعت ۹ صبح آسمان از ابر پوشیده شد و مه غلیظی تمام دریا را گرفت بطوریکه جاشوان نمی توانستند ببینند در فاصله پانصد متری آنها چیست؟

در مواقع عادی مه متر اکم در دریا، یکی از بزرگترین مخاطرات دریا نوردی است، ولی در آن روز، جاشوان و ملوانان و حتی افسران، از صمیم قلب شکر خدا را بجا آوردند که هوارا ابر آلود و دریا را مه کرده است. ولی در همین موقع که خطر بمباران رفع شد، کشتی (شهرقشنگ) در معرض خطر غرق قرار گرفت زیرا قسمت مقدم آن پر از آب شده و چیزی نمانده بود که آب بمشین خانه برسد و اگر آب وارد، ماشین خانه میشد دیگهای کشتی منفجر میگردید و تمام جاشوان به قتل میرسیدند.

ناچار بر حسب امر فرمانده کاروان تصمیم گرفتند که کشتی را رها کنند. خود کشتی شهرقشنگ به قیمت آن روز، یک و نیم میلیون دلار تمام شده بود و نزدیک پنج میلیون دلار اسلحه و مهمات و ماشین های دقیق ابزار حمل میکرد. با این وصف چون نجات کشتی محال بود بجاشوان امر کردند که از کشتی خارج شوند.

حالا که خطر بمباران رفع شده (دیسوی) و سایر جاشوان نمیخواهند از کشتی خارج شوند و آنرا رها نمایند.

زیرا هر جاشوئی بالفطره به کشتی خود که در آن کار میکند علاقه مند

است.

ولی چون چاره‌ای نبود جاشوان جامنه‌دانها، و مختصر ائاثیه خود را برداشتند و وارد قایق‌ها شده و به ناوشکن انگلیسی (روسلی) منتقل گردیدند و يك ناوشکن از دری بطرف (شهر قشنگ) انداخت و کشتی با صدای مهیبی منفجر و غرق گردید و شش میلیون ونیم دلار ثروت بزیر آب رفت.

ابر و مه، مانند يك فرشته نذهبان کاروان دریائی نمره (۱۶) را در روزهای بیست و هشتم و بیست و نهم محافظت کرد و بمقارن ظهر روز بیست و نهم باز هوا صاف شد ولی دیگر کاروان از طیارات بمباران بیم نداشت چون شکاری‌های شوروی از کاروان حمایت میکرد.

ساعت هشت صبح روز سی‌ام، کاروان وارد بندر (مورمانسک) گردید و مسافرت مخوف خود را به پایان رسانید.

(پایان)

